



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

کیفیت حضور ادبیات دانشگاه در سند چشم‌انداز
سطح ۳ (اوصاف بالتفصیل تکامل جامعه)
پژوهش کتابخانه‌ای

فهرست اجمالی:

۱- توسعه یافته (الف).....	۷
۲. متناسب با مقتضیات فرهنگی.....	۲۳
۳. متناسب با مقتضیات جغرافیایی.....	۲۵
۴. متناسب با مقتضیات تاریخی.....	۲۵
ب - جامعه‌ی برخوردار از:.....	۳۹
۱. دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فن‌آوری.....	۳۹
۲. سهم برتر منابع انسانی.....	۴۱
۳. سرمایه اجتماعی در تولید ملی.....	۴۴
ج - جامعه‌ی:.....	۵۵
۱. امن.....	۵۵
۲. مستقل.....	۵۶
۳. مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه.....	۵۷
۴. مقتدر با پیوستگی مردم و حکومت.....	۵۷
د - جامعه‌ای برخوردار از:.....	۵۸
۱. سلامت.....	۵۸
۲. رفاه.....	۵۸
۳. امنیت غذایی.....	۵۸
۴. تأمین اجتماعی.....	۵۹
۵. فرصت‌های برابر.....	۵۹
۶. توزیع مناسب درآمد.....	۵۹
۷. نهاد مستحکم خانواده.....	۶۱
ه - جامعه‌ای به دور از.....	۶۴
۱. به دور از فقر.....	۶۴
۲. به دور از فساد (مدیریتی).....	۷۱
۳. به دور از تبعیض (اجتماعی).....	۷۴
۴. بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.....	۷۴
و - جامعه‌ای برخوردار از.....	۷۵
۱. وجدان کاری.....	۷۵
۲. انضباط.....	۷۵
۳. روحیه‌ی تعاون.....	۷۵
۴. سازگاری اجتماعی.....	۷۵

ز - جامعه ای برخوردار از:	۷۵
۱. ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه	۷۵
۲. رسیدن به اشتغال کامل	۷۷
۳. توسعه‌ی کارآمد	۷۸
۴. نواندیشی و پویایی فکری	۷۹
۵. نواندیشی و پویایی اجتماعی	۸۰
۶. تأثیرگذار بر همگرایی منطقه‌ای	۸۰
ط - شاخصه کمی کلان نرخ سرمایه گذاری	۸۱
۱. شاخصه کمی کلان درآمد سرانه	۸۱
۲. شاخصه کمی کلان تولید ناخالص ملی	۸۴
۳. شاخصه کمی کلان نرخ اشتغال	۸۵
۴. شاخصه کمی کلان نرخ تورم	۸۵
۵. شاخصه کمی کلان کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه	۸۶
۶. شاخصه کمی کلان رشد فرهنگ	۸۶
۷. شاخصه کمی کلان رشد آموزش	۸۷
۸. شاخصه کمی کلان رشد پژوهش	۸۷
۹. شاخصه کمی کلان توانایی‌های دفاعی	۸۷
۱۰. شاخصه کمی کلان توانایی‌های امنیتی	۸۷
پیوست ۱: تعریف چند اصطلاح دیگر	۸۸
پیوست ۲: فهرستی از کتاب: «استراتژی توسعه صنعتی کشور» از مسعود نیلی و همکاران	۹۷

فهرست تفصیلی:

۱- توسعه یافته (الف).....	۷
۱/۱. تعریف توسعه.....	۷
۱/۲. شاخصه‌های توسعه.....	۷
۱/۳. مفاهیم و نظریه‌های توسعه.....	۸
۱/۴. مفهوم توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی (روش مطالعه، عوامل، فرایندها و اصول بدیهی توسعه اقتصادی).....	۱۰
۱/۴/۱. معنا و مفهوم و روشهای مطالعه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی.....	۱۰
۱/۴/۲. عوامل تحول توسعه اقتصادی.....	۱۲
۱/۴/۳. اصول بدیهی توسعه اقتصادی.....	۱۴
۱/۴/۴. تفاوت مفهوم رشد و توسعه اقتصادی.....	۱۴
۱/۴/۵. تفاوت‌ها و اشتراکات صنعتی شدن و توسعه (تعریف و مکانیسم‌های فرهنگ صنعتی).....	۱۴
۱/۴/۶. صنعتی شدن و توسعه یافتگی پاسخ به آزادی انسان.....	۱۶
۱/۴/۷. تعریف توسعه اقتصادی از دیدگاه وزارت بازرگانی آمریکا.....	۱۶
۱/۵. مشکلات و تنگناهای اقتصادی در وضعیت موجود (مدراهای ۴ گانه شوم و بسته توسعه نیافتگی).....	۱۷
۱/۵/۱. مشکل اصلی اول: عدم تحرک و پویایی در تولید کل و سرانه.....	۱۷
۱/۵/۲. مشکل اصلی دوم: ساختار نامناسب تولید.....	۱۷
۱/۵/۳. مشکل اصلی سوم: عدم تناسب سیاستهای پولی و بانکی.....	۱۹
۱/۵/۴. مشکل اصلی چهارم: حدود و نحوه عمل دستگاه اداری - اجرایی.....	۱۹
۱/۵/۵. مشکلات بنیانی تر اقتصاد جامعه:.....	۲۰
۱/۶. چشم انداز اقتصادی و مطلوب در آینده کشور.....	۲۰
۱/۶/۱. اهداف تفصیلی متصور بر تدوین مجموعه استراتژیهای توسعه کشور.....	۲۰
۱/۶/۲. اهداف اقتصادی کشور با توجه به قانون اساسی.....	۲۱
۱/۶/۳. خطوط اساسی راه‌حل‌های متصور.....	۲۲
۱/۶/۴. ثمرات و نتایج توسعه اقتصادی.....	۲۲
۲. متناسب با مقتضیات فرهنگی.....	۲۳
۲/۱. معنا و مفهوم و ویژگی‌های فرهنگ در مباحث توسعه اقتصادی.....	۲۳
۲/۲. فرهنگ مناسب فرآیند توسعه اقتصادی.....	۲۴
۲/۳. سه استراتژی اصلی در تحول فرهنگ توسعه اقتصادی.....	۲۵
۳. متناسب با مقتضیات جغرافیایی.....	۲۵
۳/۱. ویژگی‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران.....	۲۵
۴. متناسب با مقتضیات تاریخی.....	۲۵
۴/۱. مهمترین محورهای چرخه حیات اقتصادی بشر در طول تاریخ.....	۲۵
۴/۲. ویژگی‌های چرخه حیات اقتصادی ایران از دوران مشروطه به بعد.....	۲۶
۵. ارزش‌های ملی.....	۲۸
۶. عدالت اجتماعی.....	۲۸

۶/۱. برابری انسانها و رعایت حقوق آنها بعنوان ویژگی‌های فرهنگ توسعه اقتصادی.....	۲۸
۶/۲. نابرابری درآمد در وضعیت جهانی شدن.....	۲۸
۶/۳. وضعیت عدالت در عصر جهانی شدن.....	۳۰
۷. امنیت اجتماعی.....	۳۶
۸. امنیت قضایی.....	۳۶
۸/۱. امنیت قضایی و آسیب شناسی آن در ایران.....	۳۶
ب - جامعه‌ای برخوردار از:.....	۳۹
۱. دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فن‌آوری.....	۳۹
۱/۱. علم و فن در چرخه حیات اقتصادی جوامع سنتی و مدرن.....	۳۹
۱/۲. تفاوت مکانیسم‌های، کسب و انتقال علم و فن در جوامع سنتی و مدرن.....	۴۰
۱/۳. ضرورت استفاده مطلوب از دانش و فن در توسعه اقتصادی.....	۴۰
۱/۴. وابستگی ظرفیت‌های تولیدی توسعه اقتصادی در جامعه به دستاوردهای علمی و فنی درونزا شده.....	۴۰
۱/۵. ابزارها و عوامل دستیابی استراتژیک به علوم و فنون.....	۴۱
۲. سهم برتر منابع انسانی.....	۴۱
۲/۱. بازگشت تعریف منابع به علم و فن.....	۴۱
۲/۲. ویژگی‌های منابع انسانی در جوامع سنتی و مدرن.....	۴۱
۳/۳. شرایط لازم برای تحقق منابع انسانی مناسب.....	۴۳
۳/۴. شیوه‌های رفتاری مناسب با منابع انسانی در مبحث توسعه.....	۴۳
۳. سرمایه اجتماعی در تولید ملی.....	۴۴
۳/۱. معنا و مفهوم سرمایه اجتماعی.....	۴۴
۳/۲. ابعاد مختلف در مطالعه سرمایه اجتماعی.....	۴۷
۳/۳. الگوهای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی.....	۴۹
۳/۴. ذخیره سرمایه اجتماعی.....	۵۲
ج - جامعه‌ای:.....	۵۵
۱. امن.....	۵۵
۱/۱. امنیت در فلسفه مدرن.....	۵۵
۲. مستقل.....	۵۶
۲/۱. ضرورت ملاحظه هویت مستقل فرهنگی در تدوین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشور.....	۵۶
۳. مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه.....	۵۷
۳/۱. حساسیت موقعیت جغرافیای سیاسی کشور.....	۵۷
۴. مقتدر با پیوستگی مردم و حکومت.....	۵۷
د - جامعه‌ای برخوردار از:.....	۵۸
۱. سلامت.....	۵۸
۲. رفاه.....	۵۸
۳. امنیت غذایی.....	۵۸
۴. تأمین اجتماعی.....	۵۹

فرصت‌های برابر.....	۵۹
توزیع مناسب درآمد.....	۵۹
۶/۱. اهمیت شناخت الگوی توزیع درآمد.....	۵۹
۶/۱. عوامل موثر بر الگوی توزیع درآمد.....	۶۰
۷. نهاد مستحکم خانواده.....	۶۱
۷/۱. نهاد خانواده از دیدگاه جامعه‌شناسی (تعریف، ویژگی‌ها و ابعاد آن).....	۶۱
۵ - جامعه‌ای به دور از.....	۶۴
۱. به دور از فقر.....	۶۴
۱/۱. وضعیت‌های ۹ گانه ترکیبی فقر در شرایط حرکت جامعه توسعه نیافته به توسعه یافته.....	۶۴
۱/۲. تنازل تولید سرانه و عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد عوامل اساسی در حالات ترکیبی ۹ گانه فقر.....	۶۵
۱/۳. استراتژیهای مربوط به تولید سرانه والگوی توزیع درآمد در فرآیند توسعه.....	۶۵
۱/۴. خطوط اساسی راه‌حلهای متصور.....	۶۶
۱/۵. شاخصه‌های فقر در اقتصاد کلان.....	۶۶
۱/۶. وضعیت فقر در عصر جهانی شدن.....	۶۷
۲. به دور از فساد (مدیریتی).....	۷۱
۲/۱. سرچشمه‌های فساد اقتصادی و مدیریتی.....	۷۱
۳. به دور از تبعیض (اجتماعی).....	۷۴
۴. بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.....	۷۴
و - جامعه‌ای برخوردار از.....	۷۵
۱. وجدان کاری.....	۷۵
۲. انضباط.....	۷۵
۳. روحیه‌ی تعاون.....	۷۵
۴. سازگاری اجتماعی.....	۷۵
ز - جامعه‌ای برخوردار از:.....	۷۵
۱. ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه.....	۷۵
۱/۲. وضعیت مصرف سرانه و الگوی توزیع درآمد درایران.....	۷۶
۱/۳. درآمد سرانه و نحوه توزیع آن یکی از شاخصه‌های مهم جوامع توسعه یافته از توسعه نیافته.....	۷۶
۲. رسیدن به اشتغال کامل.....	۷۷
۲/۱. «تورم ملایم» محرک حصول اشتغال کامل.....	۷۷
۳. توسعه‌ی کارآمد.....	۷۸
۳/۱. ویژگی‌های توسعه پایدار.....	۷۸
۴. نواندیشی و پویایی فکری.....	۷۹
۴/۱. تفاوت نواندیشی و نوگرایی.....	۸۰
۵. نواندیشی و پویایی اجتماعی.....	۸۰
۶. تأثیرگذار بر همگرایی منطقه‌ای.....	۸۰
ط - شاخصه کمی کلان نرخ سرمایه‌گذاری.....	۸۱

۱. شاخصه کمی کلان درآمد سرانه.....	۸۱
۲. شاخصه کمی کلان تولید ناخالص ملی.....	۸۴
۳. شاخصه کمی کلان نرخ اشتغال.....	۸۵
۴. شاخصه کمی کلان نرخ تورم.....	۸۵
۵. شاخصه کمی کلان کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه.....	۸۶
۶. شاخصه کمی کلان رشد فرهنگ.....	۸۶
۷. شاخصه کمی کلان رشد آموزش.....	۸۷
۸. شاخصه کمی کلان رشد پژوهش.....	۸۷
۹. شاخصه کمی کلان توانایی‌های دفاعی.....	۸۷
۱۰. شاخصه کمی کلان توانایی‌های امنیتی.....	۸۷
پیوست ۱: تعریف چند اصطلاح دیگر	۸۸
۱. تعریف اقتصاد.....	۸۸
۲. ارزش افزوده یا مازاد (surplus).....	۸۸
۳. سیاست‌های مالی و پولی.....	۸۹
۴. نظام قیمت (price system).....	۹۱
۵. صادرات (exports).....	۹۱
۶. بیکاری (unemployment).....	۹۱
۷. مدیریت.....	۹۲
۸. سود (profit).....	۹۲
۹. تعریف ثروت.....	۹۲
۱۰. تعاریف پول.....	۹۲
۱۱. ارزش.....	۹۵
۱۲. بازار.....	۹۶
۱۳. الگوی اقتصادی.....	۹۶
۱۴. الگوهای سازمانهای اقتصادی.....	۹۷
پیوست ۲: فهرستی از کتاب: « استراتژی توسعه صنعتی کشور» از مسعود نیلی و همکاران	۹۷

۱- توسعه یافته (الف)

۱/۱. تعریف توسعه

تا کنون تعاریف گوناگونی در ادبیات از توسعه داده شده است که هر کدام به وجهی از این فراگرد پیچیده و چند وجهی را مورد توجه قرار داده است.

الف: توسعه به معنای صنعتی شدن و توسعه اقتصادی:

صنعتی شدن جستجوی بهره‌وری رو به افزایش مستمر کار از طریق نوآوری تکنولوژیک و سازماندهی عقلایی کار است در اینجا صنعتی شدن بیشتر ارتقاء بهره‌وری کار را در بر می‌گیرد و خود بخشی از توسعه و رشد اقتصادی است.

اما توسعه اقتصادی به معنای به کار گیری عوامل اقتصادی گوناگون به منظور افزایش درآمد سرانه، ارتقاء سطح زندگی و بهبود شرایط محیط زیست است.

ب: هر یک از علوم اجتماعی به یکی از وجوه فراگرد انگشت می‌گذارند در حالی که اقتصاد دانان به افزایش درآمد سرانه توجه دارند، جامعه‌شناسان افزایش میزان مشارکت و دگرگونی نهادهای قدرت در جامعه اشاره دارند و روانشناسان نیز به انعطاف پذیری ذهنی و همدلی و انگیزه یک موقعیت توجه نشان می‌دهند زیرا فرد را مورد توجه قرار داده اند و دانشمندان علوم ارتباطی نیز گسترش شبکه اطلاعات و ارتباطات در جامعه اهمیت می‌دهند.

توسعه به معنای بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی تمام مردم است سه جنبه مهم توسعه موجود عبارتند از:

۱. ارتقای سطوح زندگی مردم یعنی سطح درآمد و مصرف مواد غذایی آنها، سطح خدمات پزشکی، آموزشی و غیره که از طریق فرآیندهای مناسب رشد اقتصادی حاصل می‌گردد.

۲. ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس مردم می‌شود. از طریق استقرار نظامها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که پاسدار شأن و احترام انسان باشد.

۳. افزایش آزادیهای مردم در انتخاب از طریق وسعت بخشیدن به حدود متغیرهای انتخاب آنها به عنوان مثال افزایش در تنوع کالاها و خدمات مصرفی^۱

۱/۲. شاخصه‌های توسعه

از آنجا که فراگرد توسعه چند وجهی و پیچیده است، نمی‌توان شاخص واحدی پیدا کرد در نتیجه باید تمام وجوه (توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی) را مورد سنجش قرار داد... شاخصه‌های زیر از میان

۲. میکال تو دارو، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات توسعه اقتصادی مترجم دکتر غلامعلی فرجادی سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۴

شاخصه های موجود بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است: درآمد سرانه، توزیع درآمد، امید به زندگی، میزان جمعیت، درصد شهرنشینی، درصد بیکاری، ساختار اشتغال، مصرف سرانه انرژی، نسبت دانش آموزان و دانشجویان به کل جمعیت، نسبت پزشک و تخت بیمارستان به ۱۰۰۰ نفر جمعیت کشور، میانگین افراد بر حسب اتاق، میزان رشد تولید ناخالص ملی، هزینه های پژوهش و توسعه به تولید ناخالص ملی، ارزش میزان مبادلات بین المللی، نسبت دانشمندان به مهندسين و مبتكرين به كل نیروی انسانی^۲

«کلودلوی» در کتاب خود موسوم به «جهان سوم» برای تشخیص ممالک توسعه نیافته و عقب مانده علائمی را برشمرده است:

۱. کثرت مرگ و میر به ویژه بالا بودن نرخ مرگ و میر در بین نوزدان و کودکان
۲. نرخ بالای باروری و زاد و ولد
۳. بدی وضعیت بهداشت و درمان
۴. مصرف مواد غذایی در سطح پائین یا بدی وضع تغذیه
۵. پائین بودن مصرف انرژی روانه - سرانه
۶. کثرت تعداد بیسوادان در جامعه
۷. کثرت تعداد بزرگسالان کهنسال
۸. زیر دست بودن زنان در جامعه به ویژه از نظر اجتماعی
۹. به کارگیری کودکان در امر تولید به عنوان کارگر
۱۰. ضعف طبقه متوسط در جامعه و طبعاً ضعف طبقه پائین
۱۱. کثرت گروه های اجتماعی به ویژه از این جهت که اجزای اجتماع فوق العاده زیاد است در نتیجه رابطه کافی بین گروه ها مختلف وجود ندارد»^۳

۱/۳. مفاهیم و نظریه های توسعه

اصطلاح «توسعه» بیش تر از دیدگاه اقتصادی بررسی شده و با مفاهیمی مانند تکامل، ترقی و رشد همراه بوده است. می توان از آغاز این پرسش را مطرح کرد که توسعه چیست؟ توسعه برای چه و برای که؟ به گفته والتر ایزارد، توسعه واژه ای است زاینده طرز تفکر رهبران و اندیشمندان کشورهای پیشرفته صنعتی.

دیدگاه های توسعه را به این شش دسته تقسیم می کند:

الف. تکامل؛

ب. نظام یابی؛

پ. تحول روانی؛

ت. تحول اقتصادی؛

^۱. مدیریت توسعه مجموعه نهم - مرکز آموزش مدیریت دولتی

^۲ توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید» عبدالله جیروند صفحه ۱۸

ث. تحول سیاسی؛

و ج. نوگرایی.

الف. تکامل: توسعه به مفهوم تکامل شامل تحول اندامواره (ارگانیسم) و پویایی و حرکت پدیده در زمان به سوی پیچیدگی، سازمان‌یابی، پیدایش سلسله‌مراتب‌ها و ثبات و خودیابی است. براین اساس، توسعه روندی خطی، مستمر و تسلسلی است. در نتیجه، گذشته، حال و آینده هر پدیده، از جمله جامعه انسانی در روندی تکاملی و تاریخی کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند

ب. نظام‌یابی: توسعه ممکن است به معنای روندی مستمر و برگشت‌ناپذیر به سوی سازمان‌یابی و یا نظام‌یابی بیش‌تر و پیچیده‌تر باشد. این روند شامل تکرار یا تکثیر رسانه‌ها و مجراهای مبادله، تفکیک نقش‌های تخصصی، نهادی شدن سازمان‌ها و تشکیلات و بالاخره روابط نظام‌واره پدیده و پیدایش بافت‌های نظام‌دار است. از این دیدگاه، توسعه لزوماً روندی خطی یا صعودی یا یک روند پویای ادواری نیست. در واقع، به جای تکیه بر تأثیرهای مضاعف و تطور و ارتباط گذشته و حال و آینده، مراحل «توسعه یافتگی» و «توسعه نیافتگی» و یا جامعه‌سنجی و «مدرن» را می‌توان از طریق تشخیص ناهمانندی‌ها و شاخص‌های متضاد متمایز کرد. تحول روانی: از این دیدگاه، اهمیت نگرش‌ها و عوامل روانی جامعه مقدم بر توسعه اقتصادی یا همراه آن فرض می‌شود. توسعه نه تنها به مسیری قابل پیش‌بینی، بلکه به دنباله‌روی از الگوی کشورهای صنعتی محدود می‌شود به علاوه، توسعه هر جامعه نه تنها به معنای سیر تحول غربی است، بلکه طرز تفکر و آیین غربی پیش‌فرض توسعه نیز هست.

ت. تحول اقتصادی: از دیدگاه اقتصادی، توسعه باز به معنای طی کردن مسیری از پیش شناخته‌شده است که قبلاً توسط جوامع صنعتی پیشرفته طی شده است. در نتیجه، هدف از توسعه، طی کردن فاصله‌ای است که بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی وجود دارد. ث. تحول سیاسی: از دیدگاه تحول سیاسی نیز توسعه به مفهوم روندی از پیش شناخته شده است، هر چند در بعضی موارد این روند لزوماً طی کردن مسیری نیست که کشورهای صنعتی پیشرفته آن را پشت سر نهاده‌اند

ج. نوگرایی: توسعه از دیدگاه نوگرایی متکی بر تغییراتی است که از قرن ۱۸ در برخی کشورهای پیشگام به وجود آمد و موجب دگرگونی‌هایی شد. به عقیده بندیکس (۵) در روند مدرن شدن همیشه الگوی «پیشرفته» و «جوامع دنباله‌رو» وجود دارد و هر چه تفاوت و خلاء بین کشورهای مدل و کشورهای پیرو بیش‌تر باشد، نقش دولت در تغییر جامعه پیرو قوی‌تر خواهد بود. به نظر دیوید آبرتر، توسعه عام، مدرن شدن نوعی توسعه و صنعتی شدن شیوه‌ای برای توسعه به شمار می‌رود. توسعه از دیدگاه نوگرایی به مفهوم تحول به سوی خودپایی و خودکفایی نیست، بلکه به معنای تزریق، تحمیل و انتقال دستاوردهای کشورهای «مدل» به کشورهای «پیرو» است. در نتیجه، پیش شرط مدرن شدن تنها برقراری تماس و ارتباط بین جامعه پیشرو و جامعه دنباله‌رو است و هدف از توسعه تشخیص خلاء بین این دو و پر کردن فاصله بین الگو و پیرو است.^۴

« به طور کلی نظریه‌های توسعه اقتصادی در موارد زیر خلاصه می‌شوند: این نظریه‌ها عبارتند از:

۱. نظریه پایه اقتصادی ۲. نظریه اقلام اساسی ۳. نظریه بخشی ۴. نظریه قطب رشد ۵. نظریه رشد نئوکلاسیک ۶. نظریه تجارت بین منطقه‌ای ۷. نظریه چرخه محصول ۸. نظریه کارآفرینی ۹. نظریه تولید منعطف ۱۰. تمرکزگرایی و توزیع منطقه‌ای

^۴ منبع اینترنت: بازتاب نظریه‌های توسعه در نظریه‌های «جامعه اطلاعاتی» با نگاهی به برنامه سوم توسعه ایران از احمد میرعبادینی

۱/۴. مفهوم توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی (روش مطالعه، عوامل، فرآیندها و اصول بدیهی توسعه اقتصادی)

۱/۴/۱. معنا و مفهوم و روشهای مطالعه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

«به طور خلاصه باید اشاره کنیم که اولاً مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی عینی است و نه مفهومی ذهنی و ثانیاً مفهوم توسعه اقتصادی تاریخی است و نه مفهومی ازلی و ابدی. لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی میتوان از دو روش استفاده کرد:

اول: روش مطالعه عینی توسعه یافتگی اقتصادی

دوم: روش مطالعه تاریخی این مفهوم.

در ورش اول راهنمای مطالعه ما این است که کشورهای جهان امروز به دو دسته تقسیم شده‌اند: یک گروه از کشورها را از دید اقتصادی توسعه یافته می‌نامیم دسته دیگر را توسعه نیافته و لذا اگر بخواهیم با استفاده از این روش توسعه اقتصادی را بشناسیم باید به مطالعه و مشاهده دقیق و موشکافانه کشورهای توسعه یافته از کشورها توسعه نیافته بپردازیم و ببینیم که وجه اصلی اشتراک توسعه یافته چیست و چه چیزی باعث شده است که این گروه از کشورها در یک مجموعه قرار گیرند. اما استفاده از روش دوم به این صورت است که ببینیم که این مفهوم در چه زمانی و چه دوره‌ای از تاریخ مطرح شده چرا مطرح شده و ... اگر این روش (روش اول) اتخاذ شود مشاهده خواهیم کرد که عواملی مانند اندازه کشور، میزان جمعیت، فراوانی منابع طبیعی و حتی مقدار تولید سرانه عواملی هستند که نمی‌توانند معیار و مبنای اصلی تعریف اقتصادی باشند ... اگر این فرایند بررسی را ادامه دهیم، خواهیم دید که فقط یک پدیده اساسی است که وجود آن عامل مشترک بین کشورهای توسعه یافته و فقدان آن، وجه اشتراک تمامی کشورهای توسعه نیافته است طبیعتاً همین پدیده عصاره و جوهره توسعه اقتصادی است؛ این پدیده این است که تولید در کشورهای توسعه یافته متکی بر مبانی علمی و فنی نوین بشری است؛ در حالی که در کشورهای توسعه نیافته با اتکای عمده بر مبانی علمی و فنی سنتی صورت می‌گیرد ... لذا جامعه «توسعه یافته» جامعه‌ای است که اساساً برای تولید به مبانی نوین می‌اندیشد و جامعه توسعه نیافته هنوز توان این کار را پیدا نکرده است ... در این جوامع انسانهای به نوعی تربیت نشده‌اند که اساس فعالیت خود را بر عامل «خلاقیت، ابداع و طراحی» استوار سازند؛ جامعه توسعه نیافته هم طوری سازمان نیافته که امکان ابتکار را فراهم آورد. در کشورهای توسعه نیافته ... صنعتی شدن به معنای دسترسی به ابزار پیشرفته و علم هم معادله دسترسی به تعداد زیادی کتاب تلقی می‌شود. به هر حال ... اگر توسعه اقتصادی را از طریق کاربرد روش اول یعنی روش عینی مطالعه کنیم خواهیم دید که توسعه اقتصادی معادل است با متکی کردن تولید بر مبانی علمی و فنی نوین

«متخصصان توسعه اقتصادی جملگی می‌پذیرند که در شرایط امروزی جهان کشورهایی همچون آلمان، ژاپن، آمریکا، فرانسه کانادا، بلژیک، دانمارک، سوئد، سوئیس، و چند کشور کوچک دیگر اروپایی از نظر اقتصادی توسعه یافته‌اند ... بررسی عمیقتر نشان خواهد داد که تنها وجه مشترک اصلی بین مجموعه‌ی این کشورها در این نکته نهفته است که همه این جوامع در کوشش برای ساماندهی به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود توانسته‌اند به سطح بالایی از علوم و فنون نوین دست یابند و این علوم و فنون را در زندگی خویش به کار گیرند این کشورها توانایی درون‌زا کردن

گسترش علمی و فنی جامعه را به دست آورده‌اند و دستاوردهای علم و فنی نوین مربوط به دوران انقلاب صنعتی و پس از آن را در وجوه مختلف زندگی خویش به کار گرفته‌اند این خصیصه و ویژگی باعث شده نمادهای اقتصادی - اجتماعی آنان متحول شود و زندگی این جوامع دارای مختصاتی ویژه گردد. از جمله این جوامع در وجوه اقتصادی توانسته‌اند ظرفیت‌های تولیدی خود را گسترش فراوانی دهند و باتکیه بر این ظرفیت‌های تولیدی نه تنها نقش مسلط را در اقتصاد جهانی بیابند، بلکه سطح زندگی خویش را به میزان بسیار زیادی ارتقاء دهند فقر و محرمیت را محدود سازند، تامین‌های اجتماعی - اقتصادی را برای مردم فراهم آورند و جمعیت کشورشان را به درجات از مواهب زندگی نوین بهره‌مند سازند.^۵

حال اگر از روش دوم یعنی روش تاریخی هم به مسئله توسعه اقتصادی بنگریم، باز هم به همان نتیجه قبلی می‌رسیم یعنی با بکارگیری این روش ملاحظه می‌کنیم که توسعه اقتصادی از زمانی مطرح می‌گردد که انقلاب صنعتی ثمر بخشی خود را آغاز کرده است و لذا این اصطلاح همراه با تحولات مدرن شدن پایه‌های علمی و فنی تولید مطرح می‌شود؛ لذا زادگاه این مفهوم در بطن همان فرایندی است که امروزه به عنوان «انقلاب اقتصادی» شناخته می‌شود و تمامی کشورهایی که توانسته‌اند این تحول بسیار وسیع و عمیق بشری را بگذرانند کشورهای توسعه یافته هستند و آنان که از این فرایند دور مانده‌اند، توسعه نیافته‌اند. پس دوباره به همین نتیجه می‌رسیم که توسعه اقتصادی فرایندی است که باعث می‌شود تولید جامعه بر مبنای علمی و فنی نوین متکی شود.^۶

«بنابراین توسعه نیافتگی از دیدگاه علمی مقوله‌ای است در تحول مبنای علم و فنی تولید اقتصادی از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن به عبارت دیگر زمانی جامعه از نظر اقتصادی توسعه می‌یابد که مبنای علمی و فنی تولید خود یعنی دانش عملی، دانش فنی و وسایل و ابزار کار و مهارت‌های خود را از وضعیت قبل از انقلاب صنعتی به وضعیت پس از انقلاب صنعتی متحول سازد.

«بحث توسعه در حقیقت بحث عدم تعادل‌هاست تعادلی وجود دارد که در جایی توسعه به هم زده می‌شود و تعادل دیگری در پیش گرفته می‌شود»^۷

«مهمترین ویژگی و به عبارتی عصاره و جوهر توسعه اقتصادی در یک نکته خلاصه می‌گردد و آن نکته این است که جامعه‌ای از دید اقتصادی توسعه یافته است که، توانسته باشد فرایندهای تولید خود را بر علوم و فنون بشری دوران اخیر (بعد از انقلاب صنعتی) متکی سازد. این نیازمند فرهنگی است که با فقر وسیع سازگار نیست؛ نیازمند آن است که تشکیل سرمایه سهم زیادی در تولید داشته باشد و این چیزی است که ما توانش را نداریم و نیازمند بُنیه قوی و تخصص نیروی کار است که ما از آن ضعف فراوان می‌بریم ...»^۸

^۵ مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۳۴

^۶ مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران از دکتر حسین عظیمی صفحه ۱۷۴ تا ۱۷۶

^۷ مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۳۹

^۸ مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۹۳

«در دنیا توسعه اقتصادی به شکل ناهمگونی اتفاق می افتد و کشوری مثل ایران که از این فرایند عقب افتاده است مطلقاً نمیتوان از طریق کارکرد مکانیسم عرضه و تقاضا در روابط بین المللی به سطح توسعه فعلی جهان دست پیدا کند»^۹

«توسعه اقتصادی اساساً به معنی تحول فرهنگ غیر صنعتی به فرهنگ صنعتی است و این امر مستلزم آن است که نظام تحقیقاتی و آموزشی کشور مورد توجه فراوان دولت باشد»^{۱۰}

«خلاصه سخن اینکه توسعه اقتصادی اجتماعی و سرنوشت واقعی انقلاب در گرو کوشش صادقانه در درک و فهم مسئله فقر، تمرکز درآمد و کوشش در جهت ایجاد تعادل‌های لازم در این زمینه است.»^{۱۱}

۱/۴/۲. عوامل تحول توسعه اقتصادی

مهمترین عوامل این تحول عبارتند از:

۱. تحول فرهنگی، احتراز از روحیه کوشش و خطای سنتی و رویآوری به مطالعات کتابخانه‌ای و آزمایش‌های عملی در یک کلام حکومت روح علمی بر جامعه
۲. بکارگیری تمام توان جامعه در جهت تقویت سرمایه انسانی به عبارت دیگر محور قرار دادن نظام آموزشی و تاکید بر کیفیت و سازگاری نظام آموزشی با نیازهای توسعه اقتصادی
۳. انباشت سرمایه. بکارگیری تمامی کوشش‌ها در ایجاد زیربنای تولید (راه، انرژی، آب و ارتباطات) مهار و بهره‌گیری مناسب از منابع طبیعی و مدرن‌سازی ماشین آلات تولیدی
۴. تدوین و انتخاب نظام مناسب اقتصادی
۵. حفظ ثبات نظام

«... اما در موقعیت کنونی و با توجه به واقعیتهای اقتصادی و اجتماعی جهان به نظر می‌رسد که توسعه اقتصادی در حال تحول و توسعه یافته کنونی در گرو فراهم آوردن ۵ دسته عوامل است:

اول: اینکه برای تحقق یافته توسعه اقتصادی انسانهایی مورد نیازند که ذهن و نگرش آنها متحول شده باشد، اگر قرار است پایه های علمی و فنی تولید امروزمین شوند، آدمايی که قرار است اينکار را متحقق سازند، بايد از وضعيت کنونی خود متحول شوند و ذهنيّت مناسب را داشته باشند... اما به نظر می‌رسد که تنها انسان متحول شده به لحاظ فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست، این انسان متحول شده نیازمند تخصّصهای تازه‌ای است و برای آن کار باید آموزشهای ویژه و مناسب توسعه ای داشته باشد به عبارت دیگر این انسان باید تخت شرکت در جریان تولید نوین را هم به دست آورده باشد و لذا آموزش تخصّصی و نظام آموزشی عامل مهم دوم در فرایند توسعه اقتصادی است. باز هم اگر دقت کنیم میبینیم که این انسان متحول شده فرهنگی و مجهز شده به آموزشهای نوین تخصّصی مناسب توسعه نیز برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست تولید نوین ابزار نوین میخواهد و متکی به بازارهای ملی و بین المللی است و لذا به شبکه های وسیع و کارای ارتباطی نیاز دارد چنین تولیدی زیر بناهای قوی و وسیع انرژی است تولید نوین الزاما در قالب

^۹ مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۳۶

^{۱۰} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۸۶

^{۱۱} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۵۰

و بطن مفاهیم تازه ای از منابع طبیعی صورت میگیرد که نیازمند شناختی مجدد از منابع طبیعی کشور و مهار و تنظیم این منابع با استفاده از دانش و علوم بشری است. انجام این فعالیتها همگی نیازمند سرمایه است این فعالیتها به روشها و ابزاری احتیاج دارند که بتوانند به نحو موثر مازاد اقتصادی جامعه را از مصرف آنی دور سازند و آن را به صورت سرمایه در زمینه های اساسی مزبور متمرکز کنند و به این صورت ابزار و زیر بناهای نوین را در اختیار انسان متحول شده فرهنگی و مجهز به تخصص توسعه ای بگذارند. لذا سومین عامل توسعه اقتصادی انباشت و بکارگیری سرمایه در الگویی متناسب با فرایند توسعه اقتصادی است در کنار سه عامل فوق توسعه اقتصادی عامل چهارمی تحت عنوان مدیریت نظام اقتصادی دارد فقدان این عامل باعث اتلاف عوامل قبلی می شود مدیریت و نظام مناسب در حقیقت چهارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی، آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می آورد علاوه بر آن توسعه اقتصادی فرایندی است بلند مدت و زمانی نسبتا قابل توجه و طولانی برای تحقق آن مورد نیاز است لذا لازم است که اصول اساسی و اصلی مدیریت و نظام اقتصادی مورد بحث برای زمان نسبتا طولانی دارای ثبات باشند به این ترتیب پنجمین عامل توسعه اقتصادی عبارت است از حفظ ثبات در نظام و مدیریت اقتصادی^{۱۲}

« در شرایط امروزی پس اندازهای موجود به طرف معاملات غیر سرمایه گذاری پیش میرود و بیش از آنکه مبنای سرمایه گذاری باشد باعث تورم است. لذا در عین حال که توزیع متعادلتر به کاهش پس انداز خواهد انجامید مشکلی از نظر سرمایه گذاری برای ما ایجاد نخواهد کرد و تازه این مسئله صرفا جنبه مالی سرمایه گذاری را مطرح میکند و جنبه فیزیکی سرمایه گذاری به بخش تولید کالایی کشور باز میگردد سرمایه گذاری احتیاج به ساختمان، ماشین آلات و دیگر موارد دارد که یا باید از تولید داخلی تامین شود یا از خارج تامین شود که در مقابل آن هم باید تولید داخلی صادر شود ما در شرایطی نیستیم که سرمایه گذاری مان به این دلیل انجام نشود که کالاهای سرمایه ای روی دستمان مانده باشد تمام کمبودها در این زمینه ها وجود دارد و لذا بسیار بعید است که کاهش پس انداز که در توزیع متعادلتر درآمد قطعا اتفاق خواهد افتاد، بر آن قسمت از سرمایه گذاری که در تولید اقتصادی ما موثر است، اثر داشته باشد در نتیجه این نگرانی وجود ندارد که با متعادلتر شدن توزیع درآمد در ایران میزان پس انداز تا آن حد کاهش یابد که سرمایه گذاری ما را دچار اختلال کند فرضا پنج هزار میلیارد پس انداز تبدیل به سه هزار میلیارد شود؛ ولی هنوز هم سه هزار میلیارد برای جذب امکانات سرمایه گذاری کشور کافی خواهد بود.»^{۱۳}

۱/۴/۳. فرایند تحول توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی نیازمند شکل گیری دو فرایند اساسی زیر است.

۱. یافتن و بکارگیری مکانیسمی که در آخرین حد ممکن هزینه های مصرفی غیر ضروری جامعه در حبال گذر را محدود نموده و مازاد تولید اقتصادی را به سوی انجام سرمایه گذاریهای انسانی و فیزیکی لازم جهت مدرن شدن مبانی تولید سوق دهد.

^{۱۲}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۷۶ تا ۱۷۷

^{۱۳}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۵۶

۲. طراحی و بکارگیری مجموعه ای از استراتژها و خط مشی ها توسعه ای که امکان تبدیل مازاد پس انداز شده توسط مکانیسم مندرج در بند ۱ را به سرمایه گذاری انسانی و فیزیکی، مطابق با نیازهای توسعه اقتصادی فراهم آورد.^{۱۴}

۱/۴/۴. اصول بدیهی توسعه اقتصادی

۱. رفتار انسانها در حوزه امور اقتصادی و براساس کسب حداکثر درآمد - سود صورت می گیرد.
۲. انسانها در رفتار اقتصادی عقلایی عمل می کنند.
۳. رقابت کامل و یا شرایطی بسیار نزدیک به آن در شرایط امروزی جهان و به ویژه در کشورهای در حال گذر قابل حصول نیست.
۴. سلطه اقتصادی ناشی از برتری علمی و فنی قابل توجه در کشورهای دیگر وجود دارد.
۵. زمان از حساسیت قابل توجه ای برخوردار است و در صورت تداوم روندهای موجود آینده بسیار نامطمئن و تاریک است.
۶. حرکت گذر تاریخی باید با شتاب فراوان همراه باشد.
۷. وجود فقر گسترده در بستر عدم تعادل شدید توزیع درآمد زمینه ساز ناهنجاری های سیاسی و اجتماعی و متوقف کننده حرکت موفقیت آمیز گذر تاریخی است.^{۱۵}

۱/۴/۵. تفاوت مفهوم رشد و توسعه اقتصادی

«در این مسئله نهفته است که رشد اقتصادی مفهومی است که صرفا بیان کننده افزایش های کلی تولید در یک جامعه است. در حالی که توسعه اقتصادی فرایندی پویا را در نظر دارد که در اینجا تنها آن قسمت از افزایشهای تولید و ظرفیتهای تولیدی متکی بر گسترش مبانی علم و فنی تولید و درونزا شدن این مبانی است، مورد توجه و عنایت قرار می دهد»^{۱۶}

۱/۴/۶. تفاوت ها و اشتراکات صنعتی شدن و توسعه (تعریف و مکانیسم های فرهنگ صنعتی)

از نظر تاریخی مفهوم صنعتی شدن و صنعت بر مفهوم توسعه مقدم است. یعنی بنا بر تجربه تاریخی ابتدا انقلاب صنعتی اتفاق افتاد است و بعضی از کشورها صنعتی شده اند و بعد آنها از رهگذر صنعتی شدن فاصله خود را با سایر کشورها زیاده تر کرده اند و بافت اقتصادی و اجتماعی آنها متمایز و متفاوت با سایر کشورها شده است... طبیعتا در مقابل کشورهای توسعه یافته دسته دیگری قرار گرفته اند که عمدتا صنعتی نبودند و فرهنگ صنعتی و سازماندهی صنعتی در آنها نبوده است و از انقلاب صنعتی به دور مانده اند. این کشورها به کشورهای توسعه نیافته ملقب شدند. البته در آثار و نوشته های اقتصادی به تدریج برای کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته عناوین دیگری هم به کار گرفته شد، ولی همه این عناوین در محتوا یکسان هستند... به هر حال کشورهای جهان عمدتا شامل همین دو مقوله

^{۱۴} همان منبع صفحه ۴۰

^{۱۵} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۹

^{۱۶} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۳۵ برای تبیین بیشتر مراجعه شود به توسعه اقتصاد ی «مجموعه عقائد» از عبدالله جیروند صفحه ۸۴ و ۸۵

توسعه یافته و توسعه نیافته می‌شوند. تئوریهای مختلفی در این مورد نیز مطرح شده است که اساسی‌ترین آنها مسئله سلطه و وابستگی را هسته اصلی بررسی‌های خود قرار می‌دهد. به طور خلاصه اصطلاحات صنعتی شدن، توسعه یافتگی، توسعه نیافتگی، سلطه و وابستگی همگی در حقیقت در بطن یک واحد قابل درک و فهم هستند و با یکدیگر ارتباط ارگانیک و درونزا دارند... صنعتی شد با مبحث رها شدن از وابستگی و با سلطه بر کشورهای جهان سوم ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد. صنعتی شدن، توسعه یافتن، عقب ماندن، دچار وابستگی شدن و رها شدن از وابستگی همه اینها مقولاتی پویا و دینامیک هستند؛ به این معنی که اولاً در لحظه‌ای از زمان اتفاق نمی‌افتد. بلکه حاصل یک پروسه و روند طولانی در تحولات جامعه هستند و ثانیاً از مکانیسمهای بسیار پیچیده هم برخوردار هستند و در صورت عدم شناخت این مکانیسمها دچار ساده‌اندیشی خواهیم شد... صاحب صنعت شدن غیر از صنعتی شدن است. زیرا برای صنعتی شدن کافی نیست که فقط صنعت داشته باشیم بلکه باید فرهنگ مناسب صنعتی را به دست آوریم...

«تعریف تکنولوژی: تکنولوژی مجموعه‌ای از عواملی است که یک جزء آنها را ابزار تشکیل می‌دهد و روش به کار گرفتن آن ابزار در درون این تکنولوژی مستلزم وجود سازماندهی وسیعتری است. در فرهنگ صنعتی دو مکانیسم مهم قابل طرح است و اساس صنعتی شدن جامعه بر آنها استوار است مکانیسم اول: مربوط به این است که علم و دانش چگونه کسب می‌شود و مکانیسم دوم این است که این علم و دانش چگونه منتقل می‌شود. همه جوامع بشری به هر حال برای خود دانش و علمی داشته‌اند اما این مکانیسمها مهم‌اند. فرهنگ صنعتی از نظر این دو مکانیسم وضعیتی خاص دارد و فرهنگ غیر صنعتی وضعیتی دیگر، مکانیسم تحصیل علم و دانش در فرهنگ غیر صنعتی کند و از طریق تجربه و خطاست و انتقال دانش نیز در چنین جوامعی از طریق مکانیسم استاد و شاگردی است که باز هم بسیار کند و طولانی است؛ اما فرهنگ صنعتی اسن دو مکانیسم را تغییر داده است در دنیای صنعتی دانش و علم از طریق آزمایشهای کنترل شده و مطالعات کتابخانه‌ای پیش می‌رود و کسی دنبال تجربه و خطای سنتی نیست و در مورد آموزش نیز از طریق دوره های تدوین شده صورت می‌گیرد. اگر جامعه‌ای در اساس معتقد شد که باید در نظامهای علمی و صنعتی خود به این مکانیسمها جدید روی آورد صاحب فرهنگ صنعتی می‌شود و این فرهنگ بر تمامی ابعاد فعالیت‌های آن اثر می‌گذارد»^{۱۷}

«... مشکل فعلی این نیست که باید بر صنایع سنگین در مقایسه با سایر صنایع تاکید کرد یا تاکید معکوسی داشت؛ مسئله این است که چگونه باید حلقه‌های ارتباطی را ایجاد کرد، چه صناعی را چگونه بومی کرد و چگونه فرهنگ صنعتی را بر تفکر و عمل حاکم کرد.»^{۱۸}

«دولت باید در جهتی گام بردارد که از نظر تکنولوژی و نیروی انسانی شرایط تحول صنعت را فراهم کند و همچنین اجازه ندهد که صنایع و بافت تولید در رقابتی غیر معقول از بین برود در چند سال گذشته به خاطر کمبود ارز کوششهایی در اقتصاد ایران صورت گرفته و یکی از نگرانیهای ما این است که در صورت گشایش ارزی، این واحدها با تعطیل مواجه شوند، یعنی در صورت عدم حمایت بسیاری از این واحدها مجبور شوند این واحدها را تعطیل کنند این حمایت باید تا

^{۱۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۵ بخش صنعت

^{۱۸} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۷۸

جایی ادامه پیدا کند که سطح علم و فن و فرهنگ صنعتی جامعه عوش شود بعد از حاکم شدن فرهنگ صنعتی میتوان آزادسازی کرد و این کار را لزوماً باید انجام داد اگر با استقرار فرهنگ صنعتی آزادسازی صورت نگیرد جامعه دچار خفقان می‌شود»^{۱۹}

۱/۴/۷. صنعتی شدن و توسعه یافتگی پاسخ به آزادی انسان

«صنعت به دنبال هوا و هوس افراد به وجود نیامده است بلکه ضرورت‌هایی وجود داشته است که مردم را در گوشه و کنار دنیا به تفکر و عمل وا داشته است نتیجه تفکر و عمل آنها در یک مقطع خاص زمانی به ایجاد صنعت و پیمودن روند صنعتی شدن منتهی شده است. بنابراین اگر صنعتی ایجاد شود ولی به شیوه مناسبی به کار گرفته نشود نباید ما را بر آن دارد تا قضاوت کنیم که اساساً صنعت خوب نیست و بد است. صنعت نتیجه تفکر و عمل انسان در مواجهه با یک رشته ضرورت‌های در یک دوره زمانی خاص است. ... در نهایت باید توجه داشت که درجه آزادی انسانها هم در کلیت خود به توسعه ارتباط دارد، انسان وقتی کشاورزی را نمی‌شناسد طبیعتاً آزادی محدودی دارد زیرا اغلب اوقات باید به دنبال غذا به نقاط مختلف برود. ولی از روزی که کشاورزی را کشف می‌کند، میتواند در یک جا مستقر شود و آزادی عمل بیشتری به دست آورد؛ این آزادی به دنبال آگاهی بشر بر طبیعت فرصت‌های (بالقوه) زیادی را برای تعالی روح و تکامل معنوی وی به وجود می‌آورد که در دوره‌های قبلی به هیچ وجه وجود نداشت.»^{۲۰}

۱/۴/۸. تعریف توسعه اقتصادی از دیدگاه وزارت بازرگانی آمریکا

اساساً توسعه اقتصادی به مبحث ارتقای عوامل دخیل از ظرفیت و توان تولید اقتصاد ملی، استانی و محلی (یعنی زمین، نیروی کار، سرمایه و فناوری) می‌پردازد. دولت با بهره‌گیری از منابع و اختیارات خود می‌کوشد تا مخاطرات و هزینه‌های سرمایه‌گذاری‌های اشتغالزای بخش خصوصی را کاهش دهد.

معمولاً دولت‌ها در پی افزایش درآمدها، فرصت‌های شغلی و بهره‌وری منابع ملی، منطقه‌ای، استانی، شهری و نواحی غیرشهری هستند. ابزارهای تحت اختیار دولت و راهبردهایی که دولت طراحی می‌کند، به طور بالقوه می‌تواند در بهبود و ارتقای موارد زیر مؤثر باشد:

- نیروی کار (آماده‌سازی و تدارک نیروی کار، در دسترس بودن هزینه‌ها)؛
- زیرساخت‌ها و امکانات عمومی (در دسترس بودن ظرفیت‌ها، و خدمات عمومی پایه همچون حمل و نقل و مخابرات)؛
- تسهیلات کسب و کاری و اجتماعی (در دسترس بودن ظرفیت و خدمات انکوباتوری برای توسعه شرکت‌های تازه‌پا؛ پارک‌های صنعتی / فناوری / علمی، مدارس / مؤسسات آموزشی / دانشگاه‌ها، تسهیلات ورزشی و گردشگری)؛

^{۱۹} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۸۹

^{۲۰} . مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۶۸

— ساختار اقتصادی (قالب و ترکیب)؛

— ظرفیت نهادها (رهبری، دانش، مهارت‌ها) در حمایت از توسعه و رشد اقتصادی.

به هر تقدیر باید موازنه‌ای بین دو هدف اصلی توسعه اقتصادی، یعنی «ایجاد اشتغال» و «تولید ثروت»، انجام شود. چرا که به طور مثال، افزایش بهره‌وری، باعث حذف بعضی از مشاغل در کوتاه‌مدت می‌شود.^{۲۱}

۱/۵. مشکلات و تنگناهای اقتصادی در وضعیت موجود (مدارهای ۴ گانه شوم و بسته توسعه نیافتگی)

۱/۵/۱. مشکل اصلی اول: عدم تحرک و پویایی در تولید کل و سرانه

مشکل اصلی فوق به مشکلات مهم دیگر اقتصادی می‌انجامد اهم این مشکلات عبارتند از:

۱. کاهش نسبی تشکیل سرمایه

۲. افزایش بیکاری (آشکار و پنهان)

۳. گسترش فقر

۴. عقب ماندگی بیشتر بافت فنی تولید

... به همین گونه دقت در وضعیت تخصصی نیروی کار، وضعی معلمان و استادان کشور؛ سطح نازل هزینه‌های سرانه آموزشی در سطوح مختلف تحصیلی و ناسازگاری کیفی نظام آموزشی، حجم کتاب در دسترس، نشان خواهد داد که بافت فنی تولید در جامعه ما چقدر عقب مانده است.^{۲۲}

«عقب ماندگی بافت فنی تولید (ضعف کیفیت تحصیلی مهندس، تکنیسین و استاد کار) دلیل اصلی مشکلات است به دلیل این مشکلات است که جامعه ایران علی‌رغم این همه پول نفت و سرمایه‌گذاری و آموزش هنوز نتوانسته است فرهنگ صنعتی لازم را ایجاد کند.»^{۲۳}

۵. تداوم رکود اقتصادی

«نتیجه طبیعی این مسائل و مشکلات در صورتی که حل و فصل آنها در چهارچوب برنامه‌ای سنجیده مورد توجه قرار نگیرد، تداوم رکود اقتصاد است و بدین سان یکی از مدارهای شوم و بسته توسعه نیافتگی با خصلتی دینامیک و با روابط پیچیده بر جامعه تحمیل می‌شود.»^{۲۴}

۱/۵/۲. مشکل اصلی دوم: ساختار نامناسب تولید

مشکل عدم تناسب ساختار تولید خود را در سه زمینه زیر نمایان می‌سازد:

۱. گسترش نامتناسب بخش خدمات

^{۲۱} منبع اینترنت

^{۲۲} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۹۳

^{۲۳} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۸۵

^{۲۴} مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۸۷ تا ۹۴

«بالا بودن سهم نسبی بخش خدمات معمولاً در اقتصاد پیشرفته صنعتی بنا به بافت تقاضا در سطوح بالاتر (کششهای درآمدی تقاضای قابل توجه برای محصولات بخش خدمات) امری عادی و در مجموع مطلوب تلقی شده و می شود چرا که افراد در سطوح بالاتر درآمد، بخش زیادتری از مصرف خود را به خدمات اختصاص می دهند تولید نیز به تبعیت از این پدیده به افزایش نسبی سهم بخش خدمات کمک می کند؛ اما در شرایط عقب ماندگی اقتصادی علی الاصول تقاضا عمدتاً معطوف به کالا است (حجم قابل توجهی از نیازهای اولیه مصرفی و سرمایه ای که در مراحل اولیه توسعه پیش می آید جنبه کالایی دارد) سهم وسیع بخش خدمات در حقیقت نشان دهنده عدم تعادلهایی وسیع در اقتصاد و از جمله عدم تطابق گسترده عرضه و تقاضا است. این عدم تعادلها طبیعتاً از یک طرف اولین و مهمترین منشاء ایجاد تورم در کشور می شود و از طرف دیگر امکان تشکیل سرمایه را شدیداً محدود می کند.

۲. دوگانگی شدید ساختار اقتصادی

استراتژیهای حرکت اقتصادی جامعه مدوما دستخوش تحولات وسیع در کوتاه مدت بوده است؛ این امر باعث گردیده که از یک طرف بخش عظیمی از فعالیتهای در اقتصاد سنتی و با تکنولوژی سده های قبل صورت پذیرد و از طرف دیگر فعالیتهای مدرن صنعتی نیز در گوشه و کنار اقتصاد کار کند این عدم پیوستگی و عدم تعادل علی الاصول خصلت ذاتی هر فرایند توسعه ای است چرا که یک اقتصاد به یکباره از سنتی به مدرن متحول نمی شود. اما آنچه در شرایط ایران غیر طبیعی است و از عدم تداوم استراتژیها ریشه می گیرد این است که بین این دو بخش از اقتصاد جدائی نسبتاً کاملی پدیدار شده که عملاً خود را در سطح نازل ماتریس ضرایب فنی در جدول داده - ستاده اقتصاد نشان می دهد و بدین ترتیب پویایی و دینامیسم لازم در تحولات اقتصادی از دست می رود این مسئله باعث می شود که ضریب سرمایه در جامعه بمراتب بالاتر از حد طبیعی باشد و استفاده مطلوب از سرمایه گذاریها بعمل نیاید چرا که اثرات قبل و بعد از تولید در طرحها و سرمایه گذاریها کشور بسیار محدود است.

۳. وابستگی تولید به دنیای خارج

وابستگی شدید تولید اقتصادی ایران به دنیا خارج در سالهای اخیر بویژه با توجه به نوسانات درآمد ارزی بوضوح چشمگیر است این وابستگی اساساً در بخشهای تولید کالایی چشمگیرتر است و در حقیقت ضعف ضرایب فنی جداول داده - ستاده ملی در ارتباط قویتر بخشهای صنعت و کشاورزی با دنیای خارج منعکس می شود ... به عبارت دیگر از یک طرف علی رغم وابستگی شدید بافت تولید کالایی ما به جهان خارج، دنیا به محصولات ما وابسته نیست و لذا در این چهارچوب ضمن آنکه اهرمی قوی برای کنترل اقتصاد ما در اختیار دیگران قرار دارد، اهرمی به منظور کنترل متقابل در اختیار ما نیست از طرف دیگر سطح قیمت و حجم صادرات نفتی ایران توسط عوامل متعددی تعیین می شود که فقدان تعدادی از این عوامل در اختیار ایران است. لذا در شرایط فقدان برنامه مناسب و سازگار با این وضعیت اقتصاد کشور دچار روزمرگی و با تشدید دوگانگی و بحرانها، نهایتاً رکود تولید و اتلاف منابع اقتصادی به دنبال آن خواهد آمد.

این حوزه از مشکلات نیز معضلات تبعی زیر را به دنبال دارد:

۱. محدود شدن ظرفیت سرمایه گذاری

ظرفیت سرمایه گذاری در تمامی کشورها تابعی است از سه عامل پس انداز پولی، حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و بافت تخصصی نیروی کار در کشورهایی با ساختار سالم اقتصادی که دچار عدم تعادل های شدید در بازارهای مختلف در انواع کالا و سرمایه نیستند معمولاً وجود پس انداز پولی تا حد وسیعی بیانگر موجودی متناسب کالای لازم برپا سرمایه گذاری و بافت مناسب تخصصی نیروی کار نیز هست. از این نظر در کشورهای مورد بحث در صورت استفاده از الگوی ساده تخمین نیاز تشکیل سرمایه مبتنی بر نظریه «نارود دمار» و نیز معادل کردن سرمایه گذاری مورد نیاز با پس انداز پولی میتوان به تشکیل سرمایه امید داشت اما در کشورهای جهان سوم وضع به لحاظ ساختاری متفاوت است زیرا اساساً وجود پس انداز پولی یا فقدان آن الزاماً شرط لازم تشکیل سرمایه یا محدودیت آن نیست در این کشورها و بویژه ایران ظرفیت سرمایه گذاری اساساً وابسته به موجود فیزیکی کالا و وجود نیروی متخصص است. نکته اساسی در این زمینه این است که ظرفیت سرمایه گذاری در ایران براساس موجودی کالا نسبت به موجودی پس انداز پولی به مراتب محدودتر است.

۲. وابستگی مصرف به دنیای خارج

مصرف جامعه از طرق عمده زیر شدیداً به جهان خارج وابسته است:

۲/۱. وابستگی مستقیم مصرف کالاهای اساسی و غیر اساسی از طریق واردات مستقیم کالاهای مصرفی در حجم قابل توجه
۲/۲. وابستگی غیر مستقیم مصرف از طریق مصرف کالاهایی که تولیدشان در داخل به مواد واسطه و قطعات یدکی و وسایل سرمایه ای خارجی وابسته است.

۲/۳. وابستگی مستقیم و غیر مستقیم مصرف به خارج از نظر الگوهای مصرفی و فرهنگهای وابسته به آن

۳. تاثیر پذیری شدید وضعیت کلی اقتصاد از تصمیمات و تحولات اقتصادی جهان خارج

۴. ایجاد شکاف عمیق فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه

۱/۵/۳. مشکل اصلی سوم: عدم تناسب سیاستهای پولی و بانکی

۱. عدم استقلال کافی سیاستهای پولی و بانکی از نظرگاههای الزامات سیاسی دستگاههای اجرایی

۲. تکیه بیش از حد نظام بانکی بر ادامه سطح مناسب و قابل توجه سود در کل عملیات بانکی در شرایط تغییرات ساختاری نظام بانکی

۳. فقدان شرایط لازم برای اجرای صحیح نظام بانکداری نوین و بی تجربگی بانکها

۱/۵/۴. مشکل اصلی چهارم: حدود و نحوه عمل دستگاه اداری - اجرایی

۱. عدم وجود مبانی نظری از پیش مشخص شده در زمینه حدود و نحوه دخالت دولت در اقتصاد

۲. گسترش بار مالی فعالیتهای دولتی نامتناسب با درآمدهای دولت

۳. گسترش نامتناسب وظایف دولت با هزینه های انجام وظایف

۴. گسترش ناسنجیده دخالت های دولت در اقتصاد از طریق وضع مقررات پیچیده و وسیع با توان اجرایی آن

در این زمینه میتوان گفت که اولاً به نظر می‌رسد که در قانون اساسی ضمن تفویض وظیفه لایتغیر هدایت کلی جامعه به دولت حدود و نحوه دخالت دولت در اقتصاد قابل انعطاف و معطوف به شرایطی از جمله موارد زیر گردیده است:

۱. دولت نباید به کارفرمای انحصاری تبدیل شود.

۲. مالکیت دولیت باید مطابق شرع باشد.
۳. دخالت‌های دولت نباید در اقتصاد مایه زیان جامعه باشد.
۴. باید مشوق توسعه اقتصادی باشد.
۵. نباید مغایر هیچ کدام یک از اصول قانون اساسی باشد.
۶. باید به تامین نیازهای و ضروریات مردم معطوف شود.
۷. باید مطابق مقتضیات مراحل رشد اقتصادی باشد.

۱/۵/۵. مشکلات بنیانی تر اقتصاد جامعه:

۱. عدم درک مباحث توسعه اقتصادی و لذا فقدان استراتژی مناسب توسعه
۲. ضعف شدید نظام آموزشی و سرمایه گذاری مدرن و در نتیجه ضعف شدید بُنیه تخصصی نیروی انسانی
۳. ضعف روحیه علمی حاکم بر جامعه و لذا استفاده ناسازگار از ابزار سیاسی برای حل مسائل تخصصی اقتصادی یا کاربرد ابزار اقتصادی برای حل مسائل تخصصی سایر حوزه ها
۴. قرار گرفتن در دنیای که فرایند توسعه متفاوتی را پیموده و در نتیجه تحمیل سیاست‌های کشورهای مسلط اقتصادی جهان بر جامعه ما
۵. عدم ثبات سیاسی نظام در طی هشتاد سال اخیر و لذا قربانی شدن مدام تولید اقتصادی در تب و تاب تحولات سیاسی.^{۲۵}

۱/۶. چشم انداز اقتصادی و مطلوب در آینده کشور

۱/۶/۱. اهداف تفصیلی متصور بر تدوین مجموعه استراتژی‌های توسعه کشور

– تحول نظام فرهنگی جامعه به نحوی که افکار و اهداف زیر به صورت باورهای فرهنگی در پرورش شخصیت کودکان به ویژه در مدارس ابتدایی و راهنمایی ریشه های قوی و مستحکم بیابد و افکار متضاد با این مجموعه از باورها فرهنگی جامعه حذف شود. (این امر مستلزم تغییر اساسی در الگوی تخصیص منابع جامعه است) اعتقاد فرهنگی به علم به عنوان مهمترین و اصلی ترین وسیله در حل و فصل مشکلات مادی و اقتصادی کشور – اعتقاد به برابری انسانها – اعتقاد به رعایت حقوق دیگران – اعتقاد به ارزش و تقدس کار و نظم پذیری جمعی – اعتقاد به توسعه اقتصادی و ضرورت حیاتی انتقال موفقیت آمیز از دوران بحرانی گذر تاریخی – اعتقاد به لزوم مشارکت فعال قشرهای وسیع جامعه در تصمیم گیریهای سیاسی اجتماعی غیر تخصصی

^{۲۵} مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۸۸ تا ۱۰۸

- تحول نظام آموزشی کشور بحوی که محور اصلی آن در این دوران گذر تاریخی آموزشهای فنی و حرفه ای کاربردی باشد. این نظام به منظر ایجاد کارایی بیشتر در آموزشهای فنی و حرفه ای دارای ۴ حلقه اساسی است: فرهنگستانهای علوم، موسسات تحقیقات کاربردی، آموزشهای فنی و حرفه ای و سواد آموزی نیروی کار

- تحول در نظام سرمایه گذاری فیزیکی کشور به نحوی که محورهای اصلی این تحول به شرح ذیل باشد، - یافتن و بکارگیری مکانیسمهایی که مصارف غیر حیاتی جامعه در دوران گذر را به حداقل ممکن کاهش دهد این مکانیسمها را باید بویژه در هدایت دقیق تجارت خارجی کشور و در گرانتر کردن نسبی هر چه بیشتر مصرف کالاهای غیر حیاتی در مقابل پس انداز و سرمایه گذاری جستجو کرد. - ایجاد هماهنگی در تخصیص منابع سرمایه ای کشور در پنج حوزه تنظیم و مهار منابع طبیعی و ایجاد زیر بناهای تحقیقاتی، ایجاد زیر بناهای ارتباطی، ایجاد زیر بناهای انرژی و کارخانجات مدرن

- تحولات در نظام اقتصادی و اجرایی کشور به نحوی که محورهای زیر در این نظام مورد تاکید قرار گیرد. هدایت کامل عوامل سازنده فرایند اقتصادی کشور توسط دولت در چهارچوب برنامه توسعه و نه برنامه جامع تمامی فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه

- احتراز دولت از تخصیص درآمدهای ناشی از فروش ثروت ملی کشور به مصارف روز مره غیر توسعه ای - تامین کالاهای اساسی معیشتی و دارویی جامعه با قیمتهای قابل پرداخت برای تمامی آحاد - آزاد سازی کامل قیمت بقیه کالاهای تولید جامعه از کنترل مستقیم دولتی - تلاش در تقویت ابزار کنترل غیر مستقیم فعالیتهای اقتصادی جامعه و آزاد سازی فعالیتهای اقتصادی همراه و همگام با فعالیت - تلاش در محدود کردن دخالتها مستقیم دولت به حوزه های زیر بنایی و غیر تولیدی و ایجاد تشکیلات لازم در جهت تقویت فعالیت بخش غیر دولتی در زمینههای تولید به ویژه با تاکید بر مدرن سازی تولیدات جامعه - کوشش در بازسازی نظام تشکیلات اداری و اجرایی کشور - کوشش در جلب مشارکت هر چه بیشتر اقشار وسیعتر مردم در امور حکومت و دولت و از طرقی مانند کمک به ایجاد تشکلهای سیاسی، فراهم آوردن کمکهای اطلاعاتی و آموزشی تضمین و تشویق آزادی تفکر و اندیشه و تبادل سازنده افکار و اندیشه ها - تقویت نظام اطلاعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و پخش هر چه سریعتر و گسترده تر این اطلاعات

۱/۶/۲. اهداف اقتصادی کشور با توجه به قانون اساسی

۱. هر چند اقتصاد وسیله است نه هدف عاملی است برای اعتلای سطح زندگی مردم و تامین حد نصابی از نیازهای مادی جامعه
۲. رهایی از وابستگی بخصوص وابستگی بخش نفت، از جمله اهداف اساسی و مهم جامعه است.
۳. کاهش نسبی فعالیتهای خدماتی کشور برای سالم سازی بافت فعالیتهای تولیدی بسیار ضروری است.
۴. ایجاد اشتغال لازم برای کاهش قابل توجه سطح بیکاری و تامین کار برای جمعیتی که هر سال جدیداً وارد بازار کار میشوند.

۵. رسیدن به مرحله خود کفایی در برخی از کالاهای استراتژیک در واقع ضرورت تامین استقلال سیاسی و اقتصادی است.

۱/۶/۳. خطوط اساسی راه‌حل‌های متصور

۱. جذب و به کارگیری نیروی انسانی متخصص
۲. تکیه بر کیفیت در نظام آموزشی به وه در سطوح ابتدایی و عالی
۳. سالم سازی بافت و ساختار فعالیتهای دولتی
۴. محدود کردن حجم نقدینگی
۵. ایجاد تحرک در تولید
۶. رفع فقر و محرومیت
۷. تکیه شدید کوتاه مدت بر بخش کشاورزی
۸. تمرکز زدایی از بافت شدیداً متمرکز اداری اجرایی فعلی
۹. تکیه بر ایجاد و گسترش زیر بناهای توسعه ای
۱۰. کنترل نرخ رشد جمعیت

۱/۶/۴. ثمرات و نتایج توسعه اقتصادی

۱. توسعه اقتصادی مشکل همه ما است بدون توسعه اقتصادی حل و فصل مشکلات جاری و روز مره کشور مشکلاتی از قبیل بیکاری، سردرگمی احساس نگرانی نسبت به آینده و وابستگی به خارج ... مقدور نیست.
۲. تحقق توسعه اقتصادی در گرو تدوین و بکارگیری مجموعه ای از استراتژیهای مناسب در حوزه های پنجگانه فرهنگ، آموزش تخصصی، انباشت سرمایه، نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات نظام است.
۳. تئوریهای توسعه اقتصادی مبین این نکته است که در شرایط فعلی نظام اقتصادی جهانی و به ویژه با توجه به وجود اقتصادهای مسلط در بطن نظام کل اقتصادی جهان، در صورتی که هدایت تحولات اقتصادی جهان سوم عمدتاً در اختیار قشر محدود و ثروتمند باشد، الزاماً بافت تولیدی جامعه به تجارت و خدمات معطوف خواهد شد و ظرفیتهای تولیدی گسترش لازم را نخواهد یافت با توجه این نکته به نظر میرسد که توسعه اقتصادی جوامع جهان سوم بدون هدایت موثر دولت در دوره های متناسب زمانی امکانپذیر نخواهد بود.
۴. مباحث توسعه اقتصادی روشن میسازد که در صورت تلفیق مجموعه ای خط مشی های مناسب توسعه اقتصادی محقق میگردد و پس از تحقق این امر است که آثار عمده آن حاصل می شود این آثار را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد: حذف فقر مطلق - کاهش فقر نسبی - حصول استقلال و خود اتکایی اقتصادی - تغییر بافتهای جمعیتی و سکونی - تغییر بافت های اجتماعی زندگی و فراهم آمدن تامین های اجتماعی و اقتصادی برای مردم.

فرهنگ برای ما به معنی مجموعه آراء و عقاید است مشروط به اینکه این آراء و عقاید دارای دو ویژگی و مشخصه اصلی باشد ۱. مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم جامعه باشد. ۲. پذیرش این آراء و عقاید الزاما در گرو اقناع کردن یا شدن در یک بحث و بررسی علمی نیست. ... در بحثهای توسعه اقتصادی وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم منظورمان مجموعه باورهاست. ... اولین ویژگی مورد نظر ما درباره این مجموعه باورهای فرهنگی در این نکته نهفته است که منشاء پیدایش این باورها متفاوت است و لذا معمولا این مجموعه، مجموعه ای هماهنگ و همساز و یکدست نیست. بلکه مجموعه ای است که در آن عناصر متضاد با یکدیگر نیز به فراوانی یافت می‌شود منشاهای فرهنگی را در زمینه های متعددی میتوان جستجو کرد برخی از باورهای فرهنگی متکی بر اصول و فروع مذاهب در جوامع مختلف است. قسمتی از باورهای فرهنگی ریشه در شرایط آب و هوایی یا در شرایط اقتصادی جامعه دارد. گروهی از باورهای فرهنگی از سیر تحولات تاریخی و بررسی های سیاسی و اقتصادی کشور مایه میگیرد دسته ای اعتقادات فرهنگی از مطالعات و بررسی های علمی سرچشمه گرفته است. به هر حال باورهای فرهنگی از منشاهای مختلف وارد جامعه می‌شود و الزاما یکدست و هماهنگ و همساز نیستند و بررسی های عینی فرهنگ نشان میدهد که این مجموعه ها دارای عناصر متضاد و ناهماهنگ فراوان هستند.

دومین ویژگی مجموعه باورهای فرهنگی در این نکته نهفته است که شکل گیری این باورها نیازمند زمان است زمانی نسبتا طولانی که گاه به چندین دهه و یا حتی صدها و هزاران سال نیز میرسد.

سومین ویژگی مجموعه باور فرهنگی در این نکته نهفته است که فرهنگ دوره های تاریخی بشر به نحو معنا داری از یکدیگر متمایز است افزون بر این در هر دوران بزرگ تاریخی زندگی انسانی، کشورها و ملیتهای مختلف دارای فرهنگهای قابل تمیز از یکدیگر هستند به عبارت دیگر میتوان گفت از هویت مستقل فرهنگی به اعتبار دورانهای تاریخی و به اعتبار ملیتهای گوناگون سخن گفت. اساس استدلال بر این اصل متکی است که منشاهای مختلف باورهای فرهنگی در طول زمان متحول میشوند و این تحول در کشورهای مختلف اشکال ویژه خود را دارد... لذا هویتهای مستقل فرهنگی به اعتبار دورانهای بزرگ تاریخی زندگی انسانی و به اعتبار ملیتها در هر دوران مطرح شود.^{۲۶}

«از مطالب فوق چنین بر میآید که توسعه اقتصادی که مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه های مختلف زندگی انسانی است به فرهنگ و باورهای فرهنگی وابستگی دارد (فرهنگ پایه رفتارهای انسانی است)»^{۲۷}

«تامل و تفکر در تجارب توسعه و رشد اقتصادی (یا توسعه نیافتگی بسیار از کشورهای جهان محروم) و بررسی دقیق تحولات اقتصادی ایران ... بخوبی این نکته را نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی سالم و مستقل جامعه ما در گرو حل مسائل فرهنگی است. نیازی به تاکید نیست که طی سالهای ۴۰ تا ۵۶ جامعه ایران به منابع عمده سرمایه ارز، نیروی

^{۲۶}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۰ تا ۱۸۱

^{۲۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۲

انسانی متخصص و بازارهای کافی دسترسی داشته است بعلاوه جامعه طی این سالها با ثبات نسبی قدرت حاکم روبرو بوده است تلفیق همگی این عوامل از نظر گاه تئوریهای توسعه موجود باید جامعه ایران را جامعه ای توسعه یافته، متکی به فعالیتهای تولیدی داخلی و دارای وزن نسبی مهم جهانی و منطقه‌ای می‌کرد در واقعیت آنچه از تلفیق این عوامل حاصل آمد و برای انقلاب و ملت بر جای ماند، اقتصادی نامتعادل، نامستقل مصرفی و مصرف گراست چنین وضعیتی این سوال اساسی را در تحلیل تئوریک خود باقی میگذارد که عامل اصلیت و بازدارنده در جریان توسعه سالم اقتصادی کشور چه بوده است؟ جای بحث مفصل این نکته در این نوشته نیست ولی باید تاکید کرد که این عامل فقط و در قالب مفهوم عامل فرهنگی که خود در برگیرنده بسیاری از مقولات سیاسی، جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی است؛ قابل درک و مفهوم است. اهمیت درک نقش عامل فرهنگی در این است که گسترش فرهنگ سالم و منعطف به توسعه اقتصادی و مطلوب در بطن فقر گسترده و تمرکز شدید درآمدی مورد اشاره بسیار نامتحمّل است به عبارت دیگر توسعه اقتصادی و اجتماعی در گرو حل مسائل اساسی و بنیانی مسئله فقر و تمرکز بیش از حد درآمد در قشرهای محدود خدماتی جامعه است.»^{۲۸}

مبحث تکمیلی: مفهوم بُعد فرهنگی توسعه به طور قابل توجه ای تحول یافته است به این ترتیب در طول دهه ۱۹۸۰ انتقال از ایده به بعد فرهنگی به عوامل، پارامترها و تاثیر فرهنگی توسعه صورت گرفت. برخلاف قبل، فرهنگ به عنوان یک بُعد فرعی یا تزئینی توسعه نشده بلکه عنصر ضروری جامعه، در رابطه کلی با توسعه و نیروی داخلی جامعه تلقی شد. در این شرایط بایستی تعریف اتخاذ شده در کنفرانس مکزیکوسیتی (کنفرانس جهانی سیاست های فرهنگی ۱۹۸۲) را درک نمود. مطابق این رهیافت، بُعد فرهنگی توسعه شامل کلیه عناصر روانی - اجتماعی است که همانند عوامل علمی، فنی و اقتصادی به بهبود زندگی مادی و فکری جامعه ها بدون ایجاد تغییرات خشن در زندگی یا حالتهای تفکر منتهی شده و در عین حال در موفقیت فنی طرحها یا برنامه‌های توسعه نقش دارد. توسعه متوازن را تنها بدین وسیله میتوان تضمین کرد که عوامل فرهنگی را بخش لاینفکی از راهبردهای دستیابی به آن تلقی کرد. بنابراین بایستی این راهبردها را در پرتو زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه طراحی نمود.^{۲۹}

۲/۲. فرهنگ مناسب فرآیند توسعه اقتصادی

باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی لازم برای فرایند توسعه اقتصادی را میتوان در چند محدود زیر مطرح کرد:

۱. حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه
۲. باور فرهنگی به برابری انسانها
۳. باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران
۴. باور فرهنگی به لزوم نظم پذیری جمعی
۵. باور فرهنگی به آزادی سیاسی
۶. باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول»^{۳۰}

^{۲۸} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۵۰

^{۲۹} بعد فرهنگی توسعه به سوی یک رهیافت علمی - یونسکف مجموعه فرهنگ و توسعه - صفحه ۲۱

^{۳۰} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۲ تا ۱۸۳

«در زمینه تحول مناسب فرهنگی حداقل باید سه استراتژی اصلی در این زمینه را با جدیت پی گیری کرد و منابع انسانی و فرهنگی لازم برای تحقق حرکت در این مسیرها را تامین نمود: تخصیص منابع کافی به جنبه های پرورشی بویژه در مدارس ابتدایی و راهنمایی، تامین نیازهای اساسی زندگی و حیات اکثریت آحاد جامعه و الگوی سازی فرهنگی مناسب»^{۳۱}

۳. متناسب با مقتضیات جغرافیایی

کشور ایران... از همان ابتدای تحولات مدرن بشری، به علت موقعیت خاص جغرافیایی، اقلیمی و فرهنگی خود و همسایگانش از وضعیت استراتژیک برخوردار بوده است این نکته باعث گردیده که در تمامی سالهای دو قرن گذشته همیشه خارجیان یکی از عوامل اساسی در طراحی استراتژی تحول جامعه باشد... دهه های آخر قرن بیستم شاهد پدیده مهم درهم ریختگی امپراتوری شوروی است. ولی حوادث دیگر مجدداً باعث گردیده تا با هم موقعیت استراتژیک ایران پا برجا بماند این عوامل را میتوان عمده‌ها در حوزه های زیر ملاحظه کرد:

۳/۱. ویژگی های استراتژیک و ژئوپولیتیک ایران

- اهمیت روز افزون حوزه های نفتی خلیج فارس و کشورهای مسلمان در صادرات نفت خام و تامین بخش عمده ای از انرژی دنیای صنعتی و پیش بینی تداوم این روند حداقل برای بیست سال
- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تبدیل این انقلاب به نیروی پر قدرت ایدئولوژیک در تحولات سایر کشورهای مسلمان
...

- تغییرات در سطوح و رتبه بندی علمی - فنی جوامع صنعتی که احتمالاً باعث رقابتهای وسیع بین سه مثلث قدرت جهانی برای استقرار نظم نوین جهانی خواهد گردید.

لذا به نظر میرسد که موقعیت ایران حداقل برای چندین دهه آینده نیز همچنان استراتژیک خواهد ماند و عوامل خارجی در پیگیری منافع حیاتی خویش خواهند کوشید تا بر تدوین و طراحی بکارگیری استراتژی توسعه کشور موثر باشند.^{۳۲}

۴. متناسب با مقتضیات تاریخی

۴/۱. مهمترین محورهای چرخه حیات اقتصادی بشر در طول تاریخ

«چرخه اقتصادی زندگی بشر در همه دورانهای تاریخی از نظر صورت یکسان ولی در محتوی دارای تفاوتهای بنیادی است در این زمینه باید گفت که بشر در طی حیات خویش دورانهای بزرگ تاریخی ویژه ای گذشته به دوران مدرن

^{۳۱}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۹۳

^{۳۲}. مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۷۴ تا ۷۶

زندگی رسیده است این دورانه‌ها را از نظرگاه بحث مورد نظر در این مقدمه و از دید چگونگی تلفیق عوامل تولید میتوان به دوره تاریخی اولیه، دوره تاریخی متکی بر انقلاب کشاورزی و دوره تاریخی متکی بر انقلاب صنعتی تقسیم نمود... چرخه اصلی زندگی بشر در هر یک از دورانه‌های تاریخی دارای ویژگی‌های خاص گردیده و مدام از نظر محتوی در تحول بوده و مهمترین عنصر این تحول در این نکته خلاصه میگردد که حرکت چرخه اقتصادی در مسیری افتاده که به تدریج ولی به طور مدام تاکید بیشتری بر اهمیت و وزن ذخایر علمی و فنی در فرایند تولید قرار گرفته است... انسان در این دوران (مدرن) با بکارگیری دستاوردهای علمی و فنی مدرن، تولید کل و سرانه را تا بدان حد افزایش بخشیده که تامین نیازهای اولیه و فیزیکی تداوم حیات دیگر مشکلی از مشکلات نیست به عبارت دیگر تعادل معیشتی که ویژگی اصلی چرخه اقتصادی زندگی بشر در دوران سنتی بوده است به تعادل رفاه در دوران مدرن مبدل گردیده است... مهمترین ویژگی چرخه اقتصادی مورد بحث در دوران سنتی زندگی بشر در این نکته خلاصه می‌گردد که تولید در این دوران محدود است برپا درک علت محدودیت تولید در این دوران باید به سه محور اساسی آن یعنی علم و فن، منابع طبیعی و نیروی انسانی توجه کرد...^{۳۳}

۴/۲. ویژگی‌های چرخه حیات اقتصادی ایران از دوران مشروطه به بعد

«اقتصاد ایران به دلایل متعدد نتوانست همپا و همگام با تحولات شگرف علم و فن که از اواخر قرن هجدهم به بعد شکل زندگی انسان را بسرعت متحول کرد حرکت نماید عقب ماندگی کنونی ما از همان زمان پا گرفت... شاهدیم که جامعه در این مدت راه درازی را پیموده است و در شرایط حاضر وضعیت اقتصادی و اجتماعی کاملاً متفاوتی با وضعیت اقتصادی و اجتماعی دوران مشروطه دارد. با این همه هنوز ایران کشوری است که علی رغم دسترسی وسیع به منابع توسعه، از نظر اقتصادی فقیر و از نظر فنی عقب مانده است ویژگیهای عمده تحولات دوران مورد بحث را میتوان در چند نکته زیر خلاصه کرد:

۱. ایران در تمام این دوران گرفتار تب و تاب تحولات سیاسی بوده و کمتر فرصت یافته است تا به تقویت مبانی تولیدی جامعه بیندیشد و به دنبال ایجاد مبانی لازم برای سالم سازی وضعیت اقتصادی باشد. در این دوران نسبتاً کوتاه تاریخی حوادث مهم سیاسی، اجتماعی مانند انقلاب مشروطیت، تعطیل مشروطیت و بازگشت استبداد، جنگ جهانی اول، کودتا و تغییر سلطنت، جنگ جهانی دوم، ملی شدن نفت، کودتا و تثبیت مجدد رژیم سلطنتی، افزایش ناگهانی درآمد نفتی سالهای ۵۰، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق، یکی پس از دیگری اتفاق افتاده و در این فرایند ضربات شدیدی بر پیکر تولید اقتصادی جامعه به طور مداوم فرود آمده است هر بار پس از فروکش نمودن نسبی مسائل اجتماعی، قبل از آنکه فرصت لازم برای شکوفایی تولید اقتصادی حاصل آید حادثه‌ای جدید مبانی تولیدی را مجدداً در هم ریخته و حداقل در صحنه اقتصادی قربانی اصلی این حوادث همان فرایند تولید و تخصیص مطلوب منابع اقتصادی (مهمترین عامل در شکل‌دهی تحولات اقتصادی) بوده است.

^{۳۳}. مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۲۰ تا ۲۱

۲. در این شرایط... جامعه همزمان با تحولات سیاسی و اجتماعی مزبور گاه با خود باختگی کامل به دنبال تقلیدی نسنجیده و ناآگاهانه از مظاهر تحولات اقتصادی جهان صنعتی بوده و گاه بدون توجه به واقعیات اقتصادی داخلی و وضعیت بین المللی به دنبال دستیابی به اهداف بلند پروازانه و آرمانی غیر قابل حصول حرکت کرده است. گاه کاملاً خود را گم کرده و گاه جایگاهی برای خویش تصور نموده که ریشه ای بس ضعیف در واقعیتهای اقتصادی داشته است. این گرایشها باعث شده که اقدامات اقتصادی نسبتاً محدود انجام شده نیز بازدهی لازم را نداشته و ائتلاف منابع را در بر داشته باشد.

۳. وجود بخش نفت و گسترش مداوم درآمدهای ارزی حاصل از این بخش در طی این دوران باعث گردیده که از یک طرف ضعفهای ریشه ای اقتصاد ما تا حدی پوشانده شود و از طرف دیگر رشد اقتصادی کشور رشدی ناموزون و نامتعادل گردد به عبارت دیگر با توسل به درآمدهای ارزی حاصل از این بخش بتدریج این عادت فرهنگی را در صحنه اقتصادی تقویت کرده ایم که قبل از تولید، به مصرف بیندیشیم. به این ترتیب شاخصه های مربوط به رشد مصرف (کالایی و خدماتی) در تمامی این دوران بمراتب از شاخصه های مربوط به رشد تولید (عمدتاً کالایی) فراتر بوده است...

۴. اقتصاد ایران در تمامی این دوران با الگوی بسیار نامتعادل از توزیع ثروت و درآمد مواجه بوده است و تقریباً همیشه قشر عظیم جمعیت در فقر و محرومیت به سر برده و قشر محدودی در رفاه و آسایش مادی قابل توجه، این وضعیت تمامی خصایص پیش گفته را تقویت میکند و از جمله عوامل مهم تداوم التهاب سیاسی، گرایش بیشتر و بیشتر به مصرف، فقر و جهل توده مردم، کیفیت نازل اندیشه علمی در میان نخبگان و عقب ماندگی اقتصادی جامعه بوده است؛ باجمال میتوان گفت که اقتصاد ایران در دوران مشروطیت اقتصادی کاملاً عقب مانده فقیر منزوی و قربانی بازی قدرت بین المللی بوده و هر چند از آن زمان تا کنون تحولات عمده ای را پشت سر گذارده، هنوز اقتصادی است عقب مانده و در مجموع فقیر که با مشکل تازه ای نیز مواجه است و آن مسئله رشد ناموزون فعالیتهای مصرفی در مقایسه با فعالیتهای تولیدی است این وضعیت، بسیاری از ویژگیهای عقب ماندگی اقتصادی کشورهای جهان سوم در نظام اقتصادی جهانی کنونی را بوضوح نشان می دهد.^{۳۴}

۵. در هر حال طی تمامی این مدت ایران از لحاظ تاریخی روی آرامش و ثبات را ندیده است که بتواند به مسائل اقتصادی و توسعه اقتصادی خود بپردازد در این دوران کشور عمدتاً درگیر این بوده است که به نحوی از انحاء نظام سیاسی - اجتماعی مناسبی برای خود پیدا کند جامعه این فرصت را به دست نیاورده است که دستاوردهای تکنولوژیک را حاصل کند و در روند توسعه بر آنها تکیه زند.^{۳۵}

^{۳۴} مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران از صفحه ۱۳۰ تا ۱۳۵

^{۳۵} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۲۴

به نظر می‌رسد که با وقوع انقلاب اسلامی علاوه بر حذف نمایندگان فرهنگ ما قبل اسلامی در حکومت کشور پدیده‌های مهم فرهنگی دیگری در صحنه جامعه پدیدار شده‌اند که به احتمال فراوان آثار این پدیده‌ها بر آینده اقتصاد و اجتماع ایران از آثار اولیه انقلاب به مراتب مهم‌تر و اساسی‌تر خواهد بود این پدیده‌ها را باید در زمینه‌های زیر جستجو نمود:

۱. بازسازی اساسی در فرهنگ اسلامی

۲. بازسازی اساسی در نحوه برخورد جامعه با فرهنگ صنعتی

یک ارزش ملی: «پیگیری نفع شخصی در شرایط رقابت کامل باعث تحرک تولید و ثروتمند شدن جامعه از طریق گسترش ابداع و نوآوری فنی می‌شود.»^{۳۶}

«فرهنگ ایرانی هم به نگرش علمی اعتقاد دارد و هم به قضا و قدر معتقد است و هم به ریاضت و هم به ارج نهادن تلاش برای تامین زندگی بهتر اعتقاد دارد اکثر فرهنگها دیگر هم همین خصلتها را دارند.»^{۳۷}

۶. عدالت اجتماعی

۶/۱. برابری انسانها و رعایت حقوق آنها بعنوان ویژگی‌های فرهنگ توسعه اقتصادی

دومین ویژگی فرهنگ توسعه اقتصادی این است که این فکر به عنوان تفکری فرهنگی در جامعه ما جا بیفتد که انسانها به واقع با یکدیگر برابر هستند چرا که باور فرهنگی متفاوت با آن باور و اعتقادی غیر علمی است اگر فرهنگ علمی باشد اعتقاد به برابری انسانها هم جزئی از همین فرهنگ خواهد بود. بر طبق مطالعات علمی هیچ مبنا و نگرشی برای رده بندی نژادی انسانها و نابرابر دانستن آنها وجود ندارد، نمیتوان بر مبنای مطالعات علمی مردم را به شهروند درجه یک و درجه دو و سه و چهار تقسیم کرد این تقسیم بندیها خاص جوامع سنتی عقب مانده است نمونه بارز آنها هم نظام «کاست» در هند یا نظام «سرواژ» در روسیه است. که بشر را از انسانهای برتر تا نجس تقسیم بندی میکنند یا آنها را وابسته به زمین و مزرعه ای خاص و جزو اموال یک ارباب به حساب می آورند. سومین ویژگی فرهنگ متناسب توسعه که با ویژگی قبلی ارتباط دارد اعتقاد به لزوم رعایت حقوق دیگران است چرا که اگر به واقع به برابری انسانها معتقد شویم آن وقت خود بخود بر این باور خواهیم بود که سایر مردم هم دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائلیم.^{۳۸}

۶/۲. نابرابری درآمد در وضعیت جهانی شدن

«در مبحث عدالت اجتماعی لازم است پاره ای از واقعیات و مسائل به صورت علمی و به نحوی که باعث آزار و ناراحتی افراد نگردد مطرح شود و مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.» تفاوت میان رشته های اقتصاد و جامعه شناسی مصنوعی هستند که متأسفانه در ایران گرفتار بازی های علمی شده اند. ماکس وبر و کارل مارکس دو جامعه شناس معروف اقتصاددان نیز بوده اند بدان معنا که اقتصاد و جامعه شناسی دو امر

^{۳۶}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۳

^{۳۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۸

^{۳۸} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۵

مختلط با هم است و مهمترین مسئله مشترک آنها توزیع عادلانه درآمد است.»

جهانی شدن، رابطه جهانی شدن با سرمایه گذاری خارجی و پیامدهای آن با بررسی و تحلیل منحنی کوزنتس از مطالبی است که در راستای بحث و مرور نظرات دانشمندان مختلف مطرح می شود. جهانی شدن گرچه فرایندی است که از گذشته دور آغاز شده است، اما به طور مشخص از زمان فروپاشی کمونیسم در بلوک شرق و همزمان با آغاز تئوری نظم نوین جهانی از سال ۱۹۹۰ شروع شد. انگیزه سرمایه گذاری خارجی طبق نظرات آقای الدرسون (۱۹۹۹) عبارتند از:

۱- در دهه های ۶۰ و ۷۰ افزایش دستمزدها در غرب باعث کاهش سرمایه داران گردید و در نتیجه سرمایه داران به دنبال سرمایه گذاری در جاهایی برآمدند که دارای نیروی انسانی ارزان قیمت و فراوان بود و در پی آن کارخانجاتی را که به مهارت کم و کارگر فراوان احتیاج داشت از غرب به جهان سوم منتقل نمودند.

۲- قسمتی از کالاهای تولید شده در جهان سوم به کشورهای غربی صادر گردید و باعث رکود کارخانجاتی شد که در غرب باقی ماندند. کاهش سود در کارخانجاتی که در غرب باقی ماندند باعث کاهش انباشت سرمایه در غرب نسبت به کارخانجات موجود در جهان سوم شد و در نتیجه تعداد بیشتری از سرمایه داران سرمایه خود را از غرب به جهان سوم منتقل نمودند تا سود بیشتری داشته باشند. با افزایش بیکاری و محدودیت بخش صنعت، بخش خدمات رشد کرد که در اصل همان پیش بینی با افزایش بیکاری و محدودیت بخش صنعت، بخش خدمات رشد کرد که در اصل همان پیش بینی آقای کلارک است که می گوید در اقتصاد ۳ مرحله گذار وجود دارد اول کشاورزی و دوم صنعتی شدن و مرحله سوم گسترش خدمات.

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قدرت کارگران به علت ایجاد اتحادیه های کارگری و سندیکاها افزایش یافت و پیامدهای آن اعتصابات گسترده برای افزایش دستمزد و مزایا بود و باز هم کاهش سود سرمایه داران مطرح گردید و از سوی دیگر شانس پیروزی سرمایه داران در انتخابات کاهش یافت و احزاب کارگری به پیروزی بیشتری دست یافتند و در نتیجه آن، قدرت سرمایه داران کاهش فراوانی یافت پس صاحبان پول و ثروت کوشیدند تا روند فوق را عوض نمایند و به عنوان اولین اقدام اتوماتیزه کردن کارخانجات را مطرح کردند و دوم انتقال سرمایه ها از غرب به شرق بود که بیکاری گسترده ای را به همراه داشت و با عنایت به آنکه اشتغال در غرب یک ارزش اجتماعی مهم بود، باعث شد تا مردم به احزاب سرمایه داری که بوجود آورندگان شغل هستند رای دهند بنابراین هم از اعتصابات علیه کارخانه داران و کارفرمایان کاسته شد و هم سرمایه داران قدرت سیاسی بیشتری کسب کردند.

در جهان سوم علاوه بر نیروی انسانی ارزان قیمت، وجود فساد مالی و اداری از علل انتقال سرمایه ها به کشورهای جهان سوم بود همچنین مطرح نبودن مسئله آلودگی محیط زیست از دیگر موارد مورد علاقه سرمایه داران غربی بود.

در سال ۱۹۵۵ دو مسئله نابرابری و رشد اقتصادی همراه با زمان مورد بررسی قرار گرفته است و بیان شده است که در قرن نوزدهم به علت پایین بودن رشد اقتصادی نابرابری هم کم بود و با افزایش رشد اقتصادی نابرابری هم افزایش یافت تا آنکه در کشورهای پیشرفته سکون و بالاخره کاهش نابرابری اجتماعی بوجود آمد. این مطلب بدان معنا تعبیر می شود که کشورهای در حال توسعه نیز نهایتاً به برابری و عدالت اجتماعی خواهند رسید همانطور که کشورهای پیشرفته رسیده اند.

۳- اختلاف درآمد در بخش کشاورزی و صنعت از اولین علل این اختلاف است.

۴- سهم کشاورزی از GDP در طول سالهای توسعه در کشورهای پیشرفته نسبت به سهم صنعت در GDP کمتر بود، پس بین کارگران بخشهای مختلف نابرابری بوجود می آید.

۵- رشد جمعیت باعث افزایش بیکاری مخصوصاً در بین جوانان و در نتیجه کاهش دستمزدها و ایجاد نابرابری می گردد.

۶- نهایتاً اختلاف آموزش در بین طبقات مختلف اجتماعی باعث اختلاف درآمد و نابرابری می گردد. پس هر چه آموزش بالاتر برود قشر متوسط ساخته می شود و نابرابری کاهش می یابد.

سرمایه گذاری کوتاه مدت جاری تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد اما مجموع سرمایه گذاری خارجی تأثیر منفی بر روند رشد اقتصادی دارد البته در این مقوله نظرات مختلفی مطرح است مثلاً آقای تیمبر لیک سرمایه گذاری خارجی را مسبب پرداخت بیشتر به برخی از افراد دارای مشاغل یکسان می داند که خود موجب ایجاد نابرابری اجتماعی و تخریب ساختار اشتغال در اثر واردات تکنولوژی جدید و افزایش بیکاری

می‌گردد. مضاف بر آنکه مشاغل جدید منبعث از تکنولوژی نیازمند آموزش‌های شغلی هستند که این امر به علت مشکلات فراوان معمولاً انجام نمی‌پذیرد.

سخنران در ادامه ضمن بررسی تأثیرات نرخ سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری جاری بر رشد اقتصادی گفت: آقای «فایربو» یکی از اقتصاددانان غربی بر اساس فرمول نشان داده است که نرخ بالای سرمایه‌گذاری خارجی همراه با افزایش سرمایه‌گذاری تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. در این میان دو نفر از اندیشمندان دیگر، آلدرسون و نیلسون (۱۹۹۹) اعدادی را که محصول بررسی‌ها در ۸۸ کشور در ۵ دوره زمانی مختلف را در ۸ مدل رگرسیون ارائه کرده که به طور خلاصه نتایج زیر حاصل شد:

۱ ارتقای سطح آموزش‌های دبیرستانی باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود.

۲ اهمیت دادن به بخش صنعت باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود.

۳ افزایش جمعیت کشور باعث افزایش نابرابری اجتماعی می‌شود.

۴ در کشورهای سوسیالیستی تا سال ۱۹۹۰، نابرابری‌های اجتماعی بسیار پایین بوده است.

۵ سرمایه‌گذاری خارجی، نابرابری اجتماعی را افزایش می‌دهد اما سرمایه‌گذاری کوتاه مدت جاری رابطه‌ای نابرابر ندارد.

منحنی کورنتس اعتقاد دارد کشورهای جهان سوم هم پس از طی نمودن راه توسعه، علیرغم آنکه در طول راه دچار ناملایمات و نابرابری‌های اجتماعی خواهند شد؛ ولی سرانجام وقتی به یک کشور توسعه یافته تبدیل شدند، نابرابری اجتماعی هم کاهش خواهد یافت ولی تحقیقات آقای مولر در ۵۸ کشور در سال ۱۹۹۵ رابطه بین نابرابری و درآمد و دموکراسی را به صورت مدلی نشان داد که جای بحث و تبادل نظر بیشتری دارد. آقای مولر کشورهای غربی را در گروه دارای نابرابری کم، درآمد بالا و دموکراسی پایدار طبقه‌بندی نموده است و کشورهای آمریکای جنوبی را در سطح درآمد متوسط، دموکراسی در حال کاهش و افزایش نابرابری اجتماعی ذکر کرده است. این در حالی است که ایران در شرایط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در گروه درآمد بالا، دموکراسی کم و نابرابری اجتماعی بالا قرار داشته است.

در همان مقطع زمانی کشور کره جنوبی دارای دموکراسی بالا و نابرابری اجتماعی کم بوده است و هم اکنون کره جنوبی در حال تبدیل شدن به یک کشور توسعه یافته است ولی ایران همچنان در مرتبه یک کشور در حال توسعه باقی مانده است. این به آن معناست که دموکراسی رابطه معکوس با نابرابری اجتماعی دارد پس سرمایه‌گذاری خارجی که مسبب نابرابری اجتماعی و گسترش استبداد و کاهش دموکراسی است در بسیاری از جوامع در حال توسعه کاربرد ندارد یعنی سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف کشور تهدیدی جدی برای استقرار برابری و عدالت اجتماعی است. البته شرایط خاص برای سرمایه‌گذاری‌های خاص را که به صورت استثناء هستند در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌دهیم.^{۳۹}

۶/۳. وضعیت عدالت در عصر جهانی شدن

«عدالت از مفاهیمی است که درباره‌ی آن بسیار سخن گفته شده است. با این حال در تعریف این واژه و زمینه‌های تحقق آن هیچ اتفاق‌نظری وجود ندارد. برخی معتقدند که عدالت زمانی تحقق می‌یابد که همه‌ی اشخاص در یک جامعه از شرایط مساوی برای زندگی برخوردار باشند. دیگری نیز عدالت را براساس تضمین حداقل امکانات برای همه‌ی اعضای جامعه تعریف می‌کنند. در این مقاله برای ارزیابی عدالت اجتماعی در جهانی شدن معاصر، رویکرد سومی را برمی‌گزینیم که شامل شناسایی عدالت براساس وجود امتیاز ویژه تصنعی و تبعیض یا طرد است. بنابراین دیدگاه، نتایج نابرابر میان افراد ممکن است منصفانه باشد، مشروط بر اینکه: الف - همه‌ی گروه‌ها از حداقل شرایط زندگی برخوردار باشند و به ویژه، ب - این نوع نابرابری نتیجه‌ی سلسله مراتب ساختاری فرصت نباشد که برای برخی از گروه‌ها امتیازی ذاتی (مثلاً به دلیل تصادف یا تولد) قائل است. مسائل مربوط به آثار جهانی شدن بر حداقل استانداردهای زندگی در بحث درباره‌ی امنیت انسان جای می‌گیرد، ولی ما در این مقاله به موضوع سلسله مراتب اجتماعی در بافت جهانی شدن می‌پردازیم.

از نظر تاریخی، انواع گوناگون امتیاز تصادفی در روابط اجتماعی ظاهر شده‌اند که مثال‌های آن عبارتند از سلطه و سلطه‌پذیری براساس طبقه، کشور، جنسیت، نژاد، تقسیم‌بندی شهری - روستایی و گروه سنی. برای نمونه در مورد طبقه‌ی اجتماعی، اشخاصی که در برخی اقشار اجتماعی اقتصادی متولد می‌شوند، در مقایسه با دیگران امکانات زندگی کمتری دارند. به همین ترتیب، از نظر کشورها، افرادی که در

^{۳۹} منبع اینترنت: جهانی شدن، سرمایه‌گذاری خارجی و نابرابری درآمد نویسنده: دکتر فرامرز رفیع پور

کشورهای جنوب یا شرق زندگی می‌کنند از توانایی‌های شخصی برابر با اشخاصی برخوردارند که محل زندگی آنان، کشورهای شمال است و به اندازه‌ی آنها تلاش می‌کنند، فقط به دلیل آنکه در یک منطقه از کره‌ی زمین زندگی می‌کنند، از ثمرات، بهره کمتری می‌برند. به علاوه، روابط پدرسالارانه به طور کلی در زندگی اجتماعی برای مردان در مقایسه با زنان، امتیاز ذاتی قائل شده است. انواع سلسله مراتب نژادی که در اجتماع شکل گرفته معمولاً برای سفیدپوستان امتیازی بیش از رنگین‌پوستان قائل شده است. همچنین راهکارهای توسعه متمرکز بر شهرها، گرایش به نادیده گرفتن بخش‌های روستایی نشان داده‌اند. از نظر سن، گروه‌های آسیب‌پذیر مثل کودکان و سالمندان به آسانی دریافته‌اند که منافع آنان همواره زیردست منافع میان‌سالانی قرار می‌گیرد که بیشتر اهرم‌های تصمیم‌گیری را در اختیار دارند.

از دیدگاهی که در این مقاله از آن دفاع شده، عدالت مستلزم حذف طبقات اجتماعی و برابری مردم نیست. این نوع همسانی نه دست‌یافتنی است و نه مطلوب. با وجود این، زمانی ناعادلانه است که یک قشربندی ریشه‌دار از جایگاه‌های اجتماعی تعیین کند که آیا مردم می‌توانند به منابع لازم برای شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ی خود دست یابند یا نه. بنابراین برای این پرسش که چرا کودکان قشرهای ثروتمند اجتماع در مقایسه با کودکان قشرهای فقیرتر از امکان زندگی بیشتری برخوردارند یا اینکه چرا باید مردان از فرصت‌هایی بیشتر از زنان برخوردار باشند یا چرا باید ساکنان روستاها در مقایسه با شهرنشینان از نظر ساختاری محروم‌تر باشند، هیچ دلیل قابل توجیهی وجود ندارد. البته پاداش‌های بیشتر برای موفقیت‌های بزرگ‌تر دفاع شدنی است، اما عدالت مستلزم آن است که همه‌ی گروه‌ها از فرصت‌های مساوی برای به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر برخوردار باشند.

شایان ذکر است که جهانی شدن، منبع اصلی بی‌عدالتی اجتماعی تلقی نمی‌شود. سابقه‌ی قشربندی براساس طبقه‌ی اجتماعی، کشور، جنسیت، نژاد و سایر مقوله‌های اجتماعی، چند نسل یا حتی چند قرن قدیمی‌تر از ظهور فراقلمروگرایی معاصر است. بنابراین بحث بر سر این است که جهانی شدن چگونه بر شکل‌ها و شدت سلسله مراتب اجتماعی در تاریخ معاصر تأثیر گذاشته است. گسترش روابط فراج جهانی از چه راه‌ها و - تا چه اندازه به تضعیف یا تداوم یا شاید حتی تقویت - به زیردست قرار گرفتن تصادفی در زندگی اجتماعی منجر شده است؟

برخی از تحولات در جهانی شدن معاصر مشکلاتی را که از نظر ساختاری بر مردم تحمیل شده کاهش داده‌اند. برای نمونه، همان گونه که در ادامه توضیح داده شده، سرمایه‌داری جهانی به طور کلی موجب افزایش فرصت‌های اشتغال زنان شده است. با وجود این، گسترش فضاهای فوق قلمروی - در اثر سیاست‌های جاری نولیبرالی - معمولاً هزینه‌ها و منافع را به گونه‌ای توزیع کرده که به سود طبقات ثروتمندتر تمام شده و طبقات محروم را بیش از پیش نادیده گرفته و به حاشیه رانده است.

در نتیجه، در حال حاضر روابط جهانی، شکاف میان توزیع امکانات را گسترش داده و انواع سلسله مراتب اجتماعی را (به ویژه در ارتباط با طبقه، کشور و تقسیم‌بندی شهری - روستایی) تقویت کرده است. قشربندی طبقاتی به معنای این است که سرمایه‌گذاران، مدیران، متخصصان و کارگران ماهر از جهانی شدن، بیش از کارگرانی که کمتر آموزش دیده‌اند بهره‌مند شده‌اند. طبقات پایین‌تر در واقع اغلب مشاهده می‌کنند که موقعیت اجتماعی آنان به طور کامل روبه وخامت می‌گذارد. از نظر کشورها، سلسله مراتب ریشه‌دار، منافع جهانی شدن را به طور نامتناسبی به کشورهای شمال سرازیر کرده است تا کشورهای جنوب و شرق. جهانی شدن معاصر با مشخصه‌ی شهرگرایی شدیدی که دارد به تشدید نادیده‌انگاری مناطق روستایی منجر شده است.

شواهد مربوط به قشربندی‌های جنسی، نژادی و سنی مبهم‌تر و متناقض‌تر است. اما جهانی شدن نولیبرالی از برخی جنبه‌ها آشکارا علیه زنان، رنگین‌پوستان و سالمندان عمل کرده است. در این زمینه ناظران سیاسی با نگرش‌های گوناگون هم‌صدا اعلام کرده‌اند که: «در حالی که سامان‌دهی مجدد به تولید جهانی در جریان است، در توزیع اجتماعی منافع به دست آمده، پیشرفت چندانی حاصل نشده است». بنابراین شگفت‌آور نیست که گسترش روابط جهانی موجب نگرانی و مقاومت برخی از قشرهای فرودست شده است.

البته جهانی شدن تنها عامل بی‌عدالتی اجتماعی و در برخی موارد فزاینده در دنیای امروز نیست. با وجود این، ظهور فراقلمروگرایی در این گرایش‌های قهرقویی، دست کم از چهار طریق کلی و مهم نقش داشته است. نخست، طبقات اجتماعی، کشورها، جنسیت‌ها، نژادها، بخش‌های شهری - روستایی و گروه‌های سنی از فرصت‌های نابرابری برای دستیابی به فضاهای جهانی ظاهراً «آزاد» و «باز» برخوردارند. دوم، جهانی شدن معاصر با جریان عمدتاً نولیبرالی خود اغلب سازوکارهای توزیع مجدد را که در قرن بیستم از سوی دولت‌ها تدارک شده، تضعیف کرده است. سوم، حکومت‌های جهانی (یعنی مقررات و موسساتی که ارتباطات فراقلمروی، بازارها، تأمین مالی و غیره را اداره می‌کنند) تاکنون به

طور کلی تخصیص منابع و ضررها را به گونه‌ای تأمین می‌کنند که همواره به نفع طبقات ثروتمند تمام می‌شود. چهارم، جهانی شدن معاصر به تضعیف قابل توجه توانایی‌های جنبش‌های اجتماعی سنتی و مبتنی بر قلمرو، مانند اتحادیه‌های کارگری، استعمارستیزی و مبارزه برای توزیع عادلانه مازادهای سرمایه‌داری منجر شده است. اما از دیدگاه مثبت، جهانی شدن اغلب رشد جنبش‌های اجتماعی جدیدی را تسهیل کرده است که بحث‌های مربوط به عدالت جنسی، عدالت نژادی، حقوق کودکان و حق توسعه را برای همه‌ی کشورها پیش کشیده‌اند. در ادامه‌ی این نوشتار به بررسی پویایی‌های توزیع نامناسب در شرایط جهانی شدن خواهیم پرداخت. بیشتر پژوهش‌های مربوط به جهانی شدن و عدالت اجتماعی، موضوع و قشربندی‌های مرتبط با طبقه، تقسیم‌بندی شمال - جنوب، جنسی را مورد بررسی قرار داده‌اند، بنابراین سه نوع سلسله مراتب یاد شده را در ادامه به طور مشروح مورد بحث قرار خواهیم داد. در مورد پیامدهای جهانی شدن برای نژاد، تقسیم‌بندی شهری - روستایی و سن در حال حاضر شواهد چندانی در دست نیست، به همین دلیل موضوع‌های بالا را چندان بسط نمی‌دهیم. در سراسر بحث زیر آشکار می‌شود که بی‌عدالتی اجتماعی، مشخصه‌ی ذاتی روابط جهانی نیست و در جغرافیای قلمروگرا نیز وجود داشته است. البته انواع سلسله مراتب غالباً در بافت جهانی شدن معاصر تداوم و گسترش یافته‌اند. با وجود این، گرایش‌های مذکور عمدتاً از سیاست‌های اقتصاد آزاد در جهت جهانی شدن ناشی می‌شود و خصلت ذاتی جهانی شدن نیستند. رویکردهای متفاوت ممکن است به پیامدهای عادلانه‌تری منجر شوند.

قشربندی طبقاتی

بسیاری از منتقدان ادعا می‌کنند که جهانی شدن معاصر به تشدید اختلافات طبقاتی منجر شده است. منظور از «طبقه» در اینجا یعنی تقسیم یک جمعیت براساس نقش‌های متفاوتی که در فرایند تولید دارند. برای نمونه، در سرمایه‌داری فعلی، مردم عمدتاً به عنوان سرمایه‌گذاران، مدیران، متخصصان، کارگران ماهر، کارگران غیرماهر (از جمله زنان خانه‌دار) گرایش به مشارکت در تولید دارند. این تقسیم کار هنگامی بازتاب بیشتری پیدا می‌کند که با تفاوت‌های آداب و رسوم، لباس‌ها، زبان، شکل‌های هنر و غیره همراه باشد. تنوع طبقاتی را باید پذیرفت و در واقع از آن استقبال کرد، اما اگر مقوله‌های طبقه، فرصت‌های نابرابر در زندگی ایجاد کنند ناعادلانه تلقی می‌شوند. بعضی کارها ممکن است به دلیل مهارت و تلاش بیشتر، پاداش بیشتری به دنبال داشته باشد. با وجود این، تفاوت طبقاتی نباید تحرک اجتماعی، فرصت‌های آموزشی، دسترسی به خدمات عمومی و غیره را محدود کند. در این موقعیت‌ها تفاوت‌های طبقاتی به سلسله مراتب طبقاتی تبدیل می‌شود.

البته بی‌عدالتی مدت‌ها پیش از دوره‌ی تسریع جهانی شدن معاصر وجود داشته است، با وجود این، گسترش سرمایه‌داری فراقلمروگرایی بر این نابرابری‌ها چگونه تأثیر گذاشته است؟ بی‌تردید، توزیع کلی درآمد و دارایی‌ها میان گروه‌های اجتماعی اقتصادی در دهه‌های اخیر نامتقارن‌تر بوده است. الگوی کلی توزیع منابع در دنیا از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد از شکل تخم‌مرغی به شکل گلابی تغییر پیدا کرده است. به عبارت دیگر، اشخاص کمتری در بالای نمودار قرار گرفته‌اند و افراد بیشتری به سمت پایین رانده شده‌اند. برای نمونه، در ایالات متحده آمریکا، تفاوت درآمد خانوارها میان یک‌پنجم بالایی و یک‌پنجم پایینی جمعیت، از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۳ کاهش یافته، اما سپس از ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۶ بیش از ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. طی دهه‌ی ۱۹۷۰ و دهه‌ی ۱۹۸۰، درآمد واقعی ۳۰ درصد بالایی نان‌آوران خانواده‌ها در ایالات متحده آمریکا افزایش یافته، در حالی که درآمد ۷۰ درصد پایینی افت کرده است. در سال ۱۹۹۱ ده درصد ثروتمندان جامعه‌ی آمریکا، ۸۳/۲ درصد دارایی‌ها را در اختیار داشتند.

در دهه‌های اخیر این نوع شکاف‌های ثروت تقریباً در همه‌ی کشورهای عضو OECD افزایش یافته، اما به پای آمریکا نرسیده است. به ویژه کارگران غیرماهر (کسانی که تحصیلات آنان بالاتر از دیپلم نیست) از این نظر بسیار لطمه دیده‌اند. با وجود این، در کشورهای شمال، تقاضا برای کارگران غیرماهر در مقایسه با کارگران ماهر، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. بیشتر کاهش تقاضای یاد شده در نتیجه جابجایی برخی از تولیدات و بازارها از کشورهای شمال به کشورهای جنوب و شرق رخ داده است. در این شرایط، اختلاف دستمزدها در کشورهای عضو OECD میان نیروی کار ماهر و آموزش‌دیده (متخصصان، مدیران، تکنسین‌ها) و نیروی کار غیرماهر پس از کاهش آن در ربع قرن بیستم دوباره افزایش یافته است.

در همین حال، در شرق، بیشتر کشورهای در حال گذر از سوسیالیسم دولتی به اقتصاد بازار شاهد ثروتمندتر شدن سریع عده‌ای اندک و سقوط سریع بسیاری از مردم در کام فقر بوده‌اند. برای نمونه، در روسیه نسبت درآمد ملی در یک‌پنجم ثروتمندترین افراد جمعیت، از ۳۲/۷ درصد در ۱۹۹۰ به ۶۷/۷ درصد در ۱۹۹۷ افزایش یافته، در حالی که سهم درآمد یک‌پنجم فقیرترین قشر جمعیت در دوره‌ی یاد شده از ۹/۸ درصد به ۶/۲ درصد کاهش یافته است. در سراسر اروپای مرکزی و شرقی و شوروی سابق، قشر محدودی در اثر پیوندهای جدید با سرمایه‌داری جهانی به منافع مادی چشمگیری دست یافته‌اند، در حالی که استاندارد زندگی اکثر مردم افت کرده است. همزمان با آن، کشورهای جنوب طی دوره‌ی تسریع جهانی شدن شاهد بیشترین نابرابری‌های درآمد در دنیا بوده‌اند. نمونه‌ی چشمگیر این مسئله، برزیل است که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، یک‌پنجم ثروتمندترین افراد جامعه، ۲۶ برابر بیش از یک‌پنجم فقیرترین افراد درآمد داشتند. امروزه در بیشتر شهرهای کشورهای جنوب، در کنار آسمان‌خراش‌های سربرافراشته، زشت‌ترین حلبی‌آبادها به چشم می‌خورد. البته استثناهایی نیز وجود دارد و برای نمونه، ضریب جینی (مقیاس نابرابری درآمد) در مالزی از ۴۹٪ در سال ۱۹۸۰ به ۴۵٪ در سال ۱۹۹۳ کاهش پیدا کرده است. در بالاترین قسمت قشر بندی طبقاتی دنیا، غول‌های ثروت جنوب، شرق و شمال قرار دارند. در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، ارزش دارایی‌های ۳۵۸ نفر از میلیارد‌های دنیا، بیش از مجموع درآمد سالانه کشورهای محل زندگی ۲/۳ میلیارد نفر از ساکنان کره‌ی زمین و یا به عبارت دیگر، ۴۵ درصد فقیرترین جمعیت دنیا بوده است. حتی اگر گفته شود که دارایی‌ها را نمی‌توان به طور مستقیم با درآمدها مقایسه کرد، این محاسبات حاکی از توزیع نابرابر و اسفانگیز منابع دنیا است که حتی براساس مهارت و تلاش ویژه نیز توجیه‌پذیر نیست. گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد، به رغم این شواهد از «جهانی شدن خیره‌کننده‌ی رفاه به موازات جهانی شدن غم‌انگیز فقر» سخن گفته است. علاوه بر این، بی‌عدالتی طبقاتی به ورای شکاف ثروت گسترش پیدا کرده است. برای نمونه، در تاریخ معاصر در بسیاری از کشورهای دنیا - که فقط منحصر به جنوب و شرق نیست - شاهد سیر قهقراپی نسبی آموزش عمومی بوده‌ایم. آموزش خصوصی یا سایر امکانات معمولاً فقط در دسترس خانواده‌های ثروتمندتر بوده است. در نتیجه، نابرابری‌های طبقاتی در فرصت‌های آموزشی، گرایش به افزایش نشان داده‌اند. به همین ترتیب، سیر قهقراپی بهداشت عمومی، مسکن و حمل‌ونقل در دنیا با شدت هرچه بیشتر، بر طبقات «پایین‌تر» تأثیر گذاشته تا بر طبقات «بالا‌تر» و در نتیجه اختلافات میان آنها را تشدید کرده است.

با وجود این، تا چه اندازه از تعمیق قشر بندی طبقاتی را در تاریخ معاصر می‌توان به جهانی شدن نسبت داد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که هر دوی این تحولات به طور همزمان رخ داده‌اند، اما آیا ظهور فراقلمروگرایی موجب افزایش شکاف‌های طبقاتی شده است؟ نولیب‌رال‌ها معمولاً یا مسائل مربوط به طبقه را نادیده می‌گیرند یا اعلام می‌کنند که فرصت‌های نابرابر زندگی میان گروه‌های اجتماعی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. برخی از کسانی که گرایش نولیب‌رالی دارند، آشکارا این موضوع را رد می‌کنند که آزادسازی ممکن است نابرابری‌های طبقاتی را افزایش دهد. در سویی دیگر، بسیاری از منتقدان رادیکال معتقدند که اختلافات عمیق طبقاتی، پیامد منفی و اصلاح‌ناپذیر سرمایه‌داری جهانی است.

هیچ یک از این دیدگاه‌ها قابل دفاع نیستند. در واقع، جهانی شدن در جریان گسترش قشر بندی طبقاتی معاصر ظاهر شده است، اما این نتیجه به دست آمده، ویژگی ذاتی روابط اجتماعی فراقلمروی نیست. مشکل ایجاد شده ناشی از جهانی شدن نیست. بلکه در رویکردهای نولیب‌رالی حاکم برای اداره کردن جغرافیای جدید است. سیاست‌گذاران، به طور کلی پیگیر تثبیت، آزادسازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی بوده و به مسائل مربوط به عدالت اجتماعی توجه خاصی نشان نداده‌اند.

یکی از مجراهای اصلی‌ای که جهانی شدن از طریق آن، شکاف‌های طبقاتی را در تاریخ معاصر گسترش داده، دسترسی است. بازارهای جهانی «آزاد» به هیچ وجه بر روی همه «باز» نبوده است. فضاهای فراقلمروی، مازاد قابل توجهی را پدید آورده‌اند، اما طبقات مختلف فرصت‌های کاملاً متفاوتی برای دستیابی به این انباشت داشته‌اند. مالکان، متخصصان و کارگرانی که مهارت‌های ویژه‌ای دارند، از امکان بیشتری برای دستیابی به امکانات (مانند نمابر، مسافرت هوایی و مشاوران مالی) برای مشارکت فعال در سرمایه‌داری جهانی برخوردار بوده‌اند. اختلافات طبقاتی نیز در دسترسی به اینترنت موجب عدم تقارن شده است. بانکداری و اوراق بهادار برون‌ساحلی، بیشتر به فوق ثروتمندانی - مثل ۷۸ هزار شهروند سعودی - تعلق دارد که در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، هرکدام به طور متوسط ۵/۴ میلیون دلار در تأمین مالی جهانی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در نقطه‌ی مقابل آن، کارگران حقوق‌بگیری هستند که گرایش به ماندن در درون کشور دارند و نیز بیشتر ساکنان دنیای امروز که هیچ

نوع حساب بانکی ندارند. میلیاردها انسان، محصولات جهانی را مصرف می‌کنند، ولی فقط اقلیت اندکی از منافع حاصل از آنها بهره‌مند می‌شوند.

دومین راهی که در دوره‌ی جهانی شدن، اختلافات طبقاتی را بیشتر دامن زده، افت سیاست‌های توزیع مجدد دولتی است. در اوایل قرن بیستم از سوی دولت‌ها، سازوکارهایی برای کاهش قشربندی طبقاتی ابداع شد. کینزگرایی در شمال و شکل‌های گوناگون سوسیالیسم در سایر مناطق دنیا، بخشی از ثروت انباشته شده را که از امتیازهای طبقاتی به دست آمده بود، بیرون کشیده‌اند. دولت‌ها به وسیله‌ی ابزارهایی چون مالیات تصاعدی، کنترل دستمزدها، دستکاری قیمت‌ها و بهبود خدمات عمومی، بخش زیادی از مازاد موردنظر را به سوی قشرهای اجتماعی - اقتصادی محروم‌تر هدایت کرده‌اند - در نتیجه، افرادی که به طبقات محروم‌تر تعلق داشتند، غالباً فرصت‌های بیشتری برای تحقق توانایی‌های خود به دست آورده‌اند.

البته کینزگرایی و سوسیالیسم در عمل نتوانسته‌اند به وعده‌های خود برای از بین بردن بی‌عدالتی مبتنی بر طبقه عمل کنند. با وجود این، دست کم سیاست‌های توزیع مجددی که در اواخر قرن بیستم حاکم شد، از گسترش بیشتر شکاف‌های طبقاتی جلوگیری کرده است. گسترش جهانی سرمایه‌ی جابه‌جا شونده در تاریخ معاصر، دولت‌ها را مجبور کرده است که بسیاری از سیاست‌های مربوط به توزیع مجدد را متوقف کنند. در سراسر دنیا، دولت‌ها مالیات تصاعدی را لغو کرده‌اند. رده‌های بالایی مالیات در کشورهای عضو OECD از ۵۲ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۴۲ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش داده شده است.

اعمال گسترده و افزایش مالیات بر ارزش افزوده به ویژه تأثیر منفی داشته، به خصوص از زمانی که در مورد کالاهای اساسی مثل منسوجات اصلی و مواد غذایی عمده اعمال شده است. آزادسازی و مقررات‌زدایی موجب تضعیف یا توقف بسیاری از سیاست‌های توزیع مجدد در زمینه‌ی دستمزدها و قیمت‌ها شده است. ریاضت مالی برای بهبود «رقابت‌جویی جهانی» اغلب به معنای کاهش در اندازه و کیفیت آموزش عرضه شده توسط دولت، مسکن، تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی، حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری بوده است. خلاصه اینکه جهانی شدن نولیبرالی، گرایش به تضعیف حمایت مربوط به توزیع مجدد دارد. اتان کپستاین می‌نویسد: «درست زمانی که کارگران بیش از پیش نیاز دارند که دولت ملی از آنان در برابر اقتصاد جهانی حمایت می‌کند، این حمایت از آنان دریغ می‌شود».

چارچوب‌های فوق دولتی در حال تکوین، شکاف‌های مقرراتی ایجاد شده از سوی دولت‌ها برای مقابله با اختلافات طبقاتی تصادفی را پر نکرده‌اند. از سوی دیگر، موسسات اقتصادی جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول، OECD، سازمان تجارت جهانی و بانک‌های توسعه‌ی چندجانبه، به عنوان طرفداران اصلی سیاست‌های نولیبرالی طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ظاهر شده‌اند. در واقع بسیاری از دولت‌ها در بافت برنامه‌های اصلاحات ساختاری با حمایت موسسات فوق دولتی اقدام به مقررات‌زدایی، آزادسازی، اصلاح مالیات تصاعدی و ریاضت مالی کرده‌اند.

در همین حال، این مؤسسات پیشنهادی مربوط به مالیات‌های جهانی را برای توزیع مجدد یا محدود کردن راه‌های گریز از مالیات طبقات ثروتمند، از طریق امکانات سرمایه‌گذاری برون‌مرزی رد می‌کنند. نهادهای منطقه‌ای نیز بیشتر بر آزادسازی بازار معطوف شده و در بهترین حالت به مسائل مربوط به عدالت طبقاتی در درجه دوم توجه نشان داده‌اند. سازمان بین‌المللی کار نیز بر تضمین حداقل حقوق کارگران متمرکز شده است تا پیگیری بحث جاه‌طلبانه‌ی عدالت طبقاتی.

جنبش‌های اجتماعی نیز نتوانسته‌اند مخالفت موثری با رشد شکاف‌های طبقاتی در بافت جهانی شدن نولیبرالی به عمل آورند. نیروی سستی اصلی برای عدالت طبقاتی یعنی جنبش اتحادیه‌ی کارگری با افت صنایع قدیمی، تعداد قابل توجهی از اعضای خود را از دست داده‌اند و شیوه‌های کار «انعطاف‌پذیر» جدید نیز عمده‌تأ مذاکره‌ی جمعی را رد می‌کنند. به علاوه اتحادیه‌های کارگری با وجود برخی استثنای چشمگیر، بیشتر به مبارزات ملی و در محدوده‌ی قلمرو یک کشور گرایش دارند. این نوع راهکارها در مواجهه با سرمایه‌ی عظیمی که تحرک جهانی دارد، بدون تردید ناکافی و نامناسب است. در برخی از کشورها که نیروی کار سازمان‌یافته استحکام و دیوان‌سالاری چشمگیری پیدا کرده و روابط نزدیکی با محافل حکومتی دارد، جاه‌طلبی‌های رهبران موجب تضعیف اعتبار اتحادیه‌های کارگری شده است. در همین حال، جنبش‌های اجتماعی جهانی جدید (برای نمونه مدافعان مصرف‌کنندگان، هواداران محیط زیست، فعالان حقوق بشر و زنان) به مسائل مربوط به عدالت طبقاتی یا توجه نکرده‌اند و یا جایگاه ثانوی بدان داده‌اند.

به طور خلاصه، جهانی شدن معاصر در واقع در تثبیت هرچه بیشتر اختلافات طبقاتی نقش داشته است. حتی همایش اقتصاد جهانی که یکی از دژهای نولیبرالیسم است به تلاش برای «نشان دادن اینکه سرمایه‌داری جهانی نوین چگونه می‌تواند در جهت منافع اکثریت و نه فقط مدیران شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران عمل کند» اعتراف کرده است.

دسترسی به فضاهای جهانی براساس خطمشی طبقاتی بسیار نابرابر بوده است. سرمایه‌ی جهانی، دولت‌ها را وادار به لغو بسیاری از سیاست‌هایی کرده است که قبلاً نابرابری‌های طبقاتی را کاهش داده بودند. حکومت‌های جهانی فاقد سازوکارهای توزیع مجدد برای جایگزینی مواردی است که در سطح ملی از میان برداشته شده‌اند. جنبش‌های اجتماعی جهانی به طور کلی بحث‌های مربوط به قشربندی طبقاتی را دست‌کم گرفته‌اند. هیچ کدام از این بی‌عدالتی‌های اجتماعی ویژگی ذاتی جهانی شدن نیست، بلکه ناشی از سیاست‌ها نولیبرالی حاکم است که به طور کلی بر تقویت و گسترش شکاف‌های طبقاتی تأثیر گذاشته است.

قشربندی کشوری

اختلافات طبقاتی تصادفی تنها نوع بی‌عدالتی اجتماعی در دنیای در حال جهانی شدن معاصر نیست. به علاوه برای مثال، نظریات مربوط به امپریالیسم از قرن نوزدهم به بعد، به برجسته کردن قشربندی ناعادلانه‌ی کشورها به موازات طبقات پرداخته‌اند. این نگرش‌ها و عقاید تصریح می‌کنند که نظام نوین جهانی به طور ناعادلانه به زیان کشورهای «جنوب» و «شرق» و به نفع کشورهای «شمال» تمام می‌شود.

البته همانند هر نوع طبقه‌بندی تحلیلی، تمایز میان شمال، جنوب و شرق در امور جهانی متضمن ساده‌سازی قابل توجهی است. در عمل، کشورهای شمال، جنوب و شرق هر کدام دربرگیرنده‌ی تنوع چشمگیری هستند. برای مثال، کشورهای «فقیر» جنوب به طور معمول شامل کشور نفت‌خیز و ثروتمند کویت و کشور سنگاپور است که یکی از بازارهای عمده اشتغال محسوب می‌شود. در همین حال کشورهای «ثروتمند» شمال دربرگیرنده‌ی محلات فقیرنشین شهر نیویورک و کشاورزان فقیر سیسیل هستند.

در واقع، فقرا به احتمال قوی نوعی «جنوب» در دل کشورهای شمال هستند و شاید بتوان گفت که نخبگان نیز نوعی «شمال» در کشورهای جنوب و شرق را تشکیل می‌دهند. «توزیع مجدد بین‌المللی» به معنای ثروتمندتر شدن ثروتمندان جنوب و فقیرتر شدن فقرای شمال به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

به همین ترتیب، در یک کشور ممکن است از نظر امکانات رفاهی میان مناطق مختلف تفاوت‌های زیادی وجود داشته باشد. برای نمونه، در آرژانتین، استان چوبرت بسیار فقیرتر از استان بوینوس آیرس است. در ایالت بی‌هار هندوستان سطح فقر بالاتر از کرالا است. در انگلستان، مناطق جنوب شرقی، ثروتمندتر از مناطق شمال شرقی است. رونق اقتصادی چین در دهه‌های اخیر متمرکز بر استان‌های ساحلی بوده در حالی که مناطق داخلی در رکود باقی مانده‌اند.

به دلیل چنین تفاوت‌هایی، تحلیل براساس واحدهای کشوری نیز مستلزم ساده‌سازی قابل ملاحظه‌ای است.

با وجود این، سلسله مراتب اجتماعی در درون کشورها، نفی‌کننده‌ی واقعیت سلسله مراتب همزمان میان کشورها نیست. اگرچه عقیده‌ی مربوط به تقسیم‌بندی شمال - جنوب ممکن است خام باشد، اما نشان‌دهنده‌ی آرایش کلی و مهمی در سیاست‌های جهانی نوین است. مردمی که در کشورهایی زندگی می‌کنند که دولت‌های آنان عضو گروه هفت، OECD، بانک تسویه‌ی بین‌المللی و ناتو هستند، در مقایسه با ساکنان کشورهایی که در خارج از چنین کانون‌هایی قرار دارند، از مزایای ساختاری بیشتری برخوردارند. توزیع منابع، قوانین، موسسات و پیش‌داوری‌ها به گونه‌ای است که یک شخص «معمولی» که در کشور جنوب متولد شده فرصت کمتری برای زندگی دارد تا یک شخص معمولی که در یک کشور شمال به دنیا آمده است. حتی اگر یک فرد از جنوب و یک فرد از شمال امکانات شخصی برابری داشته باشند، آنکه ساکن شمال است، به طور کلی توانایی به دست آوردن منافع بیشتری از منابع موجود را دارد. از این دیدگاه، تقسیم‌بندی شمال - جنوب اختلافات قراردادی قابل توجهی را از نظر فرصت‌ها در تاریخ دنیای نوین موجب شده است.^{۴۰}

^{۴۰} منبع اینترنت عدالت در عصر جهانی شدن (۱) نویسنده: یان آرت شولت مترجم: مسعود کرباسیان منبع: باشگاه اندیشه ۱۳۸۲/۱۲/۱۹

جماعت، فرد و خانواده اش در مقابل بیچارگیها و بدبختیهای اقتصادی یا شخصی مانند تامین سلامت و زندگی دارای اطمینان است.^{۴۱}

۸. امنیت قضایی

۸/۱. امنیت قضایی و آسیب شناسی آن در ایران

«معنا و مفهوم امنیت قضایی چیست؟ کنش ها و واکنشهای متقابل امنیت قضایی توسعه کدام است و نهایتاً امنیت قضایی در فرایند توسعه چه نقش و جایگاهی دارد؟ در این نوشتار با تعریفی از امنیت قضایی با نگاهی آسیب شناسی، کاستی های ساختاری و اجرایی دستگاه قضایی را آشنا شده و پیشنهاداتی درباره مدل امنیت قضایی در ایران ارائه شده است.

اصولاً امنیت، یک پدیده ادراکی و احساسی است. یعنی این اطمینان بایستی در ذهن توده مردم، دولتمردان و زمامداران و تصمیم گیرندگان به وجود بیاید که امنیت لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد. اما تعیین درجه و مرتبه ای که امنیت مورد نیاز می باشد ممکن نیست. بطور کلی توجه به امنیت و قانون برای تحقق عدالت اجتماعی از محورهای اساسی اندیشه های اجتماعی به شمار می رود که به عنوان نمونه به اختصار نظرات چند تن از متقدمین در این زمینه مرور می شود:

۱- افلاطون در آثار متعدد خود، خواهان جامعه ای آرمانی (مدینه فاضله) است که در آن همه مردم از امنیت اجتماعی برخوردار باشند. او معتقد بود که نباید گذاشت هم در فرد و هم در جامعه یکی از قوا بر دیگری پیشی گیرد، زیرا در آنها تزلزل و انحطاط به وجود آمده و امنیت از بین خواهد رفت. لذا برای تأمین امنیت اجتماعی و رفاه باید به سلاح علم و حکمت مجهز شد.

۲- ارسطو خواستار نظم و آرامش، امنیت و وضع قوانین معتدل در جامعه بود. وی معتقد بود که سوداگری، پول پرستی و افراط در ثروتمندی فرزندان ناشایست بر جای می نهد و اصلاح، بازسازی و امنیت ها را از بین می برد.

۳- سایر فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی از عهد باستان تا قرن هجدهم میلادی، از جمله سقراط، پریکلس، سیسرون، جان لاک، توماس کامپانلا و ... هر یک به نحوی از انحا مسأله امنیت و تأمین آن از جانب حکومت ها را در جهت تحقق عدالت و اجرای قوانین ضروری دانسته اند.

امنیت در داخل جامعه در سطوح مختلف مطرح است. از فرد تا خانواده، قبیله، شهر، جامعه ملی و بالاخره نظام جهانی.

انواع امنیت: اگر امنیت را برحسب حوزه های عمده اجتماعی بررسی نماییم، انواع امنیت به قرار زیر است:

۱- امنیت سیاسی: هرکس حق دارد در سرنوشت خود که متأثر از سرنوشت جامعه است دخالت کند و هیچ کس را نمی توان به داشتن باور سیاسی خاصی وادار کرد یا از باور سیاسی خاصی بازداشت.

۲- امنیت قضایی: احترام و التزام به قانون از نخستین شرایط قوام جامعه و ایجاد نظم و امنیت فردی و اجتماعی است. برنامه ریزی های دراز مدت به منظور ایجاد امکان تحول و رشد، تنها در جایی میسر است که قانون، نظم و امنیت، ثبات و امید به آینده و اعتماد متقابل حکم فرما باشد. بدیهی است که وجود قوه قضاییه ای توانمند و سالم از لوازم اولیه تحقق امنیت قضایی است.

۳- امنیت اداری: منظور از امنیت اداری، امنیت شغلی و امنیت شأن فردی است.

امنیت شغلی یعنی این که هر کس بتواند کار شایسته ای داشته باشد و هیچ کس را نتوان از شغل دلخواهی که شایستگی آن را دارد منع کرد، مگر آن که در اثر آن اشتغال، ضرر و زیانی به خودش یا به جامعه وارد آید. امنیت شأن فردی، احترام به مقام و منزلت اجتماعی هر فرد است.

^{۴۱} دایر المعارف تطبیق علوم اجتماعی جلد ۱ ص ۸۳

۴- امنیت فرهنگی: انسان ها زبان، گویش، نژاد، هنر، سلیقه و بینش های متفاوت دارند و این تفاوت ها و اختلافات به نص صریح قرآن کریم برای شناخت و شناساندن است و تنها امتیاز انسان ها در نزد خداوند درجه تقوا و پرهیزگاری آنان است. بنابراین بایستی خاک، خون، آداب، سنن، زبان و مذهب همه افراد جامعه محترم شمرده شود و تا زمانی که سلیقه ها و عقیده های خاصی موجب زیان دیگری نشده، با مزاحمتی روبرو نگردد.

۵- امنیت اقتصادی: تعیین سیاست های کلی در بخش امنیت اقتصادی جامعه و نهادی نمودن الگوهای عملی رفتار (هنجارها) در این زمینه یکی از حوزه های اساسی امنیت و قانونگرایی است.

امروزه امنیت اقتصادی بیش از گذشته تبدیل به مسایل ظریف و حساس جامعه شده است به طوری که اگر قواعد و قوانینی در این زمینه تعیین و وضع نشود، ضمن رواج هرج و مرج و بحران، شاهد از بین رفتن امنیت در این حوزه خواهیم بود که بدون تردید سرمایه، ثروت، تولید و کارآفرینی در جامعه تهدید خواهد شد.

امنیت قضایی و جایگاه آن در حقوق ایران

امنیت، فراغت بالی است که در پرتو آن آدمی بدون واهمه از تعرض و تهاجم قدرت های افراد یا حکومت ها به ادامه حیات مدنی توفیق می یابد، و در واقع امکان استفاده سالم از اقتدار قانونی و قضایی برای دفع و رفع تهاجم فردی و اجتماعی، شکل دهنده امنیت قضایی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نوع امنیت پیش بینی شده است، امنیت فردی و امنیت قضایی.

امنیت فردی:

طبق اصول ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۳۲ و ۳۸ حیثیت، جان، مال و حقوق و مسکن افراد از تعرض مصون است. داشتن عقیده و تفکر مورد احترام قانون است، تفتیش عقاید ممنوع شده و صرف داشتن عقیده موجبی برای مؤاخذه افراد و تعرض به آنان نیست. کسی را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون تعیین می کند.

شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع نارواست و عامل آن مستحق مجازات شناخته شده و هتک حرمت و حیثیت بازداشت شدگان یا زندانیان یا تبعید شدگان به هر صورت ممنوع است و اقامت اجباری افراد هم جز به موجب قانون ممکن نیست. البته مصادیق امنیت فردی و حقوق مورد شناخت آن در پرتو بهره مندی از امنیت قضایی میسر است که در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، تأمین امنیت قضایی عادلانه پیش بینی شده است. اصول قضایی قانون اساسی که تأمین کننده امنیت قضایی است به شرح زیر می باشد:

طبق اصل ۶۱ اعمال قوه قضائیه باید طبق موازین اسلامی باشد. طبق اصول ۱۵۶ تا ۱۵۹ دادگستری، محل تظلمات عمومی است و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تحقق عدالت بر عهده دادگستری است. طبق اصل ۱۶۵ مجازات باید علنی باشد مگر در موارد استثنایی که قانون مقرر می کند.

طبق اصل ۱۶۶ احکام دادگاهها باید مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. طبق اصل ۱۶۷ قاضی موظف است حکم هر دعوا را جست و جو کند و به هیچ بهانه نمی تواند از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع کند. طبق اصل ۱۶۹ که اصل قانونی بودن جرم است و فعل و ترک فعلی به استناد قانون مؤخر جرم حساب نمی شود. طبق اصل ۱۷۱ جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از اشتباه قاضی پیش بینی گردیده است.

شاخصه و یا مؤلفه های امنیت قضایی:

امنیت قضایی حداقل چهار مؤلفه و شاخصه مرتبط به هم دارد:

۱) دادخواه، ۲) دادخوانده یا متهم، ۳) قاضی، ۴) تشکیلات و نهاد قضایی.

۱- دادخواه: چنین می نماید که امنیت قضایی یعنی هر کس با هر خواسته ای راهی عدلیه شود باید به خواسته و مطلوب خود برسد. در حالی که چنین پنداری صحیح نیست؛ آن دسته از دادخواهی ها و تظلمات مورد عنایت قانون است که به طریق صحیح و با جزم و قطع به حقانیت و بدون مقصود باج خواهی و ترور شخصیت طرف دیگر که حاصل زوال اخلاق و کاهش رشد فرهنگی است، مطرح گردد. چرا که در غیر این صورت تشکیلات قضا به صحنه نبردجویی و انتقام گیری های بی فایده تبدیل خواهد شد.

لذا بهره مندی از منش سالم اجتماعی و حق شناسی و شناخت واقعی حقوق فردی است که یک دادخواه سالم را به طور متعارف در تظلم خود ذی حق می نماید و تأمین عدالت قضایی برای او یک ضرورتی است که هم باید طلب آن باشد و هم دستگاه قضا در خدمت چنین خواسته ای قرار گیرد.

۲- خواننده: خواننده یا متهم نیز باید دارای رشد فرهنگی و اخلاقی باشد، به گونه ای که به محض ایجاد خسارت و تخلف و فراهوانی به دستگاه قضا، تسلیم دآوری و قضاوت دادگستری باشند و بدون استفاده از ترفندها و گریزگاه های دست ساخت سفسطه گران و حيله گران موجبات تأخیر دادرسی و فریب قضات را فراهم نکنند و با استفاده از مزیت راستگویی و اقرار از ارفاقات قانونی برخوردار شده و توان دستگاه را با شیوه های ناسالم هدر ندهند و این نهاد را با حداقل نیروی انسانی که دارد برای خود حفظ و نگهداری کنند تا روزی به درد نیازهای خودشان بخورد. از سوی دیگر نباید متهم از دسترسی به اسناد اتهام محروم شود و هویت اتهام زندگان باید برای وی روشن گردد. محتوای شهادت برای او آشکار گردد و از رفتار خدعه آمیز در پرس و جوی از وی در تدارک صورت دعوی و دلایل مأخوذ از آن به شدت پرهیز شود و در گزینش وکیل آزاد باشد.

۳- قاضی: در مورد قاضی دو رفتار باید صورت گیرد. ابتدا در مورد نحوه انتخاب وی و بعد در توقعات ناشی از منش او. بدیهی است که عامل شاخص اجرایی عدالت، شخص قاضی است. شخصیت سالم قاضی اگر با مهارت های شغلی در سطح بالا همراه شود مهمترین عامل بالقوه تحول دستگاه قضایی خواهد بود. در خصوص انتخاب قاضی باید دستگاه در تدارک صحیح ترین و سالم ترین دادرسان و کارمندان تابع آن باشد و ضابطان دلسوز و وظیفه شناس و تعلیم دیده را در اختیار آنان قرار دهد.

دامنه دانش قضایی دادرس به صورت تخصصی کارا نیست. قاضی باید در اغلب امور محوله قضایی و شگرد دادرسی چه کیفری، مدنی، تجاری، خانوادگی و استخدامی و سایر امور تبحر داشته باشد تا با جابجایی او احتمال سوء استفاده از منش و قدرت و تبحر اختصاصی وی منتفی شود.

رفتار قاضی و طمأنینه رفتاری او برای استماع اظهارات متظلم و دفاع متهم و یا خواننده دعوا و مصروف داشتن اوقات موسع برای استماع اظهارات طرفین و حضور در صحنه واقعه موجبات تأمین عدالت را فراهم می کند.

قاضی باید از ارجح دانستن کارهای سبک و سریع الختم برای ارائه آمار، و چهره سازی پرهیز کند.

هدفهای دستگاه قضایی نباید فقط برای دسته ای از کارکنان طراز اول روشن باشد، بلکه همه قضات باید مطلع از آن باشند. تعلق کلیه تصمیمات به افراد سطوح بالا حل مسائل نهاد قضایی را پیچیده کرده و خواسته های مدیریت در برنامه ریزی با احساس تنهایی توأم می شود و انجام برنامه ها تحقق پیدا نمی کند و به علت محدودیت اختیار، کارها به کندی صورت می گیرد. قضاتی که معیارهای سازمان را نادرست می دانند قادر به سازگاری با نهاد و سازمان نبوده و طرد می شوند و این خود محوری مدیران، مرگ نهاد و سازمان قضایی را موجب می شود و افراد کاردان و لایق هم به نهادها و سازمان های دیگر یا خارج از محیط فراری می شوند.

۴- تشکیلات و نهاد قضایی: پوش امنیت قضایی بستگی به وقار و اقتدار دستگاه قضا دارد تا در سایه انجام کار خطیر و سترگ خود، باور اجتماعی را معطوف به ارزشهای بارآور خود کند و هرگاه به این اقتدار کم محلی شود امنیت خود دستگاه هم زایل می گردد چه رسد به اعمال قدرت در تأمین امنیتی قضایی عادلانه برای افراد اجتماع. از طرفی با هر کاستی در اخلاق اجتماعی یا عدم سلامت قضات و کارکنان این نهاد یا قوانین سردرگم یا مدیریتهای خود محور که اراده خود را اداره سازمان بدانند این نهاد در معرض سقوط قرار می گیرد. نکته دیگر آن که هر نوع امنیتی و تأمین آن مأخوذ از کارکرد قضا نیست، پرواضح است که هیچگاه دستگاه قضا نمی تواند جانشین اخلاقیات اجتماعی و کانونهای بردباری که متعلق خانواده و فرهنگ آن است بشود.

کجای جهان دستگاه قضا را جانشین خانه، مدرسه و دانشگاه برای افراد تربیت نشده برمی شمارند که ما در معرض چنین توقعی باشیم و درصدد جبران این کاستیها زیر نام تأمین امنیت قضایی بر آئیم؟ برباد رفتن اخلاق و نظامات اعتقادی، جانشین کردن سود و سرمایه به جای هر منش انسانی نمی تواند از فرد یک متظلم و دادخواه واقعی بسازد.

در پایان به چند نکته در این باب به عنوان رفع کاستی های نهاد قضایی در تأمین امنیت قضایی اشاره می شود:

۱- مسؤولین و دست اندرکاران قضا باید از حقوق و قانون و تحولات صورت گرفته در این حوزه آگاهی کافی داشته باشند.

۲- اقتصاد حاکم بر جامعه ضرورت اجرای حدود و قصاص را که حیات اسلامی در آن تجلی دارد به سطح دیات و تعزیرات سقوط می دهد زیرا تنگدستی ناشی از فقر اقتصادی به طرز ماهرانه ای متظلمین را به تغییر موضع و توقع عدالت جویانه سوق می دهد و نفع اجتماعی حاصل از اجرای کیفی ترساینده و پرهیز دهنده برای دیگران را زایل می کند و اصولاً مجازاتهای شاخص اجتماعی به تعطیل کشیده شده و از سویی با تدارک پول و ثروت امکان گسترش باندهای مجرمانه را فراهم می کند.

۳- باید در تعیین مشاغل ضوابط قاطعی رعایت شود و برخی مشاغل واگذاری موجود پس گرفته شود.

امنیت قضایی مولود و معطوف به فراگیری دانش های سلوک آرمانداری و خودشناسی مدیران و قضات دستگاه است .

۴- دستورالعملهای گسترش امنیت قضایی منحصر به سیاستگذاری گروههای حکومتی و قدرتمند نیست. باید یادگیری به گونه ای باشد که مردم خود بر زندگی خویش تأثیر بگذارند.

به عبارت دیگر بشر قادر به تأمین امنیت قضایی مطلوب خود به وسیله سازمان ها و نهادها نیست بلکه بخشی از آن را باید فرهنگ بومی و اخلاق ناظر بر جامعه عهده دار گردد تا با کاهش بار جرم جویی و اشاعه جرم نیاز به برخورداری از امنیت قضایی خود به خود کاهش یابد.

۵- توقع اجتماعی یا تدبیر مجازاتهای قانونی که به عرصه مجازاتهای نقدی سوق نامتناسبی یافته است به حبس تنگدستان و رهایی ثروت اندوزان منجر می شود که این تصور با اندیشه های سیاست جنایی و اصول کیفر گزینی باید مهار گردد.

۶- از آنجا که مجرمین از گروه خود روشنفکر نیستند و صرف زندانی کردن آنان کافی نیست لذا صور دیگری از بازدارندگی و در اختیارگیری فرد بزهکار برای نظارت جامعه را بایست پی ریزی کرد تا آموزش دهنده و فراگیر باشد.^{۴۲}

ب - جامعه‌ی برخوردار از:

۱. دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فن‌آوری

۱/۱. علم و فن در چرخه حیات اقتصادی جوامع سنتی و مدرن

«علم و فن در جامعه سنتی وجود دارد اما محدود است»^{۴۳} «...» «به نظر میرسد که تمامی تحولات ... در چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر طی گذر تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن در اساس بر محور علم و فن در فرایند تولید متکی است ... در جریان گذر تاریخی مدرن بشری، گسترش علم و فن باعث می‌گردد که از یک طرف منابع طبیعی بسیار وسیعی در اختیار جوامع صنعتی قرار میگیرد و از طرف دیگر جامعه مزبور از جامعه‌ای بسته به جامعه‌ای باز تبدیل میگردد و منابع انرژی مورد استفاده در تولید اقتصادی از منابع انسانی و حیوانی به منابع مصنوعی مبدل می‌شود این تغییرات است که نهایتاً به افزایش بی سابقه و اعجاب برانگیز کمیت و کیفیت تولید می انجامد و زمینه ایجاد انسانی نو را فراهم می آورد ... نگاهی کوتاه به علم و فن مورد استفاده در صحنه تولید اقتصادی کشور تا اوایل این قرن به عنوان از جوامع سنتی بخوبی نشان میدهد که علم و فن مورد بحث کاملاً قابل توجه نیز بوده است.

^{۴۲}. سیاوش پرواز (قاضی دادگستری) - وکالت، شماره ۹، ص ۶. منبع اینترنت

^{۴۳}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۱

۱/۲. تفاوت مکانیسم‌های، کسب و انتقال علم و فن در جوامع سنتی و مدرن

{اما} عبارت روش‌تر وجه ممیزه دورانهای تاریخی بشر در وجود یا فقدان ذخایر علمی - فنی نیست بلکه آنچه زمینه علم و فن یک دوران تاریخی را از دوران قبلی جدا می‌سازد دو روش یا دو مکانیسم اصلی زیر است:

مکانیسم اول: روش کسب و علم فن

مکانیسم دوم: روش انتقال علم و فن جوهر تغییر و تحول این دو مکانیسم در جوامع سنتی و مدرن در جدول زیر خلاصه شده است:^{۴۴}

شرح	جامعه سنتی (ماقبل صنعتی)	جامعه مدرن (صنعتی)
روش کسب علم و فن	تجربه و خطا در صحنه تولید	مطالعات کتابخانه‌ای و آزمونهای آزمایشگاهی
روش انتقال علم و فن	شاگردی و ممارست در صحنه تولید	دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده

۱/۳. ضرورت استفاده مطلوب از دانش و فن در توسعه اقتصادی

«دومین عامل ظرفیت ساز تکنولوژی و دانش فنی است این عامل بر خلاف عامل پیشین (منابع طبیعی) به وضعیت طبیعی لایتغیر محدود نمیشود... هر کشوری میتواند از علوم و اموخته‌های کلیت جهان و تمام افراد بشر در هر نقطه ای که باشد بهره بگیرد و بر آنها متکی شود طبیعی است که کشور ما نیز اجباری به محدود ماندن در قلمرو آموخته‌ها و ظرفتهای خود از لحاظ تکنولوژیک ندارد و میتوان از ظرفیتهای خارج از کشور نیز استفاده کند... استفاده مطلوب از دانش و آگاهی فنی، حاصل خود را در بازدهی بیشتر در واحد سطح نشان میدهد... استفاده از تکنولوژی و دانش فنی به عوامل متعددی نیازمند است بازدهی اندک تولید در ایران، با وجود استفاده از تکنولوژی، به این دلیل است که بعضی از این عوامل یا شاید قسمت عمده ای از آنها در اختیار ما نبوده و نیست... با توجه به وقوع انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم (حدود ۲۰۰ سال پیش) وضعیت و موقعیت توسعه ایران نشان میدهد که ما روند توسعه صنعتی خود را بسیار دیر شروع کرده ایم طبیعی است زمانی که توسعه را دیر شروع کنیم دچار مشکلات فراوان میشویم و دسترسی ما به علم و تکنولوژی بشری و به ویژه در بخش کشاورزی نیز بسیار محدود می‌شود... لذا مشکل ما مسئله کمبود ابزار و آلات کشاورزی نیست بلکه مشکل عمده در سازماندهی، دانش به کار گرفتن آن، انگیزه و مقولاتی از این قبیل»^{۴۵}

۱/۴. وابستگی ظرفیتهای تولیدی توسعه اقتصادی در جامعه به دستاوردهای علمی و فنی درونزا شده

«با توجه به مسائل و با اتکاء بر واقعیات تاریخی در تبیین پدیده توسعه از دیدگاه اقتصادی باید چنین گفت که توسعه اقتصادی فرایند یاست که طی آن ظرفیتهای تولیدی یک جامعه با تکیه بر گسترش، بکارگیری و درونزا کردن دستاوردهای

^{۴۴}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۷ تا ۲۸

^{۴۵}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۲۲ تا ۳۲۵

نوین علمی و فنی افزایش می‌یابد. بدیهی است توسعه اقتصادی پدیده‌ای است که در اساس متکی بر تفاوت‌های اساسی بین جوامع در توسعه و بکارگیری علوم و فنون نوین در فرایندهای اقتصادی است در عین حال در اصطلاح توسعه اقتصادی، تکیه بر وجوه اقتصادی است لذا آثار اقتصادی عمده بکارگیری علم و فن در یک جامعه، که همان گسترش ظرفیتهای تولیدی است در تبیین و تعریف این مفهوم مورد توجه و عنایت قرار میگیرد.^{۴۶}

۱/۵. ابزارها و عوامل دستیابی استراتژیک به علوم و فنون

«ابزارها و عوامل دستیابی استراتژیک به علوم و فنون:

۱. ثبات نظام اقتصادی برای مدتی قابل توجه (حداقل ۴۰ تا ۵۰ سال)
۲. سازماندهی و مدیریت صحیح و کارایی اقتصادی
۳. هدایت موثر دولت
۴. محیط فرهنگی و اقتصادی مناسب
۵. تربیت و بکارگیری نیروی انسانی علمی و فنی (آموزش توسعه‌ای)
۶. تدوین و بکارگیری سیاستهای داخلی و سیاستهای خارجی در یک مجموعه هماهنگ و سازگار
۷. انباشت سرمایه^{۴۷}

۲. سهم برتر منابع انسانی

۲/۱. بازگشت تعریف منابع به علم و فن

منابع (طبیعی و غیر طبیعی) در هر جامعه‌ای به تبع علم و فن تعریف می‌شوند بعنوان مثال تا زمانی که انرژی نهفته در بطن ذرات مادی خلقت (اتم) را شناخته ایم، انرژی اتمی جزو منابع یک کشور نیست تا موقعی که انرژی فسیلی را شناخته ایم نفت، و ذغال سنگ و.... جزوه منابع انرژی ما نیست به عبارت دیگر صرف وجود اتم یا فسیلها این مواد را به منابع تبدیل نمی‌کند در واقع علم و فن است که میتواند بصورت بالقوه برای ما و تولید ما منبع بدست بدهد... به هر حال منابع در جریان تولید به تبع علم و فن تعریف می‌شود.^{۴۸}

۲/۲. ویژگی‌های منابع انسانی در جوامع سنتی و مدرن

اما محور سوم تولید یعنی نیروی انسانی ... باید دارای ویژگی‌های زیر باشد تا قدرت تولیدی داشته باشد.

۱. انرژی.

^{۴۶} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۳۴ و ۳۳۵

^{۴۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۲۷ تا ۳۲۸

^{۴۸} مدارهای توسعه نیافتگی ۲۱ تا ۲۲

۲. استقامت.

۳. انگیزه

۴. دانش

۵. مهارت

این ۵ عامل اصلی بعنوان عوامل متشکله کارایی نیروی انسانی هستند. در دنیای صنعتی تولید از انرژی دست و بازوی انسان رها می‌شود و به انرژی مصنوع متکی می‌گردد. بدیهی است که این جایگزینی به معنی وسعت گرفتن و گسترش یافتن انرژی در دست دسترس نیز هست. بعبارت دیگر انرژی انسان و حیوان در هر حال در رابطه با انرژیهای مصنوع بسیار محدود است از طرف دیگر وقتی به مسئله انگیزه انسان در جریان تولید در جوامع سنتی و مدرن بپردازیم می‌بینیم که جامعه صنعتی یک جامعه باز است و لذا انگیزه نیروی انسانی برای کار در آن بسیار قویتر است. به عبارت دیگر چون در جامعه سنتی تحرک اجتماعی محدود است و چون تصور و انتظار بر این است که فرد معمولاً باید همان کاری را که پدرش داشت انجام دهد پس در این جامعه انگیزه کار برای اینکه انسان از یک قشر به قشر دیگر برود محدود می‌شود اما در جهان صنعتی وضع بگونه ای دیگر متفاوت است در اینجا تصور این است که همه میتوانند به هر جایگاه شغل و مقامی برسند فقط رسیدن بهر جایگاه نیازمند نوعی کار و حجمی از کار و ... است پس افق حرکت باز است البته این نکته به این معنی نیست که همه در تحقق ارزشهایشان موفق خواهند شدند؛ مسئله این است که همه اجازه دارند در حوزه رفتار اقتصادی ارزشهای خود را دنبال کنند. به هر حال سه محور مربوط به تولید یعنی علم و فن، منابع و نیروی انسانی در چرخه اصلی زندگی اقتصادی در جامعه مردن بشدت افزایش و گسترش می‌یابد. بدیهی است که تلفیق آنها نیز در جوامع مزبور باعث افزایش قابل توجه تولید و بازدهی می‌گردد.^{۴۹}

«در روند توسعه اقتصادی به رده های متعددی از تخصص نیاز است و در انجام هر کاری باید عواملی از قبیل تفکر، ابداع انرژی و مقاومت و پایداری را بکار گرفت و هر نوع کاری به درجات مختلف از این عوامل نیاز دارد نوع کار را نیز میتوان بر حسب اینکه چه درصدی از کدام یک از عوامل فوق را در خود دارد طبقه بندی کرد براساس این طبقه بندی میتوان گفت حداقل شش رده تخصصی در جریان توسعه اقتصادی مورد نیاز قطعی است. این شش رده عبارتند از : نیروی انسانی متفکر، تکنولوژیست، کارفرمای اقتصادی، متخصص رده بالای بهره برداری، متخصص رده میانی بهره برداری و کارگر ساده... به هر حال در صورتی که مسئله توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم جدی گرفته شود نقش دولت در فراهم آوردن فضای پرورشی این رده های تخصصی نیروی انسانی بسیار اساسی و لازم خواهد بود از این جنبه مشخص می‌شود که رده هفتم نیروی انسانی نیز در فرایند توسعه لازم می‌شود که بسیار مهم و اساسی است و همان رده مدیران امور عمومی و توسعه ای است.^{۵۰}

^{۴۹}. مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۲۲ تا ۲۶

^{۵۰}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۴۱ تا ۲۴۲ همچنین رجوع شود به مبحث آموزش توسعه ای در بخش کشاورزی صفحه ۳۴۲

«...برای تحقق نهایی توسعه اقتصادی باید در کنار تحول فرهنگی شرایط زیر نیز فراهم آید:

۳. انسانها به آموزشهای فنی و تخصصی مورد نیاز فعالیتهای شغلی در دنیای مدرن و تحقیقات پایه‌ای در این زمینه مجهز گردند.

۴. انسانها به مبانی مادی و فیزیکی توسعه دسترسی داشته باشند که از راههای زیر حاصل می‌گردد. سرمایه گذاری در شناخت و مهار و تنظیم منابع طبیعی، سرمایه گذاری در زیر بناهای تحقیقاتی، سرمایه گذاری در زیر بناهای ارتباطی، سرمایه گذاری در زیر بناهای انرژی و سرمایه گذاری در ابزار و کالاهای تولیدی (کارخانجات...)

۵. انسانها بتوانند در چهارچوب نظام اقتصادی و اساسی مناسبی به فعالیت بپردازند تا از اتلاف منابع جلوگیری شود

۶. انسانها بتواند کلیت نظام اقتصادی سیاسی خود را با ثبات نگهدارند تا با تغییرات سریع و پی در پی فرایند بلند مدت توسعه اقتصادی انانداچار اتلاف منابع و عقب ماندگی‌های تازه نگردد. برای تحقق این امر لازم است که تفاهمی اساسی بین دولت و مردم وجود داشته باشد این امر نیز از یک طرف در گرو تحقق امکان وسیع مشارکت واقعی و مستقیم مردم در فرایند سیاسی و اجرایی جامعه و از طرف دیگر به درجه اتکاء برنامه ها به واقع بینی و احتراز از تدوین و تبلیغ برنامه های بلند پروازانه وابسته است.

۳/۴. شیوه های رفتاری مناسب با منابع انسانی در مبحث توسعه

چون توسعه با قبول شیوه‌ها، روشها و آینده‌های جدید شکل میگیرد پس باید در انسانها اعتماد به نفس به وجود آورد مردم را باید قانع کرد که تغییر و پیشرفت در حوزه امکانات انسانها قرار دارد و آنها نیز قادرند این پیشرفت را به دست خود موجب شوند. کنشها و اندیشه ها و واکنشهای انسان عامل مهمی در امر توسعه است.^{۵۱} توسعه سریع نیازمند بهبود کیفیت زندگی مردم بخصوص در زمینه بهداشت، آموزش و پرورش است که باید از راه مداخله دولت صورت گیرد و آفرینش انسان نو برای توسعه با معیارهای ارزشی چون کارایی، کوشش و نظم و ترتیب، عقلانیت در تصمیم گیری، آمادگی برای پیش بینی درازمدت و صرفنظر کردن از منابع کوتاه مدت سرو کار دارد.^{۵۲} در مسئله توسعه هر جامعه ای دارای شخصیت ویژه ای است که باید حفظ و حراست شود، ضمن آنکه باید از دستاوردهای مطلوب سایر انسانها در دیگر سرزمینها بهره گرفت و باید به برابری معتقد بود. اگر این تحول فرهنگی صورت گیرد احساس وابستگی اجتماعی

^{۵۱}. جلیل دهقانی مقاله رفتار عامل اساسی توسعه فصلنامه علوم اجتماعی دوره ۲ ش ۳ ص ۴۰ به نقل از کتاب توسعه اجتماعی از مهندس سید جعفر

مرعشی

^{۵۲}. گونار میردال مقاله رفتار عامل اساسی توسعه همان منبع

در افراد تقویت می‌شود نظم پذیری جمعی افزایش می‌یابد. خشونت در برخوردهای اجتماعی و سیاسی محدودتر می‌شود و حل و فصل امور بیشتر به عقل و عقلانیت متکی می‌شود.^{۵۳}

۳. سرمایه اجتماعی در تولید ملی

۳/۱. معنا و مفهوم سرمایه اجتماعی

«مقدمه

سرمایه اجتماعی (SOCIAL CAPITAL)، از مفاهیم نوینی است که امروزه دربررسیهای اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن مطرح گردیده است. طرح این رویکرد در بسیاری از مباحث اقتصادی، نشان دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی است. سرمایه اجتماعی عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی بوده و شناسایی آن به عنوان یک نوع سرمایه چه در سطح مدیریت کلان توسعه کشورها و چه در سطح مدیریت سازمانها و بنگاهها می‌تواند شناخت جدیدی را از سیستم های اقتصادی - اجتماعی ایجاد کرده و مدیران را در هدایت بهتر سیستم ها یاری کند. در این مقاله سعی گردیده است تا ضمن معرفی و بیان اهمیت این مفهوم و کارکردهای آن در مطالعات اجتماعی و اقتصادی، الگوهای مختلفی که برای اندازه گیری آن تاکنون استفاده گردیده است توضیح داده شود و نهایتاً روشهایی برای افزایش ذخیره سرمایه اجتماعی در سازمانها بیان گردد.

از سرمایه اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. یکی از تعاریف مطرح اینست که سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه های تبادلات و ارتباطات می‌گردد (فوکویاما ۱۹۹۹). براساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیکی با سرمایه اجتماعی می‌گردند. بانک جهانی نیز سرمایه اجتماعی را پدیده ای می‌داند که حاصل تاثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است و تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف دارد (منبع ۲). سرمایه اجتماعی برخلاف سایر سرمایه ها به صورت فیزیکی وجود ندارد بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه های اداره جامعه و نیز هزینه های عملیاتی سازمانها گردد.

سرمایه اجتماعی را می‌توان حاصل پدیده های ذیل در یک سیستم اجتماعی دانست (فلورا ۱۹۹۹):

اعتماد متقابل؛ تعامل اجتماعی متقابل؛ گروههای اجتماعی؛ احساس هویت جمعی و گروهی؛ احساس وجود تصویری مشترک از آینده؛ کار گروهی.

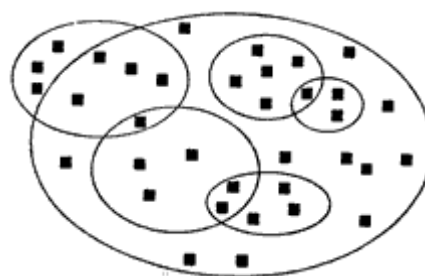
یکی از مفاهیم مفید در تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی، «شبکه اعتماد» (NETWORK OF TRUST) است. شبکه اعتماد عبارت از گروهی است که براساس اعتماد متقابل به یکدیگر، از اطلاعات، هنجارها و ارزشهای یکسانی در تبادلات فیما بین خود استفاده می‌کنند. از اینرو، اعتماد فیما بین نقش زیادی در تسهیل فرایندها و کاهش هزینه های مربوط به اینگونه تبادلات دارد. شبکه اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه و یابین گروهها و سازمانهای مختلف به وجود آید.

فوکویاما (۱۹۹۷) معتقد است که قبل از ورود به هر سیستم تجاری یا اجتماعی، باید اطلاعات کافی درباره شبکه های اعتماد موجود در آن سیستم و ویژگیهای آن به دست آورد. زیرا اعتماد را پایه هرگونه مبادلات اقتصادی و اجتماعی می‌داند.

^{۵۳}. دکتر حسین عظیمی ایران فردا ش ۱ ص ۱۷ و ۱۹

مفهوم مفید بعدی <شعاع اعتماد> (RADIUS OF TRUST) است. تمامی گروههای اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتمادند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه است. در یک نتیجه گیری می توان گفت که هرچه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت. چنانچه یک گروه اجتماعی برون گرایی مثبتی نسبت به اعضای گروههای دیگر نیز داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخلی آن نیز فراتر می رود.

مفهوم ذکر شده را می توان در قالب شکل ۱ مشاهده کرد.



شکل ۱: شبکه های اعتماد

CAPITAL AND CIVIL SOURCE: FRANCIS FUKUYAMA, "SOCIAL SOCIETY", CONFERENCE ON SECOND GENERATION REFORM, ۱۹۹۹.

<http://WWW.imf.org/external/pubs/ft/seminar/۱۹۹۹/reforms/fukuyama.htm>

شعاع اعتماد در فرهنگهای مختلف به گونه های متفاوتی مشاهده می شود. به طورمثال در فرهنگ مردم چین و بیشتر ساکنان آمریکای لاتین، سرمایه اجتماعی زیادی در بین خانواده ها و گروههای دوستانه شخصی وجود دارد، اما این گروهها به شدت دارای اعتماد کمی نسبت به افراد خارج گروه خود هستند. برای این گروهها اعتماد به افرادخارج گروه بسیار مشکل و حتی غیرممکن است. در چنین فرهنگهایی هرکسی خود رافقط متعلق به یک خانواده و یا گروه می داند. بنابراین در این فرهنگها، شرکتها عمدتاما بهیت خانوادگی داشته و به ندرت از محدوده اولیه خود بزرگتر می شوند. این امر باعث می شود که فعالیت این شرکتها محدود شده و به احتمال زیاد عمر آنها نیز کوتاه گردد و درنسلهای بعدی این خانواده ها، از بین بروند. نقش اصلی در اقتصاد این کشورها به عهده سرمایه اجتماعی و شعاع اعتماد موجود در روابط تجاری و تبادلات بین شبکه های اعتماد خانوادگی است. (فوکویاما ۱۹۹۹).

این هنجارها و تعاملات اجتماعی به این جهت به عنوان یک سرمایه و در قالب سرمایه اجتماعی تعریف می گردند که دارای کارکردهای اقتصادی مهمی در سیستم های اجتماعی هستند. سرمایه اجتماعی مناسب، قادر است تا هزینه های تبادلات و تعاملات مرتبط با اجتماع و سازمانهای مختلف نظیر قراردادهای، کنترل و نظارت از طریق سلسله مراتب و مقررات بوروکراتیک را در حد قابل توجهی کاهش دهد. هزینه های تعاملات اجتماعی و اقتصادی در گروهها و سازمانهایی که دارای سرمایه اجتماعی بهینه ای نیستند بالاست و این امر به دلیل بالا رفتن هزینه های نظارت و کنترل، مذاکرات و اعمال دستورالعملهای رسمی است.

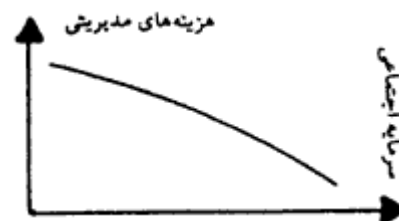
هرچه سرمایه اجتماعی یک سیستم اجتماعی بالاتر باشد، موجب پایین آمدن هزینه های مربوط به این تعاملات رسمی می

گردد. این امر نشان دهنده این واقعیت است که هماهنگی بین اعضای سیستم های اجتماعی براساس هنجارهای غیررسمی در حال تبدیل شدن به یک بحث مهم در جوامع پیشرفته است و به تدریج در حال پیدا کردن جایگاههای مهمتر در الگوهای اقتصادی نوین می گردد.

امروزه به این واقعیت پی برده شده است که در یک جامعه مدنی ، اگر اعمال کنترل و نظارت بر بسیاری از سیستم های خدماتی پیچیده ، براساس استانداردها و هنجارهای اجتماعی و حرفه ای موجود در گروهها و صنف های مربوطه انجام شود، می تواند هزینه های نظارت بر عملیات را در مقایسه با روشهای بوروکراتیک بسیار پایین آورد. امروزه تخصصی شدن حرفه های مختلف به گونه ای است که دیگر مدیران با استفاده از شیوه های نظارت رسمی و بوروکراتیک قادر به سرپرستی کارکنان متخصص خود نیستند و ایجاد و تقویت هنجارهای حرفه ای اثربخش در محیطهای تخصصی دارای بهره وری بسیار بالاتری است (پروساک ۲۰۰۰).

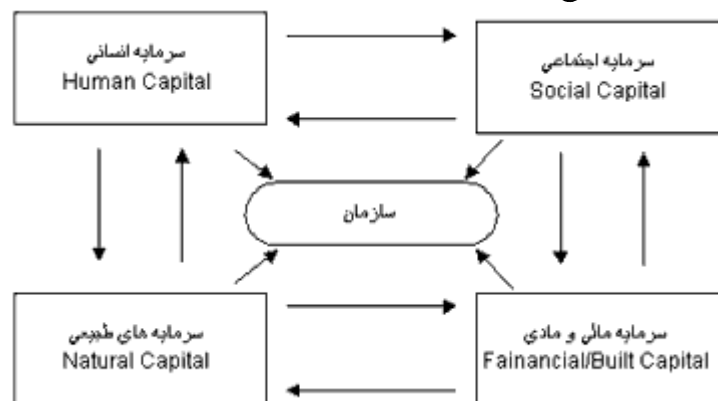
نتیجه تحقیقات انجام شده در واحدهای تحقیق و توسعه شرکتها موفق نشان می دهد که مدیریت بوروکراتیک در این واحدها، موجب بالا رفتن شدید هزینه های تعاملات کاری و کند شدن فعالیتها می گردد و مدیریتهای منعطف و مبتنی بر استفاده از هنجارهای حرفه ای ، دارای نقش بسیار موثرتری در این واحدها هستند. (پروساک ۲۰۰۰)

شکل ۲ نشان دهنده رابطه معکوس سرمایه اجتماعی و هزینه های مدیریتی مربوطه مانند هزینه های کنترل و نظارت رسمی ، ساختار بوروکراتیک ، حل تعارضات ، هزینه های رایزنی و موارد مشابه است .



شکل ۲: سرمایه اجتماعی و هزینه های مدیریتی

از دیدگاه اقتصادی می توان سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از انواع سرمایه های هر سازمان یا اجتماع در نظر گرفت . شکل ۳ بیانگر ارتباط انواع سرمایه ها در یک سازمان است .



شکل ۳: انواع سرمایه های یک سازمان

در الگوهای گذشته ، تنها عامل انسانی در انواع سرمایه ها < سرمایه انسانی > بود که بیشتر مبتنی بر تعداد، تخصصها، دانش و مهارتهای نیروی انسانی در سطوح مختلف کارکنان و مدیران است . اما توجه به یک سازمان به عنوان یک سیستم اجتماعی

منجر به این امر می شود که سرمایه اجتماعی نیز به عنوان نشان دهنده ارزش اقتصادی شبکه های اعتماد و کاهش دهنده هزینه های مبادلات و تعاملات در این فهرست قرار گیرند. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی بیانگر ذخیره اقتصادی مولفه های فرهنگی و اجتماعی مابین سرمایه های انسانی است .

یکی از الگوهای مفهومی ، سرمایه اجتماعی را در سطوح مختلف مورد بحث قرار می دهد. براین اساس سرمایه اجتماعی را می توان در دو سطح کلان (LEVEL MACRO) و خرد (MICRO LEVEL) مورد توجه قرار داد. (کریشنا و شریدر ۱۹۹۹) در سطح کلان درباره جایگاه کلی یک سازمان در زمینه اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و شبکه های ارتباطات بیرونی بحث شده و در سطح خرد به دو نوع سرمایه اجتماعی موجود در داخل سازمان پرداخته می شود. نوع اول سرمایه اجتماعی در سطح خرد، سرمایه اجتماعی شناختی (COGNITIVE SOCIAL CAPITAL) نام داشته و در رابطه با پدیده هایی نظیر ارزشها، نگرشها، تعهدات ، مشارکت ، اعتماد موجود در سیستم اجتماعی سازمان است ، و نوع دوم نیز سرمایه اجتماعی ساختاری (STRUCTURAL SOCIAL CAPITAL) نامیده می شود که در رابطه با ساختارها و فرایندهای مدیریتی نظیر پاسخگویی مدیران و رهبران در قبال عملکردشان ، شفافیت در تصمیم گیری ، میزان تصمیم گیری و اقدام براساس کار گروهی است . البته به نظر می رسد که در این الگو نیز محور اصلی ، مولفه های فرهنگ سازمانی است .

در مجموع می توان گفت که سرمایه اجتماعی عبارت است از تاثیر اقتصادی حاصل از تسهیلاتی که شبکه های اعتماد و مولفه های فرهنگی در یک سیستم اجتماعی رابه وجود می آورند. شبکه های اعتماد علاوه بر کاهش هزینه های مدیریتی ، موجب می شوند که زمان و سرمایه بیشتری اختصاص به فعالیتهای اصلی پیدا کرده و علاوه بر آن موجب انتقال دانش اعضای گروهها به یکدیگر شده و جریان مناسبی را از یادگیری ودانش در بین آنها فراهم می سازد و این امر نیز می تواند در کاهش هزینه های مدیریتی وتوسعه اجتماعی و سازمانی بسیار موثر باشد.

۳/۲. ابعاد مختلف در مطالعه سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را از منظرهای مختلفی می توان مورد مطالعه قرار داد. موارد ذیل ابعادی هستند که می توانند ما را در تبیین بهتر سرمایه اجتماعی یاری کنند.

۱ - اعتماد

۱-۱ اعتماد اجتماعی : سوال محوری در بررسی سرمایه اجتماعی اینست که تا چه میزان به دیگران اعتماد دارید. این اعتماد نتیجه تعاملات اجتماعی موجود در گروهها، انجمنهاو فعالیتهای اجتماعی است . به خصوص اگر این اعتماد از حد فردی به سطح اجتماعی انتقال یابد، به عنوان یک سرمایه باارزش تلقی می گردد. این سرمایه موجب پایین آمدن سطح هزینه های تعاملات اجتماعی و اقتصادی و اقدامات مختلف می گردد. افزایش اعتماد متقابل در یک شرکت می تواند به نحو قابل توجهی کارایی سیستم ها را بالا ببرد وبعضی از صاحب نظران مدیریت ، ارزش آن را برای یک سازمان از <اطلاعات > بالاتر می دانند (پروساک ۱۹۹۹). اعتماد سهم مهمی را در بسیاری از فرایندهای سازمانی نظیر عقد قراردادهای، انجام مذاکرات و نظارت مستمر بر عملکرد واحدها دارد و تلاش در جهت افزایش آن می تواند بسیاری از هزینه های مربوط به فعالیتهای ذکر شده را کاهش

و علاوه بر آن بهره‌وری سازمانی را افزایش دهد. از اینرو <اعتمادسازی> در بین گروه‌ها و واحدهای مختلف یک سازمان را می‌توان یکی از مهمترین وظایف یک رهبر سازمانی دانست.

۱-۲ اعتماد بین نژادها: در جوامعی که نژادها و اقوام مختلفی وجود دارند، بسیاری از گروه‌های اجتماعی و سازمانی تلاش می‌کنند تا اعتماد لازم را بین این فرهنگ‌ها و تنوع‌های فکری به وجود آورند. به طور مثال در بعضی از کشورها، ایجاد اعتماد بین نژادهای سفید و سیاه یا آسیایی و اروپایی از مصادیق این امر است. در کشور ما نیز اعتمادسازی بین فرهنگ‌های متنوع در سطوح ملی و سازمانی می‌تواند یک امر استراتژیک تلقی شده و موجب افزایش سرمایه اجتماعی گردد.

۲ - مشارکت سیاسی

یکی دیگر از ابعاد سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت شهروندان در بهبود نظام‌های سیاسی است. میزان مشارکت افراد در رای‌گیری‌ها، مشارکت در احزاب و مشارکت در تدوین برنامه‌ها را می‌توان از این جمله دانست. در سطح سازمانی نیز مشارکت کارکنان و مدیران در تصمیم‌گیری‌های سازمانی را می‌توان دلیلی بر وجود سرمایه اجتماعی مناسب دانست.

۳ - عضویت در گروه‌های اجتماعی

عضویت در نهادهای مدنی را می‌توان یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی دانست. نهادهای مدنی نظیر انجمن‌های صنفی، حرفه‌ای، شوراهای شهری و محلی، کتابخانه‌ها، انجمن‌های علمی و ورزشی، گروه‌های حامی محیط زیست، انجمن‌های تجاری، کشاورزی و موارد مشابه از این دسته هستند. سازماندهی افراد در نهادهای مدنی موجب فرهنگ‌های صنفی و حرفه‌ای خاص در این نهادها شده و ضمن ایجاد سطح بالاتری از مشارکت و تعلق اجتماعی، موجب می‌شود که به طور غیرمستقیم، کنترل رفتارها و تعاملات اجتماعی و اقتصادی اعضای این نهادها وابسته به هنجارهای موجود در این نهادها شده و هزینه‌های بسیاری از کنترل‌های رسمی کاهش یابد.

۴ - ادیان و مذاهب

ادیان و مذاهب را می‌توان یکی از منابع ایجاد سرمایه اجتماعی دانست. بسیاری از مذاهب با ترویج ارزش‌هایی نظیر مشارکت، صداقت، اعتماد، ایثار و موارد مشابه موجب سرمایه اجتماعی بالایی بین اعضای خود می‌شوند. گسترش ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر صداقت و اعتماد در یک سیستم اجتماعی می‌تواند سرمایه اجتماعی بالایی را به وجود آورد. هرچند ادیان و مذاهبی در این زمینه می‌توانند موفق باشند که علاوه بر ایجاد اعتماد داخلی، زمینه برقراری روابط مفید و موثر را با گروه‌ها و مذاهب دیگر اجتماعی فراهم سازند. در حالت عکس نیز، فرقه‌گرایی می‌تواند موجب بحران‌های اجتماعی و خشونت گردد. اما به هر حال ادیان در گذشته، حال و آینده قطعاً نقش جدی‌ای را در سرمایه اجتماعی داشته و خواهند داشت. (فوکویاما ۱۹۹۹)

دین اسلام دارای ظرفیتهای زیادی برای تقویت سرمایه اجتماعی در جوامع مسلمان است. توجه و اهتمام بیشتر به ترویج مولفه‌های اخلاقی تأکید شده در دین اسلام مانند: راستی و صداقت، وفا به عهد، احترام به حقوق دیگران، پرهیز از تهمت و موارد مشابه می‌تواند به خوبی زمینه ساز سرمایه اجتماعی در جوامع مسلمان گردد. غفلت رهبران فرهنگی جوامع اسلامی از

این ظرفیتها و توجه به ابعاد محدودی از اسلام می تواند علاوه بر هدر دادن این ظرفیتها، نتایج معکوس نیز ایجاد کند.

۳/۳. الگوهای اندازه گیری سرمایه اجتماعی

یکی از انتقادهای صورت گرفته به کسانی که سعی در توسعه مفهوم سرمایه اجتماعی در مباحث اقتصادی دارند اینست که هنوز الگوهای کمی مناسبی برای این امر ارائه نگردیده است. به طور کلی می توان گفت که پیچیدگی مفهوم سرمایه اجتماعی موجب گردیده است که بسیاری از صاحب نظران بیشتر گرایش به توضیح مفهومی و تاثیرات اقتصادی آن از جهت کاهش هزینه های تعاملات اجتماعی و اقتصادی بپردازند. اما الگوهایی نیز وجود دارند که سعی دارند با استفاده از شیوه خود تحلیلی کمی از سرمایه اجتماعی ارائه کنند. الگوهایی که برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی ارائه شده اند وابسته به رویکردی هستند که محققان مربوطه در بررسی این پدیده داشته اند. برخی صرفاً آن را از منظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه قرار داده و برخی دیگر آن را براساس محور اقتصادی مورد بحث قرار داده اند. به طور کلی الگوهای اندازه گیری سرمایه اجتماعی با رویکرد فرهنگی را می توان به دودسته ذیل طبقه بندی کرد:

۱- الگوی مبتنی بر تعداد و ویژگیهای گروههای موجود در سیستم های اجتماعی؛

۲- الگوی مبتنی بر تحقیقات پیمایشی درباره سنجش میزان اعتماد اجتماعی و انسجامهای مدنی.

۱- الگوی اندازه گیری مبتنی بر ویژگیهای گروههای اجتماعی

روبرت پوتنام در الگوی خود، به متغیر تعداد گروههای اجتماعی و نیز تعداد اعضای آنها توجه کرده است و رابطه ساده ذیل را برای محاسبه سرمایه اجتماعی ارائه کرد:

$$SC = \sum_{i=1}^{tot} S_{Ni}$$

N متغیر نشان دهنده تعداد اعضای هر گروه و i نشان دهنده شماره گروه مربوطه است. به اعتقاد وی در یک جامعه مدنی، هم تعداد گروهها و هم تعداد اعضای آنها از متغیرهای بسیار مهم هستند. این گروهها می توانند در قالبهای صنفهای حرفه ای، گروههای سیاسی، کلوب های جوانان و نظایر اینها باشند. پایین بودن تعداد N قدرت گروهها را برای دستیابی اهداف خود ممکن است کاهش دهد و پایین بودن تعداد i نیز نشان دهنده ساخت نیافتگی آن جامعه است. همان طور که مشاهده می شود این رابطه بسیار ساده بوده و متغیرهای اجتماعی مختلف و مهمی را در خود ندارد.

براساس این رابطه ریاضی و در نظر گرفتن چند متغیر مهم اجتماعی دیگر رابطه کاملتری را برای محاسبه سرمایه اجتماعی می توان ارائه کرد (فوکویاما ۱۹۹۹):

$$SC = S((1/R_n)R_p c N)$$

متغیرهای موجود در این رابطه ریاضی عبارتند از:

c یا ضریب انسجام داخلی گروه؛

Rp یا شعاع اعتماد در گروه؛

Rn یا شعاع بی اعتمادی به گروههای دیگر.

فوکویاما (۱۹۹۹) معتقد است که در رابطه ریاضی پوتنام برای محاسبه سرمایه اجتماعی باید به میزان انسجام این گروهها نیز توجه کرد. این امر به این دلیل است که ممکن است گروههایی دارای تعداد اعضای زیادی نیز باشند اما دارای انسجام مناسبی نباشند. از طرف دیگر این انسجام ممکن است به دلایل مختلف به وجود آمده باشد که دلایل اقتصادی می تواند از جمله آنها باشد. اما آنچه که در سرمایه اجتماعی قابل توجه است میزان انسجامی است که به دلیل وجود ارزشها، هنجارها و دیدگاههای اصولی مشترک به وجود آمده باشد. ضریب نشان دهنده ضریبی است که باتوجه به مفهوم میزان انسجام داخلی در این رابطه ریاضی گنجانده شده است .

متغیر R_p نیز به منظور اعمال میزان اعتماد متقابل در گروه و تحت عنوان <شعاع اعتماد> مطرح گردیده است . به طور مثال گروههایی که اعضای خود را تشویق به صداقت و پشتیبانی از یکدیگر می کنند و این ارزشها و هنجارها دارای مقبولیت زیادی در بیشتراعضا باشد، می توانند دارای سرمایه اجتماعی بیشتری نسبت به موارد مشابه خود باشند.

به نظر فوکویاما (۱۹۹۹) سیستم های بسته که دارای ارتباط با محیط بیرون خود نیستند دارای سرمایه اجتماعی مناسبی نیستند. براین اساس گروههایی که حتی دارای تعداد اعضای زیاد، منسجم و دارای اعتماد به یکدیگر هستند، اگر نتوانند با گروههای دیگر ارتباط موثری برقرار کنند، نمی توانند دارای حیات و رشد طبیعی بوده و از فرصتهای موجود در محیط خود استفاده کنند و قطعاً به دلیل ناهماهنگی با محیط بیرونی خود دچار مشکلات جدی خواهند شد. به همین دلیل وی در رابطه ریاضی خود ضریب R_n را با عنوان ضریب بی اعتمادی به گروههای دیگر معرفی کرده که دارای رابطه معکوس با میزان سرمایه اجتماعی است .

بنابراین به اعتقاد وی جامعه ای دارای سرمایه اجتماعی بالایی است که دارای گروههایی با تعداد اعضای بالا و دارای اعتماد به یکدیگر بوده و منسجم باشند و همچنین بتوانند در ارتباط با محیط بیرون خود موثر عمل کرده و همکاریهای متقابلی را باجوامع دیگر به وجود آورند.

این الگوها بیشتر بر بعد مفهومی سرمایه اجتماعی و ارائه آن به صورت روابط ریاضی تاکید دارند اما هنوز روشهای دقیقی برای محاسبه کمی ضرایب مختلف ارائه شده در این الگوها مطرح نشده است (فوکویاما ۱۹۹۹).

۲- الگوی مبتنی بر تحقیقات پیمایشی

در این الگو سعی بر اینست که براساس تحقیقات پیمایشی ، اطلاعات لازم درباره میزان اعتماد موجود بین اعضای یک سیستم اجتماعی و تمایل آنها به قرار گرفتن در نهادهای مدنی اندازه گیری شود. نمونه معروفی در این باره را می توان تحقیق پیمایشی انجام شده توسط انجمن سرمایه اجتماعی آمریکا دانست (منبع ۶). این انجمن طی تحقیقی پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه مربوطه ، نظرات حدود ۳۰۰۰ نفر از اعضای ۴۰ انجمن و گروه اجتماعی در سطح ملی را به همراه نظرات ۲۶۲۰۰ نفر از شهروندان را در ۲۹ ایالت آمریکا جمع آوری کرده است . این تحقیق در سطح ملی انجام شده و از نظر مالی مورد حمایت دولت قرار گرفته است و بزرگترین تحقیق درباره سرمایه اجتماعی در ایالات متحده است . در این تحقیق با استفاده از سوالات پرسشنامه سعی گردیده است تا سرمایه اجتماعی از دیدگاههایی مانند: اعتماد فردی ، اعتماد به نهادهای اجتماعی ، اعتماد بین نژادهای مختلف ، مشارکت سیاسی و عضویت داوطلبانه در نهادهای اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد. برخی از سوالات پرسشنامه ذکر شده به شرح ذیل است :

۱- آیا شما در میان دوستانتان احساس وجود یک گروه اجتماعی می کنید؟

۲- آیا زندگی در این شهر در شما احساس تعلق به یک گروه اجتماعی را ایجاد می کند؟

۳- آیا در میان همکاران سازمان خود احساس تعلق به گروهی اجتماعی را دارید؟

۴ - آیا در صورت عضویت به یک گروه اینترنتی ، احساس تعلق به یک گروه اجتماعی دارید؟

۵ - به چه اندازه می توانید به دوستانتان اعتماد داشته باشید؟

۶ - به چه اندازه می توانید به همکارانتان در محیط کار اعتماد کنید؟

۷ - به چه اندازه می توانید به مردمی که در همان فروشگاه محل خرید شما رفت و آمد می کنند اعتماد کنید؟

۸ - تاچه اندازه به اخبار منتشره در نشریات محلی اعتماد دارید؟

۹ - تاچه اندازه به پلیس محلی خود اعتماد می کنید؟

۱۰ - تاچه اندازه به نژادها و ملیتهای مختلف سفید و سیاه و آمریکایی ، آسیایی ، اروپایی ، آمریکای لاتین ، آفریقایی اعتماد دارید؟

۱۱ - به نظر شما مردم تا چه اندازه در صرفه جویی آب و انرژی دارای مشارکت هستند؟

۱۲ - آیا فکر می کنید که طی پنج سال آینده همچنان به عضویت خود در گروههای اجتماعی که عضو آنها هستید ادامه دهید؟
براساس این سوالات ، اطلاعات مشروحی درباره اعتماد و مشارکت اجتماعی پاسخ دهندگان از ایالتهای مختلف آمریکا به دست آمده است که مورد استفاده محققان ، دولتمردان و برنامه ریزان قرار گرفته است .

در همین رابطه الگوهای دیگری نیز وجود دارند که با استفاده از شاخصهایی اقدام به اندازه گیری سرمایه اجتماعی می کنند.
بعضی از این شاخصها عبارتند از:

میزان مشارکت اجتماعی داوطلبانه ؛

میزان عضویت در گروههای اجتماعی ؛

میزان ارتباطات فیما بین نهادهای اجتماعی ؛

نرخ ایجاد نهادهای اجتماعی با عضویت داوطلبانه ؛

تعداد جلسات برگزار شده در گروههای اجتماعی ؛

میزان فعالیتهای اجتماعی در مدارس .

پوتنام (۲۰۰۱) در همین رابطه اقدام به تحقیقی در رابطه با میزان سرمایه اجتماعی در ایالتهای مختلف آمریکا کرده و با استفاده از شاخصهایی ایالتهای مختلف را دسته بندی کرده است .

الگویی دیگر نیز که برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی وجود دارد، سرمایه اجتماعی را دو بعد شناختی و ساختاری مورد توجه قرار می دهد و همانگونه که قبلا در مورد مولفه های آنها اشاره گردید، برای هر یک از آنها اقدام به تدوین شاخصهای اندازه گیری می کند. (کریشنا و شریدر ۱۹۹۹)

در مجموع نقطه ضعف این الگوها اینست که پیش از اینکه به محاسبه اقتصادی سرمایه اجتماعی پردازند، به اندازه گیری

مظاهر آن و در قالب مفاهیمی اجتماعی و فرهنگی پرداخته اند و شناختی کمی از سرمایه اجتماعی به عنوان متغیری اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر تعاملات اقتصادی ایجاد نمی کند.

در همین رابطه دو الگو مبتنی بر رویکرد اقتصادی در اندازه گیری کمی سرمایه اجتماعی مطرح می شود:

۱ - الگوی مبتنی بر ارزش روز شرکت

یکی از الگوهایی که به منظور محاسبه سرمایه اجتماعی در سازمانها توسط فوکویاما (۱۹۹۹) مطرح شده است براین اساس است که تغییرات موجود در ارزش روز هر شرکتی در بازار را قبل و بعد از خرید آن شرکت توسط دیگر شرکتها اندازه گیری

کنیم. سرمایه های موجود یک شرکت براساس ارزش بازاری آن بیانگر مجموع سرمایه های قابل لمس و غیرقابل لمس آن است و از اینرو سرمایه اجتماعی نیز دربردارنده ارزش سیستم انسانی کارکنان و مدیریت شرکت است. بنابراین تغییر بهای روز هر شرکتی در حالتی که شرایط سیستم اجتماعی درونی آن دگرگون شود می تواند بیانگر ارزش سرمایه ای سیستم اجتماعی قبلی باشد. هرچند تفاوت ایجاد شده می تواند ناشی از سرمایه انسانی شرکت در حالت قبلی نیز باشد که نمی توان ایندو را به راحتی از یکدیگر تفکیک کرد و تاکنون نیز الگوی مشخصی برای تفکیک سرمایه های غیرقابل لمس از یکدیگر ارائه نشده است.

۲- الگوی مبتنی بر محاسبه صرفه جویی در هزینه ها

الگوی مفهومی دیگری که در این مقاله مطرح می گردد، توجه به محاسبه تاثیر استفاده از سرمایه اجتماعی بر صرفه جویی در هزینه های مدیریتی است. براساس این الگو پس از امکان سنجی در رابطه با اعمال تغییر در فرایندها و یا ساختار سازمانی براساس سرمایه اجتماعی موجود در سازمان که می توان از آن استفاده کرد، اقدام به تغییر سازمانی می گردد. با محاسبه هزینه های مدیریتی شامل کاهش هزینه های کنترل و نظارت رسمی، کاهش هزینه های مبادلات و رایزنیها و کاهش هزینه های ناشی از تسریع گردش کار فرایندها می توان هزینه صرفه جویی شده در اثر استفاده بهتر از سرمایه اجتماعی برای اعمال تغییر در سازمان را محاسبه کرد. برای محاسبه سرمایه اجتماعی نیز می توان مقدار معادل سرمایه مالی که می توانست به طور مستقیم موجب کاهش همین هزینه ها گردد را محاسبه و معادل سرمایه اجتماعی مربوطه در نظر گرفت. از این الگو می توان برای ارزشیابی و توجیه اقتصادی طرحهای تغییر سازمانی مبتنی بر استفاده از سرمایه اجتماعی نیز استفاده کرد. برای این امر کافی است که ساختار و فرایندهای مطلوب را که می خواهیم براساس ذخیره سرمایه اجتماعی موجود در سازمان به آنها دست پیدا کنیم را مشخص کرده و سپس براساس آن صرفه جویی اقتصادی پیش بینی شده را حاصل این نوع سرمایه بدانیم. طبیعی است که برای انجام بسیاری از تغییرات سازمانی نیاز به افزایش ذخیره سرمایه اجتماعی در سازمان با تقویت شبکه های اعتماد، غنی سازی فرهنگ سازمانی و موارد دیگر داریم که در قسمت بعد به آن اشاره گردیده است.

در مجموع می توان گفت الگوهایی که برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی ارائه شده اند وابسته به رویکردی است که محققان مربوطه در بررسی این پدیده داشته اند. برخی صرفاً از منظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را مورد توجه قرار داده و برخی دیگر نیز آن را براساس مطالعات اقتصادی مورد بحث قرار داده اند. اما باید توجه داشت که سرمایه اجتماعی مفهومی اقتصادی - اجتماعی بوده و الگوهای اندازه گیری ضمن توجه به عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، باید به محاسبه تاثیرات اقتصادی آن و نیز ارتباط پیمابین متغیرهای اقتصادی و اجتماعی توجه کنند.

۳/۴. ذخیره سرمایه اجتماعی

باتوجه به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماعی و سازمانی لازم است برنامه های مختلفی برای افزایش ذخیره این سرمایه انجام گیرد. برخی از این اقدامات در سطح سازمانی عبارتند از:

۱- تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی، صنفی و حرفه ای:

تشویق به ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی یکی از راه‌های ساختاری برای افزایش سرمایه اجتماعی است. افراد در قالب نهادهای اجتماعی دارای هویت مشترکی گردیده و زمینه ایجاد همکاریهای گروهی در آنان ایجاد می‌شود. نتیجه فعالیت گروهی موفق نیز تقویت شبکه‌های اعتماد است. ایجاد چنین نهادهایی در سطوح سازمانی نیز امکان‌پذیر است. تشکیل گروهها و انجمنهای تخصصی و حرفه‌ای در سازمانها با مشارکت داوطلبانه کارشناسان و متخصصان می‌تواند موجب افزایش سرمایه اجتماعی در سازمانها گردد. ایجاد انجمنها و گروههای تخصصی در سازمانها می‌تواند موجب هنجارها و ارزشهای تخصصی و حرفه‌ای در بین اعضا گردیده و در صورت هدایت مناسب می‌تواند موجب کاهش هزینه‌های نظارت و سرپرستی رسمی در سازمان شده و علاوه بر آن با تقویت احساس تعلق به یک گروه تخصصی و حرفه‌ای در اعضا، موجب افزایش سطح انگیزشی و رشد فردی نیز گردد. به طور مثال در یک شرکت مهندسی می‌توان کارشناسان رشته‌های تخصصی مختلف را تشویق به ایجاد انجمنهای تخصصی کرد و از افراد باتجربه شرکت در آن تخصصها نیز دعوت به همکاری داوطلبانه کرد. تجربه در بسیاری از شرکتها بیانگر اینست که چنانچه به افراد متخصص و حرفه‌ای، شرایط و امکانات مناسب داده شود، خود آنها زمینه‌های شبکه‌های ارتباطی بین خود را فراهم کرده و با ایجاد هنجارهای حرفه‌ای موجب افزایش کیفیت ارائه خدمات در تخصص مربوطه می‌گردند (پروساک ۲۰۰۰). بنابراین نقش مدیران رسمی سازمان در این رابطه را می‌توان تشویق و هدایت کلی ایجاد و تقویت چنین نهادهایی دانست.

۲- برنامه ریزی برای غنی‌سازی فرهنگ اجتماعی و سازمانی :

همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد، سرمایه اجتماعی به عنوان یک متغیر اقتصادی منتج از ویژگیهای فرهنگی یک سیستم اجتماعی است. به بیان دیگر سرمایه اجتماعی تبلور اقتصادی فرهنگ اجتماعی یا سازمانی مبتنی بر اعتماد و مشارکت افراد است. بنابراین هرگونه اقدامی از طرف مدیران برای غنی‌سازی فرهنگ سازمانی می‌تواند موجب افزایش سرمایه اقتصادی شود. مدیریت فرهنگ سازمانی عمدتاً با توجه به نقش رهبری و سبیل‌های فرهنگی می‌تواند موجب تقویت مولفه‌های فرهنگی نظیر احساس هویت گروهی و سازمانی مشترک، احساس تعلق به آینده‌ای مشترک، مشارکت، اعتمادهای بین فردی و گروهی و موارد مشابه گردد. در این باره مدیران سازمانها با ایجاد نظامهای مشارکتی، برگزاری مراسم و جلسات عمومی با کارکنان، حمایت روانی از کارکنان و ایفای نقش رهبری می‌توانند در جهت غنی‌سازی فرهنگ سازمانی گام بردارند. استفاده موثر از رسانه‌های ارتباطی نیز در دنیای امروزی دارای نقش بسیار موثر و منحصر به فردی است. در سطح سازمانی نیز می‌توان با استفاده از نشریات و خبرنامه‌های داخلی، پوسترها، فیلم‌ها و حتی شبکه‌های رایانه‌ای در داخل سازمان در تقویت این مولفه‌های فرهنگی اقدام کرد.

یکی دیگر از اقدامات مهم در این زمینه، تلاش مدیران و رهبر سازمان برای «اعتمادسازی» بین اعضای گروهها و واحدهای سازمانی و نیز بین واحدهای مختلف است. اعتماد نیز صرفاً با ایجاد روابط و ارتباطات مستمر موفق و به تدریج شکل می‌گیرد. انسانها پس از کسب شناخت مناسب از یکدیگر و به تدریج به یکدیگر اعتماد می‌کنند. این امر هم در روابط بین افراد، واحدهای مختلف درون سازمانی و هم روابط بین سازمانها دارای اهمیت است. متأسفانه در بسیاری از سازمانها نوع روابط و ارتباطات سازمانی به گونه‌ای است که افراد و واحدهای سازمانی از یکدیگر شناخت واقعی مناسبی کسب نکرده و طبیعتاً زمینه لازم نیز برای ایجاد شبکه‌های اعتماد فراهم نخواهد بود. از اینرو نقش رهبری مدیران سازمان در ایجاد چنین فرهنگی بسیار موثر است.

۳- توجه به ارتقای سرمایه اجتماعی در آموزشهای عمومی و آموزش کارکنان :

یکی از مهمترین فرایندهای موجود در جوامع برای ایجاد سرمایه اجتماعی، نظامهای آموزشی است. گذر افراد از آموزشهای

عمومی در تمامی سطوح و نیز آموزشهای دانشگاهی، نقش اصلی را در ایجاد این نوع سرمایه دار است. مولفه های فرهنگی در سطح جامعه به شدت متأثر از عملکرد نظامهای آموزشی و تربیتی هستند. در سطح سازمانی نیز دوره های آموزشی کارکنان می توانند بستر مناسبی برای تقویت سرمایه اجتماعی باشند. استفاده از روشهای آموزشی گروهی مانند گروههای کاری و پروژه های تحقیقاتی گروهی و نیز تقویت یادگیری گروهی در قالب فرایندهای کاری، می تواند در ایجاد و تقویت شبکه های اعتماد بسیار موثر باشند. بازیهای آموزشی که امروزه در آموزشهای مدیریتی نیز دارای کاربرد زیادی گردیده اند می توانند در این رابطه به طور موثری مفید باشند.

مهمترین اقداماتی نیز که توسط دولتها می تواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود عبارتند از (فوکویاما ۱۹۹۹):

تشویق و تقویت تشکیل نهادهای مدنی؛

تقویت و غنی سازی آموزشهای عمومی؛

تامین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی؛

پرهیز از تصدی گری بخشهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیتهای مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیتهای و زمینه سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه های اعتماد بین آحاد مختلف مردم. نتیجه گیری

سرمایه اجتماعی را می توان تاثیر اقتصادی مولفه های فرهنگی یک سیستم اجتماعی دانست که در آن مولفه هایی نظیر اعتماد، مشارکت داوطلبانه، هنجارهای حرفه ای، پاسخگویی و موارد مشابه باعث می شوند تا هزینه های مدیریتی نظیر نظارت و کنترل رسمی، رایزنیهای مدیریتی، کندی ناشی از سیستم بوروکراتیک و موارد دیگر پایین آمده و امکان استفاده از زمان و سرمایه در جهت انجام فعالیتهایی با بهره وری بیشتر فراهم گردد. سرمایه اجتماعی را می توان هم در بعد کلان اجتماعی و هم در سطح خرد و در سازمانها مورد بررسی قرار داد. چنانچه مدیران در سطوح مختلف با این مفهوم آشنایی پیدا کنند می توانند با تقویت و بهره برداری مفید از آن بسیاری از هزینه های اجتماعی و سازمانی را کاهش داده و براساس آن اقدام به تغییرات ساختاری و فرایندی در سیستم های اجتماعی کنند. سرمایه اجتماعی را می توان با استفاده از الگوهای مختلف اندازه گیری کرد. رویکرد اجتماعی به اندازه گیری آن، منجر به الگوهای مبتنی بر اندازه گیری کمی مولفه هایی نظیر اعتماد متقابل، شعاع اعتماد، مسئولیت پذیری، مشارکت داوطلبانه و عضویت در نهادهای مدنی و حرفه ای، و رویکرد اقتصادی به آن منجر به الگوهایی برای اندازه گیری ارزش اقتصادی سرمایه اجتماعی گردیده است.

اما آنچه از نظر مدیریتی اهمیت دارد اینست که در محیطهای حرفه ای و تخصصی، ایجاد نهادهای حرفه ای و استفاده از هنجارهای حرفه ای برای کنترل رفتار اعضای یک سیستم اجتماعی، می تواند موجب بهره وری بالاتر و زمینه ساز رشد و توسعه سیستم گردد.

از اینرو مدیران ایرانی می توانند باتوجه به ظرفیت بالای تاریخی، دینی و سنتی موجود در فرهنگ ایرانی، با برنامه ریزی مناسب برای افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت شبکه های اعتماد سیستم خود تلاش کرده و براساس آن زمینه توسعه اجتماعی و سازمانی را فراهم آورند.

منابع

CAPITAL AND CIVIL SOCIETY", CONFERENCE FRANCIS FUKUYAMA, "SOCIAL-۱
ON SECOND GENERATION REFORM, ۱۹۹۹.

<http://WWW.imf.org/external/pubs/ft/seminar/۱۹۹۹/reforms/fukuyama.htm>

WORLD BANK GROUP, SOCIAL CAPITAL FOR DEVELOPMENT, "WHAT IS THE-۲
SOCIAL CAPITAL?"

<http://WWW.worldbank.org/poverty/scapital/whatsc.htm>

CORNELIA BUTLER FLORA, "BUILDING SOCIAL CAPITAL", NORTHCENTRAL – ۳
 REGIONAL CENTER FOR RURAL DEVELOPMENT, IOWA STATE UNIVERSITY,
cflora@iastate.edu ۱۹۹۹
<http://WWW.ncrcrd.iastate.edu>
 GLOBALIZATION AND CULTURE", FRANCIS FUKUYAMA, "ECONOMIC – ۴
 THEMERRILL LYNCH FORUM, ۱۹۹۷
<http://WWW.ml.com/woml/forum/global.htm>
 ELIZABETH SHRADER, "SOCIAL ANIRUDH KRISHNA AND – ۵
 AND CAPITALASSESSMENT TOOL", CONFERENCE ON SOCIAL CAPITAL
 ۱۹۹۹ POVERTYREDUCTION, THE WORLD BANK, WASHINGTON, D.C., JUNE ۲۲-۲۴,
 SEARCH THE WEBSITE OF THE WORLD BANK: WWW.WORLDBANK.ORG
 SOCIAL CAPITAL COMMUNITY BENCHMARK SURVEY, THE – ۶
 ۲۰۰۱ NATIONALRESULTS,
<http://WWW.cfsv.org/communitysurvey/index.html>
 KNOWLEDGE MANAGEMENT: SOCIAL CAPITAL ANDTRUST, LARRY PRUSAK, – ۷
 ۲۰۰۰ OCTOBER TALKING IN WASHINGTON DC IN
<http://WWW.creatingthe21stcentury.org/Larry12-social-capital-trust.html>
 FUKUYAMA, "DOES IT TAKE A VILLAGE?", TOMMOROW'S IDEAFOR FRANCIS–۸
 ۱۹۹۶, ۲۶ TODAY LEADERS, SEPTEMBER
<http://WWW.mastersforum.com/archives/fukuyama/fukuyama.htm>
 LENGUEL, "THE MEASUREMENT OF SOCIAL CAPITAL INCOMMUNITY- TOM–۹
 P.۱۴ ROUNDTABLE, VOL. ۲, NO. ۶, (JULY-AUGUST ۱۹۹۹), BUILDING EFFORTS", THE
<http://WWW.alliancel.org/Measuring-Social-capital.asp>
 PUTNAM, "SOCIAL CAPITAL MEASUREMENT ANDCONSEQUENCES", ROBERT–۱۰
 ISSN۱۴۹۲-۰۶۱۱.۲۰۰۱ SPRING/PRINTEMPS.۱ ISUMA, VOLUME ۲NO
^{۵۴} « <http://WWW.isuma.net/v۰۲n۰۱/putnam/putnam.htm>

ج - جامعه‌ی:

۱. امن

۱/۱. امنیت در فلسفه مدرن

«شعار فلسفه مدرن، "امنیت" یا "ثبات" در مرزهای مملکت است. فلسفه مدرن نیز با موضوع سیاست درگیر بوده ولی اساساً به مسأله صلح به شکلی با فلسفه کلاسیک می‌نگرد. بعلاوه می‌توان افزود که در این دیدگاه، موضوع امنیت یا ثبات بیشتر امری قانونی است تا یک موضوع فردی. بدین معنا که

^{۵۴} منبع اینترنت: مجله تدبیر نقش سرمایه اجتماعی در توسعه سیدبابک علوی : دانشجوی دکترای مطالعات آموزشی دانشگاه نیوسات ولز -مدیرعامل شرکت مهندسی فراپیش کیان
sbalavi@yahoo.com

فلسفه کلاسیک و فیلسوفان کهن، در جایگاه اجتماعی بشر، بدرستی به بعد وسیعی که همانا صلح (آرامش) فردی در داخل شهرها است و به نظر آنها بدون صرف نظر از بعد سیاسی می‌توانسته اصلاح و پرورش یابد، پی برده‌اند. در حالیکه، این تلاش به غلط، از دور خارج شده و به پاورقی‌های تفکر سیاسی مدرن منتقل شده است. در این جایگاه با سلسله افکاری مواجه هستیم که در آن رفاه شهروندان مساوی با سعادت آنها شناخته شده است.

بدین ترتیب، تفکر مدرن، به نحوی فیلسوفان را از تلاش برای ارائه شیوه‌ای به طرفداران خود مبنی بر "خوب" نگهداشتن آنها ناتوان کرده است. نظر به ساختار دقیق زبان‌شناسی کلمات "رفاه (well-being)" و "سعادت" (wel-fare) می‌توان به دو موضوع اساسی رسید. اول اینکه در واژه رفاه (well-being)، فرد به موضوعی می‌اندیشد و در واژه دوم (wel-fare) به راهی برای دستیابی آن موضوع، کلمه fare از واژه نوردیک (اسکاندیناویایی) "Fara" (آمده که امروزه در معنای "سفر کردن" بکار می‌رود. به عبارت دیگر، فردی که به سفر زندگی می‌رود، طبق گفته اگزیستانسیالیست‌ها، "موجود" یا "مایه" ای است که سلامتی-یارفاه او حائز اهمیت چشمگیری است. حال آنکه بسیار ساده لوح است که مانند مدرنیست‌ها تصور کنیم که "در وضعیت خوب به سر بردن" تنها با توسل به ابزاری ساختاری - سیاسی فراهم می‌شود. در حقیقت این درست نقطه‌ای است که شعور فلسفه کلاسیک ظاهر شده و شگفتی می‌آفریند. اگر چه فیلسوفان کلاسیک توجه درخوری به اشکال مختلف حکومت سیاسی کرده‌اند، با این همه نقش اساسی فرد را نادیده نگرفته‌اند.^{۵۵}

۲. مستقل

۲/۱. ضرورت ملاحظه هویت مستقل فرهنگی در تدوین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشور

توسعه اقتصادی الزاماً نیازمند هویت مستقل فرهنگی است هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه پیدا نکرده است.... در هر صورت فرهنگ سنتی جامعه ایران مناسب توسعه اقتصادی نیست، که این فرهنگ باید متحول شود و این تحول باید در متن حفظ هویت مستقل فرهنگی کشور صورت بگیرد.^{۵۶}

«به نظر میرسد که عملاً جهان صنعتی غرب راهی جز کوشش در جهت ایجاد سلطه سیاسی و اقتصادی بر مناطق نفت خیر جهان ندارد و با اتخاذ این خط مشی باید تمام توان خود را برپا دخالتهای مستقیم و غیر مستقیم در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها به کار گیرد هدف این دخالتهای عمدتاً حفظ چهارچوبهای اساسی موجود در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها و مخالفت اساسی و بنیادی باتحولات انقلابی این جوامع است که در این راستا، جهان صنعتی غرب کوشید و خواهد کوشید که انقلاب اسلامی ایران را نیز متوقف نماید یا عملاً در جهت بازگشت ماهوی به شرایط قبلی مهار کند تمامی این نکات بیانگر این واقعیت است که حرکت جوامعی مانند ایران در مسر استقلال و خود اتکایی حرکتی آرام و بدون مسائل و مشکلات نبوده و نخواهد بود در این زمینه بویژه باید دقت داشت که مخالفت‌های جهان صنعتی غرب با انقلاب اسلامی ایران فقط زمانی پایان خواهد گرفت که نسبت به مهار انقلاب

۱۴. سیاست و صلح نوشته: سید میناق استاد دانشگاه بریستول منبع: اینترنت

^{۵۶}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۸

در جهت اهداف کلی خود اطمینان لازم را حاصل کرده باشد. بدیهی است که توجه جدی به این نکته دارای آثار عمده‌ای در تهیه و تدوین سیاستهای اقتصادی و اجتماعی کشور دارد.^{۵۷}

۳. مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه

۳/۱. حساسیت موقعیت جغرافیای سیاسی کشور

طبیعی است که چنین پدیده‌ای نیز به هر جهت بر توسعه ما اثر می‌گذارد. به علاوه، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن انواع تغییرات استراتژیک در شرف انجام است. حتی در منطقه خودمان چنان که می‌دانید، در دورانی که شوروی وجود داشت و انقلاب ایران روی نداده بود، حلقه امنیتی دنیای غرب در جنوب شوروی قرار داشت و ایران جزئی از این حلقه بود و جزء مهمی هم به شمار می‌رفت. با انقلاب ایران این حلقه شکست و غرب مجبور شد آن را به تدریج به جنوب خلیج فارس منتقل سازد. پس از فروپاشی شوروی، از نظر استراتژیک مهار روسیه همچنان برای غرب بسیار مهم است. ولی این بار غرب می‌کوشد که این حلقه امنیتی را از جنوب خلیج فارس به شمال ایران، یعنی در حقیقت به حاشیه دریای خزر و آسیای مرکزی منتقل کند. این امر به شدت بر فرآیند توسعه ما اثر می‌گذارد و تا همین امسال نیز آثار ویژه‌ای بر ما گذاشته است. نکته دیگر اینکه ما در حوزه خلیج فارس به رغم اینکه قدرتمندترین کشور منطقه هستیم، در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که نقطه قوت ما از نظر سیاست خارجی به نقطه ضعف تبدیل شده است. یعنی ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که به جای آنکه در کنار کشورهای باشیم که در جوارشان حرفی برای گفتن داریم، مجبور شده‌ایم خود را در مقابل آمریکا ببینیم. پس طبیعی است که در موقعیت ضعیفی قرار گرفته‌ایم و گرفتار یک مدار بسته شده‌ایم. باز هم از آنجا که مجبور شده‌ایم خود را در مقابل آمریکا ببینیم (اینکه چرا چنین اجباری پیش آمده و چه مقدار آن مربوط به رفتار خودمان است و چه مقدار به رفتار دنیای غرب و مسائل استراتژیک جهانی وابسته است مسئله دیگری است)، مجبوریم نیروی دفاعی خود را تقویت کنیم. بعد همین تقویت دفاعی ما، از سوی آمریکا به عنوان تهدیدی علیه همسایه‌ها مطرح می‌شود. این امر نیز به نوبه خود موجب می‌شود که همسایه‌ها بیشتر پذیرای آن باشند که آمریکا در مقابل ما قرار بگیرد. در نتیجه دوباره یک حلقه بسته شکل می‌گیرد که در آن نقطه قوتمان به نقطه ضعف تبدیل می‌شود.^{۵۸}

۴. مقتدر با پیوستگی مردم و حکومت

غالباً گفته می‌شود که اقتدار عبارت است از نیرویی که به حق یا عادلانه اعمال گردد یعنی قدرت ب حق اما اگر اقتدار این گونه تعریف شود از مشروعیت متمایز ناپذیر خواهد بود زیرا قدرت بر حق قدرت مشروع است و نیروی بر حق آن است که مشروط باشد کاپلان میگوید برای تعریف اقتدار باید تعبیر قدرت صوری را پیشنهاد کرد به نظر او اقتدار همان قدرت کم وزن است ولی باید گفت اگر چه اقتدار بی شک سرچشمه قدرت است اما مقدار قدرتی که به وجود می‌آورد نکته چندان مهمی نیست. این قدرت ممکن است بسیار زیاد یا بسیار کم باشد اما کیفیتی که مایه پیدایش آن می‌شود یعنی اقتدار چیزی جدا و مجزا از قدرت است.^{۵۹}

^{۵۷} مدارهای توسعه نیافتگی بخش نفت صفحه ۳۹۷

^{۵۸} نیم نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور. سخنرانی منتشر نشده حسین عظیمی

^{۵۹} مجموعه فرهنگهای مازیار فرهنگ علوم اجتماعی جولیس کولد، ویلیام ل. کولب.

۱. سلامت

متأسفانه وضعیت بهداشتی - درمانی کشور در سالهای اخیر نه تنها بهبود قابل توجهی را نشان نمیدهد بلکه با توجه به رشد سریع جمعیت طی دهه ۵۵ تا ۶۵ برخی شاخصه‌های بهداشتی و درمانی کشور حتی به سطوح پائین‌تری نزول کرده است مطالعاتی که در وزارت بهداشت و درمان جهت تعیین حداقل مورد نیاز کادر درمانی و تسهیلات بهداشتی بعمل آمده است نمایانگر این مساله است که حتی حصول به چنین حداقلی نیازمند کار و کوشش فراوان و تجهیز منابع عظیم مالی و سازمانی است.^{۶۰}

بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی WHO سلامت شامل شرایط مناسب فیزیکی، روحی و اجتماعی فرد و نه تنها نبود بیماری، تعریف می‌شود.

۲. رفاه

«آنچه میزان رفاه یک کشور یا یک ملت را تعیین می‌کند بهره‌وری است نه صادرات و یا منابع طبیعی. با در نظر داشتن این موضوع، دولتها باید برای خلق محیطی بکوشند که حامی افزایش بهره‌وری است. سیاستهای صحیح اقتصاد کلان لازم است ولی کافی نیست. در نهایت این بنیانهای اقتصاد خرد برای رقابت‌اند که سطح بهره‌وری و رقابت‌پذیری را تعیین می‌کنند. دولتهای ملی و محلی، هر دو نقشهای جدیدی بر عهده دارند. آنها باید عرضه نهاده‌های باکیفیت زیاد نظیر شهروندان تحصیل کرده و زیرساختهای فیزیکی را تضمین کنند. باید مثلاً با حمایت از مالکیت معنوی و اعمال قوانین ضد تراست قواعد رقابت را به گونه‌ای تنظیم کنند که بهره‌وری و نوآوری به موفقیت در اقتصاد بینجامد. نکته آخر اینکه، دولتها باید شکل‌گیری و ارتقا کلاسترها را ترغیب کنند و کالاهای عمومی یا شبه عمومی را که اثر مهمی بر بسیاری از کسب و کارهای مرتبط با هم دارند افزایش دهند.^{۶۱}

۳. امنیت غذایی

شواهد موجود حکایت دارد که بخصوص در نقاط شهری در وضعیت تغذیه ظرف چند سال گذشته بهبودی حاصل نشده است و بنابراین دولت در زمینه فراهم آوردن وسایل تغذیه کافی گروههای آسیب پذیر در دهه آینده با مشکلاتی مواجه خواهد بود. بویژه که دیدیم طی این دو دهه ۱۰۰ درصد بر جمعیت کشور اضافه خواهد شد و حتی برای نگهداری و حفظ وضعیت نا مطلوب فعلی تغذیه نیز بالاجبار باید به حداقل ۱۰۰ درصد به عرضه مواد غذایی بیفزاییم... تاکید میکنیم که منظور این نیست که ایران ظرفیت تولید مواد غذایی برای جمعیتی در حدود ۱۰۰ میلیون را ندارد یا اینکه صرف منابع در این بخش حیف و میل اموال خواهد بود؛ بلکه نکته این است که با شناخت وضعیت کشاورزی کشور میتوان با قطعیت گفت که ظرفیت بالقوه موجود است و صرف منابع در بخش کشاورزی نه تنها حیف و میل اموال نیست

^{۶۰} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۶۷

^{۶۱} منبع December ۱۹۹۸ - Harvard Business Review, November

بلکه برای تداوم انقلاب و رهایی از وابستگی به جهان خارج ضروری است ولی حصول به این هدف جز با صرف وقت منابع و برنامه ریزی دقیق و آن هم به تدریج امکان پذیر نخواهد بود.^{۶۲}

۴. تأمین اجتماعی

«در تعریف تأمین اجتماعی آمده است: «تأمین اجتماعی عبارت است از اصول یا شیوه های اجرایی و یا هر برنامه ملی و عمومی (بیمه های اجتماعی + حمایتی) که در راه تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی فرد و خانواده اش فراهم آید.» بنابراین همانطور که از نام تأمین اجتماعی بر می آید به معنای حراست از آحاد جامعه در برابر مصائب اجتماعی و اقتصادی است که همچون حقی برای آحاد یک ملت و تکلیفی برای دولتها در نظر گرفته می شود و با تحقق آن، نیروی انسانی به عنوان مهمترین محور توسعه و ارتقای اجتماعی نسبت به آینده احساس امنیت می نماید. رویکرد تأمین اجتماعی:

در کشور ما رویکرد تأمین اجتماعی در وضع موجود منبعث از اصل ۲۹ قانون اساسی در سه شیوه به اجرا درمی آید. به گونه ای که از یک سو شاهد ارائه خدمات و حمایت های اجتماعی می باشیم که با نظم بیمه ای و مبتنی بر بیمه های اجتماعی و نشأت یافته از نیاز نیروی کار و شاغلین به حمایت و امنیت مالی و اقتصادی به فعلیت درآمده و در قبال حوادث و رویدادهای ناشی از کار، محیط کار و شرایط اشتغال است که توسط سازمان های تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری، سازمان بیمه و بازنشستگی نیروهای مسلح و صندوق های ۱۵ گانه مستقل بیمه و بازنشستگی سازمانها و مؤسسات وابسته به وزارتخانه های دولتی و سازمان بیمه خدمات درمانی کشور اجرا می شود. از سوی دیگر در شکل غیر بیمه ای حمایتها و مراقبت های سازمان یافته از افراد، خانواده ها و گروه هایی صورت می گیرد که به لحاظ ناتوانی در ایجاد وفاق و سازگاری اجتماعی، جامعه پذیری و مشارکت اجتماعی و یا فقدان قابلیت های جسمی، ذهنی و روانی و یا مواجهه با آسیب و رویدادهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حوادث ناگوار و غیرطبیعی قادر به تأمین معاش خود و خانواده خود نیستند و نمی توانند و یا نتوانسته اند از فرصت های اجتماعی موجود استفاده نمایند. سالمندان روستایی، محرومین و خانواده های مستمند و دچار فقر، افراد و گروه های فاقد درآمد و یا کم درآمد زنان و کودکان بی سرپرست، خانواده نیازمند سربازان معیل، جانبازان، ایثارگران و خانواده های شاهد، زندانیان و معلولان جسمی و حسی و حرکتی، ذهنی و روانی از جمله گروه ها و موضوع اقدامات و خدمات حمایتی هستند که کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید به عنوان نهاد و سازمان موظف و مسوول در حیطه اعمال تصدی دولت انجام آن را به صورت سیستم به عهده دارند. سازمان یابی خدمات اجتماعی در قالب حمایت های عمومی و فراگیر از جامعه مبتنی بر روش اعطای یارانه ها نیز شکل دیگری از رویکرد تأمین اجتماعی در کشور در قالب حمایت غیربیمه ای می باشد.^{۶۳}

۵. فرصت های برابر

۶. توزیع مناسب درآمد

۶/۱. اهمیت شناخت الگوی توزیع درآمد

«بررسی های آماری و تحلیلی در زمینه توزیع درآمد و ثروت با نگرش بر ابعاد سیاسی و اجتماعی این چنین تحلیل ها، اساساً در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران کمتر به عمل آمده است و منابع آماری در دسترس برای انجام چنین

^{۶۲}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۶۹ تا ۱۷۱

^{۶۳} منبع اینترنت همشهری

مطالعاتی بسیار محدود است با وجود این باید توجه داشت که شناخت الگوی توزیع درآمد و ثروت در جامعه بویژه از نظر گاههای زیر دارای اهمیت است:

۱. وجود کالاها و خدمات کافی برای تامین حد نصاب نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل از ضروریات الگوی اقتصادی مبتنی بر قانون اساسی است بعلاوه افراد باید در اساس بتوانند با توجه به الگوی توزیع درآمد و ثروت حاکم بر جامعه و در بطن قانون عرضه و تقاضا و نه از طریق دولتی کردن کامل اقتصاد، نیازهای مورد بحث خویش را با تکیه بر درآمد و ثروت تامین کنند و به سخن دیگر در جهت ایجاد محیط فرهنگی لازم برای حرکت تکاملی انسان در جامعه اسلامی نه تنها باید به فقرا رسیدگی شود بلکه باید ریشه‌کنی فقر از طریق ایجاد اشتغال مولد، فراهم آوردن درآمد کافی برای تک تک خانوارها و تولید و عرضه کافی کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز عملی گردد.

۲. الگوی توزیع درآمد در جامعه اسلامی باید قادر باشد که پس اندازهای لازم در قشرهای مرفه تر جامعه را به نحوی ایجاد کند که اولاً قسمت عمده هزینه های دولتی از محل مالیات دریافتی از پس اندازهای مورد بحث (درآمد اضافه بر نیاز مصرفی) قابل تامین باشد ثانياً خالص پس اندازها قادر به تامین مالی سرمایه‌گذاری مورد نیاز جامعه باشد و ثالثاً عدم تعادل موجود در الگوی توزیع درآمد فقط در حد متناسب با ضرورت های فوق باشد و تمرکز درآمد و ثروت نامتناسب با ضروریات توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر نداشته باشد. لذا مشخص است که وضعیت موجود توزیع درآمد در جامعه ما دارای اهمیت اساسی است. در این زمینه ... هیچ گونه آماری از وضعیت توزیع درآمدی جامعه در دست نیست و امار و ارقام موجود فقط در زمینه توزیع مصرف بین خانوارهاست. ولی شاخصه های نابرابری در توزیع مصرف در شرایط ویژه ایران نمایانگرهای مناسبی برای تصویر وضعیت موجود توزیع درآمد نیستند. چرا که دولت در سالهای پس از انقلاب توانست با موفقیت بیشتری در زمینه کنترل مصرف و بویژه کمک به تامین مالی حداقل نیازهای مصرفی قشرهای وسیع مردم از طریق عرضه نسبتاً ارزان پاره ای از کالاهای اساسی همچون نان، قند و شکر و روغن و ایجاد نظم و نسق نسبی در زمینه توزیع کالاهای با دوام خانگی کفش و پوشاک اقدام کند. علاوه بر این دولت با ایجاد محدودیهایی پاره ای از کالاهای مصرفی اقشار مرفه تر الگوی مصرفی این گروه را نیز کنترل کرد... شواهد موجود در زمینه توزیع درآمد حاکی از این است که عدم تعادل بسیاری زیادی در این زمینه در جامعه حکمفرماست و قسمت عمده ای از درآمدهای جامعه در قشری بسیار محدود از خانوارها متمرکز شده است. چنین وضعیتی از توزیع و تمرکز درآمد، خطری بالقوه و بسیار جدی بر سر راه تحول سالم بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در سالهای آینده بشمار می‌رود.

۶/۱. عوامل موثر بر الگوی توزیع درآمد

«الگوی توزیع درآمد هر جامعه تحت تاثیر ۵ عامل زیر شکل می‌گیرد:

۱. وضعیت خانوادگی فرد (زادگاه خانوادگی)

۲. وضعیت اجتماعی فرد (زادگاه اجتماعی)

۳. خصایص ارثی (زادگاه ارثی)

۴. کوشش و فعالیت شخصی

۵. عوامل تصادفی^{۶۴}

۷. نهاد مستحکم خانواده

۷/۱. نهاد خانواده از دیدگاه جامعه شناسی (تعریف، ویژگی‌ها و ابعاد آن)

جامعه‌شناسان تعاریف گوناگونی از خانواده ارائه داده‌اند که دربردارنده نقاط اشتراک و امتیاز مختلفی است. در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(الف) - تعریف خانواده با توجه به ملاک نهادی - ساختی؛

خانواده نهادی است که در درون اجتماع کل قرار داشته و ارگانیک است که ساختار آن بوسیله اجزاء تشکیل دهنده آن حفظ می‌شود.

(ب) - تعریف ساختی - کارکردی خانواده؛

خانواده یکی از پاره نظام‌های مربوط به کل جامعه است که انجام برخی از وظایف را به عهده دارد.

(ج) - تعریف خانواده با ملاک کنش و نقش؛

خانواده واحدی مرکب از افرادی است که دارای کنش متقابل و موقعیتی خاص هستند. این موقعیت بوسیله نقش‌ها معین می‌شود.

(د) - تعریف خانواده با ملاک رابطه؛

خانواده گروهی از افراد هستند که با هم زندگی می‌کنند و رابطه خویشاوندی معینی بین آنها برقرار است.^{۶۵}

ویژگی‌ها و نقش‌های خانواده

بطور کلی هر گروه اجتماعی و از جمله خانواده، دارای ویژگی‌ها و نقش‌هایی است که عدم توجه کافی به آنها باعث ارزیابی غلط و تحلیل نادرست آن گروه می‌شود. لذا قبل از ورود به بحث مشارکت پذیری اعضای خانواده، لازم است به این ویژگی‌ها توجه شود:

۱- تعامل: اعضای یک گروه با یکدیگر روابط متقابل دارند و رفتار هر عضو می‌تواند تأثیر بالقوه‌ای بر سایر افراد داشته، آنها را به عکس العمل مناسب وادارد. اعضای خانواده نیز چنین تعاملی با یکدیگر دارند.

۲- ساختار: هر گروه دارای الگوهای نسبتاً پایدار در روابط خویش است و همین الگوها پایگاه افراد و نقش‌های آنها را مشخص می‌کند. ساختاری که بر کلیت خانواده حاکم است، خط و مشی زندگی، نقش‌ها و کارکردهای خانواده را نشان می‌دهد. مثلاً الگوی زندگی یک خانواده عشایری کوچ‌نشین، ترسیم‌کننده نقش‌ها و کارکردهای خاصی است که چه بسا با ساختار یک زندگی روستایی فرق می‌کند. بنابراین توجه به ساختار خانواده حائز اهمیت است.

۳- اندازه: اندازه و قلمرو کمی گروه در تعیین نقش‌ها و وظایف گروه مؤثر است و تا اندازه آن مشخص نباشد، ساختار آن به درستی شکل نگرفته یا قابل شناسایی نیست. مثلاً خانواده گسترده به جهت افزایش کمیت آن، نسبت به خانواده هسته‌ای ساختار متفاوتی دارد.

^{۶۴} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۰۵

° تقوی، نعمت الله، جامعه شناسی خانواده، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۷-۸.

۴- آرمان: هر گروهی برای تحقق اهدافی بوجود می‌آید. اهداف موجودیت یک گروه را، آرمان آن گروه می‌نامند. نظر به اینکه آرمانها از تنوع و تکثر برخوردارند، لذا امتیاز گروه‌ها از یکدیگر به تمایز آرمانهای آنها می‌باشد. اهدافی که موجب تشکیل، استمرار و پویایی خانواده در گستره کارکردهای آن می‌شود، آرمان خانواده را تشکیل می‌دهد. بدیهی است که وحدت اهداف و آرمان باعث اشتراک خانواده‌ها می‌باشد. همانطور که کثرت و تغیر آن، وحدت و اشتراک ماهوی را از خانواده سلب می‌کند.

۵- همبستگی: بر اساس میزان تعامل و اشتراک در آرمان، همگرایی و همبستگی ایجاد می‌شود و برای درک یک گروه باید میزان همبستگی و ارتباط اعضاء با یکدیگر را در نظر گرفت. مثلاً خانواده‌ای که بر اساس آرمان مشترک بوجود آمده و از تعامل مقبولی برخوردار است، میزان همبستگی آن نسبت به خانواده‌ای که فاقد چنین ویژگی می‌باشد، بیشتر است.

۶- تغیر: گروه در معرض تغیر و دگرگونی قرار دارد. شناخت عوامل تغیر، عرصه‌ها و قلمرو آن و نیز تصمیم‌گیری در پذیرش مقدار تغیر، همگی متغیرهایی هستند که یک گروه ممکن است با آن مواجه شود. خانواده هم از این ویژگی مستثنی نیست، اما گزینش عنصری جدید و تغیر در عرصه‌های مختلف خانواده بستگی به عواملی از قبیل آرمان، محیط طبیعی، ضرورت اجتماعی (از قبیل تقسیم کار اجتماعی بر حسب پیچیدگی ساختار جامعه) و ... دارد. ۶۶.

مشارکت پذیری

کلمه مشارکت^{۶۷} در لغت به معنی شرکت کردن است. ۶۸ در جامعه‌شناسی مشارکت به معنی حالت یا وضعی می‌باشد که فرد به گروهی خاص تعلق داشته و سهمی در آن دارد. اما گاهی به معنی شرکت فعالانه در گروه جهت به ثمر رساندن یک فعالیت اجتماعی است. ۶۹ مشارکت به معنای نخست جامعه‌شناسی لازمه معنای دوم آن است، زیرا شرکت فعالانه در اعمال اجتماعی زمانی پدید می‌آید که فرد به گروهی خاص تعلق داشته و سهمی از آن برای خود قائل باشد. مقصود ما از واژه «مشارکت» دومین معناست که مفهوم نخست را نیز دربردارد.

اصطلاح «مشارکت پذیری» به فرآیندی اشاره دارد که افراد طی آن اقدام به عمل جمعی نموده یا رفتار خود را معطوف به تحقق هدفی مشترک نمایند.

جامعه‌شناسان با توجه به نگاه تاریخی به خانواده و تحولات معاصر آن در جوامع خویش، نقش‌ها و کارکردهایی را به شرح ذیل ذکر کرده‌اند:

۱. تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل؛

۲. جامعه‌پذیری کودکان؛

۳. مراقبت از کودکان، معلولان و سالمندان؛

۴. تأمین امنیت اقتصادی. ۷۰

علیرغم تغیر و تحولاتی که در روابط انسانی و نهادهای اجتماعی ایجاد شده است، ضرورت کارکردی نهاد خانواده همچنان خانواده هسته‌ای را حفظ کرده است و به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان عمومیت خانواده هسته‌ای را می‌توان با توجه به کارکردهای اجتناب‌ناپذیرشان توجیه

۶۶ - فورسایت، دانلسن، پویایی گروه، ترجمه دکتر جعفر نجفی زند، دکتر حسن پاشا شریفی، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۰، ص ۳۷-۴۰

۶۷. Participation.

۶۸ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۱۲۷.

۶۹ - بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

۷۰ - کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، غلامرضا توسلی، رضا فاضل، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۷۹-۱۸۱.

کرد. ۷۱ صرف نظر از اظهار نظر جامعه شناسان غربی درباره نقش‌ها و کارکردهای خانواده، در جامعه اسلامی خانواده از ویژگیها و کارکردهای ذیل برخوردار است:

۱. تولید مثل و بقاء نسل؛

۲. سکونت و آرامش روانی همراه با مهر و عطوفت شدید؛

۳. ارضاء غریزه جنسی؛

۴. تربیت فرزندان و هنجارمند کردن آنها بر اساس ارزشهای جامعه اسلامی؛

۵. مشارکت در تأمین نیازهای مادی و معنوی (نظیر تهیه مسکن و هزینه زندگی، تدارک ازدواج فرزندان و کمک در تأمین نیازهای اولیه خانواده‌های ایشان، کمک به والدین و خویشاوندان و...) با فرض مسئولیت بیشتر مرد (همسر).

بنابراین برخی از نقشها مظهر اقتدار و تدبیر امور در خانواده است و برخی دیگر مظهر عطوفت و رحمت و ارضاء نیازهای عاطفی و جنسی است و برخی از نقشها عهده دار جنبه‌های پرورشی، تربیتی و معرفتی خانواده است. ۷۲ هر یک از نقشهای فوق دارای ویژگیها و خصوصیتی است که طرح آنها در این ظرف محدود نمی‌گنجد.

تبیین جامعه شناختی مشارکت پذیری

اعضای خانواده

مشارکت پذیری اعضای خانواده با بهره گیری از مکاتب و نظریه‌های مختلف جامعه شناختی نظیر ساخت گرای، کارکردگرایی، تضاد، دیدگاه فرهنگی و ... قابل تبیین است، لیکن نظر به اینکه رفتار نظام مند و برخاسته از الگوهای تثبیت شده فرهنگی، تحت تأثیر ساختهای مختلف اجتماعی است، لذا تا این رفتار در سطحی فراگیر و بصورتی انتزاعی مورد مطالعه قرار نگیرد، نمی‌توان چگونگی آن را به طور دقیق درک کرده یا از چرایی آن بحث نمود. مطالعه ساختار اجتماعی در مقولات مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... برای محقق این امکان را فراهم می‌کند تا موضوعی خاص را در منظری عام و کلان مورد تحلیل قرار دهد. دیدگاه پارسونز جامعه شناس آمریکایی از این جهت قابل اهمیت است. از دیدگاه وی، کنش اجتماعی ویژگی یک «نظام» را داشته و قابلیت تحلیل سیستمی دارد. مقصود او از کنش اجتماعی هر نوع رفتار انسانی است که بر اساس معانی‌ای که کنشگر از دنیای خارج دریافت می‌کند، بوجود می‌آید. ویژگی اصلی کنش اجتماعی در حساس بودن کنشگر نسبت به معانی دنیای خارج و محیط است و کنش اجتماعی با توجه به ذهنیت کنشگر و دیگران ایجاد می‌شود و کنشی متقابل می‌باشد. ۷۳ به اعتقاد پارسونز کنش اجتماعی نظیر یک نظام و سیستم، دارای ساخت، کارکرد و فرآیند درون سیستم است، لذا از مفهوم کنش اجتماعی به مفهوم نظام کنشی منتقل می‌گردد که دارای ساخت است. سؤال اساسی او این است که چگونه این ساخت و انتظام در کنش ایجاد می‌شود؟

از دیدگاه پارسونز نظام کنش (و از جمله خانواده به عنوان یک نظام که مورد بحث است) دارای چهار کارکرد و فونکسیون ضروری است:

۱- تطبیق یا انطباق پذیری: هر نظامی باید خودش را با محیط، لوازم و نیازهای محیطی سازگار سازد.

۲- هدف یابی: هر نظامی باید اهداف خود را ترسیم کرده و رفتارش را بدان سو تنظیم نماید.

۳- یکپارچگی: هر نظامی بین اجزاء درونی خود سازگاری و وفاق ایجاد می‌کند.

۴- ثبات هویت و الگوها: هر نظامی باید توانایی ایجاد الگوهای فرهنگی خاص جهت انگیزش افراد را داشته باشد و آنها را حفظ کند. ۷۴ بنظر می‌رسد که رفتار مشارکت آمیز اعضای خانواده، طبق رویکرد پارسونزی در مقوله یکپارچگی اعضای خانواده می‌گنجد. یعنی خانواده به عنوان نوعی نظام کنشی، بین اعضای خود انسجام ایجاد می‌کند. این یکپارچگی ممکن است صورتها و مراتب مختلفی داشته باشد، اما بهترین

۷۱ - باتومور، تی. بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۰، ص ۱۹۰.

۷۲ - آقابخشی، حبیب، اعتیاد و آسیب شناسی خانواده، انتشارات سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم بهزیستی، سال ۱۳۷۸، صص ۱۳۶-۱۳۵.

۷۳ - روشه، گی، جامعه شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، انتشارات تبیان، سال ۱۳۷۶، صص ۵۷-۵۶.

۷۴ - ریتزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، سال ۱۳۷۴، ص ۱۳۱.

و مناسبترین نوع یکپارچگی در شرایطی است که کنش اعضای خانواده بر اساس مشارکت باشد. در فرض مشارکت، دستیابی به اهداف خانواده به آسانی انجام می‌پذیرد.

از دیدگاه پارسونز، هر یک از کارکردهای چهارگانه یک نظام کنشی، توسط چهار نوع کنشی فرعی انجام می‌گیرد.

- ۱- نظام ارگانیسم ← کارکرد تطبیق را انجام می‌دهد؛
- ۲- نظام شخصیتی ← کارکرد دستیابی به اهداف را محقق می‌کند؛
- ۳- نظام اجتماعی ← کارکرد یکپارچگی نظام را انجام می‌دهد؛
- ۴- نظام فرهنگی ← کارکرد حفظ هویت و ثبات الگوها را به عهده دارد.

طبق مدل فوق، کارکرد یکپارچگی و انسجام از طریق نظام اجتماعی تأمین می‌شود. نظام اجتماعی از نظر پارسونز به معنی مجموعه‌ای از کنشگران فردی است که در موقعیتی که دست کم جنبه‌ای فیزیکی یا محیطی دارد، جهت ارضاء حد مطلوب خویش، با یکدیگر کنش متقابل دارند. این کنش متقابل بر اساس یک نظام فرهنگی سامان می‌یابد. یعنی نظام فرهنگی به عنوان یک نظام کنشی فرعی تعیین کننده سایر نظامهای کنشی است. پارسونز برای نظام اجتماعی که خود تحت سیطره نظام فرهنگی است، برانگیختن مشارکت کافی اعضاء را به عنوان یکی از پیش نیازهای کارکردی آن معرفی می‌کند. ۷۵

صرفنظر از چارچوب بسیار انتزاعی و بهم تنیده نظریه پارسونز که از انتقادات دیگر جامعه شناسان مصون نمانده است، توجه کلان و انتزاعی او به عناصر متعدد نظام کنشی، خصوصاً مسلط دانستن نظام فرهنگی بر سایر نظامها، از برخی جهات به این نظریه توانایی خاصی می‌بخشد و می‌تواند در تبیین پدیده مشارکت اعضای خانواده مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین الگوهای فرهنگی در نظام اجتماعی نهادینه شده و در شخصیت افراد درونی می‌شود و همین الگوها کنش اجتماعی را نظام مند و قابل تحلیل سیستمی کرده و به آن قابلیت پیش بینی می‌دهد. ۷۶

ه - جامعه‌ای به دور از

۱. به دور از فقر

۱/۱. وضعیت‌های ۹ گانه ترکیبی فقر در شرایط حرکت جامعه توسعه نیافته به توسعه یافته

«فقر از نظر اقتصادی ناشی از ترکیب دو عامل سطح نازل تولید سرانه و عدم تعادل چشمگیر در الگوی توزیع درآمد است و در شرایط حرکت از جامعه توسعه نیافته به جامعه توسعه یافته از نظر حجم و شدت فقر عبور از ۹ وضعیت جداگانه قابل تصور است وضعیت اول (فقر بسیار گسترده) معمولاً در کشورهای توسعه نیافته و وضعیت نهم (فقر نسبتاً محدود) در کشورهای توسعه یافته ظاهر میگردد. بعلاوه حرکت از وضعیت اول و رسیدن به وضعیت نهم مورد بحث، بدون دقت در طراحی و بکارگیری نظام فعال و پویای تامین اجتماعی نیازمند دورانی بسیار طولانی است... بعلاوه میدانیم که از دید تحلیل اقتصادی و اجتماعی فقر الزاماً دید شخص فقیر را کوتاه مینماید و بدین ترتیب او را از هر گونه مشارکت موثر و سازنده در تعیین سرنوشت اقتصادی و اجتماعی محروم میکند. پس این سطح وسیع از فقر در جامعه در حقیقت بیانگر نشانه‌های اولیه دور شدن قشرهای وسیع جامعه از مشارکت در تعیین سرنوشت اقتصادی و اجتماعی در آینده است.»^{۷۷}

۷۵ - پیشین، صص ۱۳۵ - ۱۳۴.

۷۶ - روشه، گی، همان، ص ۶۶.

۷۷. مداراهای توسعه نیافتگی صفحه ۹۱

بررسی اقتصادی و اجتماعی فقر و محرومیت از مسائل پیچیده ای است که در شناخت و درک آن باید الزاما به عوامل و متغیرهای متعدد توجه کرد با این همه در مطالعات کلان اقتصادی و در اولین برخورد میتوان مسئله فقر و محرومیت را از یک طرف به مقدار تولید سرانه و از طرف دیگر به درجه عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد مرتبط کرد. اگر در یک بررسی مختصر سه حالتزید، متوسط و کم را برای هر یک از دو متغیر مورد بحث در نظر بگیریم جامعه ای فرضی از نظرگاه فوق در یکی از وضعیتهای نه گانه زیر قرار خواهد داشت.

۱/۲. تنازل تولید سرانه و عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد عوامل اساسی در حالات ترکیبی ۹ گانه فقر

مطالعات نظری و تجربی در حوزه توسعه اقتصادی نشان میدهد که حجم فقر و محرومیت در جامعه در حالات ترکیبی نه گانه فوق به شرح جدول زیر میباشد. کشورهای توسعه نیافته بنا به ماهیت توسعه نیافتگی در وضعیتی زندگی میکنند که سطح علوم و فنون بسیار نازل (فعالیتهاى عمده اقتصادی در این مناطق در اساس بر پایه علوم و فنون قبل از عصر انقلاب صنعتی استوار است) و در نتیجه مقدار تولید سرانه بسیار پایین است از طرف دیگر الگوی توزیع درآمد در اغلب این کشورها به دلایل متعدد اجتماعی و ساسی بسیار نامتعادل است لذا این کشورها عمدتا در وضعیت (۱) در جدول فوق قرار دارند و تقریبا همگی از فقر بسیار گسترده رنج میبرند...

درجه عدم در الگوی توزیع درآمد مقدار تولید سرانه	زیاد	متوسط	کم
کم	فقر بسیار گسترده (۱)	فقر نسبتا گسترده (۲)	نامشخص (احتمالا فقر قابل توجه ۳)
متوسط	فقر نسبتا گسترده (۴)	نامشخص (احتمالا فقر قابل توجه ۵)	فقر نسبتا محدود (۶)
زیاد	نامشخص (احتمالا فقر قابل توجه ۷)	فقر نسبتا محدود (۸)	فقر بسیار محدود (۹)

۱/۳. استراتژیهای مربوط به تولید سرانه والگوی توزیع درآمد در فرایند توسعه

در این زمینه قابل تذکر است که حداقل چهار استراتژی ملی ترسیم شده در ذیل فرایند توسعه ای کشورهای غیر کمونیستی قابل تصور است حرکت در تمامی این استراتژیها از وضعیت تولید سرانه کم - توزیع شدید نامتعادل درآمد (فقر گسترده) شروع میگردد و در نهایت به وضعیت تولید سرانه زیاد - توزیع متعادل درآمد (فقر بسیار محدود) ختم میشود اما حرکت در هر یک از این مسیرها باید حداقل از سه مرحله مشخص شده در نمودار بگذرد و در تمامی این سه مرحله وجود سطحی قابل توجه از فقر محتمل است با توجه به این نکته است که برخورد با این مسئله انسانی در

جهان توسعه نیافته الزاما محتاج توجهات ویژه مسئولان و برنامه ریزان بوده و در حداقل محتاج تدوین و طراحی و اجرای نظامی فعال در زمینه تامین اجتماعی است.^{۷۸}

«...پر واضح است که هر گونه کوششی در جهت گسترش آموزش و فرهنگ به عوان مبانی و پایه های اساسی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور در صورت وجود چنین فقری این چنین گسترده عبث و بیهوده است و نتیجه محسوسی جز اتلاف منابع محدود جامعه در بر نخواهد داشت ولی تحول مطلوب اقتصادی در چهارچوب بیسودی گسترده و فرهنگ ناسالم نیز قابل تصور نیست»^{۷۹}

۱/۴. خطوط اساسی راه‌حلهای متصور

بند و: رفع محرومیت و فقر

در این زمینه محورهای حرکت عبارتند از:

۱. کاهش شدید قیمت ارزاق عمومی از طریق تعیین قیمت سود آور برای تولید کنندگان و تضمین خرید آزاد به همران افزایش واردات کالاهای اساسی در حد مناسب با قیمتهای تعیین شده و پرداخت سوبسید بیشتر در صورت لزوم

۲. طراحی و بکارگیری نظامی منسجم از تامین اجتماعی با تکیه وسیع بر مشارکت مردمی^{۸۰}

۱/۵. شاخصه‌های فقر در اقتصاد کلان

۱. خط فقر: نقطه فقر نقطه مجموع هزینه های ریالی تامین (حداقل زندگی در شان انسان) است که با تعریف دقیق شامل هزینه خرید تعداد و مقدار معینی از کالاها و خدمات اساسی میباشد از پیوستن نقاط فقر در سالهای مختلف یا برای گروههای مختلف سطح حداقل معیشت و خط فقر به دست میاید. جوامع و کسانی که نمیتوانند درآمدی همسطح خط فقر ایجاد کنند در زیر خط فقر قرار گرفته جمعیت فقرا و کشورهای فقیر را تشکیل میدهند.

۲. نماگر دیگر فقر مقایسه بین کشوری درآمد سرانه است بدین ترتیب حد بالایی و حد پائینی فقر بر حسب درآمد سرانه تعیین و اعلام می شود فاصله تولید ناخالص ملی کشور از تولید ناخالص ملی در سطح حداقل معیشت (جمعیت $\times$ حداقل معیشت به ریال) فاصله کشور را با مرز فقر اندازه گیری می کند.^{۸۱}

^{۷۸} مدارهای توسعه نیافتگی از صفحه ۱۹۸ تا ۲۰۱

^{۷۹} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۴۰

^{۸۰} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۱۴

^{۷۸} اقتصاد کلان کاربردی - موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی به نقل از ۱۹۹۰ world bank development report

«چگونه می‌توانیم به فقرا کمک کنیم؟»

از ۶ میلیارد نفر مردم جهان، ۸/۲ میلیارد نفر یا تقریباً نیمی از آنان با درآمد روزی ۲ دلار زندگی می‌کنند. ۲/۱ میلیارد نفر یا یک پنجم آنان نیز باروزی کمتر از یک دلار روزگار می‌گذرانند. در فقیرترین کشورها از هر پنج کودک یک نفر به پنجمین سالگرد تولد خود نمی‌رسد. نیمی از اطفال زیر پنج سال در شرایط بد غذایی به سر می‌برند. با آن که شرایط زندگی در سده بیستم از تمام دوران تاریخ بهتر شده، اما توزیع درآمد جهانی به گونه‌ای خارق‌العاده دگرگون شده است. اکنون میانگین درآمد ۲۰ کشور ثروتمند جهان ۳۷ برابر میانگین درآمد ۲۰ کشور فقیر است، و این شکافی است که در طول ۴۰ سال گذشته دو برابر شده است. معادل ۷۰ درصد تمامی مردمانی که با روزی کمتر از یک دلار روزگار می‌گذرانند، در کشورهای جنوب آسیا و کشورهای آفریقا زندگی می‌کنند. بدین‌سان، شرایط زندگی در پاره‌ای از نقاط جهان - به ویژه در کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق - به طور منظم روبه خرابی دارد: تعداد انسان‌هایی که در آسیای مرکزی و در برخی از کشورهای اروپایی در فقر زندگی می‌کنند، بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۸ به بیش از ۲۰ برابر افزایش یافته است. با آن که این ارقام تکان دهنده است، اما باید توجه داشت که فقر تنها مربوط به درآمد نمی‌شود، زیرا فقیر در جبهه‌های مختلف تحت فشار قرار دارد. بنابراین، ممکن است به علت فقر، عدم سلامتی، انزوا، تحصیلات کم و عدم دسترسی به بسیاری از فرصت‌هایی که در دسترس کسانی قرار دارد که وضعیتی بهتر از او دارند، نتواند در برابر مشکلات پیروز شود. فقرا همواره در معرض مصیبت‌های طبیعی و پستی و بلندی‌های اقتصادی و انواع جنایات و خشونت قرار دارند، از این رو، از اساسی‌ترین حقوق - حتی حقوق طبیعی - محرومند و جهانیان نیز آنرا امری عادی تلقی می‌کنند. کشورهای صنعتی، بنیادهای مالی و کشورهای درحال توسعه چگونه می‌توانند با فقر به مقابله برخیزند؟ نوشته‌ای که در پی خواهد آمد، شرح ابزارهای در اختیار برای مقابله با فقر است. این نوشته برگرفته‌ایست از کار خانم "نورالوستیگ" (NORA LUSTIG) مشاور عالی مسایل فقر در بانک توسعه آمریکا و مدیر گزارش توسعه اقتصاد جهانی ۲۰۰۱/۲۰۰۰ و "نیکولاس اشترن" (NICHOLAS STERN) معاون ارشد بانک جهانی که در شماره دسامبر ۲۰۰۰ ماهنامه FINANCE & DEVELOPMENT نشر یافته است و اکنون برای آگاهی خوانندگان گرامی به نشر آن مبادرت می‌شود.

گسترش برنامه کاهش فقر فرصت - قدرت - ایمنی

براساس شواهد موجود و درک بهتر معنی و علت فقر، نشریه بانک جهانی مورخ ۲۰۰۱/۲۰۰۰ زیر عنوان: "حمله به فقر" استدلال می‌کند که کاهش میزان فقر در جهان راستینه‌ای امکان‌پذیر است (جدول شماره یک) و توسعه اقتصادی در کاهش فقر همچنان ادامه دارد. اما باید دانست که فقر حاصل فرآیندی اقتصادی، اجتماعی، و رفتاری سیاسی است که با اثرگذاری متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند، به گونه‌ای که هر یک می‌توانند موضوعی را که فقیر در آن زندگی می‌کند، بهبود بخشیده یا بدتر سازند. غلبه بر فقر مستلزم عملیاتی در سطح محلی، ملی و جهانی است تا آن که فرصت‌های موجود به نفع مردم فقیر توسعه یافته، به آنها اقتدار دهد و امنیت آنان را نیز افزایش دهد.

درس‌هایی از دهه ۱۹۹۰

یک دهه پیش، گزارش جهانی توسعه با تفاوت‌های موجود در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بین آسیای جنوب شرقی، جایی که سطح فقر بسیار سریع کاهش یافته بود و آفریقا، آمریکای لاتین، و آسیای جنوبی که در آن جا فقر کمتر کاهش یافته بود و حتی در برخی از ممالک و موارد افزایش نیز یافته بود، منتشر و مشخص شد که گزارش جهانی ۱۹۹۰ راهکاری دو بخشی برای مبارزه با فقر ارائه داده بود: یکی، ترویج رشد اقتصادی همراه با حضور فشرده کارگر و یکی هم سرمایه‌گذاری در بهداشت و آموزش برای مردم فقیر. در این گزارش، اشخاصی مورد توجه قرار گرفته بودند که در معرض مخاطره قرار دارند و از راهکاری که بایستی به صورت یک شبکه ایمنی بهره‌گیری کنند، ناتوانند. توسعه اقتصادی - یعنی آزاد گذاشتن بازرگانی و بازار به طور عام، ترویج سیاست‌های استوار اقتصاد کلان، سرمایه‌گذاری زیربنایی و ایجاد رفاه برای مردمی که زیر خط فقر قرار دارند - به عنوان کلیدی برای کاهش فقر مورد ملاحظه قرار گرفت.

در خلال این مطالعه، ثابت شد که رشد اقتصادی با پایین آمدن درجه فقر ارتباط مثبت دارد (جدول را ملاحظه کنید). تجربه دهه [۱۹۹۰ مجدداً] به اثبات رساند که رشد را نمی‌توان با اتکای به اراده کم و زیاد کرد. تفاوت‌های فراگیر رشد انعکاس و نتیجه عکس‌العمل تعدادی از نیروهای تاریخی و جغرافیایی، مقررات و قوانین و گزینش‌های سیاسی و ... است که یک کشور تجربه می‌کند. سیاست‌های اقتصادی استوار و با ثبات به نحوی بسیار توانمند سرچشمه رشد هستند، اما سیاست‌های اجتماعی استوار و با ثبات نیز همین خاصیت را دارند. به عنوان نمونه، محرومیت از تحصیل دختران، جنگ‌ها، اغتشاشات داخلی و مصیبت‌های طبیعی، همه بر عملکرد اقتصادی اثرات مخرب دارند. بی ثباتی اقتصاد کلان، شرایط نادلخواه تکانه‌های تجاری، و رشد آرام‌تر در میان طرف‌های داد و ستد از جمله موانع فرا راه رشد محسوب می‌شوند واقعیت این است که اندازه تاثیر کاهش فقر در نرخ رشد اقتصادی در همه کشورهای جهان و در زمان‌های متفاوت، به طور چشمگیری فرق می‌کند. تاثیر رشد اقتصادی در کاهش فقر در کشورهایی که نابرابری درآمدها کم است، دو برابر کشورهایی است که دارای نابرابری‌های بالا هستند. به این ترتیب، در کشورهایی که توزیع درآمد در خلال رشد بدتر می‌شود، تاثیر رشد بر روی فقر چندان قوی نیست. به طور مثال، برآورد شده است که نرخ فقر در بنگلادش در سال ۹۶ - ۱۹۹۵ می‌توانست در حدود ۱۰ - ۷ درصد پایین‌تر (از ۵۳ درصد) باشد، مشروط به آنکه نابرابری در سرمایه‌های مردم به انضمام زمین

و تحصیل علم، افزایش نمی‌یافت. مضافاً، شواهدی در دست است که تخفیف دادن نابرابری‌ها در سرمایه‌های مردم، به اضافه زمین و آموزش، می‌تواند رانده‌مان رشد را بهبود بخشد.

نمودار شماره یک

رشد فقر و چگونگی رشد آن طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰
(درصد)



باید توجه داشت که نابرابری درآمد‌ها یا دارایی مادی همه داستان نیست و مردم از لحاظ نابرابری‌های اجتماعی نیز در محدودیت قرار دارند- مانند سیستم کاست در هندوستان یا رفتارهای تبعیض آمیز علیه زنان در برخی قبایل، نژادها و گروه‌ها یا دارندگان مهارت‌های پست یا مشاغل کم دستمزد که از پیامدهای رشد کمتر بهره‌مند می‌شوند. برخی مطالعات در مورد کشورهای آمریکای لاتین نشان می‌دهد که گروه‌های بومی در انجام همان مشاغلی که افراد غیربومی با همان میزان تجربه انجام می‌دهند، دستمزدهای کمتر دریافت می‌کنند که در اینجا باید بازار تبعیض نژادی را مورد سرزنش قرار داد.

اصلاحات اقتصادی و فقر

اصلاحات در اوضاع اقتصادی بازار معمولاً با فعالیت‌های اقتصادی رابطه مستقیم دارد. مثلاً در سال ۱۹۹۷ میانگین نرخ‌های تورم در کشورهای در حال توسعه از ۱۵ درصد مربوط به اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۷ درصد سقوط کرد، رویدادی که خود نشان دهنده پیشرفت گسترده و همگام با یک نظم مالی و سیاست پولی می‌تواند محسوب شود. در آمریکای لاتین، مطالعات نشان می‌دهد که اگر هیچ رفورمی انجام نمی‌گرفت، اصلاحات حاصل از میانگین نرخ رشد اقتصادی در دهه ۱۹۹۰، حدود ۲ درصد بالاتر می‌بود مشابه این‌گونه مطالعات در زمینه نظام‌های اقتصاد در حال گذر در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، یعنی جایی که موفقیت در اصلاحات بازار بسیار متفاوت بوده است، نشان داد که کشورهایی که اصلاحات را زودتر و قدرتمندتر بکارگرفتند، به روند رشد قدرتمندتری دست یافتند. در چین، ارابه و بکارگیری مکانیزم‌های مبتنی بر بازار، در بدو امر، در کشاورزی و سپس در مابقی اقتصاد، منتج به رشد اقتصادی چشمگیر شد. اکنون میانگین درآمد ۲۰ کشور ثروتمند جهان ۳۷ برابر میانگین درآمد ۲۰ کشور فقیر است، و این شکافی است که در طول ۴۰ سال گذشته دو برابر شده است. بدون تردید، همین مقدار کاهش نرخ تورم و افزایش میزان رشد اقتصادی ناشی از اصلاحات هم برای فقرا مفید بوده است. با این حال، علیرغم اصلاحات انجام یافته، وضعیت رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه هنوز هم مایوس کننده است. بخشی از این مساله مربوط به آنست که بسیاری از این کشورها با شوک‌های بزرگ خارجی روبه‌رو شده‌اند، مانند نرخ‌های بهره بالا، سرمایه‌های جاری بی‌ثبات و بهم خوردن تعهدات بازرگانی. بخش دیگر مشکل این است که، در برخی از کشورها، اصلاحات اقتصادی آن‌طور که انتظار می‌رفت، بازدهی بیار نیآورد و بعضاً "کاملاً" با شکست روبرو شد، مثلاً آزادسازی مالی و حساب سرمایه، همگام با بنیادهای ضعیف مالی و نظارت‌های سست، که خود از تعیین‌کننده‌های بسیار مهم بحران‌های بانکی جهانگستر محسوب می‌شوند. در موارد دیگر - به‌ویژه در برخی از کشورهای عضو اتحاد شوروی سابق - اصلاحات به علت "سلطه حاکمیت دولتی" به نتیجه نرسید، یعنی شرکت‌ها و افراد قدرتمند قادر بودند در اقدامات دولت دخالت کنند، از جمله در تدوین قوانین و مقررات جدید برای حفظ منافع خودشان. بنابراین، حاصل این گونه برخورد با موضوع سبب شد که امتیازهای ویژه و حقوق انحصاری ایجاد شوند که خود رقابت‌های آزاد اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داد و در عین حال افزایش نابرابری‌ها را به دنبال آورد. مطالعه و بررسی اوضاع کشورهای تحت پژوهش نشان می‌دهد که تاثیر اصلاحات روی مردم فقیر می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد، مثلاً اصلاح بازار در بخش کشاورزی معمولاً از رشد بالاتر نرخ‌ها منتج شده و بسیاری از مردم فقیر از این گونه اصلاحات بهره‌مند شده‌اند. مطالعات پژوهشی در شیلی، چین، غنا، اوگاندا و ویتنام نشان می‌دهد که اصلاحات بعمل آمده سبب بالا رفتن قیمت‌های تولیدکننده برای مزرعه‌داران کوچک شده است، زیرا نرخ‌های مشخص بازار را از میان برداشته، نرخ‌های مبادلات ارزی حقیقی را تغییر داده، تعرفه را پایین آورده، و سهمیه‌ها (QUOTAS) را از میان برداشته است. با این حال، در برخی از کشورها، آزادسازی و خصوصی‌سازی در کشاورزی به مزرعه‌داران شهری فقیر لطمه زده است. در کشور کامرون یک هیئت مدیره کار بازاریابی تعمیر و

نگهداری جاده‌های شهری را به عهده داشته، اما مسوولیت برای انجام اینکار پس از انجام اصلاحات دیگر برعهده هیئت قرار نگرفت. در زامبیا، کشاورزان دورزیست، با نوعی سیاست تعیین قیمت واحد که هزینه‌های باربری در آن تأثیرگذار نیست، فاقد امکان پرداخت یارانه می‌شدند، در حالی که مزرعه‌داران کوچک بدون تسهیلات انبار، با ثابت نگهداشته شدن قیمت‌ها در سراسر فصول مشمول یارانه می‌شدند. اما پس از اینکه اصلاحات صورت گرفت و نیروهای موجود در بازار سبب قطع یارانه شدند، بلافاصله زیربنای ترانسپورت به نحو چشمگیری خراب شد، و اعتبار کشاورزی و بازاریابی بسیار آشفته و بسیاری از مزرعه‌داران دچار وضعیتی بدتر شدند.

کیفیت مقررات و خدمات اجتماعی

تاکید بر مساله خدمات اجتماعی، شاید در گذشته، بیش از حدخوش‌بینانه‌تر از واقعیت‌ها و عرف اجتماعی و سیاسی بوده است. سرمایه‌گذاری دولتی در آموزش پایه و مراقبت‌های بهداشتی در کشورهای در حال توسعه در حال گسترش بوده است، اما نه به سرعت رشد تولید ناخالص داخلی (GDP). در بسیاری از کشورها این امر نشان دهنده فقدان تعهد در توسعه خدمات اجتماعی می‌باشد. مضافاً، این گونه سرمایه‌گذاری‌ها از آنچه انتظار می‌رفت، اثری کمتر داشته‌اند، بخشی به علت کیفیت ضعیف خدمات و پاسخگو نبودن در برابر نیازهای مردم فقیر، و بخشی دیگر به علت تأثیرپذیر بودن خدمات ارائه شده از لیاقت‌ها و توانایی‌های بنیادهای محلی، مشارکت و همکاری بومی‌ها، ساختار بازار و الگوها و نقش نفوذهای سیاسی. رشد سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه تحصیلات پایه‌ای و مراقبت‌های بهداشتی در کشورهای در حال توسعه، از رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) آرام‌تر بوده است، و این امر نشان‌دهنده نبود تعهد برای توسعه خدمات اجتماعی است.

مخاطره و فقر

دهه ۱۹۹۰، بیشتر با این ویژگی‌ها شناخته شده است: دامنه‌های وسیع بحران‌های مالی، مصیبت‌های طبیعی تخریب کننده، مناقشات داخلی خانمان برانداز، و شیوع بیماری‌هایی از قبیل اچ آی وی / ایدز (HIV/AIDS)، که رشد و توسعه اقتصادی را در بیشترین مناطق جهان، به‌ویژه در آفریقا، تحت الشعاع قرار داده است. مردم فقیر عموماً از مردمان دیگر بیشتر در معرض بیماری‌های بهداشتی، بیکاری، مصیبت‌های طبیعی، بحران‌های اقتصادی، لطمه‌های کشاورزی، ناتوانی، مرگ‌های زودرس، و انواع خشونت‌های شخصی قرار دارند، زیرا فقرا هستند که کمتر قادرند پس‌انداز بدست آورند یا کمتر می‌توانند سرمایه جمع کنند، و فقرا هستند که در برابر بحران، کمتر توانایی ریسک دارند. و مضافاً، اینکه، تأثیر آن شوک‌های نامطلوب گذرا نیست و چنین شوک‌هایی می‌توانند مردم را در فقر محبوس کنند و صدمات خود را بیشتر متوجه اطفال سازند، مثلاً آنان در اثر سوء تغذیه از رفتن به مدرسه باز بمانند.

فرصت، اشتغال حرفه و تأمین مالی

از روندتجارب اقتصادی در دهه ۱۹۹۰، اینگونه نتیجه‌گیری شده است که بیشتر باید آن دسته از برنامه‌های فقرزدایی پیگیری شوند که سیاست‌های آن‌ها بتواند نابرابری‌های ریشه‌دار، کاستی‌های بنیادی، موانع اجتماعی، و آسیب‌پذیری‌های شخصی را که بر رشد اقتصادی متمرکز شده، ریشه‌کن کند و نیز یکی از وسعت‌یابی‌های این برنامه پیگیری و یافتن رشد این ادراک است که فقر چیزیست بیش از تنها یک درآمد مالی ضعیف و فقدان تحصیلات علمی و بهداشت عقب افتاده. یکی از پژوهش‌های انجام‌شده به عنوان زمینه‌ای پیرامون گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۱/۲۰۰۰، نشانگر آنست که مردم فقیر در داشتن نفوذ در مسایل اجتماعی و عوامل اقتصادی که در سرنوشت رفاه آنها موثر است، بسیار ضعیف می‌باشند. علاوه بر این، موانع اجتماعی، مقررات دولتی بی‌اعتبار، خشونت پلیس و خودسرانه عمل کردن کارمندان و مستخدمان دولتی هم از جمله عواملی هستند که در این پژوهش کرارا مورد اشاره قرار گرفته‌اند. به‌اختصار، می‌توان گفت که مردم فقیر، فقر خود را تحت عناوین فقدان فرصت، نداشتن اشتغال و تأمین مالی مطرح می‌کنند، اما ارایه یک تعریف گسترده‌تر از فقر، نیاز به دسته‌ای گسترده‌تر از اعمالی دارد تا با آنها به مبارزه پرداخته شود و چالش‌هایی را افزایش دهد تا بتوان بداند وسیله روندهای فقر را در سراسر کشور اندازه‌گیری کرد و با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد.

فرصت‌ها

مردم فقیر بدون انقطاع، فرصت‌های مادی را مورد تذکر قرار می‌دهند: اشتغال، اعتبار، چگونگی جاده‌ها، برق، و بازار برای محصولاتشان. همچنین مدرسه، آب تمیز، خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی. بدیهی است که رشد اقتصادی همه جانبه برای آفرینش فرصت از اهمیت حیاتی برخوردار است. سرمایه‌گذاری و نوآوری‌های دانش فنی اصلی‌ترین نیروی تحرک و محرک رشد اشتغال و درآمد مالی بشمار می‌روند. سرمایه‌گذاری خصوصی را فقط از طریق فضاهاى مثبت و خصوصیت یافته با ثبات مالی و سیاست پولی و نظام‌های سرمایه‌گذاری شفاف و ثابت و سیستم‌های مالی مستحکم می‌توان پرورش داد. سرمایه‌گذاری خصوصی می‌تواند سهم بیشتری را به‌عهده بگیرد به شرط آن که موانع اداری مهار شوند، حاکمیت قانون مسلم شود، و فساد مورد مبارزه قرار گیرد. افزون بر این، باید سرمایه‌گذاری خصوصی همراه با سرمایه‌گذاری دولتی تکمیل شود، به ویژه در توسعه عملیات زیربنایی، مخابرات، آموزش و کارآموزی نیروی شاغل تا حدی که شکاف تکنولوژیکی از بین برود. اصلاح بازار نیز می‌تواند در گسترش فرصت‌ها برای فقرا نقش کلیدی بازی کند، به ویژه بازارهای بین‌المللی می‌توانند فرصت‌های وسیع شغلی و رشد درآمد در کشاورزی، صنایع و خدمات را در اختیار بگذارند. در واقع، تمام کشورهایی که میزان درآمدشان بسیار بالا رفته، کشورهایی هستند که بازارهای بین‌المللی را بکار گرفته‌اند، و سودآوری در زمانی به اوج رسیده است که این کشورها دارای ساختار زیربنایی و مقرراتی درست بوده‌اند و لذا توانسته‌اند بداند وسیله قدرتمندترین پاسخگویی را تضمین کنند. اما از آنجا که اصلاحات برای ساختار بازار گاهی با عملکرد منفی مواجه می‌شود و

می‌تواند به فقرا لطمه وارد آورد، لذا طرح اصلاحات و تسلسل آنها را باید نسبت به شرایط محلی و مقررات مورد اقدام قرار داد. همچنین، طرح‌ها باید دقیقاً در جای خود به‌نحوی پیاده شوند که خسارت‌ها جبران شوند، به ویژه زمانی که فقرا در معرض خسارت قرار گرفته باشند. توسعه امکانات برای فقرا جهت دستیابی به فرصت‌های بازار و سرمایه‌ها باید تمام نابرابری‌ها را به‌طور تمام عیار در برگیرد. برای اینکه بازار به‌صورتی درآید که برای فقرا عملکرد بهتری داشته باشد، باید برنامه اصلاحات تمامی موسسات کوچک و همه تولیدکننده‌ها را دربرگیرد، مثلاً کاهش مقدار مجوزها، ساده کردن سیستم‌های مالیاتی و مراحل لازم برای ثبت سفارش و مناقصه، پایین آوردن حداقل سرمایه مورد نیاز برای بانک‌های کوچک شهری و کاستن از مقررات و اصلاح سیستم حقوقی و قضایی به‌منظور تخفیف مخاطرات وام دادن به تولیدکنندگان کوچک، رویهمرفته می‌توانند محیطی را به‌وجود آورند که در آن محیط موسسات کوچک شکوفا شوند. به‌عنوان مثال، در طول بیست سال گذشته، روش‌های جدید پیشنازانی مانند بانک آلمان در بنگلادش و بانک‌های کوچک روستایی موسوم به بانک راکیات اندونزی، فرآورده‌های مالی را برای مشتریان فراهم می‌کنند که بانیازمندی‌های مشتریان کم درآمد تطبیق می‌کند. سرمایه‌های افراد فقیر را می‌توان با افزایش سهمی که دولت برای مردم فقیر خرج می‌کند، افزایش داد، به ویژه با بهبود بخشیدن خدمات اجتماعی پایه و خدمات اقتصادی و آزادکردن محدودیت‌هایی که مورد تقاضا بوده و طالب دارد. مثال‌های مناسب عبارتند از کمک هزینه تحصیلی برای اطفال، برنامه‌های تجدید توزیع زمین (مانند برنامه اصلاحات زمین در برزیل و فیلیپین) و بهبود بخشیدن به وضعیت کرایه زمین. بدیهی است که از بین بردن محیط‌های فقیر موجود در سرزمین‌های دور دست، نیاز به فعالیت‌های ویژه دارد، مثلاً استفاده از شبکه اینترنت که صنعتگران چندین کشور آمریکای لاتین، آفریقای شمالی و خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی را به‌طور جهانگستر به یکدیگر مرتبط کرده است.

قدرت دادن

اقداماتی که عملکردهای دولت و مقررات اجتماعی را اصلاح کند، هم رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد و هم با پایین آوردن اعمال اداری و محدودیت‌ها و قیود اجتماعی بر روی اعمال اقتصادی و سیلان اجتماعی، باعث بهبود رشد و مساوات می‌شود. درگیر کردن جامعه در تنظیم اولویت‌های مندرج در بودجه - همانطور که در برزیل انجام شد - می‌تواند به توجه و تمرکزکشیدن مردم جامعه در جهت نیازهای اولیه و اولویت‌های اجتماعی کمک کند. همچنین، مساله تمرکز زدایی چنانچه همراه با منابع مالی کافی و فنی و همچنین دستگاه‌های شرکت کننده به منظور جلوگیری از سلطه برجستگان اجتماعی باشد، می‌تواند مقررات دولتی را با افزون کردن رفتارهای متقابل در میان خودشان پاسخ‌دهنده‌تر کند و نیز اشاعه انتشار اطلاعات و ارزشگذاری‌های متکی بر جامعه و مردم می‌تواند رفتار و کردارهای اداری را پاسخگوتر نماید. به‌طور کلی، مردم فقیر فاقد احساس گرایش به سوی منابع و اطلاعات مربوط به سیستم‌های حقوقی هستند. لذا آرایه کمک‌های حقوقی و انتشار اطلاعات مربوط به حقوق قضایی در زمینه چگونگی دفاع از حقوق فقرا می‌تواند میزان حوادث مربوط به خشونت‌های پلیس و خودسری‌ها و روش‌های مستبدانه حکومت را تخفیف دهد و از دارایی و مایملک قلیلی که مردم فقیر در تصاحب دارند، حمایت نماید. معیارها و ضابطه‌های اجتماعی که باعث تقویت نابرابری‌ها و عدم رعایت مساوات بین گروه‌های اجتماعی شود، می‌تواند رفته‌رفته بنیانگذار محرومیت‌های جدی و بروز مناقشات اجتماعی باشد. اصلاحات در سیستم‌های منفی حقوقی که دسترسی زن را به مالکیت و شرکت در جریان‌های سیاسی مسدود کرده است و امثال آن، می‌تواند پیشرفت‌های واقعی برای زن باشد. شکی نیست که فشارها و محرومیت‌های وارده به زن عمدتاً به اطفال و نسل آینده جامعه منتقل خواهد شد که سخن پیرامون آن، بسیار است و جامعه‌پیشری نمی‌تواند حقوق انسانی را در مورد "زن" نادیده انگارد، یعنی شخصیتی که می‌توان به سهولت و به حق وی را "فرستاده خدای عزوجل در آفرینش انسان" دانست. اقدام در سطح دولت‌های ملی و محلی برای کاهش فوری سطح فقر کافی نیست و باید بازارهای کشورهای صنعتی را نیز گشود. یک دستورالعمل دولتی در آمریکای لاتین که زن و مرد را در هنگام ازدواج دارای حقوق در مالکیت زمین کرده است، سبب تخفیف تمایل مرد نسبت به مالکیت زمین در آمریکای لاتین شده است. از طرفی، برنامه‌های کمک‌های مالی اندک که اساس گروهی دارد، زنان فقیر را مجاز کرده است که در بازارهای اقتصادی شرکت کنند. برنامه‌های عملیات مثبت در هندوستان در ارتباط با پایین‌آوردن موانعی که طبقات پایین جامعه با آن روبرو هستند نیز کمک‌های بسیار کرده است و با استفاده از کمک‌های غیرنقدی توانسته‌اند خانواده‌ها را تشویق کنند که دخترانشان را به مدرسه بفرستند و یا معلمان زن را استخدام کنند که این خود کمک فراوانی به کم شدن شکاف جنسی در تحصیل علم و دانش شده است.

امنیت

کاهش مخاطره بیماری‌های همه‌گیر با اقدام از طریق بهداری، مخاطره مربوط به سیل از طریق ساختن سد، و مخاطره بحران‌های اقتصادی از طریق زمینه‌های محکم اقتصاد کلان و سیاست‌های مالی همه راه‌هایی هستند برای مبارزه با آسیب‌پذیری. ولی باوجود این و علیرغم تلاش‌ها و مبارزات، همواره احتمال وقوع حوادث وجود دارد. لذا برای اینکه بتوان به شوک‌های اقتصادی از هر جهت پاسخگو بود، استحفاظ مالی و طبیعی از ضروریات است. در بحران‌های اقتصادی و مالی، وقتی اقدامات ضروری علیه تنگدستی و مضیقه مطرح می‌شود، بسیار مهم است که از هزینه برای حفظ منافع فقرا کمال حمایت به عمل آید، مانند برنامه‌های اشتغال به‌کار، اعطای کمک‌های مالی، و برقراری مکانیزم‌های مقررات رسمی بیمه اجتماعی، که بدانوسیله فقرا را کمک می‌کند که بتوانند در مقابل بحران‌ها و تکانه‌های اقتصادی انفرادی ایستادگی کنند. همین اندازه، برنامه‌های پشتیبانی کننده اجتماعی غیرمترقبه پراهمیت است که بتواند درمقابل مخاطرات و آسیب‌پذیری‌ها، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. این موضوع نیز "

کمک مالی به حوادث مصیبت‌آمیز را باید دربرگیرد و یا قوانین تامین مالی که بتواند به عنوان یک تور استحقاقی ایمنی، در هر زمان که لازم باشد، به کار گرفته شود.

نیاز کمک از جانب کشورهای جهان

برای کاهش فوری سطح فقر، اقدام در سطح دولت‌های ملی و محلی کفایت نمی‌کند، بلکه نیاز به مشارکت کشورهای صنعتی و بازکردن بازارهایشان به روی تولیدات کشورهای فقیر، به ویژه در زمینه محصولات کشاورزی، نساجی، تولیدات سبک و خدمات است. مضافاً اینکه، کشورهای یاری رساننده، به وسیله افزایش کمک خود به کشورهایی که دارای سیاست زیست‌محیطی هستند، پایین آوردن سطح فقر را همواره حمایت می‌کنند و می‌توانند توانایی کشورهای در حال توسعه را از این طریق افزایش دهند. به علاوه، با افزایش امکانات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای بالابردن میزان کمک آنها به کشورهای فقیر گرفتار شده در زیر بار بدهی سنگین، می‌توان بار بدهی آنها را سبک‌تر کرد. بدیهی است که سازمان‌های مالی بین‌المللی می‌توانند مشترکاً با دولت‌ها و مؤسسات بخش خصوصی، برای کاهش بی‌ثباتی و ناپایداری اقتصادی و کاهش بروز بحران‌های اقتصادی، اقدام کنند. دولت‌های کشورهای صنعتی نیز باید بیشتر در همکاری با بخش خصوصی قرار گیرند و به خاطر انسان‌دوستی بین‌المللی - برای توسعه و توزیع واکسن‌های ضد سرایت و ویروس‌های بسیار عفونی (AIDS/HIV) و مرگ‌آور موسوم به ایدز، سل و مالاریا، و گسترش امکانات کشاورزی در مناطق نیمه بیابانی و گرمسیری، از خود حمایت نشان دهند. حمایت از مسایل مربوط به محیط زیست و جلوگیری از مناقشات مسلحانه نیز نیاز به همکاری بین‌المللی دارد، و برعهده جوامع بین‌المللی می‌باشد. به ویژه در کاستن از دادوستدهای بین‌المللی اسلحه و ارتقای سطح صلح و بازسازی اجتماعی. در واقع، باید پذیرفت که به مبارزه برخاستن و چالش در کاهش فقر واقعی سترگ و پیچیده است، اما با قبول این واقعیت که پیشرفت سریع در این زمینه با اقتصاد جهانی درخشان‌تر امکان‌پذیرتر است، می‌توان به کاهش میزان فقر امید داشت، البته تا جایی که اراده سیاسی، شوق و روحیه اشتیاق به مشارکت بین دولت‌ها، جامعه‌های انسانی و بخش خصوصی وجود داشته باشد.^{۸۲}

۲. به دور از فساد (مدیریتی)

۲/۱. سرچشمه های فساد اقتصادی و مدیریتی

«اشاره: اقتصاددانان شاید دیرتر از بقیه اندیشمندان علوم اجتماعی موضوع فساد را دستمایه پژوهش قرار دادند، اما دقیق بودن «علم اقتصاد» آنها را در مسیر شناخت سرچشمه های فساد اقتصاد یاری داد و به همین دلیل زودتر از اندیشمندان دیگر به این سرچشمه ها رسیدند. ویتو تانزی از نامدارترین اقتصاددانان غربی است که پژوهش های وی درباره سرچشمه های فساد اقتصادی در ادبیات اقتصاد سیاسی جایگاه ویژه ای دارد. به گمان او و همکارانش «اقتصاد دولتی» سرچشمه فساد اقتصادی است که شاخه های آن پرشمارند. شروع پروژه های سرمایه گذاری معمولاً با بریدن نوار و زدن کلنگ آغاز می شود و این آرزوی هر سیاستمداری است که روزی بتواند شروع پروژه هایی همچون راه سازی، احداث کانال آبیاری، نیروگاه برق، بندر، فرودگاه، مدرسه و یا یک بیمارستان را در مراسمی با بریدن نوار افتتاح کند. گرچه مراسم افتتاحیه فرصت فوق العاده ای جهت ظاهر شدن جلوی دوربین عکس و فیلمبرداری را برای سیاستمدار فراهم می کند، ولی ماهیت این اقدام به نظر می رسد معرفی سیاستمدار در کسوتی از عزم در کشورش باشد. با این وجود در برخی از کشورها مشاهده شده است سیاستمداران بیشتر به انتخاب و اجرای پروژه هایی علاقه نشان می دهند که در آن فرصت فساد بیشتری وجود دارد و کمتر دیده شده است که پروژه ها را بر اساس تأثیر مثبتی که بر رشد اقتصادی دارد انتخاب کنند. بررسیها نشان داده است رشوه خواری و فساد مالی در سرمایه گذاریهای دولتی موجب شده است پروژه های سرمایه گذاری دولتی از نظر تعداد روبه فزونی گذارد و از نظر مقیاس، بزرگ و پیچیده طراحی شوند. نتیجه این شده است که برخی از این پروژه های سرمایه گذاری به جای اینکه به آهنگ رشد اقتصادی سرعت ببخشند، در جهت کندی آن عمل کند و این در حالی است که سهم سرمایه گذاری در تولید ناخالص داخلی آنها روند افزایشی ولی متوسط بهره وری سرمایه گذاریها روند کاهشی داشته است. به نظر می رسد این تحلیل خلاف مبانی اعتقادی بسیاری از اقتصاددانان باشد. منطق متعارف بسیاری از متخصصان علم اقتصاد این است که هر کشوری برای رشد اقتصادی نیاز به سرمایه گذاری و افزایش ذخیره سرمایه دارد و مهمتر اینکه بین مخارج سرمایه ای و رشد اقتصادی یک رابطه مستقیم وجود دارد. مطابق این نظر اگر کشوری به مخارج سرمایه ای خود (سرمایه گذاری) بیفزاید طبعاً به رشد

^{۸۲}. منبع اینترنت

اقتصادی نایل می شود. با توجه به این نگرش اقتصادی، طبیعی است نسخه هایی که متخصصان اقتصادی برای رشد اقتصاد تجویز می کنند شدیداً در جهت موافق سیاست مخارج سرمایه ای دولتها متمایل خواهد بود. نکته قابل توجه دیگر این است که اقتصاددانان در تحلیل تخصیص منابع بودجه ای دولت، هرگاه شاهد سهم بالای مخارج جاری به کل مخارج دولت شوند، آنگاه به انتقاد از سیاست بودجه دولت می پردازند ولی اگر مخارج عمرانی (سرمایه ای) سهم بالایی را در کل مخارج به خود اختصاص دهد، آن گاه به تمجید و ستایش از سیاست بودجه ای سخن می رانند و قلم فرسایی می کنند و منتقد کشورهایی می شوند که تمایلی به افزایش مخارج سرمایه ای نشان ندهند. این گرایش به «قاعده طلایی» در نظریه های توسعه اقتصادی تبدیل شده است و بسیاری از اقتصاددانان از آن حمایت و طرفداری می کنند. پیام صریح این قاعده این است که تنها مخارج جاری باید در توازن با درآمدهای عمومی دولت تنظیم شود اما در مورد مخارج عمرانی (سرمایه ای) این شرط و قید نباید در تنظیم بودجه ناظر باشد. لذا دولتها می توانند بودجه کل خود را با کسری محدودی معادل کسری در بودجه عمرانی تنظیم کنند و منابع لازم برای تأمین کسری را از محل استقراض داخلی و خارجی تدارک ببینند. به عبارت دیگر دولت باید بودجه جاری را از محل درآمد عمومی تأمین کند ولی برای تنظیم بودجه عمرانی می تواند به هر میزان استقراضی که بخواهد متوسل شود. طبق این قاعده، هیچ ایرادی نیست اگر دولتی بخواهد برای احداث راه، منابع را از طریق استقراض تأمین کند، ولی اگر بخواهد از این منابع جهت مرمت جاده ها استفاده کند کار خطایی انجام داده است. همین طور در مورد احداث بیمارستان جدید، تأمین منابع از طریق استقراض توجیه پذیر است ولی در مورد استخدام کادر درمانی مثل پزشک و پرستار یا خرید دارو از محل منابع استقراضی اقدام درستی تلقی نمی شود. از این قاعده حتی در مواردی که مخارج حالت جاری دارد استفاده می شود یعنی وقتی که استدلال می شود انجام برخی از مخارج مثل مخارج عملیاتی و نگهداری سرمایه های زیربنایی اثر بیشتری از انجام سرمایه گذاری جدید در ارتقای رشد اقتصادی دارد، توسل به استقراض در تأمین این نوع سرمایه گذاریها توجیه پذیر می شود. اما سیاستمداران از این قاعده طلایی - به خاطر آریبی که در جهت افزایش مخارج سرمایه ای دولت دارد - خوب آگاه بوده و سریعاً از آن به نفع خود بهره می گیرند.

این آریب سرمایه گذاری در قاعده طلایی موجب رشد بودجه عمرانی دولت می شود.

فرصت ثروت اندوزی و ثروت استفاده از فرصت

از آنجا که اغلب اقلام مخارج جاری دولت به مفهوم انجام تکالیف جاری یا تعهدات گذشته است - نظیر پرداخت حقوق بازنشستگان، پرداخت بهره وامهای دولت، حقوق کارکنان و یارانه ها - لذا در کوتاه مدت سیاستمداران در تأثیرگذاری در میزان این مخارج از اختیارات محدودی برخوردارند. یک سیاستمدار معمولاً فاقد آن قدرت و اراده ای است که بتواند حقوق کارکنان یا مستمری بگیران دولت یا میزان یارانه های پرداختی به افراد جامعه را تغییر دهد اما در مقابل، چنین محدودیتی در خصوص بودجه های عمرانی (سرمایه گذاریهای دولتی) و ترکیب این نوع مخارج وجود ندارد: مخارج عمرانی دولتها تا حد بسیار زیادی حالت اختیاری دارد. تصمیمات اساسی در خصوص تنظیم بودجه عمرانی توسط سیاستمداران کارکنان اتخاذ می شود. تعیین میزان سرمایه گذاری کل (بودجه عمرانی)، ترکیب بودجه سرمایه ای (تخصیص کلی منابع سرمایه ای بین بخشهای مختلف)، انتخاب پروژه های خاص و انتخاب محل پروژه و حتی طراحی پروژه از جمله موارد مهم در این نوع تصمیم گیریها است. مقامها می توانند اختیارات تام در خصوص این نوع تصمیمات داشته باشند، بخصوص اگر نهادهای نظارتی و حسابرسی توسعه کافی نیافته باشند و کنترلهای رسمی بسیار ضعیف به اجرا در آیند.

چه کسانی از این وضعیت بهره می جویند؟

پروژه های سرمایه گذاری عمومی معمولاً بزرگ و اغلب بسیار بزرگ هستند. اما از آنجا که اجرای این پروژه ها به پیمانکاران داخلی و یا خارجی واگذار می شود لذا اولین تصمیم در این خصوص انتخاب پیمانکار جهت عقد قرارداد برای اجرای پروژه یا پروژه ها است. در اینجا است که بنگاههای خصوصی پیمانکاری برای گرفتن این پروژه های بزرگ از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند زیرا پول کلانی در آن نهفته است. پرداخت کمیسیون به این دسته از سیاستمداران، اولین وسیله ای است که پیمانکاران جهت برنده شدن در مناقصه پروژه های دولتی، به آن متوسل می شوند. در بسیاری از اینگونه موارد، چراغ سبز ابتدا از ناحیه پیمانکاران داده نمی شود، بلکه بر عکس، خود مقامات که در رأس اتخاذ تصمیمات کلیدی هستند این علامت را به پیمانکاران می دهند. در بسیاری از کشورها محال است پیمانکاری در مناقصه دولتی برنده شود، اگر اول حق حساب را نپرداخته باشد. پرداخت این چنین حق حسابی در تعداد معدودی از کشورها غیرقانونی محسوب می شود. اما در قوانین برخی از کشورهای صنعتی پرداخت کمیسیون توسط شرکتهای داخلی به

سیاستمداران خارجی نه تنها اقدام قانونی محسوب می شود بلکه از نظر قوانین مالیاتی مبلغ رشوه از پایه مالیاتی قابل کسر است. البته این قوانین به شرحی که ذیلاً اشاره خواهد شد در حال تغییر است.

حق حساب (رشوه) حتی اگر درصد قلیلی از یک پروژه چند میلیونی یا چند صد میلیون دلاری باشد مبلغ هنگفتی خواهد شد و این میزان رشوه می تواند بسیاری از افرادی را که ادعای سلامت نفس دارند به وسوسه بیاندازد و آنها را از راه بدر کند. وقتی کمیسیون بر حسب درصدی از هزینه پروژه محاسبه می شود، سیاستمداران یا مقامات که این کمیسیون را از پیمانکاران دریافت می کنند سعی خواهند کرد که با بالا بردن اندازه و حجم عملیاتی پروژه به ارزش پروژه بیفزایند تا کمیسیون آنها نیز بیشتر شود. به عنوان مثال کمیسیون ۲ درصدی از یک پروژه احداث بزرگراه چهارباندی قطعاً از ۲ درصد کمیسیون پروژه احداث بزرگراه دو باندی بیشتر است. فرایند تصویب یک پروژه سرمایه گذاری برای کسانی که به سلامت نفس آراسته نیستند می تواند وسوسه انگیز باشد. به عنوان مثال تصویب یک پروژه عمران شهری (نظیر احداث راه، ساختمان، یا جاده) مستلزم اتخاذ تصمیمات در ارتباط با ویژگیها و طراحی پروژه، مسایل مرتبط با مناقصه (اینکه باید به یک شرکت پیمانکاری واگذار شود یا شرکت در مناقصه برای همه باید آزاد باشد)، بررسی وضعیت پیمانکاران، مذاکره مناقصه و تصویب مناقصه و فرایند عقد قرارداد از جمله مراحل تصویب یک پروژه سرمایه گذاری دولتی است. اتمام پروژه مستلزم تأیید درستی انجام کار مطابق قرارداد است. همچنین لازم است برخی از موارد مورد اختلاف به صورت غیررسمی حل و فصل شود. تنظیم قرارداد برای پروژه های بزرگ و پیچیده کار بسیار مشکلی است. لذا بسیاری از موارد مبهم و مورد اختلاف بایستی از طریق مذاکره حل شود. در برخی از این مراحل تصویب، مقاماتی که از موقعیت استراتژیک بالایی برخوردارند می توانند بر جریان این تصمیمات تأثیر بگذارند و فرایند را در جهت انتخاب پروژه خاصی سوق دهند. این مقامات حتی می توانند برخی از ویژگیهای مربوط به طراحی پروژه را به گونه ای تعریف و تعیین کنند که شانس شرکت پیمانکاری خاص را در بردن مناقصه بالا ببرد. به عنوان مثال می تواند اطلاعات داخلی طرح را در زمان انتشار آگهی مناقصه به شرکت پیمانکاری مورد نظر بدهد.

چه کسانی هزینه این رشوه خواری را می پردازند؟

شرکتهایی که این نوع کمیسیونها را به سیاستمداران می پردازند به ندرت از پرداخت رشوه متضرر می شوند، زیرا معمولاً به راحتی آن را از محل طرح جبران می کنند. اولاً به واسطه سیاستمداران آنچنانی، از برنده شدن خود در مناقصه اطمینان حاصل می کنند، بنابراین پرداخت رشوه را به عنوان هزینه رقابت در مناقصه منظور می کنند. ثانیاً شرکتهای پیمانکاری با تبانی با سیاستمداران، مناقصه را با هزینه کم داوطلب گشته ولی پس از برنده شدن و پشت سر گذاشتن رقبا، به بهانه تعدیل در ماهیت پروژه اولیه قیمت مناقصه را بالا می برند. ثالثاً با کاستن کیفیت کار و به کار بردن مواد ارزان در ساخت پروژه از هزینه خود به اندازه رشوه پرداختی می کاهند. رابعاً اگر قرارداد بر اساس روش قبول هزینه و پرداخت درصد مشخص سود به پیمانکار تنظیم شده باشد، شرکت می تواند هزینه کمیسیون پرداختی (رشوه) را با ارایه صورت هزینه های زیاد و ساختگی جبران کند. در تمامی حالات فوق که همکاری سیاستمدار رشوه خوار یا مقام مفسد با پیمانکار به گونه ای ضروری می شود، پروژه ها نهایتاً پرهزینه در می آیند و یا بیش از اندازه ای که لازم باشد، بزرگ و پیچیده انتخاب می شود و یا اینکه پروژه ای با کیفیت پایین انتخاب می شود که هزینه نگهداری بالایی را به اقتصاد تحمیل می کند. از اینگونه شواهد تجربی مرتبط با پروژه های سرمایه گذاری بخش عمومی در میان ممالک در حال توسعه فراوان می توان یافت. به عنوان مثال در پروژه های احداث راه دیده شده است که اندکی پس از اتمام کار و بهره برداری از جاده ها، سطح جاده سریعاً تخریب گشته و چاله چوله زیاد در آن ایجاد شده است و یا در مورد احداث نیروگاه برق دیده شده است که عرضه منظم برق فقط به مدت کوتاهی تداوم داشته ولی بعداً قطع برق و خاموشی شب به طور منظم در سطح کشور وجود داشته است. همچنین در مورد شبکه آب و فاضل آب هم دیده شده است شبکه در اکثر مناطق دچار اشکالات جدی شده است.

آیا جای نگرانی وجود دارد؟

چرا وجود این حالات باید نگران کننده باشد؟ دلیل آن واضح است، چون فساد و رشوه خواری در سرمایه گذاری دولتی موجب کاهش بهره وری مخارج سرمایه ای دولت می شود و این به نوبه خود موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی کشور می شود. وقتی سیاستمداران به فساد مالی آلوده باشند طبیعی است که پروژه های سرمایه گذاری علیرغم غیراقتصادی بودن مورد تصویب قرار می گیرد و ملاکهای مثل نرخ بازدهی که بر اساس تحلیل هزینه و منفعت حساب می شود کاربردی عملی در تصمیم گیری و انتخاب پروژه ها پیدا نمی کند. وقتی فساد و رشوه خواری در انتخاب پروژه ها و بستن قراردادها نقش داشته باشد، در این صورت است که برخی از پروژه ها علیرغم

تکمیل شدن هرگز مورد استفاده قرار نمی گیرند و یا در سایر موارد پروژه ها به قدری از نظر کیفیت نامطلوب هستند که مدام نیاز به تعمیر دارند. علاوه بر این، ظرفیت تولید آنها ناامید کننده است. تعجب آور نیست اگر مشاهده شود مقدار مخارج سرمایه ای غالباً آن میزان رشدی که اقتصاددانان انتظار دارند تحقق نبخشد.

اثرات جانبی فساد اداری و مالی

فساد در بودجه عمرانی و سرمایه ای نه تنها نرخ بازدهی سرمایه گذاری جدید در کشور را کاهش می دهد بلکه از کارایی و بازدهی امکانات زیربنایی موجود نیز می کاهد. با توجه به اینکه فساد سابقه دیرینه دارد، لذا می توان گفت که امکانات زیربنایی موجود نیز عاری از آلودگی و فساد نبوده است و فساد در کیفیت و اندازه مطلوب این نوع امکانات اثر سوء داشته است. از طرف دیگر هر چه مخارج سرمایه ای بیشتر باشد، منابع کمتری برای سایر موارد باقی می ماند. از جمله اقلام مخارج بودجه ای که تحت پوشش مجوز خاصی یا تعهد ضمنی قرار نمی گیرد، مخارج عملیاتی و نگهداری است که برای خوب کار کردن امکانات زیربنایی موجود لازم می آید. در بسیاری از موارد دیده شده است دولت ها به جای اینکه خرابیهای تأسیسات زیربنایی موجود را به موقع رفع نمایند اقدام به اجرای پروژه های جدید می کنند. در برخی از حالات شدید فساد، مسئولین تعمداً اعتبارات مخارج عملیاتی و نگهداری را تأمین نمی کنند تا راه را برای انجام خرج جدید و ایجاد امکانات زیربنایی دیگر باز کنند. با این کار در واقع راه برای اخذ کمیسیون و رشوه خواری باز می شود زیرا انجام پروژه های جدید سرمایه گذاری مستلزم اخذ مجوز از مسئولین است.

هر کشوری با مراقبت از امکانات زیربنایی و نگهداری خوب آن می تواند از خدمات آنها بهتر و بیشتر استفاده کند. اینکه عدم مراقبت و تخریب امکانات زیربنایی می تواند اثرات اجرای پروژه های جدید سرمایه گذاری را خنثی کرده و فرایند رشد را کندتر کند، کاملاً قابل تصور است. به علاوه وقتی فساد و رشوه خواری در کشوری فراگیر شود، منابع دولت برای سرمایه گذاری کاهش می یابد زیرا با وجود ممیزین فاسد مالیاتی، درآمد مالیاتی راه به خزانه دولت نمی یابد، در نتیجه منابع جهت تأمین هزینه های مالیاتی و نگهداری تأسیسات زیربنایی، کاهش می یابد، مضافاً اینکه همانطور که قبلاً اشاره شد، دست اندرکاران و سیاستمداران همیشه تمایل به استقراض جهت اجرای پروژه های سرمایه دارند تا مخارج جاری.^{۸۳}

۳. به دور از تبعیض (اجتماعی)

۴. بهره مند از محیط زیست مطلوب

محیط زیست یکی از اولویت های جدیدی است که به تازگی سرلوحه مباحث قرار گرفته است مسائل زیست محیطی هم یک واقعیت علمی است و هم شکلی جدید از ارزش فرهنگی و تعلق به میراث طبیعی به خصوص در جوامع شهری و صنعتی است و بایستی توجه داشت این امر در تمامی آن جامعه هایی که در آنها طبیعت به عنوان موهبتی مقدس مورد توجه واقع می شود صادق نیست. بدین دلیل که طبیعت در این جامعه ها هم محافظ نیروهای مفید و هم مضر است که بر زندگی مردم موثر بوده و به عنوان حافظ منابع طبیعی مطرح می باشد.

^{۸۳}. سرچشمه های فساد اقتصادی نویسنده: ویتو تانزی تنظیم: دکتر یدالله ابراهیمی منبع: همشهری

و - جامعه‌ای برخوردار از

۱. وجدان کاری

۲. انضباط

چهارمین خصلت و ویژگی فرهنگی مناسب با توسعه اقتصادی این است که لزوم نظم‌پذیری جمعی را بصورت یک باور فرهنگی پذیرفته باشیم امروزه در سازماندهی توسعه ای ... کار جمعی است و اگر کسی به موقع حاضر نشود کار یک نظام مختل می‌شود لذا برای تحقق توسعه اقتصادی باید پذیرش نظم‌پذیری جمعی تبدیل به یک باور فرهنگی شود.^{۸۴}

۳. روحیه‌ی تعاون

«عمل و اقدام متمرکز انسانها و یا ملل آزاد است برای رسیدن به هدفی مشترک همچون همکاری یا تعاون مصرف کنندگان برپا تهیه مواد و خواربار و مواد غذایی اساسی با بهترین شرائط و یا همکاری یا تعاون بین المللی در سطح مسائل آموزش و پرورش و ... از لحاظ یونسکو این همکاری از جهات محدودی بمعنی تعاون در تولید و مصرف (توزیع) است.»^{۸۵}

۴. سازگاری اجتماعی

ز - جامعه ای برخوردار از:

۱. ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه

۱/۱. عل عدم کاهش مصرف سرانه

مصرف سرانه علی رغم کاهش شدید تولید سرانه به علل زیر از کاهش متناسب برخوردار نبوده است. به طور کلی عوامل موثر در این روند (کاهش مصرف و درآمد سرانه) عبارتند از :

۱. چسبندگی متغیر مصرف سرانه در جهت کاهش

۲. سیاستهای مستقیم دولت در جهت حمایت از مصرف قشرهای مختلف جامعه و بخصوص قشرهای محروم

۳. بالا بودن تمایل نهایی به مصرف بین قشرهای مرفه جامعه

چسبندگی متغیر مصرف سرانه در جهت کاهش از برخورد رفتاری مصرف کنندگان نشأت میگیرد که پس از عادت به سطح معینی از مصرف در مقابل کاهش آن شدیداً مقاومت میکنند و لذا کاهشهای درآمدی را عمدتاً معطوف به پس انداز نموده و از تاثیر متناسب و همزمان کاهش درآمد بر مصرف جلوگیری مینمایند. سیاستهای مستقیم در جهت حمایت از مصرف نیز به دلایل مختلف و عمدتاً از طریق ارائه بخشی از کالاهای مصرفی به قیمتهای نازل سعی بر ضربه پذیری کمتر ورود کالاهای مصرفی نسبت به ورود کالاهای سرمایه ای در شرایط کمبود صورت گرفته است. بدیهی است که بالا بودن تمایل نهایی به مصرف اقشار مرفه نیز در شرایط تورمی و

^{۸۴}. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۸۵

^{۸۵}. فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی مازیار صفحه ۷۸

وجود درآمدهای بسیار هنگفت همیشه محتمل خواهد بود در هر حال این وضعیت باعث شده است که اثر کاهش تولید سرانه بر سطح فقر در جامعه تا حد زیادی خنثی گردد. هرچند عدم تعادل بیشتر الگوی توزیع درآمد میتواند هنوز بر افزایش سطح فقر موثر باشد.^{۸۶}

۱/۲. وضعیت مصرف سرانه و الگوی توزیع درآمد در ایران

«... نتایج عمده بحثهای فوق در زمینه الگوی توزیع درآمد و مصرف را میتوان چنین خلاصه کرد:

۱. توزیع درآمد و مصرف بین خانوارها بسیار نامتعادل بوده و این عدم تعادل طی این دوره (۵۱ تا ۵۶) مداوماً رو به افزایش داشته است.
۲. بعد از انقلاب کوششهای فراوانی در جهت بهسازی وضعیت فقرای مورد بحث به عمل آمده است و از عدم تعادل موجود در الگوی مصرف بین خانوارها به نحو چشمگیری کاسته شده است... این چنین کاهش در عدم تعادل توزیع هزینه ها در زمانی نسبتاً کوتاه مسلماً دستاورد بزرگی برای دولت و جامعه است. (براساس آمارهای موجود ضریب کلی نابرابری های توزیع هزینه ها از حدود ۵۱٪ در سال ۵۳ به ۴۳٪ در سال ۶۱ و ۴۴٪ در سال ۶۲ کاهش یافته است.)
۳. به علل مختلف از جمله جنگ و محاصره اقتصادی رشد سریع جمعیت، کاهش شدید درآمد سرانه واقعی در سالهای اولیه انقلاب محتمل است که علی رغم بهبود چشمگیر توزیع هزینه ها ابعاد فقر در سالهای اخیر نیز بسیار گسترده باشد. فقری که اگر اقدامات دولت در جهت حمایت و کمک به قشرهای محروم انجام نمی گرفت ابعادی بسیار وسیعتر می داشت.
۴. اینچنین فقری در بطن ثروت و درآمدهای نسبتاً چشمگیر جامعه رشد یافته است... لذا مشکل فقر، مشکل عدم توانایی کلی اقتصاد در تامین حداقل نیازهای اساسی متناسب با معیارهای اسلامی و انسانی در جامعه ما نبوده است مشکل و مسئله اصلی از تمرکز بیش از اندازه درآمد در قشری بسیار محدود در بخش خدمات ریشه می گیرد، مشکلی که مانع اصلی هر نوع تحول سالم باقت اقتصادی است به عنوان مثال محاسبات ارائه شده در این نوشته نشان میدهد که حدود ۷۸۶۰۰ خانوار که عمدتاً در بخش خدمات به فعالیت مشغولند در سال ۶۲ درآمدی تقریباً معادل ۲۵۵۰ میلیارد ریال (درآمد متوسط سالانه ۳۲/۴ میلیون ریال) را در اختیار خود داشته اند.^{۸۷}

۱/۳. درآمد سرانه و نحوه توزیع آن یکی از شاخصه های مهم جوامع توسعه یافته از توسعه نیافته

«در آمد سرانه و نحوه توزیع درآمد ملی کشور یکی از شاخصه های خوب برای تشخیص جوامع توسعه نیافته از جوامع پیشرفته و توسعه یافته است. به عبارت دیگر یکی از مشخصه های مهم کشورهای

^{۸۶} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۰۷

^{۸۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۴۸ تا ۱۴۹

توسعه نیافته پایین بودن درآمد سرانه است که مستقیماً از پایین بودن سطح تولی ناخالص ملی ناشی میشود. همچنین توزیع ناعادلانه درآمد ملی کشور مشخصه دیگری است. طبق تعریفی که سازمانهای بین المللی و اکثر کشورهای پذیرفته اند تولید ناخالص ملی به قیمت جاری عبارت است از ارزش همه کالاها و خدماتی که در مدت معین (یک سال) اقتصاد یک کشور تولید کرده است. درآمد ملی بابر است با تولید ناخالص ملی منهای استهلاک و مالیاتهای غیر مستقیم در نظامهای سوسیالیستی محصول ناخالص ملی فقط شامل محصول مادی میشود. بعضی از اقتصاددانان سطح درآمد ملی یا درآمد سرانه را معیار قابل اطمینانی برای بررسی سطح رشد و توسعه اقتصادی کشور نمیدانند. دلیل آنها این است که در محاسبه درآمد ملی حتی برای یک جامعه پیشرفته غربی که سازمان یافته هم هست، مشکلات آماری و دشواریهای محاسباتی زیادی وجود دارد چه رسد به کشورهای توسعه نیافته!^{۸۸} وجود رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه واقعی جامعه شرط اساسی توسعه اقتصادی است و همان طور که بسیاری از علمای اقتصاد توسعه مطرح کرده اند رشد وقایع تولید نیروی محرکه توسعه است و تاکید اساسی نیز بر این است رشد درآمد سریع تر از رشد جمعیت باشد.^{۸۹}

۲. رسیدن به اشتغال کامل

۲/۱. «تورم ملایم» محرک حصول اشتغال کامل

«نرخ محدودی از افزایش قیمتها (تورم ملایم) را باید به عنوان محرکی بر ایجاد و حفظ رونق اقتصادی و حصول به اشتغال کامل پذیرفت. نقطه اساسی این طرز تفکر در نوشته های اقتصاددانان مشهوری همچون کالسکی و کینز بسته شده بود. این اقتصاددانان با توسل به تجزیه و تحلیل تئوریک نشان دادند که نظام بازار الزاماً قادر به ایجاد تعادل در حد اشتغال کامل نیست و لذا دولت باید در زمانهای که رکود اقتصاد بیر جامعه سایه افکنده و تقاضای کل از عرضه کل کمتر است، در امور اقتصادی دخالت کند و با افزایش هزینه های دولتی کاهش مالیاتها یا سیاستهایی از قبیل تقاضای موثر را افزایش دهد و باعث شروع مجدد روند رونق اقتصادی و کاهش بیکاری شود. این چنین سیاستی هر چند باعث ایجاد ودوام تورم ملایمی میشود، تا حدود ۱۵، ۲۰ سال پیش از نظر ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی در کشورهای جهان غرب موفقیت فراوانی کسب کرد.»^{۹۰} «اشتغال کامل در اقتصاد وضعیتی را گویند که در ظرفیت تولید بیکار و بلااستفاده وجود نداشته باشد»^{۹۱}. «مفهوم اشتغال کامل مفهومی است نسبی، تابعی از سن شروع به کار و سن بازنشستگی و مدت عادی کار و همچنین تابعی از این است که کار زنان عادی و یا غیر عادی فرض شود.»^{۹۲}

۸۵. نگرشی بر دیدگاهها و مسائل توسعه اقتصادی دکتر عبد الناصر همتی

۸۹. نگرشی بر دیدگاهها و مسائل توسعه اقتصادی. عبد الناصر همتی صفحه ۳۹

۹۰. مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۸۴

۹۱. اقتصاد کلان کاربردی بخش اصطلاحات و تعاریف

۹۲. فرهنگ اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی مازیار صفحه ۱۲۴

۳. توسعه‌ی کارآمد

«... اگر چنین توسعه‌ای در کشور ما محقق شود آن گاه میوه‌های بسیار مطلوب درخت توسعه نصیب ما خواهد شد میوه‌هایی که عمدتاً عبارتند از برطرف شدن فقر و محرومیت، حصول استقلال و خود اتکایی، متعادلتر شدن توزیع درآمد، احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی برای مردم، از بین رفتن نگرانیهای روز مره میلیونها خانوار در زمینه تامین کار و تحصیل برای فرزندان...»

۳/۱. ویژگی‌های توسعه پایدار

تاکنون از توسعه پایدار تعاریف گوناگونی به دست داده شده است اما در مجموع، توسعه پایدار را می‌توان تلاش انسان برای آشتی میان پیشرفت و توسعه و حفاظت از محیط زیست و منابع موجود در جهان دانست.

نظریه توسعه پایدار از یک سو ریشه در نظریات "توسعه" و از سوی دیگر ریشه در "محیط گرایی" دارد. به سخن دیگر، توسعه پایدار را می‌توان برآوردن نیازهای نسل حاضر بدون لطمه زدن به منابع مورد استفاده نسل‌های آینده در جهت برآوردن نیازهای طبیعی شان دانست.

در این میان شهرسازی ما به تبعیت از الگوی کلاسیک توسعه و پیروی کورکورانه از مدل‌های کلیشه‌ای توسعه شهری که نسبت به شرایط و خصوصیات بومی بی‌اعتنا است، نه تنها شرایط ناپایداری را در شهرها پدید آورده، بلکه ناپایداری مناطق اطراف را به دنبال داشته است.

اما شهری پایدار است که درصد حرکت به سوی کارایی بیشتر در استفاده از منابع، کیفیت زیست محیطی، عدالت اجتماعی و سرزندگی بوده و در عین حال تلاش کند از وابستگی به اتومبیل، مصرف منابع تجدید ناپذیر، تولید مواد زائد خطرناک و نابرابری بکاهد. توسعه پایدار شهری، پدیده‌ای است که دارای ابعاد پیچیده اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌باشد. پایایی توسعه در یک جامعه شهری یعنی تامین حد مطلوبی از رشد تولید اقتصادی و نرخ اشتغال، رفاه اجتماعی و محیطی سالم و پاک.

توسعه پایدار شهری، پدیده‌ای با ابعاد گسترده و پیچیده است. تکیه بر یک عامل منفرد، شکل دهی به توسعه پایدار، اقدامی سنجیده و آگاهانه محسوب نمی‌گردد. بهترین عاملهایی که باید در تکوین این پدیده در شهرسازی مورد توجه قرار گیرد عبارتند از: عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی.

بسیاری از دانشمندان، تحلیلگران و حتی سیاستمداران معتقدند که تغییر وضعیت کنونی شهرها به سوی پایداری مستلزم یک تحول در تفکر با یک تغییر بنیادی در نحوه فکر و عمل ما است. لیکن کمتر کسی پا را از این فراتر گذشته و خصوصیات و راههای عملی چنین تحولی را بیان کرده است.

پایایی توسعه در یک جامعه شهری هنگامی تضمین می‌گردد که شهرسازی قادر باشد؛ سطح تولید اقتصادی و نرخ اشتغال را در حد مطلوب تامین نماید، رفاه اجتماعی سطح بالای زندگی در شهر شکل می‌گیرد، و زندگی سالم پاک و سبز و به دور از دغدغه آلودگیها و با کیفیت مطلوب جریان داشته باشد. آنگاه است که می‌توان مدعی شد؛ توسعه شهری پایا و پویایی اقتصادی - اجتماعی، محیطی رخ نموده است.

به نظر می‌رسد مفاهیم توسعه پایدار با اهداف و مقاصد شهرسازی نوین سازگار باشد و بنابراین بتوان به عنوان وسیله موثری برای تحقق اهداف پایداری از آن استفاده به عمل آورد.

بطور کلی موضوع تفکر برانگیز و عالمانه در توسعه پایدار ناشی از نظریات زیر است:

نگهداری، همبستگی و انسجام اکولوژیک

یکپارچگی و حفاظت محیطی در امر توسعه
ایجاد سازگاری و همبستگی متقابل (شمال و جنوب)
تامین حداقل نیازهای اساسی برای همگان
توجه به همه نسل ها ، درون نسل ها و بین گونه ها
تاکید بر بکارگیری علم در حل مسائل توسعه
پذیرش رشد اقتصادی در چارچوب محدودیتها
پذیرش شیوه بلند مدت توسعه

به هم پیوستن ارزش های مربوط به محیط طبیعی و محیط فرهنگی (اخلاقیات توسعه)

در مجموع ، اندیشه جدید توسعه پایدار مبتنی بر آن است که بر پایه تفکر سیستماتیک و نظام یافته ، همه چیز را در محیط زیست در پیوند با یکدیگر مد نظر قرار دهیم . از این رو لازم است هر پدیده توسعه در ابعاد اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و زیست محیطی متاثر از هم مورد بررسی قرار گیرد.

هدف اصلی توسعه پایدار ، تامین نیازهای اساسی ، بهبود و ارتقا سطح زندگی برای همه ، حفظ و اداره بهتر اکوسیستم حال و آینده های امن تر و سعاتمند تر ذکر شده است. این هدف خود متضمن تناقضی است که بسیاری آن را از خصوصیات اصلی واژه توسعه پایدار می دانند: تامین رشد لازم برای بهبود سطح زندگی عموم و آینده مرفه تر و در عین حال حفظ اکوسیستم ها. لیکن موضوع این است که با تغییراتی که بشر در محیط و بستر طبیعی خود پدید آورده است به چنان مرحله بحرانی از تاریخ رسیده است که با ادامه حیات سالم در کره زمین را مستلزم تجدید نظر در فرضیات قرار می دهد که مدل های رایج برنامه ریزی و توسعه بر پایه آنها قرار گرفته اند.

بحث توسعه پایدار را می توان بر پایه دیدگاه جدید شبکه پیچیده ارتباطات درونی بین موضوعات ، زمینه ها ، رشته ها و عوامل مختلف در نظر گرفت . چنین تصویر جامع و بین رشته ای که بر اساس استعاره اکولوژیکی جهان به عنوان یک نظام اورگانیک قرار دارد، می تواند کاربرد عمده ای در شهرسازی داشته باشد. برای مثال مفهوم مطلب فوق این است که متخصصین که با حمل و نقل ، کاربری زمین ، مسکن ، توسعه شهری ، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست سرو کار دارد، نباید بطور منفک و جدا از هم فعالیت کنند، بلکه حتی هنگامیکه یک فعالیت خاص انجام می گیرد ، حتی المقدور بطور منسجم و هماهنگ باشند. ایجاد هماهنگی بین اهداف اقتصادی ، زیست محیطی و اجتماعی در درون شهرسازی نیز ضروری است.^{۹۳}

۴. نواندیشی و پویایی فکری

«به نظر می رسد که در ایران به طور سنتی فقط سه گروه حرفه ای دارای انگیزه کافی معنوی و معنوی برای جذب اذهان خلاق به دورن خویش بوده اند. این سه رده عبرتند از امور سیاسی (مقام) امور نظامی (زور و قدرت) و امور تجاری (پول و ثروت) و احتمالا به این دلیل است که اکثر افرادی که دارای استعدادها و توانهای چشمگیر بوده اند به یکی از این سه زمینه جذب شده اند جدای از تحقیق و تتبعات مذهبی که برای برخی از قشرهای جامعه همیشه دارای انگیزه بسیار قوی معنوی نزدیکی به مبدا خلقت بوده است، به نظر میرسد که که جامعه ما در حوزه علوم و فنون نتوانسته است انگیزه های لازم برای جذب و حفظ افراد را فراهم آورد»^{۹۴}

^{۹۳}. منبع اینترنت

^{۹۴} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۳۳۹

نکته پایانی که لازم می‌دانم یادآوری کنم ضرورت تفکیک میان نوگرایی و نواندیشی و پرهیز از خلط این دو است. «نوگرایی» ماهیت پراکتیکال و عملگرایانه دارد اما «نواندیشی» ماهیتش تیوریکال و اندیشگی است. در جامعه کنونی ما خصوصا در آرایش‌های سیاسی میان این دو خلط می‌شود. عنصر اصلی نواندیشی و روشنفکری، تفکر و اندیشه است، اما نوگرایان در یک فرایند عینی و با درک درست از واقعیت‌های زمانه با تحولات همراهی می‌کنند. درک تحولات کمک می‌کند تا آنان همگام زمان پیش رفته و فرزند زمان خویش باشند و از این جهت به میزان درکی که از واقعیت‌ها و رخدادها نو پیدا دارند، با نسل‌های غیر معاصر خود نیز تشابه زبانی پیدا می‌کنند ولی توانایی لازم برای تولید اندیشه و تحلیل نظری تحولات را ندارند، هر چند می‌توانند حامل باز تولید کننده اندیشه‌های نو و تازه دیگران باشند. تا بدین جا مشکلی در خصوص نوگرایان وجود ندارد، مشکل از آنجا آغاز می‌شود که چون لازمه‌ی عملگرایی، فرصت جویی و نوعی فایده‌گرایی است، لذا نمی‌توان تعریف ثابت و قابل اعتمادی را از راهبردها و صد البته کاربردهای عملگرایانه بدست آورد و جایگاه ثابتشان را در عرصه اندیشه و عمل، پیش بینی کرد.

به همین دلیل نوگرایان (عملگرایان) بیش و پیش از آن که مدرن بیاندیشند، مدرن زندگی می‌کنند و یا به تعبیر دقیق‌تر زندگی‌شان صورت و لعاب تجدد را دارد برخلاف بسیاری از نواندیشان اصیل که در عین برخورداری از اندیشه نو، سخت پایبند سنت‌های اصیل می‌باشند. خصوصیت دیگر «نوگرا» این است که به جهت فقدان مبانی نظری و اندیشه ورزی، در معرض آسیب‌های زیادی قرار دارد و مهم‌ترین این آسیب‌ها، فقدان تعادل فکری و رفتاری است، بر خلاف «نواندیش» که اگر هم کند روی و تند روی می‌کند، غلط یا درست، متکای نظری دارد. نکته پایانی اینکه به جهت شباهت‌های پدیداری که نوگرایان با نواندیشان دارند، از ناحیه‌ی این تشابه ممکن است به «نواندیشی» آسیب برسد و خلوص فکری و اندیشگی آنان را مخدوش نماید. در بسیاری موارد جامعه در شناخت مصادیق این دو دچار خطا می‌شود، حال آنکه «نوگرا» به خودی خود فاقد نخبگی است و نمی‌تواند در هیات رهبری ظهور پیدا کند، نوگرا، گرچه عقب مانده و جامانده نیست اما هیچ‌گاه نمی‌تواند داعیه رهبری و نظریه پردازی داشته باشد. بنابراین توجه به این تفکیک بسیار پراهمیت است خصوصا که نوگرایی در عرصه سیاست و قدرت می‌تواند در چهره فرصت طلبی رخ بنماید!^{۹۵}

۵. نواندیشی و پویایی اجتماعی

۶. تأثیرگذار بر همگرایی منطقه‌ای

جیمز روزنا برای توضیح مفهوم جهانی شدن، آن را در مقابل محلی گرایی (localism) قرار داده اس. به نظر وی جهانی شدن چیزی است متفاوت از آنچه با واژه‌های دیگری از قبیل جامعه جهانی، وابستگی متقابل، گرایش‌های تمرکزگرا، نظام جهانی، یکپارچگی جهانی، عمومیت یا جامعیت، بین‌المللی شدن و جهان گرایی به آنها اشاره می‌شود ... روزنا از وضعیت حاضر توصیف جدیدی می‌دهد. به نظر وی نه هنوز فرآیند جهانی شدن تمام شده است تا بگوییم همه چیز دز حال جهانی شدن است و نه محلی کردن بر آن فائق آمده است تا بگوییم فرآیند جهانی شدن متوقف شده است، بلکه این دو با یکدیگر رابطه دیالکتیکی دارند.

بنابر این روزنا اصطلاح جدیدی با عنوان واهمگرایی را برای توصیف وضعیت جاری جهانی بکار می‌برد. واهمگرایی مرکب از دو کلمه واگرایی و همگرایی است. واگرایی مترادف محلی کردن است، در حالی که همگرایی به جای واژه جهانی شدن بکار رفته است. **fraymegration**. که واهمگرایی ترجمه شده مرکب از دو کلمه **fragmentation** به معنی واگرایی و **integration** به معنی همگرایی است

^{۹۵} ضابطه‌های نواندیشی دینی نویسنده: سید عباس حسینی قائم مقامی منبع: خبرگزاری فارس ۱۳۸۳/۱۱/۲۸

به نظر روزنا در آینده نیز این دو در کنار هم خواهند بود. جهانی شدن و محلی کردن با یکدیگر هم زیستی خواهند داشت، در حالی که اولی فضای عمل دومی را تعیین خواهد نمود.^{۹۶}

ط - شاخصه کمی کلان نرخ سرمایه گذاری

«ظرفیت سرمایه گذاری در تمامی کشورها تابعی است از سه عامل پس انداز پولی، حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و بافت تخصصی نیروی کار

- محاسبه ظرفیت تشکیل سرمایه در کشور براساس معیار کالا

- کل تولید ناخالص داخلی قیمت جاری - حجم پس انداز پولی - مصرف - حجم تولید کالایی - حجم تولید خدماتی -

حجم مصرفی کالایی - حجم مصرف خدماتی - مازاد کالایی قابل سرمایه گذاری - ظرفیت تشکیل سرمایه براساس موجودی کالا - نسبت تشکیل سرمایه از تولید»^{۹۷}

۱. شاخصه کمی کلان درآمد سرانه

توضیحی پیرامون روش محاسبه درآمد ملی

مطالب زیر صرفاً جهت آشنائی با چگونگی محاسبه تولید (درآمد) ملی در نظام های اقتصادی موجود است پس از بیان تعاریف لازم، روشهای مختلف اندازه گیری درآمد ملی توضیح داده میشود.

۱. تعاریف

GROSS NATIONAL PRODUCT/GNP تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی عبارت از ارزش ریالی تمامی کالاها و خدمات نهایی است که طی یکسال در محدوده جغرافیائی یک کشور معین می شود.

GROSS DOMESTIC PRODUCT/GDP تولید ناخالص داخلی

به ارزش ریالی تمامی کالاها و خدمات نهائی اطلاق میگردد که طی یکسال در محدوده جغرافیائی یک کشور تولید می شود از مقایسه تعاریف تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی چنین برمی آید که اولی بر تابعیت (ملیت) منابع اقتصادی تاکید دارد در حالی که دومی محدوده اندازه گیری را صرف نظر از تابعیت ملی عوامل و منابع تولیدی مرزهای جغرافیائی کشور قرار می دهد. برای محاسبه تولید ناخالص ملی، باید مطالبه خارجیان از تولید ناخالص داخلی کسر و مطالبه کشور از واحدهای تولیدی در ماوراء مرزها به آن افزوده گردد.

NET NATIONAL product /NNP تولید خالص ملی

در صورتی که هزینه استلاک ثابت را از تولید ناخالص ملی کم کنیم تولید خالص ملی به دست می آید.

^{۹۶} منبع: <http://www.iriw.net> : نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی نجف لک زایی

^{۹۷} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۹۸ تا ۱۰۰

اگر خالص مالیات‌های غیر مستقیم از تولید ناخالص ملی کسر شود، درآمد ملی به دست می‌آید.

۲. اصول و چهارچوب حساب‌های ملی

تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات فعالیت‌های اقتصادی و پیچیده‌ای هستند که برای شناخت آنها لازم است، اطلاعات آماری گسترده‌ای جمع‌آوری شود. با افزایش اطلاعات و ارقام نیاز به مرتب کردن و تنظیم آنها در یک چارچوب منظم و منطقی که تصویر روشن و مرتبطی از ساخت اقتصادی جامعه بدست دهد، بیشتر می‌گردد.

۳. طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی

به منظور تسهیل مقایسه کمیت‌های اقتصادی در سطح جهانی، از طبقه‌بندی صنعتی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی که توسط دفتر آمار سازمان ملل متحد توصیه شده و در بسیاری از کشورهای جهان رعایت می‌شود، استفاده گردیده است. براساس این طبقه‌بندی کلیه فعالیت‌های در سه دسته کشاورزی، صنعتی و خدمات جای گرفته‌اند. لکن به علت اهمیت بخش نفت در اقتصاد ایران، این بخش که شامل کلیه عملیات مربوط به استخراج تصفیه و توزیع، فروش و خدمات جنبی مربوط به نفت است، در گروه جداگانه‌ای قرار می‌گیرد. جهت روشن شدن محدوده و تعاریف هر یک از چهار دسته فعالیت فوق زیر مجموعه آنها ارائه می‌گردد.

کشاورزی: شامل، زراعت، دامپروری، شکار، جنگل‌داری، ماهیگیری

صنعت: شامل، صنایع و معادن برق، گاز و آب

خدمات: شامل، ساختمان، بازرگانی، رستوران و هتلداری، حمل و نقل و موسسات مالی و پولی، خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی.

خدمات عمومی: وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، شهر داریها، سازمان تامین اجتماعی

خدمات اجتماعی: خدمات آموزشی، خدمات تحقیقاتی و علمی، خدمات درمانی و بهداشتی، خدمات خیریه، خدمات تفریحی، سایر خدمات، خدمات شخصی و خانگی

۴. روش‌های محاسبه تولید ناخالص ملی

برای محاسبه تولید ناخالص ملی سه روش «تولید، هزینه و درآمد بکار گرفته می‌شود. که ذیلاً به صورت خلاصه توضیح داده می‌شود. تولید ملی و اجزای تشکیل دهنده آن معمولاً به قیمت‌های جاری (قیمت‌های متداول روز) محاسبه می‌شود. لکن اقتصاددانان و برنامه‌ریزان تغییرات مقدار واقعی متغیرهای کلی اقتصاد را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. زیرا به علت نوسان قیمت‌ها، تغییر ارزش متغیرهای کلی اقتصاد با تغییر مقدار واقعی آن برابر نخواهد بود. لذا ارقام مربوط به تولید ملی باید براساس شاخص تغییرات قیمت‌ها تعدیل گردیده و بر قسمت‌های ثابت نیز بیان شود. عبارتی دیگر برای مقایسه واقعی تولید در سال‌های مختلف میزان تورم موجود را از ارزش تولید به قیمت جاری حذف کرده و میزان تولید را به قیمت ثابت بیان می‌کنند.

تولید ملی عبارت است از مجموع کالاها و خدمات نهائی تولید شده توسط عوامل تولید کشور طی یک دوره حسابداری که معمولاً یکسال است. در محاسبه تولید ملی از روش تولید، ابتداً فعالیت‌های جامعه از بخش‌های گوناگون طبقه‌بندی گردیده، سپس «ستاده» یا ارزش تولید و «داده» یا هزینه‌های واسطه هر بخش اندازه‌گیری می‌شود. تفاوت داده و ستاده در هر بخش، ارزش افزوده آن بخش را تشکیل می‌دهد. از جمع ارزش افزوده بخش‌ها و خالص درآمد عوامل تولید از خارج، تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل به دست می‌آید. برای روشن‌تر شدن مطلب، چگونگی محاسبه ارزش افزوده در مورد بعضی از فعالیت‌ها توضیح داده می‌شود.

۱. زراعت:

الف: مقدار تولید: ابتداً کلیه آمارهای مربوط به تولید هر یک از محصولات زراعی گردآوری، تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی می‌گردد. سپس برای اطمینان از صحت ارقام مربوط به تولیدات زراعی ارقام گوناگونی که از منابع مختلف آماری جمع آوری شده با نتایج بررسی بودجه خانوارهای شهری و روستائی مقایسه و رقمی که به برآورد تولید از طریق مصرف نزدیک‌تر بود به عنوان رقم قطعی پذیرفته گردید. در مواردی که مقدار تولید محصولی در دسترس نباشد، رقم مربوط از طریق مصرف برآورد شد.

ب: ارزش تولید: ابتداً ارزش تولید به قیمت‌های ثابت، با توجه به مقدار تولید و میانگین قیمت‌های عمده فروشی، تولیدات زراعی سال ۱۳۵۳ در شهرهای کوچک نمونه مورد بررسی بانک مرکزی ایران محاسبه و سپس با استفاده از شاخص قیمت تولیدات زراعی، ارزش تولید به قیمت‌های جاری تبدیل گردید.

۲. خدمات آموزشی:

خدمات آموزشی شامل موسسات فرهنگی و آموزشی اعم از دولتی و خصوصی است. این فعالیت خدمات کودکان، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس عالی، آموزشگاه‌های زبان و نظایر آن و نیز سایر خدمات آموزشی نظیر خدمات معلمان خصوصی و آموزش کارمندان را در بر می‌گیرد.

الف: ارزش تولید: ارزش تولید خدمات آموزشی در بخش خصوصی تا سال ۱۳۴۷ براساس پرداخت‌های خانوار برای آموزش (بررسی بودجه خانوار) برآورد گردید. محاسبه ارزش تولید از سال ۱۳۴۷ به بعد با استفاده از نتایج بررسی نمونه‌ای خدمات آموزشی که به همین منظور در بانک مرکزی ایران انجام می‌گیرد، صورت گرفت. ارزش تولید خدمات آموزشی که در بخش دولتی مساوی کل پرداخت‌های جاری دولت به کلیه موسسات آموزشی در نظر گرفته شد و ارقام آن از عملکرد بودجه دولت استخراج گردید.

ب: هزینه‌های واسطه یک هزینه‌های واسطه‌ای در بخش خصوصی با استفاده از نتایج بررسی‌های نمونه‌ای خدمات آموزشی بانک مرکزی ایران و در بخش دولتی براساس هزینه‌های پرداختی این موسسات که ارقام آن در عملکرد بودجه منعکس شده است محاسبه شد.

ج: ارزش افزوده: ارزش افزوده خدمات آموزشی از تفاوت ارزش تولید و هزینه‌های واسطه به دست آمد.

۳. سایر خدمات اجتماعی

این خدمات شامل فعالیت سازمان‌های مذهبی و سیاسی، احزاب و انجمن‌های دولتی، انجمن‌های شعرا و نویسندگان و نظائر آن می‌باشد.

الف: ارزش تولید: با استفاده از پرداخت‌های خانوار بابت این خدمات برآورد گردید.

ب: هزینه‌های واسطه: هزینه‌های واسطه با استفاده از هزینه واسطه به ارزش تولید در خدمات مشابه برآورد گردید.

ج: ارزش افزوده: ارزش افزوده سایر خدمات اجتماعی از تفاوت ارزش تولید و هزینه‌های واسطه بدست می‌آید.

۶. محاسبه تولید ملی - روش هزینه

برآورد تولید ملی از طریق هزینه مصرف و پس انداز در کل اقتصاد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدین منظور ابتدا هزینه‌های مصرفی، هزینه‌های سرمایه‌ای، خالص صادرات، کالاها و خدمات، خالص درآمد عوامل تولید از خارج و تغییر موجودی محاسبه می‌شود. و سپس از حاصل جمع آنها هزینه ملی که معادل تولید ملی می‌باشد، برآورد می‌گردد. محاسبه تولید ملی از طریق هزینه، امکان کنترل محاسبات از طریق تولید و مقایسه نتایج را فراهم آورده و از میران خطاهای احتمالی خبر می‌دهد.

۷. محاسبه تولید ملی روش درآمد

برای برآورد تولید ملی از طریق درآمد، کلیه درآمدهای حاصل در فعالیتهای اقتصادی در یک دوره حسابداری که بین عوامل تولید توزیع گردیده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. طبق این روش تولید ملی از حاصل جمع درآمد حاصل از کار (جبران خدمات کارکنان) درآمد مربوط به سرمایه و کارفرمایی (بهره و سود) و درآمد مربوط به زمین و مستغلات (اجاره و بهره مالکانه) بدست می‌آید. استفاده از روش درآمد، از یک طرف تجزیه و تحلیل فعالیتهای اقتصادی را براساس ترکیب درآمد عوامل تولید امکان‌پذیر ساخته و از طرف دیگر امکان مقایسه و کنترل محاسبات تولید ملی را بر طبق سه روش تولید، هزینه و درآمد فراهم می‌آورد.

۲. شاخصه کمی کلان تولید ناخالص ملی

چند تعریف بنیادی :

۱. GDP: یا تولید ناخالص داخلی عبارت است از ارزش کل پولی تمام تولیدات در یک کشور در خلال یک سال که از سه راه قابل محاسبه است: از طریق جمع ارزش کالاها و خدمات تولید شده - از طریق جمع هزینه صرف شده بر این تولیدات - از طریق جمع درآمدهای ناشی از تولید آنها. البته مقدار حاصل از هر سه روش باید یکسان باشد بنابراین تولید مبتنی بر عدم گردش پولی مانند فعالیتهای پایاپای محلی، در این فرایند محاسباتی قرار نمی‌گیرد. همچنین اگر پول دست به دست گشته اما تولیدی اتفاق نیفتاده باشد مانند هدایا این پول نیز وارد محاسبات GDP نمی‌شود.
۲. GNP یا تولید ناخالص ملی عبارت است از حاصل جمع GDP و اجاره بهره، سود و سود سهام وارد شده از بیرون به دورن کشور منهای اجاره، سود و سود سهام پرداخت شده در سایر کشورها. بنابراین GNP درآمد کل به دست آمده از ساکنان یک کشور را اندازه می‌گیرد در حالی که GNP به محل سکونت مالکان بستگی دارد GDP به محلی که فعالیت اقتصادی در آن جریان دارد وابسته است. در کشوری که منافع قابل توجهی از سرمایه خارجی وجود دارد بدون آنکه شهروندان آن کشور در ممالک دیگر سرمایه‌گذاری چندانی کرده باشند یک جریان خروج درآمد دارایی (اجاره، بهره و سود و سود سهام) پدید خواهد آمد این موقعیت باعث می‌شود تا GNP یک کشور بسیار کمتر از GDP آن باشد.^{۹۸} «تولید ناخالص ملی عبارت است از ارزش ریالی کالاها و خدمات نهایی است که طی مدت معینی و معمولاً یک ساله به وسیله منابع اقتصاد ملی تولید می‌شود.»^{۹۹}

^{۹۸}. شاخصه شناسی در توسعه پایدار از گوئل کهن صفحه ۴۳

^{۹۹}. اقتصاد کلان کاربردی بخش اصلاحات

۳. GDP یا GNP سرانه یا GDP و GNP به ازای یک نفر برابر است ب حاصل تقسیم GDP و GNP بر کل جمعیت یک کشور این شاخص در اغلب موارد به عنوان شاخص سنجشی از استاندارد متوسط زندگی مطرح می‌شود.
۴. NNP یا تولی ناخالص ملی عبارت است از GNP منهای استهلاک سرمایه

۳. شاخصه کمی کلان نرخ اشتغال

۱. مقدار جمعیت فعال
۲. مقدار جمعیت بیکار آشکار (۱۵ درصد کل نیروی انسانی)
۳. جمعیت بیکار پنهان (۵ درصد کل نیروی انسانی)
۴. کل اشتغال
۵. اشتغال مولد^{۱۰۰}

۴. شاخصه کمی کلان نرخ تورم

«اندازه گیری تورم با سه مسئله و مشکل مواجه است: ۱. انتخاب شاخص مناسب قیمتها ۲. اندازه گیری میزان افزایش در شاخص انتخاب شده ۳. اندازه گیری تغییر سرعت افزایش قیمتها در شاخص انتخاب شده در طی دوره زمانی تعیین شده حداقل شش شاخص زیر اردر اندازه گیری تورم به کار برده اند:

۱. شاخص هزینه زندگی.
۲. قسمت یا قسمتهایی از شاخص هزینه زندگی
۳. شاخص عمده فروشی یا قسمت یا قسمتهایی از آن
۴. شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی
۵. شاخص ضمنی بخشی از کل هزینه های ناخالص ملی
۶. شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی غیر کشاورزی به قیمت عوامل (در شرایط تولید عمدتاً غیر مدرن در بخش کشاورزی)^{۱۰۱}

تورم موقعیتی است که در آن سطح عمومی قیمتها به طور مداوم در حال افزایش است یا اگر قیمتها مورد کنترل قرار نمی‌گرفتند سطح عمومی قیمتها مداوماً و با سرسختی در حال افزایش بود.^{۱۰۲} برای اندازه گیری قیمتها از سه نوع شاخص استفاده می‌شود یکم: شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به به نام شاخص قیمتهای مصرفی و شاخص قیمتهای مصرف کننده نیز شناخته می‌شود. دوم: شاخص بهای عمده فروشی کالاها که در بسیاری از کشورها معادل شاخص بهای قیمتهای تولیدی و یا شاخص بهای تولید کننده تعریف می‌شود. سوم: شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص ملی است که شاخص تورم زدایی تولید ناخالص ملی نیز خواهند می‌شود. شاخص اول سطح هزینه زندگی و به عبارت دیگر تورم قیمتها را در محدوده کالاها و خدمات مصرفی اندازه گیری میکند. و معرف قدرت خرید مزد و حقوق و هر گونه درآمد ثابت دیگر است. شاخص دوم تورم را در سطح تولید کنندگان و وارد کنندگان اندازه گرفته و شامل انواع کالاها مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای می‌شود. این شاخص معرف قدرت خرید پول و سرمایه را اندازه گیری میکند. شاخص سوم:

^{۱۰۰} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۱۶۴

^{۱۰۱} مدارهای توسعه نیافتگی صفحه ۲۸۷

^{۱۰۲} مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران از دکتر حسین عظیمی صفحه ۲۸۶

تورم را در عرصه تمامی کالاها و خدماتی که تحت شمول اندازه گیری تولید ملی قرار می گیرند محاسبه کرده معرف ارزش پول ملی می باشد.^{۱۰۳}

حداقل شش شاخصه را در اندازه گیری تورم بکار برده اند: ۱. شاخص هزینه زندگی، ۲. قسمت یا قسمتهایی از شاخص هزینه زندگی، ۳. شاخص عمده فروشی یا قسمت یا قسمتهایی از آن، ۴. شاخص ضمنی تولی ناخالص داخلی، ۵. شاخص ضمنی بخشی از کل هزینه های ناخالص ملی، ۶. شاخص ضمنی تولی ناخالص داخلی غیر کشاورزی به قیمت عوامل (در شرایط تولید عمدتاً غیر مدرن در بخش کشاورزی)^{۱۰۴}

تورم (inflation)

به رغم فقدان تعریفی توافق شده در میان اقتصاددانان، تورم معمولاً با افزایش واقعی یا بالقوه سطح عمومی قیمت ها، یا به سخن دیگر با کاهش قوه خرید واحد پولی همراه است. در بعضی مواقع تورم زمانی به وجود می آید که سطح عمومی قیمت ها به میزانی که افزایش بازدهی عوامل و فرایندهای اقتصادی ایجاب می کنند، تنزل نیابد.

در کتب فنی اقتصاد در مورد تورم می گویند: وقتی در یک زمان معین مقدار پول در گردش نسبت به ارزش واقعی تولیدات فزونی یابد یا تقاضا در یک یا چند بخش نسبت به عرضه فزونی یافته و یا هزینه های تولید بدون افزایش متناسب تولید افزایش یابد و بالاخره بنیان های بازار و مکانیسم تعیین قیمت ها در آن ناقص باشد در هر یک از این موارد قیمت ها بطور نامتناسب ترقی می کنند و تورم بوجود می آید. بدین ترتیب همان گونه که در توضیح اصطلاح تورم نیز ذکر شده است تورم دارای چهار گروه علت و نوع مختلف دارد به ترتیب: تورم پولی، تورم ناشی از افزایش تقاضا، تورم ناشی از افزایش هزینه ها و تورم ناشی از نقص بنیان ها است.

۵. شاخصه کمی کلان کاهش فاصله درآمد میان دهک های بالا و پایین جامعه

برآورد وضعیت کلی براساس: شاخصه های تولید و مصرف سرانه، (باساس تولید ناخالص داخلی) شاخصه های اشتغال و بیکاری، شاخصه های مسکن

۱. شاخصه های مصرف سرانه براساس: هزینه های مصرفی سرانه، حجم جمعیت و خانوار در گروه های مختلف، هزینه

- مناطق شهری

۲. شاخصه های مسکن براساس: تعداد خانوارها در یک اتاق یا دو اتاق

۳. شاخصه های بیکاری و اشتغال براساس: گروه های سنی و بیکاران شهری و روستایی

۴. شاخصه ماد غذایی در نظر گرفته شده در خط فقر، هزینه تامین و محتوای تغذیه ای این مواد: نان سنگک، (یا مشابه) قند و شکر (کوپنی)، روغن و گوشت

۶. شاخصه کمی کلان رشد فرهنگ

وضعیت تخصصی نیروی کار شامل: تعداد دانشمندان، مهندسين، تنيسينهاى فعال در تحقيقات کاربردى و علمى توسعه اى، وضعیت معلمان و استادان

سطح هزینه های آموزشی در سطوح مختلف تحصیلی

حجم کتاب در دسترس

^{۱۰۳} اقتصاد کلان کاربردی

^{۱۰۴} مدارهای توسعه نیافتگی از دکتر حسین عظیمی صفحه ۲۸۷

۷. شاخصه کمی کلان رشد آموزش

۱. شاخصهای کمی آموزش عالی در کتاب برنامه

- نرخ رشد دانشجو طی دوره برنامه
 - نرخ رشد تعداد استادان طی دوره برنامه
 - نرخ رشد ارتقاء کیفیت از نظر محدود کردن نسبت استاد به دانشجو
 - نرخ رشد اعتبارات جاری دولتی به قیمت ثابت
- ### ۲. شاخص کمی خدمات آموزشی
- تعداد کل دانش آموزان عمومی (میلیون نفر)
 - تعداد دانشجویان مدارس عالی (هزار نفر)
 - معلمان جدید مورد نیاز دوره آموزش عمومی (میلیون نفر)
 - اساتید جدید مورد نیاز (هزار نفر)

۸. شاخصه کمی کلان رشد پژوهش

— در ارزیابی کمی، شاخصهایی کمی پژوهش مواردی از قبیل:

تعداد طرحهای انجام شده در یک سال،

تعداد کتابها،

تعداد مقالات

تعداد آفرینشهای فکری

تعداد امتیازهای مربوط به ثبت اختراعات

به عنوان شاخصه‌های دستاورد یک مرکز تحقیق و توسعه در نظر گرفته می‌شود. همچنین:

— میزان سود حاصل از فروش فن‌آوری در یک دوره زمانی معین

— و یا نرخ بازگشت سرمایه‌هایی که در یک دوره برای انجام دادن تحقیق و توسعه هزینه شده است، به عنوان ملاک مقایسه کمی عملکرد یک سازمان در دوره‌های زمانی مختلف و یا مقایسه عملکرد دو سازمان متفاوت به کار گرفته می‌شود.^{۱۰۵}

۹. شاخصه کمی کلان توانایی‌های دفاعی

۱۰. شاخصه کمی کلان توانایی‌های امنیتی

^{۱۰۵}منبع اینترنت

۱. تعریف اقتصاد

ارائه تعریفی از اقتصاد (economics) که مقبول همگان باشد حقیقتاً مشکل است تعاریف خیلی زیادی از گسترده تا محدود برای آن ارائه شده است:

الف: اقتصاد مطالعه انسان است در مشغله معمولی زندگی، آن قسمت از کنش اجتماعی وفردی را بررسی می‌نماید که با دستیابی به لوازم مادی و بهره‌وری و به کار بردن آنها بستگی تنگاتنگی دارد.

ب: اقتصاد علمی است که رفتار انسان را از دیدگاه ارتباط بین اهداف و امکانات محدود، که کاربردهای متناوبی دارند، که مورد مطالعه قرار می‌دهد و نیز اقتصاد علمی است که پدیده‌ها را از نظر قیمت بررسی می‌نماید. از سازش تعاریف قوق می‌توان اقتصاد را اینگونه تعریف نمود: علم اقتصاد رفتار انسان را در ارتباط با وسائل کمیاب که موارد استعمال گوناگون دارند به اهداف معین، همچون حداکثر کردن درآمد مطالعه می‌کند و این مطالعه معمولاً با به کارگیری داده‌های قیمت در مقایسه انجام می‌شود، اما انتخاب میان اهداف معین معمولاً مستلزم انتخاب میان ارزش‌ها و سیاست‌های اجتماعی است به اضافه حدس زدن در مورد چگونگی رشد در آینده، است.

«عاملان فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند که عبارت از بخش دولتی بخش تعاونی و بخش خصوصی است. اختلاف این بخش‌ها در اهداف و روش تصمیم‌گیری آنهاست. هدف بخش «دولتی» از فعالیت‌های اقتصادی معمولاً متعدد بوده و منحصر به کسب سود نمی‌باشد. این اهداف به وسیله قانون و یا در اساسنامه برای هر عامل و یا واحد فعالیت تعیین و تصریح می‌گردد؛ ضمن اینکه هدف برخی از فعالیت‌ها و خدمات دولتی نظیر خدمات آموزشی و بهداشتی، کسب سود نبوده، رفاه و رضامندی جامعه می‌باشد و دولت اغلب بنابر قانون اساسی و یا قوانین خاص دیگر، موظف به انجام این فعالیت‌ها می‌گردد. هدف بخش «تعاونی» به طور کلی عبارت از تحقق اهداف اعضاء و رفع نیاز مشترک آنها می‌باشد. در این بخش افراد برای نیل به هدف معینی با یکدیگر همکاری می‌کنند؛ تعاون راهی است که برای سپردن و واگذار کردن کار مردم به خود آنها بدون آنکه در معرض آسیب‌پذیری انگیزه سود قرار گیرند. هدف بخش «خصوصی» نیز از تولید و تجارت کسب سود است. این بخش متناسب با فرهنگ حاکم بر شرایط اقتصادی کشور و قابلیت کارگزارانش تلاش می‌کند، سود خود را در کوتاه مدت یا بلند مدت در یک واحد کسب و کار منفرد و یا در مجموعه واحدهای خود، به حداکثر برساند. به علاوه تخصیص سود و تقسیم آن از مجرای مالکیت خصوصی و اشکال مختلف این مالکیت انجام می‌گیرد. و انتخاب مدیران و شیوه تصمیم‌گیری آنها به اقتضای هدف کسب سود انجام می‌شود.»^{۱۰۶}

۲. ارزش افزوده یا مازاد (surplus)

دارای چهار کاربرد اصلی در متون اقتصادی دارد:

^{۱۰۶} اقتصاد کلان کاربردی - احمد اخوی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی صفحه ۵۱

۱- مفهومی است که در تحلیل سود، اجاره بها، ارزش و دارائی‌های ملموس به کار می‌رود. در این معنا بیشتر صورت مازاد تولید کننده توصیف می‌شود.

۲- مازاد به مثابه مازاد مصرف کننده نیز مفهومی در اقتصاد رفاه است.

۳- مازاد اقتصادی، مفهومی است که می‌توان گفت این مازاد هنگامی به وجود می‌آید که فروشنده فروشی را به مبلغی انجام دهد، بیش از کم‌ترین مبلغی که مایل به فروش بوده است یا آنکه خریداری خریدی را انجام دهد به مبلغی کم‌تر از بیشترین مبلغی که مایل به خرید بوده است.

۴- مازاد در نظر حسابدار مبین تفاوتی است بین دارائی‌های شرکت و بدهی‌ها، به اضافه موجودی سرمایه‌ئی آن مازاد کسب شده، عبارت است از تراز منافع و سودهای خالص شرکت پس از کسر خسارت‌ها و پس از پرداخت حق سهام‌داران و نقل و انتقال به حساب‌های موجودی سرمایه.^{۱۰۷}

۳. سیاست‌های مالی و پولی

از مهمترین اشکال دخالت دولت در سیر توسعه اقتصادی و صنعتی به شمار می‌روند. زمانی که دولت وضعیت موجود اقتصاد را مطلوب نداند و برای رسیدن به وضعیت مطلوب، بهبود وضعیت موجود و یا هدف تعیین شده، راه معینی را در پیش می‌گذارد آن راه را سیاست اقتصادی گویند. به عنوان مثال زمانی که بیکاری رو به افزایش می‌گذارد ناراحتی‌هایی را به بار می‌آورد، دولت عوارض اقتصادی و اجتماعی بیکاری را می‌داند و آن را برای سلامت جامعه مضر مهلک می‌شمارد و لذا درصدد رفع بیکاری و افزایش اشتغال بر می‌آید. و به این منظور اقداماتی را برای اجرا در نظر می‌گیرد که اگر لازم باشد به تصویب مراجع قانونی لازم نیز می‌رساند. دولت از طریق اقداماتی نظیر کنترل قیمت‌ها، افزایش واردات، تخفیف مالیاتی، کمک‌های بلاعوض به جبران بخشی از ضایعات عملکرد اقتصادی بر می‌خیزد تا مشکلات اقتصادی به مشکل اجتماعی یا سیاسی تبدیل نگردد.

سیاست‌های اقتصادی دولت دارای دو بخش می‌باشند: الف: سیاست مالی و ب: سیاست پولی.

الف: سیاست مالی، سیاستی است که می‌کوشد، از طریق تغییر در هزینه دولتی و مالیات به هدف‌های معین اقتصادی برسد. ب: اما سیاست پولی سیاستی است که می‌کوشد از طریق تغییر و تنظیم عرضه پول و سطح و ساختار نرخ بهره و یا سایر شرایط اعطای اعتبار و تسهیلات مالی به هدف‌های معین اقتصادی برسد. سیاست مالی شامل اقداماتی نظیر تغییر در هزینه‌های جاری و عمرانی دولت، تغییر در مالیات مستقیم، تغییر در مالیات غیر مستقیم، تغییر در پرداخت‌های انتقالی و کمک‌های بلاعوض می‌باشد در حالیکه سیاست پولی به طور عمده شامل اقداماتی نظیر تغییر در نرخ ذخیره قانونی، تغییر در پایه پولی و حجم پول، تغییر در شرایط اعطای تسهیلات بانک‌ها به بخش خصوصی و تغییر در شرایط اعطای تسهیلات مالی بانک مرکزی به بانک‌ها می‌باشد که برای تغییر حجم پول می‌توان به آنها خواهیم پرداخت، استفاده کرد. سیاست مالی یکی از نقاط تلاقی سیاست و اقتصاد می‌باشد. زیرا سیاست نقش بسیار مهمی در تعیین هدف یا هدف‌های سیاست مالی دارد. زمانی که دولت گریبانگیر مسایل اجتماعی و پیامدهای سیاسی ناشی از آن مسایل باشد، راهی را انتخاب می‌کند که به حل یا تخفیف آنها منتهی گردد. به عنوان مثال اغلب دولت‌ها در هنگام انتخابات

^{۱۰۷} ارزش افزوده surplus دایره المعارف علوم اجتماعی عنوان ارزش

سیاست کاهش تورم و افزایش کمک های بلاعوض و رفاه عمومی را در پیش می گیرند، در صورتی که مهمترین هدف دولت کاهش وابستگی اقتصادی و حفظ استقلال باشد، تلاش می کند در مخارج ارزی خود بنحوی صرفه جویی کند که حتی المقدور گرفتار کسری تراز پرداخت ها و بدهی به دولت ها خارج نگردد و در صورتی که بیکاری مشکل عمده باشد هدف اصلی را ایجاد اشتغال و افزایش تولید قرار داده سیاست مالی مناسب اهداف مذکور انتخاب می کند و در صورتی که مشکل عمده تورم باشد سیاست مالی شکل ضد تورمی به خود می گیرد. مهمترین تقسیمات سیاست مالی طبقه بندی آن به سیاست مالی انبساطی و سیاست مالی انقباضی می باشد. سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و بویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می شود و عبارت از افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات ها به منظور بسط فعالیت های اقتصادی و رفع شکاف انقباضی می باشد. سیاست مالی انقباضی در شرایط پر اشتغالی و تورم ناشی از بهره برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم و یا رفع شکاف تورمی از طریق افزایش مالیات ها و کاهش مخارج دولتی بشمار می رود.^{۱۰۸}

سیاست مالی به عنوان عنصر فعال اقتصاد کلان محصول انقلابی است که کینز در علم اقتصاد به وجود آورد. قبل از وی کلاسیک ها و نئوکلاسیک ها اساساً به عدم لزوم دخالت دولت در اقتصاد و تعادل بودجه در سطح حداقل مخارج دولتی معتقد بودند^{۱۰۹} کینز که از طرفداران سیاست مالی بشمار می رود معتقد است در شرایط کساد بزرگ ثابت کرده است که کاهش نرخ بهره و افزایش حجم پول تاثیر چندانی بر توسعه سرمایه گذاری و فعالیت های اقتصادی ندارد و تعادل اقتصادی در سطح بسیار پائین تقاضای کل و در شرایط بیکاری زیاد همچنان ادامه می یابد. بنابراین سیاست پولی از کارایی لازم برخوردار نیست. به عکس هزینه های دولت و مالیات می تواند با تاثیر شدید در سطح تقاضای کل و بویژه افزایش تقاضا در رشته هایی اشتغال را نظیر ساختمان، راه ها، اسکله ها پل ها و سدها و... درآمد و تولید ملی را بسیار افزایش داده و بیکاری را بسرعت کاهش دهد در شرایط تورم و استفاده زیاد از ظرفیت اقتصادی به عکس کاهش هزینه دولتی موجب کاهش تقاضای کل و بویژه تقاضا در بخش های مولد که بازتاب شدیدی بر کاهش تولید و درآمد ملی داشته از فشار تقاضا برای محصولات و فشار بهره برداری اضافی از ظرفیت تولید می کاهد و در نتیجه باعث کاهش تورم می شود. کلاسیک های جدید و طرفداران مکتب پولی که دخالت دولت را در اقتصاد را جز در حدود حفظ نظم و امنیت جامعه و حداقل گیرناپذیر فعالیت اقتصادی، مفید نمی دانند؛ بهترین راه مقابله با نوساناتی چون تورم و کساد را «سیاست پولی» می دانند، که آنهم بطور عمده به تغییر در عرضه پول که با تغییر در سطح فعالیت های اقتصادی باید متناسب باشد، خلاصه می شود. نوع دیگری از سیاست های اقتصادی دولت که برای کاهش تورم و بیکاری از سوی دولت ها و بویژه دولت های جهان روبه توسعه اعمال می شود سیاست های کنترل مستقیم برخی متغیرهای اقتصادی نظیر مرزها و قیمت ها می باشد. این گونه سیاست ها که سیاست های فیزیکی نامیده می شوند به سیاست های تثبیت قیمت ها و سیاست های درآمدی تقسیم می شوند.

^{۱۰۸} اقتصاد خرد و کلان - محمود منتظر ظهور از دانشگاه تهران

۴. نظام قیمت (price system)

قیمت در یک تعریف ساده عبارت است از معیاری است برای سنجش ارزش مبادله‌ای یک کالا یا یک خدمت که بر حسب پول یا کالای دیگری که مورد پذیرش همگانی است تعیین می‌شود؛ بنابراین قیمت در اصل نسبتی است که شرایطی را نشان می‌دهد که بر حسب آنها کالاها و خدمات با یکدیگر مبادله می‌شوند.^{۱۱۰}

نظام قیمت برای نشان دادن صورتی از سازمان اقتصادی به کار می‌رود که در آن تخصیص منابع اقتصادی در میان کاربردهای ممکن گوناگون بر اساس قیمت تعیین می‌شود نحوه کار نظام قیمت‌ها را می‌توان با توجه کردن به موردی که در آن، ترجیح مصرف کننده برای کالا افزایش یابد، شناخت.

بنابراین همین تقاضا فرصت سودمندی برای توسعه تولید و افزایش محصول بنگاه‌های تولیدی و مالاً افزایش تعداد بنگاه‌ها دانست. در هر صورت تقاضا برای عوامل تولید از تقاضا برای کالاهای مصرفی ناشی می‌شود. از این رو نظام قیمت‌ها در اصل نهادی است که کارکرد آن منابع اقتصادی را به سمت مصارفی راهنمایی می‌کند که خواست‌های آشکار شد مصرف کنندگان را به نحوی که از طریق تمایل و توان خریدشان ابراز می‌شود (یعنی از طریق تقاضاهایشان) برآورده می‌سازد.

نظام قیمت‌ها در هر دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری مطرح بوده است؛ مسلماً یکی از انتقادهایی که بر آن وارد می‌شود این است که کیفیت را تابع سلیقه عامه قرار داده است اما مدافعان این نظریه می‌گویند، این نظام نه خوب است و نه بد و مسئله سلیقه عامه صرفاً جنبه‌ای از کل مساله پیشرفت غیر اجباری تحت ارزش‌های دمکراتیک به شمار می‌رود.

۵. صادرات (exports)

این است که هر یک از اقلام اجتماعی و فرهنگی که از یک واحد اجتماعی به واحد اجتماعی دیگر منتقل می‌شود و تاکید بر واحد اجتماعی مبدأ قرار می‌گیرد؛ اقلام اعتباری برای هر معامله‌ای که به ادعائی برای پرداخت از جانب ساکن یک کشور در مقابل ساکن، واحد اقتصادی، نهاد یا حکومت یک کشور خارجی بی‌انجامد در تراز پرداخت‌های بین‌المللی ثبت می‌شود به موجب حساب جاری که نخستین دسته وسیع در تراز پرداخت‌ها است اقلام اعتباری ثبت شده و نه تنها صادرات بلکه کالاها و خدمات صادر شده را نیز شامل می‌شود. اما تراز پرداخت‌ها به مثابه خلاصه ارزش پولی همه مبادلات و نقل و انتقال کالاها، خدمات و گواهی‌های بدهی یا مالکیت بین یک کشور و بقیه جهان، در دوره زمانی معینی تعریف می‌شود این امر در مورد واردات (imports) نیز صادق است.

۶. بیکاری (unemployment)

خصیصه‌ای است از تخصص و تولید رقابت آمیز که برخی آن را مختص تولید سرمایه داری می‌دانند.

^{۱۱۰} Price دایره المعارف علوم اجتماعی عنوان قیمت

دلالت دارد بر فرایند تنظیم و اجرای خط مشی شغلی یا صنعتی از طریق فعالیت‌های وظیفه‌ئی (فنوکیونل) برنامه ریزی، سازماندهی، هدایت، هماهنگی و کنترل همچنین اشاره دارد بر سلسله مراتب اشخاصی که چنین وظایفی را به عهده می‌گیرند یا به آنان واگذار می‌شود در تعریفی که بر ای مدیریت شده است بیشتر توجه به آدمیان می‌شود تا اشیاء مادی و شیوه‌های آن در دسته‌های استبدادی - پدران - مبتنی بر قانون - مشاوره‌ئی - مشارکتی می‌باشد. دایر المعارف علوم اجتماعی

۸. سود (profit)

به لحاظ اصطلاح دارای کاربردهای مختلف می‌باشد.

الف: سود عبارت است از درآمدی (مثبت یا منفی) که به دلیل پویا بودن اقتصاد - یعنی به دلیل وجود تغییر، ناکافی بودن چشم انداز برای پیش‌بینی و وجود تاخیر و اصطکاک در انطباق با تغییر - به وجود می‌آید.

ب: سود را تفاوت بین درآمدهای ناخالص یک فعالیت اقتصادی و کلیه هزینه‌های آن از جمله هزینه‌های مربوط به بهره و مزد مدیریت تعریف می‌کنند. این تعریف علاوه بر آنکه قابلیت محاسبه آماری را ندارد، ماهیت سود را به عنوان یک عامل انحصاری معرفی می‌نماید.

ج: سود را درآمد خالص یک فعالیت اقتصادی تعریف می‌کنند (مانند مورد ب) اما اجاره (رانت) انحصاری و شبه اجاره را شامل نمی‌شود؛ بنابراین بسته به نوع برخورد با شبه اجاره و هزینه در آینده (که براساس آن درآمدهای گذشته مورد مقایسه قرار می‌گیرد) شکل‌های مختلف سود وجود دارد؛ بنابراین این تعریف تمامی عناصر قراردادی را از خود مستثنی می‌نماید.

۹. تعریف ثروت

که تا حدودی شباهت به سود دارد، به معنای غنا و تملیک مادیات می‌باشد از این معنا دو مطلب به دست می‌آید اول آنکه نفس تملیک مادیات خواه بسیار باشد یا کم و دوم آنکه فراوانی هر چیز خواه مادیات باشد یا نباشد و خواه در ملکیت کسی باشد یا نباشد در هر صورت ثروت در کاربرد محدود آن به معنای ذخیره یا صورت موجودی در یک مقطع زمانی است. به این ترتیب ثروت از درآمد که عبارت از جریان (درآمدها) در طول زمان است متمایز می‌باشد؛ با این حال ثروت در کاربرد وسیع خود هم ممکن است به جای ذخیره سرمایه بکار رود و هم به جای جریان درآمد گویا آنکه ثروت قابلیت ارضای نیاز می‌کند و سرمایه بر ظرفیت بازدهی موجودی اقلامی که از لحاظ اقتصادی با اهمیت‌اند، تأکید دارد.

۱۰. تعاریف پول

تعریف پول به «ابزار مبادله»

اولین تعریف از پول این است که پول وسیله‌ای برای مبادله است. قبل از پیدایش و رواج پول، مبادله به شکل پایاپای بوده که به لحاظ شکلی مانند معاملات تهاتری فعلی است. اما اگر معاملات تهاتری امروز و سالیان دور گذشته را با اصطلاح یکسانی عنوان کنیم، محتوای این معاملات با یکدیگر متفاوت است. زیرا در معاملات تهاتری امروز، پول مشترکی به عنوان ارزش و وسیله تسویه حساب‌نهایی انتخاب می‌شود، در حالی که ذات معامله پایاپای در گذشته‌های دور کاملاً عاری از معیار اندازه‌گیری ارزش و تسویه‌نهایی حساب‌ها بود. در اقتصاد گذشته مبادله تنها در زمانی صورت می‌گرفت که در جایی تولید کالا زیادتر و در جای دیگر کمتر از مصرف آن بود. در حالی که در معاملات تهاتری امروز یک طرف معامله ممکن است از کالای تولیدی خود هیچ مصرف نکند و آن را صرفاً برای مبادله با کالاهای مورد نیاز تولید کرده باشد؛ اما به هر حال قاعده کلی همچنان معتبر باقی می‌ماند؛ علت اساسی مبادله همانا عدم هماهنگی و موازنه میان تولید و مصرف در مکان‌های مختلف تولید است.

امروزه می‌توان اختلاف قیمت در نقاط مختلف و امکان نقل و انتقال کالا از نقطه‌ای که ارزان است به نقطه‌ای که گران می‌باشد را از علل دیگر مبادله محسوب داشت. پول در ابتدا دارای ارزشی کاملاً ذاتی بود. اما در طول تاریخ و در سیر تحول و تکامل از اهمیت ارزش ذاتی آن به نفع ارزش اعتباری آن کاسته گردید، بطوری که امروز یک ارزش صرف اعتباری و حقوقی است. هر چند قریب به اتفاق پول‌ها قدرت تبدیل خود به طلا و سایر انواع پشتوانه‌ها را از دست داده‌اند. اما همچنان و با قدرت کامل روابط اقتصادی و تجاری اشخاص و کشورها را تنظیم می‌کنند. «مرسوم است که نویسندگان امریکائی پول را با شرح به اصطلاح عملکردهای آن تعریف می‌کنند بدین شکل که یکی از نشریات بانک فدرال می‌گوید: پول را بنابر یک یا چند تا از سه عملکرد اصلی آن تعریف می‌کنند: ۱. وسیله مبادله ۲. ذخیره قدرت خرید ۳. معیار ارزش این برخورد معمول کتابهای درسی است ر.پ. کنت می‌نویسد: هر چیزی را که معمولاً از آن به صورت وسیله مبادله و یا معیار ارزش استفاده شده و عموماً مورد قبول است می‌توان پول انگاشت یعنی واحد ارزش، وسیله مبادله، معیار پرداخت‌های تعویقی و ذخیره ارزش و به قول چندلر دو کارکرد اول اصلی و دو دیگر کارکردهای اشتقاقی‌اند. اما اقتصاددانان انگلیسی بر کارکردهای پول کمتر تکیه می‌کنند»^{۱۱۱}

عرضه پول تابع چیست؟

«عرضه پول تابع تصمیم بانک مرکزی است به طور مثال بنابر سیاست اقتصادی و پولی کشور تصمیم گرفته می‌شود حجم پول چند درصدی افزایش یابد و تغییری نکند و یا آنکه در صد کاهش یابد. ولی این تنها یک هدف گیری است. واسطه های نیل به یک هدف پولی، مردم و بانک‌های تجاری هستند که در این زمینه از نقش حساس و فعال نیز برخوردار می‌باشند»^{۱۱۲}

در مبادله کالاها و خدمات در بازار، پول وسیله‌ای است که دارای دو نقش اساسی، به ترتیب: اول: معیار سنجش ارزش‌ها و دوم: وسیله پرداخت می‌باشد یعنی در معامله و مبادله، ارزش کالاها و خدمات نه با یکدیگر (سیستم مبادله پایاپای یا جنس به جنس غیر مقنن) بلکه به پول مقایسه می‌شود.

^{۱۱۱} دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه ۱۹۱

^{۱۱۲} اقتصاد کلان کاربردی، فصل ۱۸ صفحه ۵۰۵ - احمد اخوی موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی -

بنابراین به جای معاوضه، کالاها و خدمات در بازار به پول، ارزیابی و قیمت‌گذاری شده و به فروش می‌رسند و فروشنده با مبلغی که بدست می‌آورد به نوبه خود کالاها و خدمات مورد نیاز خویش را خریداری می‌کند. بدین ترتیب پول وسیله مبادله در بازار است.

«در اقتصاد اصطلاح مبادله عموماً منحصر است به معاملاتی که به واسطه پول صورت می‌گیرند و انگهی این اصطلاح را اغلب بیشتر به صورت صفت برای توصیف ماهیت یک نظام یا سازمان اقتصادی بکار می‌برند تا به صورت فعل یا اسم در ارتباط با معامله خاص... اصطلاح اقتصاد مبادله‌ای را اغلب بیشتر به منظور مستثنی کردن اقتصاد پایاپای یا تهاتری به معنی محدودتر به کار می‌برند؛ پس این اصطلاح فقط اشاره دارد به اقتصاد هائی که در آنها غالباً به صورت پول صورت می‌گیرد و علاوه بر این به اقتصادهائی اشاره می‌کند که در آنها سهم نسبی زیادی از تولید به مبادله اختصاص یافته باشد»^{۱۱۳}.

پول به معنای حفظ خرید:

سطح دیگر از تعریف پول مربوط به این است که بگوئیم پول در عین حالیکه وسیله مبادله است، به معنای حفظ قدرت خرید نیز می‌باشد. براساس این تعریف پول حافظ دارایی است بگونه‌ای که دارندگان آن می‌توانند در هر زمان و مکانی آن را بکار گیرند و در مقابل آن مقدار معینی از کالاها و خدمات در بازار را به دلخواه خود بدست آورند.

«بدین ترتیب پول به منزله طلبی از اقتصاد ملی و یا صحیح‌تر از تولید ملی است. که صاحب آن می‌تواند به دلخواه خود هر موقع از جامعه مطالبه کند. پس در واقع پول یک قدرت خرید یا طلب است که در داخل فضای اقتصادی جامعه معین قابل استفاده و مطالبه است. البته در صورتی که این جامعه یک جامعه غنی و دارای قدرت تولیدی نیرومندی باشد، پول آن جامعه به مراتب اهمیت و اعتبار بیشتری خواهد داشت. و در نتیجه عاملین اقتصادی خارجی به دارا بودن چنین پولی تمایل زیادی نشان خواهند داد. مثلاً دلار امریکا در مقابل روپیه هندوستان»^{۱۱۴}.

بنابراین پول برحسب تعریف دوم یک اعتبار و پشتوانه‌ای خواهد بود برای حفاظت از قدرت خرید. «اعتبار ممکن است اشاره باشد بر:

الف: شرط برخورداری از ارزش اعتباری یعنی داشتن قدرت تأمین اعتبار با شرائط مطلوب.

ب: معاملات اعتباری که در آنها بستانکار در مقابل وعده بدهکار به باز پرداخت که معمولاً در زمان آینده است پول یا کالا یا وعده پرداخت نقدی به بدهکار بدهد.

پ: موسسه اعتباری که به واسطه آن از طریق معاملات اعتباری، تسلط بر منابع اقتصادی از برخی دست‌ها و برخی کاربردها به برخی دیگر منتقل می‌شود.

خصائص اساسی اقتصادی اعتبار بدین قرارند:

الف: اعتبار مستلزم معاملاتی است که در دوره گسترده‌ئی از زمان انجام پذیرد.

^{۱۱۳} دایره المعارف مصاحب صفحه ۷۴۵

^{۱۱۴} اقتصاد کلان کاربردی صفحه ۴۲۲

ب: اعتبار و بدهی به طور گریزناپذیری به یکدیگر وابسته هستند، معاملات اعتباری معمولاً اما نه لزوماً متضمن مطالبه هزینه و پرداخت بهره است...^{۱۱۵}

تعریف اول از پول بیشتر تعریفی «مکانی» از پول ارائه می‌دهد و بالعکس تعریف دوم بیشتر معطوف به امور زمانی است یعنی حفظ قدرت خرید در دو زمان معنا می‌یابد؛ البته منظور از زمان در اینجا معنای ساده آن (روز، ماه و هفته...) نیست بلکه برابری زمان با تغییرات نرخ خود پول در تعریف پول موثر است.

«همچنین لازم است اشاره کنیم که قدرت خرید و مقدار معین کالا یا خدمتی را که پول برای دارندگان خود تضمین می‌کند همیشه در زمان ثابت نیست و به ویژه به موازات پدیده تورم تغییر می‌یابد... ضمناً این پول می‌تواند به جای استفاده در زمان جاری، ذخیره شود و در زمان‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد... بطور کلی پول یک قدرت خرید، یک طلب از تولید یا اقتصاد جامعه، یک وسیله پس انداز و ذخیره ثروت‌ها و حفظ ارزش‌ها و استفاده آنها در هر زمان و مکان و در حقیقت وسیله آزادی است»

۱۱. ارزش

که مکرراً در تعریف پول استفاده می‌شود، دارای تعاریف مختلف است:

الف: ارزش مبادله یا قیمت مفهومی از اقتصاد، که معانی ضمنی سودگرایانه یا دستوری ندارد.

ب: ارزش استفاده یا مطلوبیت که بسته به تناسب مفهومی آن برای انواع مختلف اصول اخلاقی سودگرایانه، به صورت‌های مختلف فشرده یا گسترده تعریف شده است.

پ: قیمت منصفانه یا قیمتی که می‌باید پرداخت شود مبلغی که ممکن است هم از اخلاق سودگرایانه و هم اخلاق نا سودگرایانه ناشی شود. «آدام اسمیت» یاد آور شد که واژه ارزش دو معنای متفاوت دارد و بعضی اوقات مطلوبیت برخی اشیای مشخص را بیان می‌کند و بعضی اوقات قدرت خرید سایر کالاها را و این قدرت خرید خود حاصل در اختیار داشتن آن شی است. معنای اول «ارزش استفاده» و معنای دوم «ارزش مبادله» نامیده می‌شود.

اقتصاددانان در کُتب درسی معمولاً این واژه را بصورت ارزش مبادله بکار می‌برند. «مارشال» می‌گوید: تجربه نشان داده است که خوب نیست واژه ارزش را به معنی اول از دو معنای مورد نظر اسمیت به کار ببریم؛ او تعریفی را ترجیح می‌داد که اصطلاح را بازگوی رابطه بین اشیاء (دو چیز) در زمان و مکان می‌داند؛ در اقتصاد پولی این رابطه را به طور کلی به صورت قیمت پول بیان می‌کنند و آنچه در مورد نظریه قیمت مطرح خواهد شد، همان نظریه ارزش است که به نظریه قیمت تغییر یافته است.

با این حال اقتصاددانانی مانند مارشال و پیروان او بحثشان را در رابطه ارزش مبادله به رابطه بین دو چیز در زمان و مکان محدود نمی‌کنند، بلکه آنها بر ارزش عادی تاکید دارند و انگهی ماهیت دقیق ارزش مبادله نیز مورد جدال می‌باشد به نظر

^{۱۱۵} دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه ۷۳

اکثر اقتصاددانان ارزش بیشتر برای اشاره به حاصل جمع به کار می‌رود، ارزش مبادله را می‌توان به صورت یک کل با یکدیگر جمع کرد.^{۱۱۶}

۱۲. بازار

«بازار نوعاً نهادی است که در آن همه خریداران و فروشندگان به منظور مبادله کالاهای اقتصادی و پول با تعهد تحویل فوری یا بطور سلف در ارتباطند. برهمکنش فروشندگان و خریداران است که قیمت واحد کالاهای مورد معامله و مقدار آن را معین می‌کند. بنابراین بازارها جزء اصلی نظام قیمت است و عملکرد موثر آنها تا حد زیادی تعیین کننده کارکرد نظام قیمت‌گذاری است. به عبارت دیگر بازار نهادی است که هر یک از خریداران و فروشندگان بالقوه یک دسته از کالاها را قادر می‌سازد که با خریداران و فروشندگان دیگر در تماس باشند و بدین ترتیب معاملات خود را با نافع‌ترین شرایطی که در هر زمان میسر است با دیگری انجام دهند. از طریق مبادله پیشنهادهای فروش و پیشنهادهای خرید یک قیمت جاری به دست می‌آید که در آن سفارش‌های موجود برای فروش با سفارش‌های موجود برای خرید متعادل می‌شوند؛ اگر مقدار این سفارش‌ها به نحوی تغییر کند که تعادل را بر هم بزند، قیمت تغییر خواهد کرد؛ اما در هر مرحله معینی همه معامله‌های مربوط به یک نوع خاص تقریباً در قیمت مشابهی انجام خواهد شد... اقتصاددانان معمولاً بازارها را برحسب نوع کالا و خدماتی که ارائه می‌دهند، طبقه‌بندی می‌نمایند؛ شاید رایج‌ترین این طبقه‌بندی‌ها که در تحلیل اقتصادی مورد استفاده واقع می‌شود، عبارت باشد از تمایز میان بازار عوامل تولید که در آن زمین، کار یا کالاهای سرمایه‌ی بین سازمان‌های تولید کننده مبادله می‌شوند از یک طرف و بازار محصولات که شاید نام‌گذاری چندان دقیقی نباشد از سوی دیگر... اقتصادی که در آن قسمت عمده محصولات به طور معمول به منظور مبادله تولید می‌شود و نه به منظور جذب تولید کنندگان بی‌واسطه اقتصاد مبادله‌ی و یا «اقتصاد بازار» خواند می‌شود. اقتصاد بازار، معمولاً با سرمایه‌داری خصوصی و به بیان دیگر با سرمایه‌داری بی‌بند و بار یکسان انگاشته شده است.^{۱۱۷}

۱۳. الگوی اقتصادی

«مدل و الگو با صبغه اقتصادی به معنای ارائه یک سیستم اقتصاد در قالب روابط که می‌تواند اشکال گوناگونی به خود گیرد. مدل می‌تواند شکل نموداری داشته باشد مانند مدل‌های «کاب» و یا می‌تواند مرکب از مجموعه‌ای از معادلات جبری باشد که هر یک از این معادلات نشاندهنده رابطه بین متغیرهای مختلف هستند، برای مثال، مصرف تابعی از درآمد ثروت است. معمولاً مدل و الگوسازی شامل دو مرحله مجزا است. در مرحله اول از طریق توجیه اقتصادی و با استفاده از تئوری‌های اقتصادی باید ساختار مدل را طرح‌ریزی و مشخص کرد که عوامل مورد نظر، تحت تأثیر چه متغیرهایی قرار دارند؟ در مرحله دوم باید معادلات طرح‌ریزی شده را با استفاده از اصول اقتصادسنجی آزمون کرد تا درستی ارتباطات در

^{۱۱۶} دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی صفحه ۵۰

^{۱۱۷} دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹

نظر گرفته شده بین متغیرها و عوامل مورد نظر، تحقیق شود. به کمک الگو می‌توان با استفاده از مشاهدات قبلی رفتار آتی متغیرهای اقتصادی را پیش‌بینی کرد. با استفاده از «مدل‌ها» می‌توان صحت بسیاری از تئوریهای اقتصادی را در عمل آزمون کرد.^{۱۱۸}

۱۴. الگوهای سازمانهای اقتصادی

... اصطلاحی است که مترادف اقتصاد بازار در نظر گرفته شده است یعنی دخالت دولت در امور اقتصادی به حداقل رسیده و در حقیقت دنباله‌رو محض از سیاست‌گذاری‌های حکومت است. الزاماً سیاست‌گذاری حکومت یا برنامه‌ریزی متمرکز و غیرمتمرکز در اقتصاد بازار مغایرت ندارد. اقتصاد آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی است و به کارایی افراد، بخش‌ها و حوزه‌های اقتصادی در فعالیت‌ها توجه دارند.^{۱۱۹}

پیوست ۲: فهرستی از کتاب: «استراتژی توسعه صنعتی کشور» از مسعود نیلی و همکاران

مقدمه: جایگاه و نقش صنعت در تحولات اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

با ورود به عصر خردگرایی یا روشنگری نه فقط منجر به بروز انقلاب صنعتی و رونق تکنولوژیک و شکوفایی علمی و فنی گردید؛ بلکه از آن مهمتر موجب شکل‌گیری و استحکام مبانی نهادها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد. در سایه چنین محیطی و در نتیجه این تلاش‌ها بود که امکان دست‌یابی به رفاه و سطح بالاتر درآمد سرانه فراهم گردید. از این رو با شکل‌گیری صنعت این تحولات به وجود آمد:

– در عرصه‌های اشتغال و درآمد:

اشتغال: از محیط کشاورزی که حاصل تماس مستقیم انسان با طبیعت در قالب روابط ساده می‌بود به محیطی متفاوت و پیچیده همراه با تنظیم افقی روابط حرفه‌ای، به شکل تقسیم کار تخصصی و تنظیم عمودی روابط به شکل مدیریت در مقیاس‌های بزرگ در مجموعه‌های انسانی تبدیل یافت. به طور کلی روابط اجتماعی مدرن محصول صنعتی شدن است. درآمد: در این عرصه نیز ۳ عامل موجب رشد چشمگیر آن شد؛ الف: صنعت بعنوان زیر مجموعه اقتصاد با رشد خود درآمد آحاد جامعه را تغییر داد. ب: صنعت بعنوان محمل تحولات تکنولوژیک از طریق اختراع روش‌ها و ابزارها و بکارگیری آنها در بخش‌های مختلف، بهره‌وری را افزایش داد. ج: ورود به عرصه صنعتی موجب افزایش نرخ رشد اقتصادی بالا و بالطبع رشد مهارت‌های علمی و فنی نیروی انسانی گردید.

– عرصه تقاضا و خدمات (بهره‌وری)

^{۱۱۸} دایره المعارف تطبیقی بازرگانی و اقتصاد عنوان الگوهای سازمان‌های اقتصادی

^{۱۱۹} دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی «صفحه ۷۴ تحت عنوان «اقتصاد آزاد»

تقاضا: با رشد درآمدها (که معلول صنعتی شدن است) تقاضا برای محصولات صنعتی و خدماتی افزایش یافته و به دنبال آن با رشد دانش، تقاضا برای محصولات فرهنگی همچون مطبوعات آزاد نیز افزایش یافت. لذا توسعه صنعت منجر به توسعه جوامع شهری و رابوط پیچیده فرهنگی - اجتماعی گردید. پس پیدایش تقاضا معلول رشد صنعتی است. خدمات: رشد بخش صنعت، توسعه بخش خدمات و تقاضای نسبت به خدمات را افزایش می‌دهد؛ حمل و نقل، بیمه سیستم بانکی، آموزش، مخابرات و بسیاری دیگر از این خدمات با تقاضاهای جدید مواجه می‌شوند.

- روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی

شکل‌گیری روابط سیاسی و تشکیل حکومت‌ها با قواعد جدید، محصول صنعتی شدن جوامع است پی آمد این تحول. مردم سالاری و حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی خویش، تحت تاثیر ساز و کار اداره مالی کشور بوده است. با رشد صنعت از یک سو طیف بسایر وسیعی از مشاغل و حرفه‌ها ایجاد شده و از سوی دیگر دیوانسالاری در خدمت تولید قرار گرفت؛ که موجب پیدایش قشر متوسط در جامعه و متاثر شدن روابط اجتماعی گردید؛ البته توسعه صنعتی خود محصول شکل‌گیری نوعی بلوغ فرهنگی است که در آن انباشت سرمایه، توسعه روابط با جهان، تسامح در روابط اجتماعی، و احترام نسبت به قوانین و مقررات اجتماعی است.

نتیجه: توسعه صنعت نه بعنوان یکی از زیر مجموعه‌های بخش اقتصاد، بلکه خود محقق‌کننده مرحله بسیار مهمی از توسعه در کلیه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. لذا صنعتی شدن به کشورهایی اطلاق می‌شود که شکل خاصی از سازماندهی مدرن در گردش امور در حوزه‌های مختلف را به وجود آوردند نه آن گونه که به ذهن متبادر می‌شود (مجموعه‌های از کارخانجات و ماشین آلات صنعتی!) و براساس چنین درکی از توسعه صنعتی است که کشورهای مختلف اقدام به برنامه‌ریزی پیرامون این مهم نموده‌اند.

۱. ویژگی‌های تنظیم سند استراتژی توسعه صنعتی

۱-۱. تداوم سیاست دورنگرایی در بخش صنعت برای دوره‌های طولانی، غلبه نسبتاً کامل بنگاه‌های دولتی و وجود انحصارات بزرگ در این بخش، صنعت کشور را به طور کامل متباین با روندهای جهانی کرده است. (بنگاه‌های کوچک و بزرگ که عمدتاً خصوصی هستند، نقش حاشیه‌ای در عملکرد صنعت داشته و تنها یک درصد از این بنگاه‌ها با بیش از ۱۰۰۰ نفر کارکن، در حدود ۴۵٪ ارزش افزوده صنعت را ایجاد می‌کند) حال سند راهبردی می‌تواند تغییر جهت از درون‌گرایی به برون‌گرایی و از صنعت دولتی به صنعت خصوصی و تغییر فضای مدیریت اقتصادی از کنترل اداری به حاکمیت ساز و کار بازار را ایفا نماید.

۱-۲. تبیین مفاهیم و ضرورت‌های تحول در جهت‌گیری‌های اقتصادی - صنعتی، هماهنگ با توسعه تعامل با جهان خارج، توسعه بخش خصوصی و ارتقاء توانمندی تکنولوژیک با محوریت رقابت‌پذیری (اصول برون‌گرایی و محوریت بخش خصوصی)

۱-۳. رویکرد «برنامه ریزی» با هدف تخصیص منابع که بیشتر منطبق با کشورهای دارای برنامه ریزی متمرکز است، بسیار نگران کننده می باشد؛ زیرا در این رویکرد جهت گیری عمودی از بالا به پایین، بعنوان جهت گیری موجود پذیرفته شده است؛ در این تلقی بنگاه ها بایستی خود را منطبق (در قبال امتیازات و منابع و خدماتی که دریافت می دارند!) با برنامه های تعیین شده نمایند و این خود تجربه ناموفق در سال های گذشته بوده و در مغایرت کامل با تجربه جهانی است. از دیدگاه اصلاحی سند راهبری، ترسیم جهت گیری ها بایستی از پایین به بالا باشد به این معنا که ساختار انگیزشی در سطح خُرد، مبنا قرار گرفته و جهت گیری کلان در جهت فعال نمودن آن (خُرد) تنظیم شود؛ لذا این سند می تواند نقش «قطب نما» را برای تعیین این جهت ایفا نماید.

۱-۴. یکی از ویژگی های این سند متدولوژی و روش شناسی به کار گرفته شده در آن می باشد. که دارای دو امتیاز اساسی است؛ الف: سیستماتیک و علمی بودن (با در نظر گرفتن ساز و کارهای حاکم بر عوامل تاثیر گذار بر عملکرد بخش صنعت) ب: بومی بودن و در نظر گرفتن مسائل مقطع کنونی وضعیت گذشته است.

۱-۴-۱. معیارهای روش شناسی اثر گذار بخش صنعت

در این روش شناسی سه معیار برای استراتژی توسعه صنعت در نظر گرفته شده است:

۱. جامعیت: به معنای ملحوظ کردن تمامی عوامل موثر در بخش صنعت
۲. سازگاری درونی: به معنای ملاحظه عوامل انتخاب شده در چهارچوب روابط علت و معلولی و کارکرد درون صنعت دیده شوند به گونه ای که عملکرد هر عامل هماهنگ و سازگار با سایر عوامل باشد.
۳. بهینگی: به معنی کارکرد مجموعه عوامل در جهت فراهم آوردن عملکرد مطلوب صنعت کشور

۱-۴-۲. عوامل روشی اثر گذار بر عملکرد بخش صنعت (۱۱ عامل در ۴ سطح)

در این مطالعه ۱۱ عامل در ۴ سطح بعنوان عوامل اصلی تاثیر گذار بر بخش صنعت شناسائی شده است:

سطح اول: اراده سیاسی توسعه صنعتی

شامل ۳ مولفه:

۱. سیاست خارجی مانند: تنظیم مناسبات بین المللی
۲. سیاست داخلی مانند: تضمین حقوق فردی و حقوق مالکیت بعنوان پایه حقوق فردی
۳. جهت گیری های اجتماعی مانند: حمایت اداری از مصرف کننده نه دید صرفاً توزیعی در چهارچوب ساز و کار اداری!

سطح دوم: سیاست های اقتصادی توسعه صنعتی

شامل ۴ مولفه:

۱. تعامل اقتصادی با جهان
۲. سیاست های اقتصاد کلان

۳. نقش دولت در مدیریت و بهره برداری از صنعت

۴. نقش بخش خصوصی

سطح سوم: سیاست صنعتی و تکنولوژیک

شامل ۳ مولفه:

۱. جهت‌گیری تکنولوژیک

۲. سیاست‌های صنعتی

۳. جهت‌گیری جغرافیائی

سطح چهارم: مدیریت بنگاه‌های صنعتی (که به ساز و کار اداره بنگاه‌های خصوصی مربوط می‌باشد)

۳-۴-۱. عامل شامل و حاکم بر ۱۱ عامل موثر در توسعه صنعتی کشور

عامل پیوند دهنده ۱۱ عامل ذکر شده مقوله‌ای است که جهت‌گیری اصلی توسعه صنعت را از برآیند این مجموعه تعیین می‌کند و آن تصویر آرمانی بلند مدتی است که در ذهن مدیریت سیاسی جامعه نقش بسته است؛ اولین نقطه حرکت در تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور، حصول به توافق در مورد این تصویر است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد که عملکرد صنعت در هر کشور به طور کامل تابع خواست و اراده مدیریت سیاسی آن کشور و در جهت تحقق آن تصویر آرمانی است.

در هر صورت مجموعه بخش‌ها و فصول این کتاب پس از بررسی روند تحولات اقتصادی و صنعتی ایران و جهان و پیشنهاد تصویر مطلوب آینده، به تبیین استراتژی عمومی و نیز استراتژی‌های مربوط به حوزه‌های صنعتی در چهارچوب متدولوژی ذکر شده پرداخته است که به اختصار فهرست آن در ۴ بخش و ۲۱ فصل می‌باشد.

بخش اول: روند تحولات اقتصادی و صنعتی در ایران و جهان (شامل ۳ فصل)

(چالش‌ها و فرصت‌های فراروی صنعت و اقتصاد کشور)

فصل اول: روند تحولات بخش صنعت در ایران

فصل دوم: روند تحولات اقتصاد کلان و چالش‌های پیش روی

فصل سوم: تجربه توسعه صنعتی در جهان

فصل چهارم: تجربه سیاست‌گذاری صنعتی در کشور

بخش دوم: چشم انداز مطلوب توسعه صنعتی ایران (شامل ۳ فصل)

(چشم انداز و تصویر آرمانی از آینده بلند مدت صنعت)

فصل اول: گرایش‌ها و فضاهاى نوین توسعه صنعتی جهان

فصل دوم: آینده صنعت و گزینه‌های پیش روی

فصل سوم: چشم انداز مطلوب اقتصاد و صنعت تا سال ۱۴۰۰

بخش سوم: استراتژی عمومی (عام) صنعت با محوریت رقابت پذیری (شامل ۱۱ فصل)

(بررسی تصویر مطلوب صنعت و اقتصاد با محوریت اصل رقابت پذیری در توسعه صنعت)

فصل اول: نقش دولت در فرآیند توسعه صنعتی کشور

فصل دوم: محیط سیاسی توسعه صنعتی

فصل سوم: محیط اقتصادی توسعه صنعتی

فصل چهارم: محیط حقوقی توسعه صنعتی

فصل پنجم: ارتقاء توان مدیریتی و سیاست‌گذاری بخش صنعت

فصل ششم: تامین مالی بخش صنعت

فصل هفتم: خصوصی سازی و ساماندهی بنگاه‌های صنعت

فصل هشتم: تقویت نقش تشکله‌ها

فصل نهم: نقش صنایع کوچک و متوسط در توسعه صنعتی

فصل دهم: جهت‌گیری‌های فن آوری

فصل یازدهم: بهبود مدیریت بنگاه‌های صنعتی

نتیجه ۱۱ فصل: این ۱۱ فصل از سطح کلان و در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حقوقی آغاز شده سپس به نظام سیاست‌گذاری صنعت پرداخته و پس از آن اصلی‌ترین مولفه‌های تعیین‌کننده عملکرد صنعت را در زمینه‌های مختلف خصوصی‌سازی، توسعه نقش تشکله‌ها، صنایع کوچک و متوسط، فن آوری و نیز مدیریت بنگاه‌های اقتصادی مورد توجه قرار داده است که همگی به طور عام، موثر و تعیین‌کننده بر عملکرد بخش صنعت می‌باشند.

بخش چهارم: استراتژی توسعه حوزه‌های صنعتی (در ۴ فصل)

(پس از طرح پیشنهادات و خط مشی‌های توسعه صنعت در چهارچوب تصویر آرمانی و مطلوب (عام)، به چگونگی

برخورد با هر یک از حوزه‌های صنعت (به طور خاص) برای تحقق آن مطلوب می‌پردازد)

فصل اول: ساختار حوزه‌های صنعتی از منظر عرضه و تقاضا

فصل دوم: صنایع پویا و پیشتاز در تجربه صنعتی جهان

فصل سوم: توانمندی توسعه در حوزه‌های صنعتی کشور

فصل چهارم: استراتژی توسعه حوزه‌های صنعتی

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ب: با اتکال به قدرت لایزال الهی

بعضی‌ها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند. در این‌جا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرت‌ها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت کند و ریشه‌ی آن را برکند یا آن را متزلزل کند، **قدرت الهی** و اسلامی است؛ **قدرت** سیاسی است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان (ارواح‌افاده) با اقتدار و **قدرت** و تکیه بر توانایی‌یی که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن **قدرت** کرده است، می‌رود گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخهای ستم را ویران می‌کند.

۸۱/۷/۳ - مسلسل تهران

نظام جمهوری اسلامی از آرمان حق، از حقوق انسان، از هویت ملی و اسلامی ملت خود و از سربلندی ملتی که شایسته‌ی سربلندی است، دفاع می‌کند و در مقابل ظلم عقب‌نشینی نمی‌کند. جمهوری اسلامی از آغاز گفت و ثابت کرد که در مقابل زورگویی، ستمگری، تحمیل، فشار و توقعات متکبرانه‌ی مستکبران عالم عقب‌نشینی نمی‌کند و از آرمانهای والای خود دست برنمی‌دارد. این یک منطق صحیح، انسانی، حقانی و متکی به **قدرت** معنوی است. ملت ایران در طول بیست و چهار سال گذشته این **قدرت** معنوی را نشان داده است. در طول جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح و همین جوانهای مؤمن پاسدار، این **قدرت** را نشان دادند. نمی‌شود گفت معجزه‌ی فاو و شلمچه با نیروی آتش و ابزارهای جنگی به دست آمد؛ با شهادت‌طلبی، با عزم راسخ، با **قدرت** اراده‌ی انسانی، با اتکاء به خدا، با ایمان و تلفیق اینها با امکاناتی که رزمندگان در اختیار داشتند، به‌وجود آمد. امروز ملت ایران و نیروهای مسلح - ارتش و سپاه پاسداران و بسیج - آماده‌اند نیروها و امکانات مادی خود را با پشتوانه‌ی این نیروی معنوی، این ایمان و این اراده، در هر جایی که لازم باشد و در مقابل هر دشمنی که در مقابل نظام جمهوری اسلامی قصد تعرض و تجاوز داشته باشد، به‌کار گیرند. پیروزی، متعلق به چنین **قدرت** معنوی و اقتدار معنوی است.

۸۲، ۴، ۲۹
در باره‌ی این نیروی معنوی

این جوانان

مؤمن و پاک‌باخته، از خدا ترسیدند؛ از هیچ کس غیر خدا نترسیدند؛ ((الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل)). در گوشه و کنار، افراد و رادیوها و عوامل دشمن مرتب به اینها می‌گفتند، علیه شما دارند توطئه می‌کنند؛ بناست ضربه بزنند؛ بناست چنین بکنند؛ بناست چنان بکنند؛ برای این که اینها را بترسانند؛ اما اینها گفتند نه؛ ایمانشان بیشتر شد؛ گفتند ((حسبنا الله و نعم الوكيل))؛ خدا ما را کافی است؛ ما به خدا اعتماد داریم و به او اطمینان می‌کنیم. آن وقت خدای متعال می‌فرماید: ((فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء)). بله، وقتی کسی به خدا اتکاء بکند، این‌گونه است. آن کسانی که دوران جنگ را دیدند و در آن صحنه‌ها بودند، می‌دانند که من چه می‌گویم. تمام قدرتهای مسلح عالم دست به دست هم دادند، برای این که بتوانند یک وجب از خاک این کشور را بگیرند؛ بتواند بگویند مرز ایران از این نقطه چند کیلومتر عقب آمد؛ اما نتوانستند. این ملت در مقابلشان ایستاد؛ لذا نتوانستند. خدا کمک می‌کند و نمی‌گذارد دشمن غلبه پیدا کند.

۷۸، ۱۱، ۲۶ - دیار با کارگران ج

ما باید خود را بیشتر به این سمت بکشانیم و متمایل کنیم؛ خود را نیازمند کمک **الهی** بدانیم؛ این را احساس کنیم. به توانایی‌های خود و آنچه به نظر ما **قدرت** ماست، تکیه‌ی استقلالی و ذاتی نکنیم؛ از خدا کمک بخواهیم و خود را محتاج او بدانیم. مثل قارون و بعضی امتهای گذشته که قرآن در دو جا این را نقل می‌کند، نگوئیم: ((انما اوتيته على علم عندى))؛ با تلاش و هنر خودم این را به دست آوردم؛ این غلط است. کمک را همیشه از خدا بخواهیم؛ راه را هم به سوی او باز بدانیم. راه همه‌ی ما به سوی خدا باز است؛ ((و ان الرّاحل اليك قريب المسافة و انك لا تحتجب عن خلقك الاّ أن تجهبهم الامال دونك)). هر وقت ما با دل پاک و نیت خالص به خدا رو بیاوریم، درهای رحمت خدا گشوده و فیض **الهی** شامل حال ما خواهد شد؛ این را بدانیم و کوتاهی نکنیم. ۸۲، ۵، ۱۵ - دیار مسئولان نظام

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب: با اتکال به قدرت لایزال الهی

امروز ایمان در دل جوانان ما، در دل مردم و در سرتاسر کشور ما، گسترده است؛ البته عده‌یی این را نمی‌فهمند؛ هم آن روزی که معنویت در غربت بود - مثل دوران امام سجاد (علیه‌السلام) - و هم آن روزی که معنویت در **قدرت** بود - مثل زمان پیامبر - در هر دو حال کسانی بودند که نمی‌توانستند درک کنند که هدف از این تلاش، از این مجاهدت و از این حرکت معنوی چیست؛ ((کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار)). در یکی از آیات قرآن خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ((فمازلتم فی شک مما جائکم به)). حتی یوسف که در اوج **قدرت** بود و **حق الهی** در چهره و در نظام یوسفی مثل خورشید می‌درخشید، یک عده از خود بنی‌اسرائیل نمی‌توانستند آن را درک کنند؛ و قتی که حضرت یوسف از دنیا رفت، آنها گفتند که بعد از یوسف دیگر پیامبری نخواهد ماند! دل‌هایی هستند که این‌طورند. بعد می‌فرماید: ((کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار))؛ یا ((من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب)).

برای آن قدرتی که متکی به عوامل معنوی **قدرت** است، مسأله‌ی اساسی، جهتگیری آن **قدرت** است. جهتگیری آن **قدرت** چیست؟ صلاح و فلاح انسان؛ نجات انسان از مصائب مادی و معنوی؛ نجات انسان از بی‌عدالتی؛ نجات انسان از دشمنی‌ها و بغضاء جاهلانه میان دل‌های انسانها؛ نجات انسان از چنگال قدرت جمعی غافل و کور و مستی که جز منیت چیز دیگری نمی‌فهمند؛ گرفتاری بزرگ بشر همیشه این بوده است.

بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرتهایی بوده است که اینها مست نیت و خودخواهی بوده‌اند؛ چیزی که برایشان اهمیت ندارد، سرنوشت انسانهاست. شما می‌بینید در دنیا کسانی هستند که دم از این می‌زنند که ملت ما - یعنی ملت خودشان - باید تمام مسائل دنیا را در دست بگیرد و اگر ملتهای دیگر پایمال و نابود و بدبخت و فقیر شدند، بشوند! این حرفی است که در دوران استعمار، استعمارگران اروپایی می‌زدند؛ امروز هم استعمار - و به طور واضح امریکا - دارد بر زبان جاری می‌کند. منافع آن دولت، منافع آن کشور، منافع آن ملت اصل است؛ و آن جایی که آن منافع تهدید بشود، باید هر کسی که در مقابل آن منافع ایستاده است، سرکوب بشود؛ ولو او هم منفعی دارد! بالاخره وقتی که شما در فلان نقطه‌ی دنیا حضور پیدا می‌کنید، فضای زندگی را بر دولتها و ملتها و کشورها تنگ می‌کنید و منافع آنها را پایمال می‌کنید؛ آنها هم در مقابل منافع شما می‌ایستند. منافع شما بر منافع آن دولتها چه ترجیحی دارد؟! این منطق واضح را اصلاً نمی‌فهمند!

این کسانی که امروز دم از این معنا می‌زنند که ما به منافع ملت خودمان علاقه‌مندیم، اگر حقیقتش را دریابید و کاوش بکنید، خواهید دید که این هم فریب است؛ آنچه برایشان مهم است، خود آنها هستند. نام ملتها را می‌آورند، چون قدرتها و حکومت‌هایشان وابسته به این است؛ چون شهرتشان، عنوانشان، برخورداریشان، کامرانیشان متوقف به این است که اسم ملتها را بیاورند! اگر می‌توانستند حقیقت را بگویند، این حقیقت از نظر آنها این است که باید خواست آنها، منیت آنها، تکبر آنها، غرور آنها ارضا بشود؛ اصلاً مسأله برایشان این است. آیا این برای بشر گرفتاری نیست؟ آیا گرفتاری‌یی از این بالاتر برای بشر وجود دارد؟ مهمترین کاری که **قدرت** معنوی دارد، نجات بشر از دست این منیت‌هاست؛ مهار زدن به این منیتها و این غرورها و این قدرتهای افسار گسیخته است؛ برای انسانها، این اساس است. هدف **قدرت** معنوی، نجات انسان در زندگی مادی، نجات انسان از لحاظ زندگی انسانی و نجات در زمینه‌های معنوی است.

به فضل پروردگار، نظام جمهوری اسلامی بر این پایه‌های **قدرت** بنا شد. این نظام، متکی به **قدرت** معنوی و متکی به ایمان و متکی به پایه‌های مستحکم عقیده است. آن فکری که امروز نظام جمهوری اسلامی پایه‌اش بر آن قرار گرفته است، یک فکر متین، منطقی، محکم، مستدل و غیرقابل خدشه است. ایمان آحاد مردم، عشق آنها به خدا، به اولیای خدا، به پیامبر، به خاندان پیامبر؛ این بزرگترین سرمایه و

بزرگترین ابزار و مایه **قدرت** برای این کشور است.

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب : با اتکال به قدرت لایزال الهی

پیشبرد برای این بود که اسلام را می‌خواستند؛ نه جمعیت، نه شخص، هیچ‌کس، دخالت در این امر نداشت؛ خدا بود، قدرت قدرت الهی بود. این قدرت الهی را، این عنایت الهی را، حفظ کنید. تا حالا شما را قدرت الهی رسانده است به اینکه آزاد شدید؛ استقلال پیدا کردید هیچ‌یک از ممالک در مملکت شما نمی‌تواند تصرف کند. این ایمان بود، این قدرت الهی بود، این ودیعه الهی را حفظ کنید. مادامی که این ودیعه حفظ شده است، انتم الاعلون. اگر خدای نخواست این ودیعه را ما از دست بدهیم، دنبالش سستی است و ضعف است؛ حزن است؛ اندوه است؛ شکست است. بخواهید که پیروز بشوید رمز پیروزی را باید حفظ کنید.

ص ۸ - ص ۱۶۷

جلد: ۶، صفحه: ۲۷۸

ملت ایران، سرتاسر ملت ایران، با هم هم صدا شدند. و این قدرت الهی بود که طاغوت را شکست؛ این قدرت الهی بود که ابرقدرتها را از بین برد، و خواهد برد. ما دیگر اجازه نمی‌دهیم ابرقدرتها دخالت در مملکت ما بکنند.

و امروز قدرت شما یک قدرت الهی آسیب ناپذیر است مادامی که همین طور باشید. مادامی که تحت تاثیر این تبلیغات نباشید که یک چیزی کم است، یک چیزی چی. خوب، شما نمی‌دانید که در وقتی که جنگ است، جنگ داخلی است، جنگ خارجی است، همه چیز هست، محاصره اقتصادی است، همه کشورها با ما مخالف هستند، همه قدرت‌های بزرگ به ضد ما هستند و دولت را در آن مضیقه گذاشته‌اند؛ مع ذلک دولت تا کنون یک شاهی قرض نکرده و دارد کارها را انجام می‌دهد، و مجلس با قدرت خودش دارد قوانین را که به صلاح مسلمین و اسلام است و قوانین اسلامی است دارد طرح می‌کند و دارد تصویب می‌کند، و قدرت‌های دیگر مشغول به تعمیر این کشور هستند و تا کنون بسیار کارهای مهمی کرده‌اند، ولو اینکه کم گفته‌اند و لکن زیاد کرده‌اند. این برای این است که یک کشوری است احساس کرده است که خودش باید سرپای خودش بایستد، این احساس وقتی که در جمعیت پیدا شد، این معجزات هم دنبالش است.

ص ۱۸ - ص ۱۶۱

۱/ ب : با اتکال به قدرت لایزال الهی

قدرت الهی پشتوانه قیام ملت ایران و این دست خداست که این کار را دارد می‌کند. دست بشر نیست که ما بترسیم که بشر از او نمی‌آید، بشری که سی میلیون - فرض کنید - هست و اسلحه هم خیلی ندارد، در مقابل آن قدرتهایی که مثلاً یک میلیارد جمعیت چین و یک میلیون، چندین میلیون جمعیت کذا و چند صد میلیون جمعیت کذا نمی‌توانند. البته ما به اینکه یک بشری هستیم، قدرتمان ناقص است؛ اما وقتی قیام الله شد - موعظه می‌کند خدا که اعظم بواحده، یکی، یک مطلبی را من موعظه می‌کنم این است که ان تقوموا لله، برای خدا قیام کنید - اگر برای خدا قیام کردید، دیگر ترس از بشر نیست. تمام بشر چی هست؟ تمام بشر را شما در مقابل قدرت خدا، تمام این منظومه شمسی شما اگر گم بشود توی این منظومه‌های شمسی باید جبرئیل برگردد تا پیدایش کند، از بس که بزرگ است اینجا. آنقدری که تا حالا کشف کرده‌اند محیرالعقول است نسبت به عقلهای کوچک ما. آنقدری که کشف کرده‌اند، بعض ستاره‌ها از زمین آنقدر دور است که در شش بیلیون سال نورش می‌رسد.

چهارم ص ۴۱

می‌آییم سراغ آنهایی که - اسلام در زمان خودش، یعنی زمانی که متن بوده است و پیغمبر بوده و قرآن، پیغمبر بوده و قرآن - بعدش هم در زمانهای بعدی که اسلام با چیزها، جنگها، جنگهای بین همین طایفه طبقه سه بوده با امپراتوریها؛ منتها اسلام همچو قدرتی داده بود به این عده جمعیت کم، چند هزاری، که رفتند امپراتوری روم را فتح کردند و امپراتوری ایران را هم فتح کردند. امپراتوری ایران که وقتی - مثلاً - [در] جنگها که وقتی تجهیز قوا می‌کردند، اسبهایشان چه و - عرض می‌کنم - زینهای اسب طلا و نمی‌دانم چه، بساطی اینها داشتند، همین سر و پابره‌نه‌ها را، همینهایی که پیاده می‌رفتند و چندتایشان یک شتر داشتند و البته یکی یک شمشیر داشتند، قدرت داشتند،

شمشیر داشتند اما چند نفر با هم یک شتر داشتند و چند نفر با هم مثلاً یک اسب، ده تا اسب در یک جمعیتشان پیدا می‌شد، اسبی نداشتند، شتر حسابی نداشتند، اسبی نداشتند، آنوقت حسابی نداشتند اما قدرت داده بود اسلام به اینها، یعنی تحت تعلیمات متن اسلام و آن کسی که متن اسلام را پیاده کرده بود، یک همچو قدرتی به مسلمین داده بود که همین آدمهایی که دیروز چیزی نبودند و یک عده فقرایی با هم آنجا می‌لولیدند، امروز شمشیر را کشیدند و دوتا امپراتوری که تمام دنیا - آن وقت از اینجاها خبری نبوده، آن وقت این دو امپراتوری بوده است که یکی روم بوده و یکی ایران بوده - این دو امپراتوری را، این یک مشت عرب صعلوک (۳) و گدا که شمشیر چند تا در این - مثلاً - ده‌هزار، بیست هزار نفر بوده، اینها همه شمشیر نداشتند، همه زره نداشتند، همه چیز نداشتند، با همین دست خالی راه افتادند لکن قدرت روحی داشتند - مثل ما نبودند که ضعیف‌النفس یا ضعیف‌القلب باشند! قدرت روحی داده بود اسلام به آنها - همین عده قلیل با همین قدرت الهی که به آنها داده شده بود و پشتوانه‌ای که اسلام دنبالش بود و دعوتی که اسلام می‌کرد از اینها، راه افتادند و آن دوتا امپراتوری بزرگ را شکست دادند و فتح کردند. ایران فتح شد در زمان قبل از اینکه سی سال از اسلام بگذرد، ایران فتح شد و روم فتح شد؛ و مملکت اسلام رفت تا آن طرف افریقا و تا همه جا، تا اسپانیا رفت. منتها بعد بی‌عرضگی کردند خود مسلمانها که یک مسئله دیگر است. چهارم ص ۴۲

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ب : با اتکال به قدرت لایزال الهی

جلد: ۱۱، صفحه: ۲۸۲

انقلاب برپایه اتکال و اتحاد

ملت باید با تمام هوشیاری این مراحل را طی کند. از اینکه حالا فلان جا شلوغ است، فلان جا غیرشلوغ است، از اینها هیچ نترسید. یک انقلاب بزرگی شما ایجاد کردید که این نحو انقلاب که از خود ملت هیچ ندار انقلاب تحقق پیدا بکند. کودتا در کار نبوده. نظامی تو کار نبوده. ملت بوده است. این انقلابی که شما ایجاد کردید. و بعد از تمام انقلابهای دنیا این شلوغیها هست. وقتی که یک حکومت مرکزی قوی نباشد این شلوغیها هست. علاوه بر اینکه، شلوغیها بیشترش را همین ریشه‌های گندیده‌ای که از رژیم سابق در داخل و خارج هستند، و آنهایی که برای امریکا دارند خوشترقصی می‌کنند، از اینهاست. و از اینها هیچ خوفی نداشته باشید. یک ملت با یک قدرت الهی، اتکال به خدا تا اینجا آمده است. و این اتکال به خدا و قدرت الهی را حفظش کنید. و وحدت کلمه خودتان را حفظ کنید.

نور با آن قدرت حرکت؛ در شش بلیون سال نور می‌رسد از آنجا به ما. یک همچو وسعت دایره‌ای هست. این قدرت قدرت الهی است، قدرت خداست. با این قدرت خدا دیگر بشر و اینها چیزی نیستند تا بتوانند چه بکنند. کارتر نمی‌تواند یک ملتی را که برای خدا قیام کرده و برای حق قیام کرده، نمی‌تواند این ملت را خفه کند و بگوید که ما پشتیبانش هستیم. پشتیبانش باش، شما پشتیبانش باشید، آن یکی هم پشتیبانش باشد، نمی‌توانید! قدرت خداست. با قدرت خدا نمی‌شود بازی کرد. مردم مردم الهی هستند، مسلم هستند، قیام لله کردند، برای خاطر حق قیام کردند، بچه کوچک و بزرگ دارد می‌گوید ما حکومت اسلام را می‌خواهیم، ما اسلام را می‌خواهیم؛ یک همچو قدرتی را نمی‌توانند بشکنند با مسلسل و با اینطور چیزها. بالاخره اینها خاضع خواهند شد و بالاخره این مرد خواهد رفت ان شاء الله [ان شاء الله حضار] منتها یک قدری زود و دیرش چیز است والا رفتنی [است]؛ مسلم هم رفته است. یک هل دیگر می‌خواهد ان شاء الله [خنده حضار]. ان شاء الله خداوند شماها را توفیق بدهد که این هل آخر را هم بدهید ان شاء الله. [ان شاء الله حضار].

جلد ۵ - ص ۴۲

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب : با اتکال به قدرت لایزال الهی

برادرها، خواهرها، عرض کردم که ما باید خودمان، خودمان را نگهداریم. باید طمع را از همه جا برید، به خدا متوجه شد. تاکنون هم هر چه شما پیروزی داشتید برای این است که اتکال به قدرت الهی و قدرت خودتان که از قدرت الهی است این اتکال را دارید. و یکی از نصیحت‌هایی که چون نزدیک سال نو است

جلد ۱۶ - ص ۱۱۱

برادران و خواهران من، اگر خدای نخواست
نهضت اسلامی به شکست گراید، نه کردستان باقی می‌ماند و نه خوزستانی و نه
استانهای دیگری. بیایید برای رضای خداوند دست از اختلاف بردارید و با
برادران دیگر خود با صلح و صفا رفتار کنید، و با تمسک به قدرت الهی از
کشور خودتان دفاع نمایید که در این صورت خدا با شماست و هیچ قدرتی
نخواهد توانست بر شما غلبه کند. از خداوند متعال پیروزی اسلام و مسلمین و
هدایت منحرفین را خواستارم. والسلام علی عبادالله الصالحین.
جلد ۱۲ - ص ۲۲۱

اتکال به قدرت الهی

لکن مع ذلک ما از باب اینکه متکی به یک قدرت بزرگی هستیم [ان شاء الله
پیروزیم] ما خودمان هیچیم هیچ، ابدًا. اگر یکتان خیال بکنید که خودتان هم
یک چیزی هستید، بدانید خطا کردید. خودمان هیچیم. این صداها هم که می‌کنند،
خمینی کذا، اینها هم بیخود است، بیهوده است. خمینی هیچکاره است. کار دست
یک قدرت بزرگی است که او انجام داد؛ آن است که کار دستش است. آن است
که می‌تواند یک جمعیت بی‌سلاح را بر یک قدرت بزرگ موفق کند و پیروز کند. تا
خودتان را، [دائماً] می‌بینید که من کذا و شما کذا، یک بشری را می‌بینید و چه
می‌کنید، این فایده ندارد. ما برادر هستیم. همه با هم باید توجه کنیم به خدای
تبارک و تعالی، و با اتکال به خدای تبارک و تعالی، ان شاء الله پیروز می‌شویم.

جلد ۱۱ - ص ۴۲۱

مردم دیگر آشنا شدند. یعنی یک قدرت الهی در ایران دارد حکومت می‌کند. این را
بیدار باشید، یک قدرت بشری نیست. بشر نمی‌تواند که همه مملکتی که سی و چند
میلیون جمعیت دارد و بزرگیش هم چند مقابل فرانسه هست، یک مملکتی را
نمی‌تواند بشر [متحول] بکند که این بچه کوچولوی هفت - هشت ساله‌اش، این
بچه‌ای که در دبستان می‌رود بلکه قبل از اینکه در دبستان هم برود، تازه زبان
باز کرده، تا آن پیرمردهایی که خوابیدند در توی خانه و نمی‌توانند بیرون
بیایند، همه با هم بگویند که "مرگ بر این سلطنت پهلوی". این زبان خداست.
این القای الهی است. این یک چیزی نیست که بشود بشر این را درستش کند.

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

و ما مفتخریم که در یک همچو برهه از زمان واقع شدیم، که مثل شما عزیزان در آنجا و در آن زمان و در آن مکان واقع شدید، و ما از هوایی تنفس می‌کنیم که شما از آن هوا تنفس می‌کنید. شما ایثار کنید و شما اخلاص‌مندید، شما بر نفس خود پیروز شدید و ما عقب ماندیم. شما احتمال این معنی را ندهید که تفنگ و ژ ۳ و مسلسل شما پیروز شده است؛ مقابل شما هم بالاتر از این را داشتند. شما اندک داشتید و آنها بسیار. لکن آنچه که شما را پیروز کرد و پیروز می‌کند، آن ایمان شماست و آن اخلاص شماست، [که] در شما هست و در آنها نیست. شما برای خدا در میدانها وارد می‌شوید و آنها برای شیطان؛ آنها حزب شیطانند و شما حزب خدا. آنچه شما را در دو جبهه پیروز کرد و پیروز کرده و می‌کند ان شاء الله - جبهه باطنی و نفسانی و جبهه جنگ با گروه شیطانی - آن اخلاص و ایمان شماست که شما را پیروز می‌کند. شما شیعه همان هستید که می‌فرمود: اگر همه عالم در مقابل من بایستند، تنها در مقابل همه می‌ایستم. آن ایمان است که او را آنطور در مقابل همه چیز می‌ایستاند. آن اخلاص اوست.

جلد ۱۲ - ص ۱۹۸

ما نباید تحت سلطه امریکا باشیم، ما نباید امریکا بیاید دانشگاهمان را درست کند، امریکا بیاید ارتشمان را درست کند، و کارهای دیگرمان را درست کند، احساس این معنا را بکنیم ما خودمان که باید سر پای خودمان بایستیم. باید این معنا در قلب همه ما بطور ایمان وارد بشود؛ مومن به این مطلب باشیم که خودمان یک کشوری داریم، کشورمان غنی هم هست، دیگران به ما محتاج هستند. این کشور غنی کوشش کند که خودش سر پای خودش بایستد، تصور نکنند که نمی‌شود. خوب، این تصور را اینها در دل بسیاری انداخته‌اند، در مغزها این تصور را انداخته‌اند که بدون اتکال به غرب یا شرق نمی‌شود زندگی کرد - این تصویری بوده است که آنها دیکته کرده‌اند و اینها پخش کرده‌اند، تبلیغش را کرده‌اند - نخیل، می‌شود، می‌شود.

جلد ۱۵ - ص ۲۳۱

وقتی که مطلب الهی شد، دیگر خوف از قدرتها [نیست؛] هیچ قدرتی مثل قدرت خدا نیست. خوف از قدرتها کسانی باید داشته باشند که اعتقاد به خدای تبارک و تعالی ندارند. مسلمین، مومنینی که اعتقاد دارند به مبداء قدرت، اینها از قدرتها نباید بترسند. پیغمبر اکرم که ایمان به قدرت مطلق خدای تبارک و تعالی داشت، در صورتی که عد دشان کم بود و چیزی نبود و فقیر هم بودند، از همین فقیرهای بیچاره بودند، لکن قدرت ایمان داشتند و قیام کردند و قدرتها را یکی بعد از دیگری شکستند و همه را دعوت به توحید کردند، توحید را در جامعه رشد دادند،

جلد ۵ - ص ۳۶

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

بسم الله الرحمن الرحيم
ملت بزرگ و شریف ایران در دوران مبارزه و پیروزی انقلاب، و نیز از آغاز جنگ تاکنون، شاهد صداقت و تلاش و مجاهدات کارگران عزیز و مسئولین محترم صنایع و کارخانجات، خصوصا عزیزان شرکت و صنعت نفت، بوده است که بحق در حساسترین شرایط شایسته‌ترین خدمات را به انقلاب و میهن اسلامی نموده‌اند. ارزش مبارزه آنان با رژیم طاغوثی شاه در اعتصاب و بستن شیرهای نفت به روی بیگانگان و وارد کردن ضربه قاطع بر آنان فراموش نخواهد شد. اما مهمتر از آن اینکه در طول جنگ تحمیلی، علی رغم احتمال خطرات فراوان و بمبارانهای مکرر مراکز صنعتی و نفتی، مسئولین و کارگران متعهد و دلسوز انقلاب با تکیه بر ایمان به خدای بزرگ و اعتماد به نفس هیچ‌گونه سستی به خود راه نداده، و با اراده‌ای محکم آبروی انقلاب را حفظ نموده و اسلام و ایران را سرافراز نمودند، و در سخت‌ترین مواقع و شرایط تولید و صادرات نفت را در بالاترین حد نیاز حفظ و علاوه بر ترمیم مراکز آسیب دیده، در اعماق آبها و دل دریاها و بستر زمینها و قله کوهها به توسعه این صنعت مهم و اکتشاف ادامه دادند، که برای بسیاری از صاحب نظران امور شگفت آور است.

جلد ۲۱ - ص ۲۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم
مسائل سیاسی مربوط به جنگ را وزارت خارجه به عهده دارد، ولی مسائل جبهه‌ها را باید نیروهای نظامی و انتظامی و مردمی زیر نظر ستاد فرماندهی کل قوا به عهده بگیرند.
همان طور که قبلا گفتیم ما با مردم خود با صداقت صحبت می‌کنیم. ما در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست، ولی سلحشوران ارتش اسلام باید خود را آماده کنند که اگر دشمن دست به حملاتی زد، جواب مناسبی به آن بدهند.
فرزندان انقلابی‌ام، توجه کنید که امروز روز حضور گسترده در جبهه‌هاست. فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است. خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید. بر دشمن غدار رحم جایز نیست. و اینها تمام حرفهایشان یک فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست. و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.

جلد ۲۱ - ص ۱۰۱

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

امام: انقلاب ما هر چه هم که قوه‌های مادی‌اش کم باشد، این معنویت اسباب پیشرفت می‌شود. و لهذا یک قدرت شیطانی عظیمی که پشتوانه آن و پشتیبان آن ابرقدرتها بودند و آنها مجهز به همه جهازات شیطانی بودند، و ملت ما مشقت داشت و خون، این مشقت و این خون غلبه کرد بر تمام این قدرتهای شیطانی و بر ابرقدرتها، که قبل از این غلبه از شاه پشتیبانی می‌کردند و اظهار وفاداری می‌کردند. این قوت ایمان ملت ما باعث شد که با مشقت و خون بر همه اینها غلبه کرد. و رمز این پیروزی، بعد از اینکه قوت ایمان در کار بود، همان قوت ایمان باعث شد که آن رمز حقیقی، که عبارت از وحدت کلمه ملت ما در این امر بود، موجب غلبه شود. این ثوره (۱) چون اسلامی بود و انسانی، مثل برق در تمام اقطار ایران، از آن دهکده‌های دورافتاده تا مرکز سرایت کرد و [به] همه اقشار ایران [رسید] و به واسطه همین وحدت کلمه بود که نتوانست این قوای شیطانی مقاومت کند، و سنگر را یکی پس از دیگری تحویل داد.

جلد ۴ - ص ۱۷۸

در دنیای امروز، که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند؛ در حالی که جامعه‌ها از انسانها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است. و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود پیچیده‌ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می‌شود. امروز دنیا، هم در این بن‌بست گرفتار شده است و هم نمی‌خواهد به نوع هدایت انبیا تسلیم شود. ولی سرانجام چاره‌ای جز تسلیم ندارد.

- [از چه راههایی فکر می‌کنید که بشود تمرکز قدرت اقتصادی را از بین برد؛ نه فقط بین فقرا و ثروتمندان بلکه حتی بین تپه‌های مختلف فرایند تولیدی "کارگر و کارفرما"؟]

جامعه بدون خدا و بدون ایمان و عمل برای خدا آنچنان با مشکل رابطه کارگر و کارفرما گرفتار شده است که وقتی هم می‌خواهد این مشکل را حل کند مشکلی بزرگتر ایجاد می‌کند که در حل آن، خود را در بن‌بست می‌بیند! ولی در جامعه اسلامی که همه چیز بر اساس و معیار اسلام و ایمان سنجیده و عمل می‌شود، هرگز مشکلی پیش نخواهد آمد.

جلد ۵ - ص ۴۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آقای جولیوماریا سانگوتی، رئیس جمهور کشور اروگوئه پیام تبریک آن جناب به مناسبت نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران واصل و موجب تشکر گردید. ملت مسلمان و بزرگ ایران با این پیروزی بزرگ نشان دادند که با اتکال به خدای تعالی و صبر و پایداری می‌توان بر بزرگترین قدرتهای شیطانی پیروز شد. امید است این پیروزی متکی بر ایمان بتواند الگویی برای قیام ملل محروم جهان در برابر مستکبران ستمگر باشد.

به تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۶۶

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام دینی

آنچه که الان می‌گویم این است که من از اینکه رهبران شما یک همچو پیامی فرستاده‌اند محبت آمیز، تشکر می‌کنم.
ما در طول پنجاه و چند سال سلطنت غیرقانونی سلسله پهلوی مصیبت‌های زیاد دیدیم. ما در تحت فشار این آدم، محمدرضا، و پدرش صدمات زیاد دیدیم. ملت ما از همه آزادیها محروم بود. کشور ما از استقلال صحیح محروم بود. ملت ما از این مظالم به جان آمد و قیام کرد - یک قیام اسلامی بزرگ - این قیام سیاسی فقط نبود؛ یک قیام دینی بزرگ بود که در آن ایمان مردم با همه مشکلاتی که در کار بود و با دست خالی با رژیم‌هایی که به واسطه پشتیبانی اجانب مجهز شده بود به جهازات مدرن، مقابله کرد، و با ایمان و مشت غلبه کرد بر ابرقدرتها. و ما مصمم هستیم که تا آخر با کسانی که بخواهند در کشور ما مداخله‌ای بکنند مبارزه کنیم. **جلد ۲۱ - ص ۲۳۱**

باید برای آزادی قدس از مسلسل‌های متکی بر ایمان و قدرت اسلام استفاده و بازیهای سیاسی را که از آن بوی سازشکاری و راضی نگه‌داشتن ابرقدرتها به مشام می‌رسد کنار گذاشت. باید ملتهای مسلمان خصوصا ملت فلسطین و لبنان، کسانی را که با مانورهای سیاسی وقت‌گذرانی می‌کنند، تنبه نموده و زیر بار بازیهای سیاسی که نتیجه‌ای جز زیان و ضرر برای ملت مظلوم ندارد نروند. تا کی اسطوره‌های دروغین شرق و غرب، مسلمانان قدرتمند را مسحور نموده و بوقهای تبلیغاتی میان تهی، آنان را وحشتزده می‌نماید؟ تا کی مسلمین از قدرت اسلام بزرگ غافلند؟ مسلمانانی که در نیم قرن آن فتوحات عظیم و تحولات شگرف را با دست خالی از ساز و برگ جنگی و دلی آغشته به ایمان و زبانی متذکر به الله اکبر به دست آورده و اسلام و توحید را در جهان قدرتمند آن روز پایه‌گذاری نمودند. اگر آن پیروزیها و تحولاتی که در تاریخ ثبت است از چشم‌انداز مسلمانان دور است، پیروزی ملت رزمنده ایران با انگیزه سربازان صدر اسلام که سلاحشان ایمان بود، در پیش چشم همگان پرتوافکن است. **جلد ۱۵ - ص ۶**

شما ملاحظه کنید الان قدرتهای بزرگی که اتکا دارند به آن سلاحهای عجیب و غریب خودشان، در اضطراب دارند زندگی می‌کنند. گمان نکنید که کاخ سفید یا کرم‌لین الان آرام نشسته‌اند و با وضع آرام زندگی می‌کنند. آن‌ها با اضطراب زندگی می‌کنند و این اضطراب برای این است که آنها تبع (۱) شیطان هستند و شیطان نمی‌گذارد که طمانینه پیدا بشود در قلب انسان.
شما بخواهید که اضطراب نداشته باشید و بخواهید که ایمانتان را قوی بکنید، بدانید که نصرت دنبالش است. اول باید اخلاصتان را قوی بکنید، ایمانتان را قوی بکنید بعد دنبال کار بروید به آن طوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است. و این اخلاص و ایمان، شما را تقویت می‌کند و روحیه شما را بالا می‌برد و نیروی شما جوری می‌شود که هیچ قدرتی نمی‌تواند شما را شکست دهد.

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

جلد: ۱۹، صفحه: ۲۸۹

تشکر می‌کند. ما که تشکر می‌کنیم، برای این است که، تشکر خدا را کرده باشیم، شکر شما، شکر خداست. شما به مردم، به دنیا ثابت کردید - ولو در گوش یک افرادی نگذاشتند برسد، لکن موجش بالاخره می‌رسد - شما به دنیا ثابت کردید که ایران زیر بار هیچ ظلمی نمی‌رود، و ایران با هیچ تهدیدی از میدان بیرون نمی‌رود، و ایران متکی به یک قدرت عظیم است و آن قدرت خدا. کسی که متکی به قدرت خداست، کسی که ایمان در قلب او هست، کسی که علم به معاد دارد و خدا را می‌شناسد و قضای الهی را می‌داند، این از این معانی از میدان در نمی‌رود. فکر دیگری بکنند؛ آنهایی که نشسته بودند و برای خودشان خیالبافی می‌کردند که دو ماه دیگر، سه ماه دیگر، یک سال دیگر، دو سال دیگر، یک فکر دیگری بکنند، این فکر درست از کار درنیامد. ابرقدرتها هم یک فکر دیگری بکنند و بهتر این است که دست از این کارها بردارند. بهتر این است که این عامل خبیث (۵) خودشان را که این طور رسوایی به بار آورد برای ابرقدرتها، دست از پشتیبانی این بردارند. این بدبخت را بازی دادند و بعد معلوم شد که مسئله این جور نبود. الان هم این دست و پاها هیچ اثری ندارد. اینها خیال می‌کردند که حالا دیگر چند تا بمب بیندازند به شهرهای ایران، ایران از میدان در می‌رود. اینها هزاران بمب انداختند، بمباران کردند، همه مناطق طرفهای مرز را بمباران کردند و شهرهای بزرگ ما را هم بمباران کردند. و روز قدس آن طور جمعیت و فریاد بود که به گفته بعضی از خبرنگاران؛ "صدای توپ‌ها را مردم دیگر نمی‌شنیدند، صدای بمبها را دیگر مردم نمی‌شنیدند"، فریاد مردم غلبه کرده بود. این فریاد از قلب مومن است و این فریادی که از قلب مومن است بر همه چیز غلبه می‌کند؛ بر کاخ سفید هم غلبه می‌کند و غلبه کرده است. و موج این ایمان در سرتاسر دنیا از زیر بار این ظلمهایی که در طول تاریخ بر آن شده است، از زیر این بار دارد در می‌آید. همه جا نغمه این است که ظلم نه. دست توانای ملتها، ابرقدرتها را به جای خودشان نشانده و می‌نشانند.

همه باید از خودشان مراقبت

کنند، بدانند آن که آنها را به این قدرت رسانده است که قدرتهای بزرگ دنیا حساب برای آنها باز کرده‌اند. و همین مخالفتهایی که هر روز می‌کنند و توطئه‌هایی که هر روز این قدرتهای بزرگ می‌کنند، دلیل بر قدرتمندی شماست. اگر شما قدرتمند نبودید که آنها با شما مقابله نمی‌کردند. چون می‌بینند که یک قدرتی اینجا هست، شما باید بدانید که این قدرت، قدرت بازوی شما و من و سایر افراد نیست، این یک قدرت الهی است. یک قدرت اسلامی است. یک قدرت ایمان است که این کار را انجام داده، ایمان است که شما را وادار می‌کند بروید و برای اسلام فداکاری کنید و ایمان است که در جبهه‌ها این عزیزان ما در جنگ تا حد شهادت حاضر هستند. و تا این ایمان را حفظ کردید و تا این تعهد به اسلام را حفظ کردید، هرگز نخواهید آسیب دید. ص ۱۶ - ص ۴۶۳

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

جلد: ۱۳، صفحه: ۵۲۲

ندیده بودند یا غفلت از آن کرده‌اند. صدر اسلام؛ اسلحه و مهمات غلبه نکرد بر دو تا امپراتوری به آن عرض و طول، برای اینکه اسلحه نداشتند مسلمین، هر چند تایشان یک شتر داشتند، چندتایشان یک اسب، شاید در همه لشکرشان چند تا اسب بود، شمشیر کندی یا تیزی. آن طرف - چه امپراتوری ایران و چه امپراتوری روم - دارای همه چیز بودند. تمام ساز و برگهای جنگی که در آن وقت [بود] در اختیار آنها بود. مجهز به همه جهازهای جنگی بودند. لکن فقط یک چیز را نداشتند و آن ایمان. چون ایمان نداشتند باید در بعضی از جنگها آنها را امر می‌کردند که ببندند به هم این ارتش خودشان را که فرار نکنند. با زنجیر اینها را به هم می‌بستند - از قراری که در تاریخ هست - و می‌آوردند در جبهه جنگ. امروز هم برادرها، شما بدانید این را که مخالفین ما همه چیز دارند الا ایمان. و شما ایمان دارید که فوق همه چیز است و بحمدالله همه چیز هم دارید.

من امید این را دارم که همان طوری که در صدر اسلام، قدرت ایمان آن امپراتوریهای بزرگی که بر - تقریباً - همه دنیای آن وقت سلطه داشتند و همه قدرتها دست آنها بود، و ارتش اسلام با ایمان خودش و با اعتقاد به مبدء و معاد غلبه کرد بر آنها، شما هم در عین حالی که مقابل سلطه‌های بزرگ و قدرتهای بزرگ، همه ماها با حساب دنیایی ناچیز هستیم. با حساب معنویت به همه مقدم بشوید - ان شاءالله - و همه قدرتها را منع کنید از دخالت در کشور خودتان. و ان شاءالله این نظام فاسد بعثی را که در حال احتضار است آن را هم به قبرستان بفرستید. لکن توجه به این معنا که باید این ایمان را حفظ کنید و آن وحدتی که به تبع ایمان برای شما حاصل شده است آن را هم حفظ کنید. ما اگر شهید دادیم زیاد، معلول دادیم زیاد و خیلی از جوانها را از دست دادیم، لکن ایمان را بحمدالله ملت ما زن و مردش، بزرگ و کوچکش از دست نداده است. و مطمئن به این است که با ایمان خودش به همه قدرتهایی که قصد تجاوز داشته باشند غلبه خواهد کرد. خداوند همه شما را پیروز کند، و شهدای ما را به رحمت خودش واصل کند، و معلولین ما را شفای عاجل عنایت کند، و به همه ملت ما اجر و مزد و وحدت کلمه عنایت فرماید.

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱
(تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

این مصیبت‌ها را ما به کجا باید عرض کنیم، جز به ساحت مقدس خدای تبارک و تعالی؟ شکایت از این حکومت‌ها را به کجا ببریم جز به ساحت مقدس خدای تبارک و تعالی؟ ما چطور شکایت کنیم از آنهایی که ایران را که ایستاده است و می‌خواهد در مقابل همه قدرتها بایستد و اسلام را محقق کند در دنیا، در مقابل این، طرح جهاد می‌دهند و [در مقابل] اسرائیل، که به جنگ با اسلام برخاسته است و با صراحت می‌گویند که از نیل تا فرات مال من است و حرمین شریفین را از خود می‌داند، سکوت کرده‌اند؟ ما این دردها را کجا ببریم؟ این مصیبت‌ها را پیش کی طرح کنیم؟ این سکوت‌های مرگبار را، این سکوت‌هایی که تأیید می‌کند جنایتکاران را، این سکوت‌هایی که تشویق می‌کند ستمکاران را، باید به کی عرضه کنیم، و از کی بخواهیم که عنایت کند و این سکوت‌ها را بشکند؟ جمعیتان کم است؟ ثروتمندان کم است؟ نفتان ناچیز است؟ زمین‌هایتان کم است؟ مراکز مهمی که در [مراکز] سوق‌الجیشی بسیار معتبر است، شما دستتان نیست؟ همه امکانات هست، لکن یک چیز نیست و آن ایمان است. ایمان نیست.

ملت ایران هیچ نداشت و ایمان داشت، و ایمان او را بر همه قدرتها غلبه داد. و مسلمان‌های همه کشورها، دولتهاشان همه چیز دارند، لکن ایمان ندارند. آنچه که کشور ما را، ملت ما را پیروز کرد، ایمان به خدا و عشق به شهادت بود. عشق به شهادت در مقابل کفر، در مقابل نفاق، برای حفظ اسلام، برای حفظ قرآن کریم. **جلد ۱۶ - ص ۳۲۶**

پیروزی در گرو یاری خداوند
اول این مطلب را به شما بگویم که وقتی شماها را می‌بینم خوشحال می‌شوم. شما چهره‌هایی هستید که آبرو به اسلام و کشور دادید. با اطمینان قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی است نسبت به شما عنایت دارد. قدرتهای دیگر پوشالی هستند، قدرت خداست که باقی است، و خداست که وعده کرده است اگر نصرت دهید او را، او شما را پیروز می‌کند (۱) و شکی نیست که اکنون شما حق تعالی و کشور اسلامی و اسلام را نصرت می‌کنید. و آن روزی که انقلاب شروع شد ما هیچ نداشتیم، پیروزی ما با دست خالی به دست آمد و بحمدالله تا بدین جا رسیده‌ایم که امروز مورد توجه تمام قدرتهای بزرگ هستیم، و تمام قدرتها در این فکرند که با این انقلاب چگونه برخورد کنند. مطمئن باشید از قدرتها کاری ساخته نیست، هیچ نگرانی به خودتان راه ندهید. شما جنود خدا هستید و پیروزید. آنهایی که در ابتدا، حرکت خودشان را شروع کردند، با طمانینه قلبی شروع کردند و از هیچ نترسیدند. قدرتهای بزرگ از آن جهت که در شما هست که آن ایمان به خداست، خبر ندارند، لذا دائم

می‌گویند: "ما دارای موشک هستیم". آنها دارای موشک هستند ولی ایمان ندارند. شما ایمان دارید، قلبهایتان با مبدء نور و قدرت پیوند خورده است، پیوندی ناگسستنی، اما آنها این را نمی‌فهمند. شما مورد نظر امام زمان هستید، و از آنجا که ایمان و قدرت و امام زمان را دارید، همه چیز دارید. پشتوانه شما الهی است، باید این پشتوانه را حفظ کنید، و وقتی ما چنین تکیه گاهی داریم، از هیچ چیز نمی‌ترسیم. **جلد ۱۹ - ص ۱۷۲**

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۳/ ج - اصول قانون اساسی

این قانون اساسی که تحت نظر علما و کارشناسان اسلام تهیه شد موجب نگرانی بعضی اشخاص هست و من هیچ نگران نیستم. قانون اساسی صحیح است. و اگر بعض طوایف خیال می‌کنند که آن چیزی که آنها می‌خواهند در قانون اساسی نیست، این یک اشتباه است. و این را باید بدانند که اسلام برای همه است. و قانون اساسی اسلام همه دردها را ان شاء الله دوا می‌کند. **جلد ۱۱ - ص ۱۷۵**

امبادا خیال بکنند که قانون اساسی، یک قانونی است که ملی نیست. یک قانونی است که اسلامی نیست. این قانون را اشخاصی که ملی بودند و اسلامی بودند، آنها این قانون را تصویب کرده‌اند و ملت تصویب کرد. آنهایی که امروز می‌گویند این قانون نیست، اینها برخلاف ملت دارند صحبت می‌کنند. اینها می‌خواهند این ملت به مقصد خودش نرسد. والا ملت این را تصویب کرده است. بیدار بشوید! توجه داشته باشید که امروز روز این نیست که به این صداهای فاسد که دائما مشغول بوق زدن هستند گوش بدهید. امروز، روزی است که با مشتهای گره کرده در مقابل همه بایستید و در مقابل امریکا بایستید. و ما ان شاء الله امیدوارم که در همه این سنگرها پیروز بشود. و در همه این سنگرها اسلام پیروز بشود. خداوند ما را از شر کسانی که برخلاف مسیر اسلام دارند سیر می‌کنند نجات بدهد. خداوند ملت ما را از اشخاصی که برخلاف مسیر ملت دارند حرکت می‌کنند نجات بدهد. **جلد ۱۱ - ص ۲۱۴** والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

ادبیات انقلاب (امام خمینی قدس سره)

سطح ۱

(تبیین آرمان‌ها)

۳/ ج - اصول قانون اساسی

- هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد. (جلد ۲۱ صفحه ۴۲۲)

- ان شاء الله تصمیم دارم در تمامی زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. (جلد ۲۱ صفحه ۲۰۳)

- بهترین اصل در قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است. (جلد ۱۱ صفحه ۴۶۵)

- مخالفت با قانون اساسی مخالفت با اسلامی هست. (جلد ۱۱ صفحه ۱۹۲)

- قانون اساسی یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی است. (جلد ۱۱ صفحه ۱۳۷)

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب : با اتکال به قدرت لایزال الهی

یک موقع بود که وقتی ما این حقایق را می‌گفتیم، ذهنیات به حساب می‌آمد؛ اما امروز همه‌ی آن حقایق ذهنی تحقق پیدا کرده است. می‌بینید که امروز قدرتهای دنیا اصرار دارند و پولها خرج می‌کنند، برای این که بتوانند خط حاکمیت دین را از دنیا پاک کنند. در بخشی از عالم اتفاقی افتاده است؛ ملتی قیام کرد و حاکمیت دینی و ارزشهای دینی را علی‌رغم میل قدرتمندان به وجود آورده است؛ این، درسی در عالم برای ملت‌های دیگر شد؛ امروز تلاش این است که این خط را پاک کنند. مسأله فقط این نیست که این نظام را به شکست برسانند؛ مسأله این است که اصل قضیه از ذهنیت بشر و از مجموعه‌ی درس‌هایی که برای بشر می‌ماند، پاک بشود و کسانی نتواند از آن درس بگیرد؛ نه امروز و نه آینده؛ این تلاش تبلیغاتی برای این است؛ والا اگر فرض کنیم نظامی که با ادعایی، با حقیقتی، با فکری، با ایمانی بر سر پا شده است، بماند، اما فکر خود را رها کند؛ قالب نظام بماند، اما روح خود رها کند؛ اشخاص بمانند، اما از آن فکر، اعلام برائت و بیزاری بکنند؛ این نظام شکست خورده است و خواست دشمنان دین برآورده شده است؛ برای آنها دین مهم است. بیش از از بین رفتن آدم‌ها، بیش از نابود کردن تشکیلات سیاسی نظامی که مطلوب آنها نیست، مهم آن است که آن فکر، آن خواست، آن هدف و آن داعیه از بین برود و شکست بخورد؛ بهترین راه شکست خوردنش هم این است که همان کسانی که آن داعیه را پرچمداری کردند، حالا بگویند ما اشتباه کردیم! شما اهل فکر و تحلیلید؛ می‌بینید که امروز دنیا دنبال این است. هدف اصلی نسبت به جمهوری اسلامی برای دستگاه‌های استکبار این است؛ این مهم است. انبیا، اولیا، صلحا، شهدا، بزرگان تاریخ، در این بخش از قضیه - که بخش مهمتر است - پیروز شدند. بالاخره انسان مردنی است؛ همه‌ی قدرتمندان و برخوردارها هم که می‌میرند - این که مهم نیست - مهم آن است که آن راه، آن خط، آن انگشت نشانه‌ی که به سمتی اشاره می‌کند، آن بماند؛ و این ماند؛ تا امروز هم مانده است؛ روز به روز هم توسعه پیدا می‌کند و جایگیرتر می‌شود.

یک روز در دو قرن اول این تجدید حیات صنعتی اروپا که به علم روی آورده بودند، تصور این شد که دین از دنیا رفت. این تفکراتی که شما امروز می‌بیند بعضی از تازه رسیده‌های به میدان فکر و اندیشه و سیاست بر زبان جاری می‌کنند، اینها حرف‌های قرن نوزدهمی فیلسوفان و سیاستمداران اروپاست؛ آنها خیال می‌کردند که دین تمام شد! تجربه‌ی آنها این را نشان می‌داد که دین آلوده‌ی به خرافات، آمیخته‌ی به سیاسیه و تاریکیها، در مقابل هجوم علم نتوانست طاقت بیاورد؛ ذوب شد و از بین رفت. اینها تصور کردند که دین در میان بشر هر جا هست، مثل همان چیزی است که آنها نمونه‌اش را در اروپا و در غرب داشتند؛ آن نوع از مسیحیت، آن نوع از دینداری، آن تعصبات و در عین حال در لابلای همان تعصبات، فسادهای فراوان! خیال کردند که دین از بین رفت و مسأله‌ی دین در دنیا بکلی حل شد؛ شروع کردند به خیال خودشان گوشه و کنارها را درست کردن و مرتب کردن؛ از آن اعماق و زوایای بشر، بقای دین را از بین بردن.

امروز شما ملاحظه کنید؛ انگیزه‌ی دینی، توجه به دین، توجه به معنویت، بخصوص توجه به آن بخش مشترک و خالص دین - یعنی آن جنبه‌ی معنوی و دلدادگی به معنویت - دنیا را پر کرده است و روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود. البته در جاهایی متأسفانه چون پایه‌های فکری دینی درستی ندارند، این احساس عرفانی، یک احساس سطحی است؛ که اگر پایه‌ی درست اعتقادی و فکری آن چنانی که در اسلام وجود دارد، با آن همراه بشود، یک احساس فوق‌العاده ذی‌قیمت و والاست. بنابراین، عکس آنچه که تصور می‌کردند، پیش آمد؛ این عامل معنوی **قدرت** است. درست عین همین مسأله، در انقلاب به وجود آمد؛ عین همین قضیه، در سپاه پاسداران پیش آمد. ۲۲/۸/۷۸

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب: با اتکال به قدرت لایزال الهی

امروز دشمن به مراکز اصلی اقتدار این ملت، بیشتر از همه دشمنی می‌کند و متوجه به آنهاست؛ یکی از آنها سپاه است. یکی از آن مراکزی که دشمن با آن شدت دشمنی است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. سعی می‌کنند آنچه که بتوانند، از این **قدرت** معنوی کم کنند؛ که این یک کار بلندمدت استکبار است. ترویج ابتذال، ترویج مادیگری، ترویج نفع‌پرستی در بین آحاد مردم، از جمله‌ی کارهایی است که اینها بر آن همت گماشته‌اند؛ حالا چه قدر موفق بشوند، این بسته به اراده‌ی ملت مؤمن ماست؛ بسته به اراده‌ی دلها و انسانهای منور و با ایمان است که خودشان را حفظ کنند. مطمئن باشید اگر شما و هر انسان مؤمنی تصمیم بگیرید و به خدا توکل و اتکا بکنند، دشمن هیچ توفیقی در این کارهای گمراه کننده و مضلّ خود به دست نخواهد آورد.

این پایه‌های معنوی **قدرت** را، این ایمان را، این همبستگی - همبستگی و وحدت دلها در میان عناصر سپاه در سرتاسر کشور - را قدر بدانید؛ نگذارید دلهای شما را با بازیچه‌ها و فریبه‌ها و جلوه‌های رنگارنگ دروغین، به سمت خودشان جذب کنند. شما در راه حقیقت مهم و بزرگی دفاع و مبارزه و مجاهدت کردید و پیروز شدید. پیروزی شما همین است که این نظام امروز بحمدالله با استحکام کامل سرپا ایستاده است و دشمن احساس می‌کند که نمی‌تواند این نظام را شکست بدهد؛ این توفیق خیلی بزرگی است.

امروز دشمن در مقابل نظام جمهوری اسلامی، با همه‌ی ساز و برگ خود از لحاظ نظامی، از لحاظ سیاسی، از لحاظ تبلیغی، از لحاظ فرهنگی وارد میدان شده است؛ اما در عین حال انسان به‌روشنی درمی‌یابد که دشمن مأیوس است. دشمن احساس می‌کند با این نظام مستحکم درگیر شدن و به او خدشه وارد آوردن، کار او نیست. امیدشان به این است که ما که مسؤولیتهای این نظام را بر دوش داریم، خودمان عوامل شکست خود را فراهم کنیم. ما اگر خودمان عوامل شکست را فراهم نکنیم، دشمن نمی‌تواند کاری بکند. بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که مسؤولان در میان آن ملت، از مسؤولیتهای حقیقی خودشان غافل بمانند؛ از آن چیزی که خدا از آنها خواسته است و پایه‌ی اصلی مسؤولیت آنهاست، غافل بمانند؛ به چیزهای کم اهمیت سرگرم و مشغول بشوند؛ به نفع خود و نفع پرستی خود سرگرم و مشغول بشوند؛ دل آنها به جای تپیدن برای وظیفه‌ی الهی، برای مسائل کوچک و حقیر بتپد. مسؤولان در همه‌ی رده‌ها، در همه‌ی بخشها، در همه‌ی سازمانهای کشوری و لشکری نظام، باید متوجه این مسؤولیت باشند و خدا را در نظر داشته باشند.

عوامل **قدرت** در میان این ملت و در این نظام بوفور وجود دارد و این عوامل معنوی، **قدرت** خود را در طول این بیست سال نشان داده است و از میدانهای دشوار و تجربه‌های سخت، سرافراز بیرون آمده است؛ این عوامل را باید حفظ کنید. ۲۲ / ۸ / ۷۸ - روز پاسدار

من اصرار دارم که شما عزیزان پاسدار در هر جا هستید، روح و حقیقت مسأله‌ی پاسداری و سپاه پاسداران را مورد توجه قرار بدهید. در ایجاد سپاه پاسداران، فقط این نبود که نظام می‌خواهد از نو یک نیروی مسلح درست کند - مسأله تنها به این جا ختم نمی‌شد - مسأله از این هم بالاتر بود؛ مسأله این بود که در یک تشکیلات نظامی که به وسیله‌ی انقلاب به وجود می‌آمد، فکر و عقیده و ایمان - یعنی عامل معنوی **قدرت** - در تمام اجزا رعایت و لحاظ بشود؛ و تا آنجا که ممکن بود، این کار شد. اساس قضیه این بود؛ والا سپاه پاسداران بعد از آن که به وجود آمد، کسانی که آن را نمی‌خواستند، بارها آن را تا مرز انحلال بردند و به انزوا انداختند؛ نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند و به آن امکانات ندادند؛ بارها از آن بدگویی کردند؛ اما سپاه ماند و می‌ماند. این گونه پایه‌ی مستحکمی می‌ماند؛ چرا؟ چون عامل معنوی **قدرت** در درون این سازمان به‌طور وافر وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن عامل معنوی **قدرت** چیست؟ اعتقاد، ایمان، اخلاص، مجاهدت برای ادای تکلیف، مجاهدت برای خدا، مجاهدت منهای درآمد مادی آن مجاهدت و تلاش؛ اینها مهم است؛ اینهاست که یک مجموعه و یک نظام را حفظ می‌کند؛ در اصل انقلاب هم همین معنا بود و امروز هم هست. نباید به بعضی از ظواهری که مخالفان اصل نظام سعی می‌کنند

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ب: با اتکال به قدرت لایزال الهی

برای دفاع از آرمانهای متعالی، هر ملتی احتیاج دارد به این که خود را قوی کند. البته تعریف **قدرت** از نظر منطق دین و معنویت، با تعریف **قدرت** در منطق مادی بسیار متفاوت است. منطق مادی، **قدرت** را در ابزارها و وسایل مشاهده می‌کند؛ در اتم، در سلاح شیمیایی، در سلاح میکروبی، در وسایل گوناگون پیشرفته‌ی مادی؛ اینها همه‌ی **قدرت** نیست. بخش عمده‌ی **قدرت** در وجود انسانهایی است که می‌خواهند این **قدرت** را به کار بیندازند. وقتی مجموعه‌ی حقانیت دارد و برای حق و آرمانها و ارزشهای والا تلاش و مجاهدت می‌کند و آماده است برای این مجاهدت، وجود و امکانات و همه‌ی توان خود را به کار گیرد، **قدرت** واقعی آنجاست. مجموعه‌ی که برای حق و ارزشهای حقانی تلاش می‌کند، از **قدرت** به شکل حیوانی استفاده نمی‌کند؛ ظلم نمی‌کند، استکبار نمی‌ورزد، انسانها را تحقیر نمی‌کند، به سرزمین دیگران تعرض و تجاوز نمی‌کند، ملتها و منافع و امکانات آنها را از آنها سلب نمی‌کند و به خود متعلق نمی‌سازد؛ این اخلاق **قدرت** معنوی است. **قدرت** مادی از اخلاق بویی نبرده است و خبری ندارد. قدرتهای مادی برای حق و ارزشهای حقانی به کار گرفته نمی‌شوند. منطق صاحبان **قدرت** مادی، منطق جنگل است. چون **قدرت** مادی دارند، حق را متعلق به خودشان می‌دانند؛ و این غلط است؛ این معادله‌ی باطلی است.

امروز شما ببینید استکبار امریکا - که انقلاب اسلامی مهر باطله‌ی را از اول بر پیشانی آن دولت باطل خواه زده است و چهره‌ی او امروز در دنیا آشکار شده است - در صحنه‌ی عالم چگونه عمل می‌کند. آنچه به آن نمی‌اندیشد، حقوق انسانها و ملتها و اخلاق انسانی و رعایت حقوق مظلومان عالم است. آنچه برای او بیشترین اهمیت را دارد، تأمین منافع استکباری است. وقتی **قدرت** مادی در این جهت به کار بیفتد، کَر و فرّی دارد؛ اما امید فلاح و پیروزی نهایی برای آن نمی‌رود.

وقتی **قدرت** با معنای الهی معنا شد، امکانات مادی را با پشتوانه‌ی معنوی، آنچنان به کار می‌گیرد که حقوق انسانها تضییع نمی‌شود؛ تعدی و تجاوزی به حقوق کسی صورت نمی‌گیرد؛ در موضع حق قرار می‌گیرد و برای حق تلاش می‌کند و پیروزی نهایی متعلق به اوست. این معنای از **قدرت** که عنصر اصلی آن، اراده‌ی مردم و حکومت برای دفاع از ارزشهای والا و متعالی است، امتحان خود را در بیست و چهار سال گذشته بخوبی پس داده است. قدرتهای مادی نتوانستند در مقابل اقتدار معنوی حق در ایران، در لبنان، در فلسطین و در هر نقطه‌ی که **قدرت** حق وارد میدان شد، مقاومت کنند و آن را به زانو در بیاورند و با حجم سنگین خودشان او را از میدان خارج کنند. این حقیقت همیشه بوده، هست و بعد از این هم خواهد بود.

۲۸، ۲۹، ۸۲ ← بازرس از ابتکارات نیردرس هوان سپاه

یک نکته این است که هرچه این نهضت و این ملت، و بر اثر برکات این ملت، ملتهای دیگر اسلامی دارند، از توجه به خدا و توکل به خدا و زنده کردن یاد خدا در دلهاست؛ از این نباید لحظه‌ی غفلت کرد. اگر توجه به خدا و استمداد از منبع لایزال **قدرت** الهی نمی‌بود، مشکل می‌توان تصور کرد که این انقلاب و این ملت و این حرکت می‌توانست به این موفقیتها نایل شود؛ در آینده هم همین‌طور خواهد بود.

اساس انقلاب اسلامی هم بر انسان‌سازی است؛ و انسان‌سازی در مرتبه‌ی اول، تعمیر دل و آباد کردن جان است. دنیایی که در آن زر و زیور و نعمت باشد، اما انسان از انسانیت و اخلاق و دینداری بهره‌ی نبرده باشد، این دنیا به اهل دنیا هم لذتی نخواهد داد؛ آسایشی به بشر نخواهد بخشید. آسایش انسان، ناشی از آن روحیه و اخلاقی است که باید از دین استمداد بشود و سرچشمه بگیرد. دنیایی که در آن، اخلاق و معنویت و دین نباشد، همین می‌شود که امروز شما می‌بینید که در سایه‌ی ننگین و سنگین قدرت ابرقدرتها و تجاوزگران عالم، چه بر سر

ملتها آوردند و دارند می‌آورند. ۱۹، ۱۰، ۷ ← ریدار مرز مسم

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۸/ ب: با اتکال به قدرت لایزال الهی

آن حقیقتی هم که گفتیم، از همین حقایق واضحی است که در طول تاریخ بوده است؛ و آن این است که ما دو گونه عوامل **قدرت** داریم؛ عوامل مادی قدرت، عوامل معنوی **قدرت**. عوامل مادی قدرت، یعنی همین پول و زور و رو و کارهایی که قدرتمندان در طول تاریخ کردند؛ اگر هم نتیجه‌ی به بار آمده است، نتیجه‌ی چند صباحی از زندگی است. شما ببینید این قدرتمندان عالم چه قدر عمر کردند؛ چه قدر بعد از آن جنگها و بعد از آن سیاسیکاریها و بعد از آن همه تلاش توانستند ثمره‌ی آن را ببرند؛ خیلی کوتاه و چند سالی، که در واقع هیچ چیزی نیست.

اما یک دسته هم عوامل معنوی قدرتمند؛ یعنی ایمان، پاکی و پارسایی، راستی و حقایق، ارزشهای دینی و الهی همراه با مجاهدت؛ این قدرت، **قدرت** ماندگار است. قدرتی که از این راه حاصل می‌شود، به معنای بگیر و ببند و بهره ببر و تمتع کن نیست؛ **قدرت** ماندگار تاریخی است؛ **قدرت** سرنوشت‌ساز بشر است و می‌ماند؛ کما این که انبیا تا امروز زنده‌اند؛ بزرگان مشعلدار عدل و داد در تاریخ بشر هنوز زنده‌اند. یعنی چه زنده‌اند؟ یعنی آن خطی که آنها برای اثبات و جا انداختن آن، تلاش و مجاهدت می‌کردند، در زندگی بشر ماند و به صورت یک مفهوم ماندگار و یک درس برای بشر درآمد. امروز همه‌ی خیرات و زیباییها و نیکوییهای که برای بشر وجود دارد، ناشی از همان درسها و دنباله‌ی همان تعالیم انبیا و دنباله‌ی همان تلاش مصلحان و خیرخواهان است؛ اینها می‌ماند.

امام حسین (علیه السلام) عامل معنوی **قدرت** را داشت. اگرچه خود او به شهادت رسید، اما مجاهدتش برای این نبود که چند صباحی در زندگی خوش بگذراند، تا ما بگوییم حالا که به شهادت رسید، پس شکست خورد. مجاهدت او برای این بود که خط توحید را، خط حاکمیت الله را، خط دین و خط نجات و صلاح انسان را در میان بشر ماندگار و تثبیت کند؛ زیرا عواملی سعی می‌کردند که این خط را بکلی پاک کنند؛ شما امروز هم نمونه‌ی آن را می‌بینید.

۷۸ / ۸ / ۲۲ ← روز بارش

خدا را هرگز فراموش نکنید. دل را با منبع غیبی **قدرت** - یعنی سرچشمه‌ی فیاض وجود، یعنی خدای بزرگ - مرتبط و متصل نگه دارید. با خدا هرچه بیشتر انس بگیرید. بشر با پشتیبانی و دلگرمی به این منبع لایزال **قدرت** است که موجودی آسیب‌ناپذیر و شکست‌ناپذیر می‌شود. شما - مخصوصاً جوانان - با آن دل‌های پاک و روح‌های روشن، با ارتباط با خدا، این آسیب‌ناپذیری و شکست‌ناپذیری را در خودتان به وجود بیاورید؛ خدای متعال هم سرچشمه‌ی تفضل خود را به روی شما خواهد گشود. ان شاء الله موفق باشید و مشمول توجهات ولی عصر (ارواح‌نفاذ) باشید و همواره از سربازان حق و فضیلت به حساب بیایید.

۷۰ / ۱۰ / ۱۲ صبحگاه نظامی نیروی دریایی ارتش

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

نورانیت نماز، و رازها و رمزهای آن، و درس‌هایی که در آن گنج‌انیده شده، و اثر آن در ساختن فرد و جامعه، چندان نیست که بشود در مقالی کوتاه از آن سخن گفت؛ بلکه چنان نیست که بی‌خبری چون من بتواند از اعماق آن خبری آورد. آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می‌گویم، آن است که مردم ما و جامعه‌ی ما و بخصوص جوانان ما - که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته‌اند - باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند و در برابر جبهه‌ی فساد و بی‌عدالتی و کجروی که امروز بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه‌ی که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه‌گاه مستحکم ذکر خدا و امید و اعتماد به او، بیش از همه‌ی پیش از همه محتاج می‌سازد؛ و نماز آن سرچشمه‌ی جوشانی است که این امید و اعتماد و **قدرت** معنوی را به ما می‌بخشد.

۷۰ / ۷ / ۱۵ صبحگاه نظامی نیروی دریایی ارتش

۱/ ب: پیا اتکال به قدرت لایزال الهی

اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه‌ی نظامهای بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرتهای شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرارداده و از او بکارگیری آنها را همچون فریضه‌یی تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده‌ی الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل‌پستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده‌ی الهی، آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی - که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است - دوختن و عوض ناکامیهای شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن؛ و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی، با امید و بی‌تشویش شتافتن. همه‌ی عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده، در سایه‌ی چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ کدام از وعده‌های الهی دربارهی مسلمانان عملی نخواهد شد.

۴۹، ۳۰، ۱۰ ← سطر ۱۸۱ حال امام (ره)

البته ما نباید دشمن را کم و کوچک به حساب آوریم. باید بیدار باشیم. من به ملت ایران عرض می‌کنم که انقلاب، باز هم، به فضل پروردگار، آسیب‌ناپذیر خواهد ماند. ولی شما در این بین، مسئولیتهایی دارید؛ اولاً وحدت خودتان را حفظ کنید. ثانیاً به تقویت روح تقوا در خود بپردازید، و اتکای به خدا را در دل‌هایتان محکم سازید. سر این که امام بزرگوار، که یک روز تک و تنها بود، در مقابل عظمت ظاهری

دشمن تسلیم نشد، این بود که متکی و مرتبط با خدا بود، و خود را به قدرت الهی وصل می‌دانست. مسلماً وقتی انسان به قدرت لایزال الهی وصل شد، شکست‌ناپذیر می‌شود. موضوع دیگر اینکه، باید این کشور و این نظام را به نقطه‌ای کاملاً آسیب‌ناپذیر برسانید. شما ملت و دولت و مسئولین ایران - همه و همه - باید همدستی کنید و این نظام و این کشور را، صددرصد، آسیب‌ناپذیر سازید. ۱۲، ۱۱، ۳، ۷ ← سطر ۱۸۲

بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه‌ی روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به

خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند. انسان در مسجد، خود را به خدا متصل می‌کند. ۱۹، ۱۰، ۷۵ ← سطر ۱۸۳

ضمناً خود را خویشاوند خدا هم ندانیم و به خویشاوندی و همی با خدا غره نشویم. یکی از چیزهایی که در دعاها ما را بشدت از آن پرهیز داده‌اند، ((الاغترار بالله)) است. نگوییم ما که بندگان خوب خدا هستیم، نعمت الهی ما را نمی‌گیرد؛ نه، این خطاست. خدای متعال با هیچ کس، با هیچ قومی و با هیچ ملتی خویشاوندی ندارد؛ عمل و نیت و صدق و مجاهدت آنهاست که تأثیر می‌گذارد و رحمت الهی را جلب می‌کند. همچنین به خاطر جلب نظر فرعونهای عالم و طاغوتهای دوران، خدا را نادیده نگیریم؛ این هم یک شرط دیگر است. اگر این کارها بشود، ما به منبع لایزال قدرت الهی متصل می‌شویم.

۱۵، ۵، ۸۲ ← سطر ۱۸۴

اخلاص و اتصال به خدا، مهمترین راز موفقیت امام

به اعتقاد من، مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین راز موفقیت او، همان اخلاص و توجه و اتصال به خدا بود. ایشان توانست معنای ((ایاک نستعین)) را در عمل خود مجسم کند و به منبع لایزال قدرت الهی متصل شود. وقتی یک انسان کوچک و ضعیف و ظرف محدودی، خودش را به اقیانوس بی‌پایانی وصل می‌کند، دیگر هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند بر او فایق آید. اگر هر انسانی همین کار را بکند، همان‌گونه خواهد شد. البته انسانها به آسانی نمی‌توانند این کار را بکنند؛ ولی ایشان توانست و کرد. ما باید به قدر وسع خودمان تلاش کنیم. بزرگان در قله‌ها ایستادند، ما نیز از دامنه‌ها حرکت کنیم و به آن سمت پیش برویم؛ هرچند به آن قله‌ها هم دست پیدا نکنیم؛ ولی به هر حال حرکت و رفتن،

جوانی که شما می‌خواهید او را عالم کنید و روح علم و تحقیق در او بدمد و او را یک برگزیده‌ی فرزانه‌ی نخبه‌ی علمی بار بیاورید - که هر استادی نسبت به شاگردانش چنین آرزوهایی دارد - باید روح دین و ایمان به او تزریق کنید؛ هم ایمان به خدا و دین و مقدسات که برای دنیا و آخرتش مفید است، هم ایمان به هویت ملی و تاریخی خودش.

باید تعصب ملی را در دانشجو برانگیزانید. بر خلاف آنچه در دهنها می‌افتد، تعصب یک معنای همیشه منفی و بد نیست. برخی تعصبها لازم است؛ یعنی بدون آن تعصبها انسان ول است و مثل غبارهای سبک و بی‌وزن در هوا حرکت می‌کند. پایبندی‌هایی برای شخصیت و هویت انسان لازم است؛ حال این انسان هر که می‌خواهد باشد - عالم باشد، صنعتگر باشد، هر فعالیتی داشته باشد - بالاخره پایبندی‌یی لازم دارد.

ایمان به خدا، ایمان به دین، ایمان به مقدسات و ایمان به غیب، ارزشهای کمی نیست؛ اینها را نباید دست کم گرفت؛ اینها بسیار اهمیت دارد و تضمین‌کننده‌ی سعادت و صلاح و فلاح است. ممکن است یکی ایمان به غیب داشته باشد، اما ده اشکال هم داشته باشد؛ چنین کسی پیشرفت نمی‌کند. بحث بر سر تأثیر ایمان به غیب است. اگر ایمان به غیب نباشد، خیلی از مشکلات به‌وجود می‌آید. همان‌طور که می‌دانید، بدون شک علم پایه‌ی تمدن است؛ اما شرط کافی برای یک مدنیت درست نیست. نتیجه‌ی علم منهای ایمان به غیب، همین می‌شود که امروز در دنیا می‌بینید. ببینید امروز علم با همه‌ی شرافت و ارزشش، در دست جهان‌خواران و دیوانه‌های زنجیری بین‌المللی به چه تبدیل شده است. نه حقی برای انسان، نه حقی برای ملت‌ها، نه حقی برای حقیقت و نه ارزشی برای راستگویی و صدق قائل نیستند. ایمان در دل جوان می‌تواند دمیده شود؛ هم ایمان به دین و عالم غیب و معرفت و معنویت، و هم ایمان به هویت ملی خودش؛ شخصیت تاریخی و بستگی‌ها و دلبستگی‌های گذشته و حال خودش.

امیدوارم ان‌شاءالله خداوند همه‌ی شما را موفق و مؤید بدارد. جلسه‌ی خوب و برای من نافع بود؛ امیدوارم برای دانشگاه و مجموعه خواستهای مشترک ما و شما هم نافع باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته ۸۲، ۲، ۲۲ - در باره اساتید دانشگاه، شهید بهشتی

بعضی خیال می‌کنند وقتی گفته می‌شود تکیه‌ی به ایمان و ایثار، معنایش این است که خود را برای فدا شدن آماده کنید؛ نه، تکیه‌ی به ایمان و ایثار معنایش این است که با ایمانی که در دل انسان وجود دارد و با اتکال و اتکایی که به خدا هست، همه‌ی نیروهای انسان به کار بیفتد. این نیروها می‌توانند علم بیافرینند، تجربه بیافرینند، تولید کنند و پیچیده‌ترین صنعتها را به وجود آورند؛ همچنان که به وجود آوردند. ما از اول انقلاب هر جا به ایمان خود تکیه و به احکام اسلام عمل کردیم، پیروز شدیم؛ چه در جبهه‌ی علم، چه در جبهه‌ی سیاست، چه در کارهای اقتصادی، چه در کارهای نظامی. آن‌جایی که شکست خوردیم و پا در گل ماندیم و ضعیف شدیم، وقتی بوده است که از اسلام فاصله گرفته‌ایم؛ این را دشمن خوب فهمیده است.

دشمن راز پیروزی ما در خرمشهر و خرمشهرها را به چشم دید و فهمید این ملت اگر پرچم اسلام و ایمان را برافراشته نگهدارد، در همه‌ی میدانها پیروز خواهد شد؛ بنابراین سعی کردند این پرچم را سرنگون کنند. امروز همه‌ی تلاش امریکا و دستگاه و جبهه‌ی استکبار این است که عنصر قدرت و قوت و مقاومت را از ما بگیرد؛ یعنی می‌خواهد ایمان و اتکاء به نفس و امید و اتحاد را در ما تضعیف کند. ملتی که ایمان و اتحاد نداشته باشد و نسبت به آینده مأیوس باشد، پیداست که در همه‌ی میدانها شکست خواهد خورد؛ در سیاست هم شکست می‌خورد، در اقتصاد هم شکست می‌خورد، در سازندگی کشور هم شکست می‌خورد. آنها می‌خواهند اینها را از ما بگیرند. اولین ضربه‌ی بی که می‌زنند، این است که ملت را از خود مأیوس کنند.

۸۱، ۳، ۱ - ساروزن زارن خرمشهر

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

اولاً با عمل، ایمان اسلامی را در خودتان تعمیق کنید که این اساس کار است. ایمان هم یک موضوع کتابی و ذهنی نیست. ایمان، در عمل تقویت پیدا می‌کند. انسان، خدا را در میدان مجاهدت برای خدا، بهتر می‌بیند. این مجاهدت هم، سنگرهای مختلفی دارد که سنگر علم و سازندگی از آن جمله است. البته با تقوا و با تضرع پیش خدای متعال و با انجام عبادات و اجتناب از محرمات. پس، اول ایمان اسلامی است.

۷۳/۸/۱۱ روزه با انگار

عزیزان من! آنچه که امروز می‌تواند این جبهه را مستحکم بکند - جبهه‌ی ایمان و جبهه‌ی حق را - عبارت است از تمسک به وحدت کلمه در زیر سایه‌ی اسلام، در زیر سایه‌ی حسین بن علی، در زیر سایه‌ی معارف عالی‌یه‌ی اسلام، که شخصیت‌هایی مثل شهید مطهری - که این روزها ملت ما به یاد آن بزرگوار هستند - آن را در کتابهای خود برای آحاد مردم تبیین و تشریح کردند. تمسک به وحدت در پرتو این خورشیدهای فروزان، به فضل الهی این کشور را از این مرحله هم مثل مراحل گذشته خواهد گذراند و دشمن را ناکام خواهد کرد. ان شاء الله فردای این کشور و فردای این ملت، به برکت استقامت ملت ایران و استقامت جوانان ما و ایمان راسخ و عمیق آنها، فردایی خواهد بود که هم دشمنان را ناکام خواهد کرد، هم دوستان را شاد خواهد نمود، و هم به فضل پروردگار ملتها را به سوی این الگو سوق خواهد داد.

امیدواریم که ان شاء الله همه‌ی شماها این روز درخشان و نزدیک را ببینید و تلاش فراوان خودتان را در راه تحقق آن به کار ببرید.

۷۷/۲/۹ روزه با علم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عزیزان من! در جبهه‌ی نبرد، وقتی سربازی پشت به دشمن می‌کند، علت شکست او، یک شکست درونی است. تا کسی در قلب و در روح خود شکست نخورد، جسم او در میدان شکست نمی‌خورد. روح و قلب و دل چگونه شکست می‌خورد؟ آن وقتی که نسبت به ایمان خود متزلزل بشود. این ملت بزرگ ما که تا امروز در همه‌ی میدانها ایستاده است، به خاطر آن بوده که ایمان مستحکمی داشته است، جوانان ایمان داشتند، نوجوانان ایمان داشتند و دارند؛ همین حالا هم بحمدالله والمّنه دارند؛ قشرهای مختلف، پدران و مادران ایمان داشتند. بله، بعضی از تفاله‌های بازمانده‌ی دوران لجنزار پهلوی که آن روز هم با دین و ایمان سر و کاری نداشتند و غرق در فساد بودند، خود شان و بعضی از بازماندگان ایمانی ندارند. غالباً هم هرچه شما مطلبی در مخالفت دیدید و شنیدید، از طرف این‌طور افراد بوده است؛ ولی در دل مردم کشور ما ایمان مستحکم است.

آماج این تبلیغات و این محاصره‌ی تبلیغاتی، همین ایمان است. می‌خواهند این ایمان را متزلزل و مخدوش کنند. چگونه؟ با تبلیغات دروغ، با حرفهای غلط، با تعلیمات ناقض و مغرضانه و خبیثانه از دین و از انقلاب و از شخصیتها، حقایق را دگرگون کردن، تحلیل‌های نادرست به خورد مردم دادن، بخصوص به خورد جوانان دادن. امروز برنامه این است. این، حدس نیست؛ این، علم و یقین است. ۷۷/۲/۹ روزه با علم

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سیطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۲/ ب - در پرتو ایمان

. آن عاملی که می‌تواند ملت ایران

را - با فقدان بسیاری از تجهیزاتی که قدرتهای بزرگ از آن برخوردارند - این طور محکم و باثبات نگهدارد، **ایمان** دینی است. باید **ایمان** دینی را در مردم حفظ کرد تا این مردم بتوانند مقاومت خود را حفظ کنند و بایستند و از مسؤولان پشتیبانی کنند در و مقابل خطرهای سینه سپر نمایند. ما مسؤولان، بدون حمایت مردم چیزی نیستیم و نمی‌توانیم کاری بکنیم. ارزش و اقتدار و توانایی ما در صحنه بین‌المللی و در مقابل طوفانها، به پشتیبانی مردم است و این نظام بحمدالله امروز مردمی‌ترین نظام دنیاست. نسبت و ارتباط بین مسؤولان و این مردم، ارتباط ایمان، عاطفه و اعتماد است؛ این ارتباط و این گونه رابطه و پیوند، در دنیا نظیر ندارد. اگر بخواهیم این مردم از دولتها و مسؤولانی که می‌آیند و می‌روند و از نظامی که به وسیله‌ی خود این مردم سرکار آمده است، حمایت کنند، باید **ایمان** مردم را حفظ کنیم و جلوی تهاجم به **ایمان** مردم را بگیریم. ۱۱/۵/۵۰ - *تئیز حکم ریاست جمهوری*

یک مرکز دیگر که دشمن روی آن کار می‌کند، ارزشها و پایه‌ها و اساس انقلاب است. دشمن می‌خواهد **ایمان** مردم به آن عاملی که توانست این حرکت عظیم و معجز آسا را تقریباً نوزده سال قبل به وجود بیاورد. و آن را تا امروز نگه بدارد، جنگ را به نفع اسلام و مسلمین به پیروزی برساند، در دلها و ذهنها از بین ببرد؛ خیلی باید مراقب باشید. می‌خواهند مردم را به پایه‌ها و به اصول انقلاب و به این حرکت و نهضت عظیم و به پایه‌های جمهوری اسلامی بی‌اعتقاد و متزلزل کنند. دشمنی آنها با اشخاص نیست، دشمنی آنها با فلان عنوان مخصوص نیست؛ دشمنی با اصل این حرکت عظیم است، دشمنی با انقلاب است. کسی که این را نفهمد، چه قدر غافل است. ۳/۱۰/۷۶ - *ماه رمضان دیدار با علماء و روحانیون*

در زمینه‌ی فرهنگی، باید به تقویت روحیه‌ی **ایمان** توجه شود. آقای رئیس‌جمهور در زمینه‌ی جامعه‌ی اخلاقی مطالب بسیار خوبی بیان کردند. منطق ایشان، کاملاً صحیح و درست است. ما باید روحیه‌ی **ایمان** و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه‌ی اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم؛ این هم باید در برنامه‌ها گنجانده و دیده شود. بخش مهمی که قدرت ملی ما را تشکیل داد، همین روحیه‌ی ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت‌طلبی ظاهر شد. در میدانی هم که امروز در مقابل خود داریم، که یقیناً از میدان جنگ پیچیده‌تر و دشوارتر است، نیروی ایثار و فداکاری - که همه‌ی معادلات را به هم می‌ریزد - باید مطرح شود. اگر ما بتوانیم این را در خود مان تقویت کنیم، همه‌ی معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت. ۱۵/۵/۸۲ - *مؤرلان نظام*

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲ (تبیین آرمان‌ها)

۳/ ب - عزم ملی

امروز، علاج توطئه‌ها و تبلیغات استکبار، بیداری شما مردم، بیداری شما جوانها و عزم قاطع ملت بر پیمودن راهی است که در این بیست سال او را به عزت رسانده است. بحمدالله این عزم و اراده در مرد و زن این کشور هست. به کوری چشم آنهایی که نمی‌توانند ببینند، مردم از بن دندان به اسلام اعتقاد دارند، به استقلال کشور اعتقاد دارند، به پیمودن راه خدا اعتقاد دارند و می‌دانند که آبادی دنیا و آخرتشان در سایه عزم و اراده قاطع و تلاش پیگیر در پرتو احکام اسلام، تحقق پیدا خواهد کرد. این را ملت ایران می‌داند؛ مسؤولان می‌دانند، زنها و مردها و جوانهای کشور می‌دانند و به همین علت است که توطئه‌های دشمن اثری نخواهد بخشید. این ملت ان شاءالله راه سعادت را طی خواهد کرد و به فضل پروردگار و در پرتو توجهات و ادعیه زاکیه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا، خواهد توانست همه مشکلات را حل کند، گردنه‌های دشوار را پشت سر بگذارد و به قله تکامل و ترقی دست یابد. ۷۷/۱۰/۲۸ دیار عزم به سبب علیزاده

همان امپراتوری قهاری که یک روز داعیه‌ی سروری و مصونیت قضایی مستشاران و اتباعش در ایران را داشت و نزدیک به سی سال بود که در صحنه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران، قدرت بی‌رقیب و مسلط به حساب می‌آمد و همواره منافع نامشروع خود را بر مصالح ملت ایران طلبکارانه ترجیح داده بود، اکنون با بیداری و **عزم** راسخ ملت ایران - که از ایمان پرشور آنان ناشی می‌شد در برابر حرکت گروهی از جوانان مؤمن این ملت انقلابی، احساس ضعف و شکست کرد و دچار انفعال شد. نه فقط ملت ایران، بلکه همه ملت‌های مسلمان که بر اثر تلقین مستمر قدرتهای ضد اسلامی در نیم قرن اخیر، بکلی امید به خود و نیروهای خود و حتی نیروی اسلام را از دست داده بودند، در هریک از حوادث انقلاب و در هر سخن و اشاره‌ی از سوی امام انقلاب و در هر حرکتی از سوی مردم، پیامی متضمن امید و نشاط و اعتماد می‌گرفتند و به نیروی خود معتقد و از ضعف ذاتی استکبار آگاه می‌شدند. ۷۹/۸/۱۳ رزبه‌ها با استکبار

پس، یک دستاورد، ثواب الهی است. یکی دیگر از دستاوردهای کار و تعلیم، این است که شما در بنای آینده جامعه‌تان سهیم می‌شوید. این، خیلی مهم است. تمام دعوای دنیا در امروز و دیروز، بر سر یک کلمه است؛ و آن اینکه، قدرتهای استکباری، می‌خواهند سرنوشت ملت‌ها را در دست بگیرند. این امریکا که می‌بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا برپا می‌کند - که غالباً هم بی‌فایده و بی‌ثمر و بوج است - برای این است که برای خودش حق ابرقدرتی قائل است، و می‌خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چیز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسئله مورد علاقه امریکا را رد کرد یا مسئله غیر مورد علاقه امریکا را تأیید کرد؟... همه این حرف‌ها برای دخالت در امور دنیا است. آیا می‌توانند سرنوشت دنیا را در دست بگیرند؟ عده‌ای می‌گویند: ((می‌توانند.)) آن عده، ملت‌های ضعیف، ناتوان، و سردمداران سست عنصر بعضی از کشورها هستند. اما نیروهای پرشور، با هیجان و متحمس، می‌گویند: ((امریکا غلط کرده است! مگر می‌تواند سرنوشت دنیا را در دست بگیرد!)) بنده چه عرض می‌کنم؟ من می‌گویم که به یک شرط نمی‌تواند، به یک شرط می‌تواند. اگر آن ملتی که طرف امریکا است، دارای **عزم** و اراده سیاسی و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امریکا نمی‌تواند. اما اگر ملتی اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امریکا نمی‌تواند تسلط پیدا کند؟! چرا؟ می‌تواند.

۷۴/۲/۱۳ رزبه‌ها

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۳/ ب - عزم ملی

آنها نسل جوانی را که با اراده و **عزم** راسخ و با طهارت و عصمت - چه پسرش، چه دخترش - در خط مستقیم معنویت و دین و دنیای اسلامی تلاش می‌کند، نمی‌پسندند. آنها یک نسل جوان هرزه‌گرد می‌خواهند؛ این را می‌پسندند. در مقابل خواست دشمن، جوانان ما باید مقاومت کنند. مسؤولان ما اولاً با اتکاء به این نسل جوان و با اتکاء به این ملت، باید دل خود را قرص کنند. **عزم** ملت مؤمن ما، مظهر **عزم** و اراده‌ی الهی است. مسؤولان از کسی و از چیزی نترسند و مرعوب هیاهوی دشمن نشوند؛ این سنگر عظیم **ملی** در اختیار آنهاست؛ از این خوب استفاده کنند. آحاد ملت - بخصوص جوانها - هم قدر خود شان را بدانند و به خودسازی رویآورند.

۸ / ۵ / ۸۲ - دیار مردم اهواز

بدیهی است که هرگاه ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران احساس کند که سرانگشت‌های مزدور امریکا یا هر قدرت متجاوز دیگری در داخل کشور، مشغول فعالیت است، با آنها به صورت قاطع و کوبنده برخورد خواهد کرد. ملت، بحمدالله، زنده، بیدار، آماده و در صحنه است؛ و شما کارگزاران عزیز نظام جمهوری اسلامی، به چنین ملتی خدمت می‌کنید. شما برای این مردم کار می‌کنید. شما مسئولان و دست‌اندرکاران قوای سه‌گانه (قوه مجریه، قوه قضائیه، نمایندگان محترم مجلس) و دیگران در بخشهای مختلف، نیروهای نظامی، نیروهای انتظامی، ارتش، سپاه و همه، برای این مردم دارید کار می‌کنید؛ مردمی با چنین ایمان و عزمی. که دعای امروز هم، همین مضمون را دارد: ((لقد علمت ان افضل الوسائل الیک **عزم** وادارة یختارک.)) این **عزم** و اراده انسان، که موجب اختیار راه خدا شود، اساس چیزهاست. و ملت ایران، این را دارد. برای چنین ملتی تلاش می‌کنید، باید خیلی قدر بدانید، و هر چه می‌توانید، کوشش کنید، و از کار خسته نشوید؛ و ان شاءالله، به اجر الهی، امیدوار باشید.

۷۴،۹ / ۲۹ - دیار کارگران در زیر سیاحت

همان امپراتوری قهاری که یک روز داعیه‌ی سروری و مصونیت قضایی مستشاران و اتباعش در ایران را داشت و نزدیک به سی سال بود که در صحنه‌ی تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران، قدرت بی‌رقیب و مسلط به حساب می‌آمد و همواره منافع نامشروع خود را بر مصالح ملت ایران طلبکارانه ترجیح داده بود، اکنون با بیداری و **عزم** راسخ ملت ایران - که از ایمان پرشور آنان ناشی می‌شد در برابر حرکت گروهی از جوانان مؤمن این ملت انقلابی، احساس ضعف و شکست کرد و دچار انفعال شد. نه فقط ملت ایران، بلکه همه‌ی ملتهای مسلمان که بر اثر تلقین مستمر قدرتهای ضد اسلامی در نیم قرن اخیر، بکلی امید به خود و نیروهای خود و حتی نیروی اسلام را از دست داده بودند، در هریک از حوادث انقلاب و در هر سخن و اشاره‌ی از سوی امام انقلاب و در هر حرکتی از سوی مردم، پیامی متضمن امید و نشاط و اعتماد می‌گرفتند و به نیروی خود معتقد و از ضعف ذاتی استکبار آگاه می‌شدند.

۶۹ / ۸ / ۱۳ - دیار مبارزه با استکبار جهانی

استکبار جهانی از لحظه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، هرگز سودای تضعیف، بلکه محو جمهوری اسلامی را از سر بیرون نکرده؛ همچنان که از هیچ اقدام ممکن و مقرون به صرفه نیز در این راه خودداری نورزیده است، و تا آنگاه که ملت و مسؤولان جمهوری اسلامی، پایبند به استقلال و عزت **ملی** و اصول اسلامی خود می‌باشند، این انگیزه را در خود نگاه خواهد داشت؛ منتها به فضل و مدد الهی و بنابر قوانین خلقت و تاریخ، در برابر **عزم** و اراده و آمادگی ملت، کاری از او ساخته نبوده و کید و مکر او به جایی نرسیده است و به خواست خداوند، همواره نیز همین گونه خواهد بود؛ ان شاءالله.

۶۸ / ۳ / ۸۸ - پیام به ملت شریف ایران

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

مطلب چهارم، حفظ ساختار قانون اساسی در زمینه اصلاحات است. البته در قانون اساسی، بیشتر از همه چیز، نقش اسلام و منبعیت و منشأیت اسلام برای قوانین و ساختارها و گزینشها مطرح است. ساختار قانون اساسی پایستی به طور دقیق حفظ شود. شما نگاه کنید ببینید دشمن چگونه با قانون اساسی ما برخورد می‌کند؛ گوشه‌ای از قانون اساسی را نفی می‌کند، گوشه‌ای را اثبات می‌کند؛ یک جا به قانون اساسی تمسک می‌کند، یک جا علیه‌اش حرف می‌زند! قانون اساسی میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست. اسلام - که همه چیز ما اسلام است - در قانون اساسی تجسم و تبلور پیدا کرده است. اصل چهارم قانون اساسی تکلیف همه چیز را روشن کرده است. اگر در قوانین عادی - حتی در خود قانون اساسی - یک جا اصلی یا قانونی وجود داشته باشد که در مقام اجرا یا در مقام قانونگذاری، با این اسلامیّت معارضه پیدا کند، این اصل بر آنها حاکم است؛ حکومت به معنای مصطلح اصولی و علمی حوزه‌های علمیه. البته این گفتن نداشت؛ اگر هم نمی‌گفتند، حکومتش واضح بود؛ اما به این حکومت تصریح کرده‌اند. بنابراین ساختار قانون اساسی پایستی به طور کامل در اصلاحات حفظ شود.

۷۹، ۴، ۱۹ ← دبیر رسولان نظام

قانون اساسی برای ما در همه‌ی بخشهای خود هدفهایی را معین کرده است؛ هم در بخش حقوق مردم، هم در بخش تشکیلات دولتی، هم در سایر بخشها. هر اصلی از اصول قانون اساسی در واقع هدف و سرمنزلی است که باید به آن رسید. برای رفتن به این سمت، حتماً لازم است جاده‌یی وجود داشته باشد؛ بدون جاده نمی‌شود حرکت کرد. دستگاه اجرایی کشور باید به سمت آن هدفها برود. دستگاه اجرایی، اعم از قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه و نیروهای مسلح و همه‌ی دستگاههایی است که نهادهای دولتی هستند و بخشی از اداره‌ی کشور بر عهده‌ی آنهاست؛ اینها باید به سمت این هدفها حرکت کنند. شما با وضع قانون، راههای صحیح را معین می‌کنید و دستگاههای پیشرونده را از غلتیدن در ورطه‌های خطرناک باز می‌دارید. عظمت و اهمیت قانون، این طوری معلوم می‌شود. بنابراین قانونگذاری، بسیار بسیار مهم است و هر چه قانون با نگاه آگاهانه‌تر و خبره‌تر و شناخت موضوعات و مصالح کشور بیشتر همراه باشد، استحکام آن بیشتر است. وقتی استحکام قانون بیشتر بود، کارایی آن بیشتر خواهد بود و مدت زمان بیشتری می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین نقش قانون خیلی مهم است.

۸۱، ۳، ۱۷ دبیر کارکنان مجلس

اگر شما امروز می‌بینید که با تبلیغات و تحریک دشمنان، در هر برهه‌یی از زمان، قوای قانونی کشور مورد تعرض تبلیغاتی قرار می‌گیرند، این دنباله‌ی همان دشمنی‌یی است که از اول با اساس نظم و قانون در جمهوری اسلامی وجود داشت و امام مقابل آنها ایستاد. ما همیشه این را تأکید کرده‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم، وظایفی که در قانون اساسی برای قوای سه‌گانه و مسؤولان قانونی معین شده، معتبر و محترم است و همه باید در مقابل این قانون حالت تسلیم داشته باشند. بی‌قانونی به شکلهای مختلفی خود را نشان می‌دهد؛ یکی از آنها همین است که علیه اساس و ترتیبات قانون اساسی مبارزه‌ی تبلیغاتی شود و لجن‌پراکنی صورت گیرد و به مسؤولیتهای قانونی در هر بخشی از بخشها بی‌احترامی گردد؛ این آن چیزی است که از اول انقلاب دشمنان امام و اسلام بر روی آن پافشاری می‌کردند و امام در مقابل آن ایستاد. ۸۴، ۳، ۱۷ (حرم)

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

تبیین مبانی ارزشی و تقویت **قانون اساسی** هم مهم است. **قانون اساسی** مثل ستونها و پی‌های یک بناست. اگر ما بخواهیم عمارت بزرگ و رفیعی بسازیم، پی و ستون لازم دارد تا بتواند به ساختمان شکل کلی بدهد. این پی‌ها و ستونها، همان **قانون اساسی** است. قوانین عادی عبارت است از کاری که در داخل بنا انجام می‌گیرد؛ تقسیم‌بندیها، دیوارکشی‌ها و آرایشها. ارزشها به مثابه مصالح ساختمانی‌اند. همه‌ی ستونهایی که ایجاد می‌شود و همه‌ی کارهایی که در این عمارت انجام می‌گیرد - چه در بخش **قانون اساسی**، چه در بخش **قانون عادی** - مصالحش همان ارزشهای ماست؛ از ارزشهای ما تشکیل و ترکیب می‌شود. ما این **قانون اساسی** و این چارچوب مستحکم را داریم. در این بیست و چهار پنج سال، برای آراستن داخل این بنای رفیع و فخیم سعی زیادی هم شده است. ما می‌توانیم یک بنای مستحکم و زیبا به دنیا ارائه دهیم. همه‌ی تلاش دشمن این است که این نمونه ارائه نشود؛ لذا به ستونها و پی‌ها حمله می‌کند، برای این که آنها را فرو بریزد. البته قوانین عادی منعطف است. برای تغییر و بروز کردن قوانین عادی، عاقلانه و مدبرانه نیست که پی‌ها را به هم بریزیم. برای تغییر یک د کور، هیچ وقت ستونها را خراب نمی‌کنند. برای عوض کردن تقسیم‌بندی‌ها، پی را خراب نمی‌کنند. پی را باید محکم نگه داریم. این پی، خوب ریخته شده است.

ببینید در دنیا دولتهایی که گاهی اعتراضهایی هم به جمهوری اسلامی می‌کنند، **قانون اساسی** دویست سیصد ساله‌ی خود را محکم نگه داشته‌اند. ارزشهای کهنه‌ی دویست سیصد ساله، بلکه بیشتر را محکم و دو دستی نگه می‌دارند و نمی‌گذارند به آن خدشه وارد شود. شما دیدید در نامه‌ی که سال گذشته عده‌ی از به اصطلاح روشنفکرهای امریکا برای توجیه جنگ طلبی رئیس‌جمهور امریکا و دار و دسته‌اش صادر کردند، روی ارزشهای امریکایی تکیه کردند. این ارزشها، ارزشهای جورج واشنگتن است که دویست سال از عمر او می‌گذرد. ارزشهای امریکایی برای آنها شد اصل، که بر اساس آن ارزشها حتی جنگ طلبی و استعمال بمب اتم نیز مطرح شد. همان روزها بوش تهدید کرد که من چند کشور را با بمب اتم می‌زنم! این کار توجیه می‌گردد و جایز شمرده می‌شود. روی ارزشهای خودشان این طور تکیه می‌کنند؛ اما وقتی نوبت به ما و **قانون اساسی** و ارزشهای ما می‌رسد، ما می‌شویم اصولگرا به معنای متحجر! اصولگرایی امریکایی می‌شود مثبت؛ اما اصولگرایی اسلامی متکی به منطق و عقل و استدلال و تجربه و شوق آزادی خواهی و استقلال طلبی یک ملت می‌شود یک چیز محکوم، می‌شود فحش؛ اصولگراها! البته مدتی است تعبیر ((اصولگراها)) را عوض کرده‌اند و می‌گویند ((محافظه کارها))؛ غافل از این که در کشور ما جناحهای مختلف همه‌شان اصولگرایند. البته ممکن است تعدادی تندرو در هر گوشه‌ی وجود داشته باشند، اما جلّ عناصر کشور ما که در دستگاهها هستند، اصولگرایند و همه‌شان به این اصل معتقدند. این اصول باید در این چشم‌اندازها کاملاً دیده و رعایت شود. ما به مرحله‌ی رسیده‌ایم که می‌توانیم و باید این بنا را بر اساس این اصول حفظ کنیم و پیش برویم.

۱۵ / ۵ / ۸۲ - هیدراسولان نظام

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

اولی دو نکته وجود دارد: یکی این که اگر کسی

در نظام جمهوری اسلامی در مسؤولیتی مشغول کار است، ولی آرمانهای نظام جمهوری اسلامی را آن طوری که امام بزرگوار ترسیم کرده است و در **قانون اساسی** تجسم پیدا کرده، در دلش قبول ندارد، اشغال آن پست برای او حرام شرعی است. آن جایی که صحبت از مسائل

اساسی نظام اسلامی است، آن جایی که وحدت دین و سیاست مطرح است، آن جایی که اصول **قانون اساسی** مورد نظر است، آن جایی که الزام به تبعیت از دین و شریعت مطرح است، اگر یک مسؤول عقیده‌ی غیر از این دارد، می‌تواند شهروند جمهوری اسلامی باشد - مانعی ندارد - اما نمی‌تواند مسؤول باشد؛ بخصوص مسؤولیتهای بالا. مدیران ارشد، نمایندگان مجلس و مسؤولان عالی‌مقام قوه‌ی قضایی، در عین حال که مسؤولیت مهمی در نظام جمهوری اسلامی دارند، نمی‌توانند به آرمانهای نظام جمهوری اسلامی و اصول **قانون اساسی** اعتقادی نداشته باشند؛ چون اعتقاد انسان در عمل و گفتار او اثر می‌گذارد.

نکته‌ی دوم این است که آن جایی که مسؤولان در غیر مسائل اصلی نظام - در مسائل کاری، اداری، فهم یک **قانون** - با هم اختلاف نظری دارند، باید این اختلاف نظر جلوی چشم مردم قرار نگیرد و به کوی و بازار کشیده نشود. اختلاف نظر نباید نشان‌دهنده‌ی اختلاف مسؤولان باشد؛ چرا؟ چون مردم را مأیوس و نگران و دشمن را خوشحال می‌کند. البته اختلاف بین مسؤولان در فهم یک وظیفه، یک چیز متوقع است. مثلاً ممکن است رئیس جمهور محترم و رئیس محترم قوه‌ی قضاییه درباره‌ی نقطه‌یی از نقاط، دارای دو دید و دو بینش باشند و هر کدام هم برای خود استدلالی داشته باشند؛ بسیار خوب، این راه حل دارد. در **قانون اساسی** راه حل اینها معین شده است؛ هماهنگ کننده‌ی سه قوه، رهبر است؛ رهبری می‌تواند این مشکلات را برطرف کند. معیار همکاری، **قانون اساسی** است؛ که وظایف، حکم موارد اختلاف و تنازع، و حکم و مرجع را هم معلوم کرده است. در **قانون اساسی**، قوه‌ی مجریه وظایفی دارد که مشخص است. مدیریتهای عمده‌ی کشور، اداره‌ی همه‌ی امور اجرایی کشور، هزینه کردن بودجه‌ی کلان کشور، برعهده‌ی قوه‌ی مجریه است. وظیفه‌ی قوه‌ی مقننه عبارت است از قانونگذاری و نظارت بر عملکرد مسؤولان دولتی. وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه عبارت است از تعقیب متخلفان از **قانون** و احقاق حق، تا کسی به کسی ظلم و تعدی و تجاوز نکند. اگر هر کدام از قوا بخواهند وظایف خود را انجام دهند، این قدر کار و جهاد خدایند در این مجموعه‌ی کارها وجود دارد که دیگر وقتی باقی نمی‌ماند. وظیفه‌ی رهبری هم در **قانون** معلوم شده است. رهبری در کارهای اجرایی کشور هیچ دخالت مستقیمی نمی‌کند؛ نه در قوه‌ی مجریه، نه در قوه‌ی قضاییه و نه در قوه‌ی مقننه. مهمترین کار رهبری عبارت است از تعیین سیاستهای کلان کشور؛ یعنی آن چیزهایی که جهتگیری کشور را مشخص می‌کند؛ که همه‌ی قوانین، مقررات و عملکردها باید در این جهت باشد. حضور رهبری در همه‌ی بخشهای کشور، به معنای حضور سیاستهای رهبری است که باید بادقت اجرا شود. و من به شما عرض کنم، هر جایی که این سیاستها اجرا شده، کشور سود کرده است؛ اما در طول سالهای گذشته - از ده، دوازده سال پیش تاکنون - هر جا از این سیاستها تخلف شده، کشور ضرر کرده است؛ که گاهی ضررش را فهمیده‌اند، گاهی هم بعد از گذشت مدتی ضررش را فهمیده‌اند. بنابراین حضور رهبری، جدی است.

البته ممکن است در بخشی از مسائلی که این سیاستها متضمن آن است، مسؤولانی نظرات دگرگونه‌ی داشته باشند؛ ایرادی ندارد، اینها می‌آیند و نظرات خود را مطرح می‌کنند. اتخاذ این سیاستها هم یک روند بسیار معقول و منطقی دارد؛ در دستگاه موظف این کار در دولت طراحی می‌شود و بعد درجه درجه بالا می‌آید تا به مجمع تشخیص مصلحت می‌رسد؛ بنابراین تمام جوانب مراعات می‌شود؛ در عین حال ممکن است یک نفر مخالف باشد؛ ایرادی ندارد؛ لیکن همچنان که یک **قانون** تا وقتی **قانون** است، مخالفت با آن جایز نیست؛ سیاست هم که مضمون **قانون اساسی** است - مرتبه‌ی سیاستها از **قانون** بالاتر است؛ در حد **قانون اساسی** است - تا وقتی تغییر پیدا نکرده است، ولو کسی نظر دیگری داشته باشد، نباید بر طبق نظر خود عمل یا تبلیغ کند. بحث در مجامع علمی و فنی و تخصصی بسیار خوب است؛ اما فضا سازی در کشور به شکلی که اغوای افکار عمومی بشود، غلط و برخلاف مصالح کشور است.

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

وظیفه ما این است که از هویت انقلاب، اساس انقلاب و اساس این نظام دفاع کنیم و این نخواهد شد، جز این که در نظر داشته باشیم که وظایف ما در این قانون اساسی بحمدالله مترقی و جامع - نمی‌گوییم بی‌عیب و بی‌نقص؛ اما قطعاً جزو جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین **اساسی** است که امروز در دنیا وجود دارد - چیست. همین **قانون** اساسی، مجلس را رکن مهم این نظام قرار داده است. اصل قضیه این است که این رکن، وابسته به این نظام الهی است. کسان پر کار و پرتلاش و پر فعالیتی هستند که مایل نیستند این نظام با کلیت خودش یا با روح اسلامی خودش باقی بماند. ۷۹/۳/۲۹ ← *دیار بارگاهان مجلس*

عمل به **قانون** اساسی، علاج **اساسی** دردهای این کشور است. و عمل هم متوقف بر این است که عناصر عمل کننده؛ چه آنهایی که مجاری اجرای **قانون** اساسی را معین می‌کنند - مثل دستگاههای قانونگذاری - چه کسانی که آن را اجرا می‌کنند - مثل قوه مجریه - چه آن کسانی که عدالت و تخلفها را مورد ملاحظه قرار می‌دهند - مثل قوه قضاییه - و همه دست‌اندرکاران این کشور، در مقام عمل، اخلاص و صفا و مسؤولیت و انجام وظیفه را ملاک خودشان قرار دهند. این اساس قضیه است. ۷۹/۳/۲۹ ← *دیار بارگاهان مجلس ششم*

در **قانون** اساسی، رهبری، رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و دیگر مسؤولان کشور، با آحاد مردم در قبال قوانین هیچ تفاوتی ندارند. هیچ کس بالاتر از قانون نیست. **قانون** اساسی اختیاراتی را به کسانی می‌دهد. **قانون** اساسی به قاضی می‌گوید محکوم یا تبرئه کن؛ حکم قضایی صادر کن. به رهبری هم می‌گوید با ملاحظه این جهات، عفو کن. این مافوق‌قانون حرکت کردن نیست؛ این متن و مرز **قانون** است. **قانون** برای همه یکسان است. برای کسانی که گره‌هایی را باز کنند، راههایی را بگشایند و مشکلاتی را حل نمایند، مسؤولیتهایی وجود دارد. آنجایی که **قانون** در میان است، همه یکسانند. این امر بسیار مهمی در اسلام است. دیگران هم ادعای این را می‌کنند، اما اسلام این را در عمل نشان داده است. ما دنبال آن هستیم؛ ما این تصویر زیبا در ذهنمان است. ۷۹/۴/۷ ← *دیار بارگاه مسؤولان قضایی*

اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پرکردن فاصله‌ی طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است. مبارزه‌ی با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوءاستفاده‌ی از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می‌گذارد - چه سوءاستفاده‌ی مالی و چه سوءاستفاده‌ی سیاسی - از اصول انقلاب است و باید رعایت شود. خدمت به مردم، از اصول انقلاب است. حفظ استقلال کشور در همه‌ی زمینه‌ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه‌ی دشمنان، جزو اصول تغییرناپذیر انقلاب است. اصول و خطوط اصلی انقلاب قابل تغییر نیست؛ مظهر همه‌ی اینها **قانون** اساسی مترقی ماست. ۸۱/۳/۱۴ حرم امام (ره)

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

۷۰/۱۲/۱۴	سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان
۷۰/۱۲/۴	بیانات در دیدار با اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی
۷۰/۱۱/۳۰	بیانات در جمع علما و مدرّسان و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی(عج)
۷۰/۱۱/۲	سخنرانی در دیدار با فرماندهان و مسؤولان سازمان عقیدتی، سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور
۷۰/۱۰/۲۵	فرمان به دکتر سیّد حسن فیروزآبادی و سرلشکر محسن رضایی، مبنی بر تغییر عنوان ((ستاد فرماندهی کل قوا)) به ((ستاد کل نیروهای مسلح))، و ((ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)) به ((ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی))
۷۰/۴/۲۰	سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی ماه محرّم
۷۰/۱/۲۷	سخنرانی در دیدار با فرماندهان نیروی انتظامی سراسر کشور، به مناسبت عید سعید فطر
۶۹/۱۲/۱	بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان
۶۹/۱۲/۱	پیام به دومین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری
۶۹/۱۱/۱۰	سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم و مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، در سالروز میلاد حضرت علی(ع)
۶۹/۱۰/۲۲	بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا
۶۹/۹/۱۴	سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به همراه حجة الاسلام والمسلمین حاج سیّد احمد خمینی
۶۹/۷/۲۴	بیانات در دیدار با مسؤولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی
۶۹/۷/۱۱	سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان و اقشار مختلف مردم، در اولین روز از هفته‌ی وحدت
۶۹/۶/۱	بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت وزیران، در آستانه‌ی هفته‌ی دولت
۶۹/۳/۱۰	پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)
۶۹/۱/۱۰	خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران
۶۸/۱۱/۲۰	خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران
۶۸/۱۰/۱۷	حکم انتصاب حجة الاسلام والمسلمین سیّد محمّد موسوی خوئینی به سمت مشاور سیاسی مقام معظم رهبری
۶۸/۹/۲۲	سخنرانی در دیدار با هیأت نظارت شورای نگهبان و خانواده‌های شهدا و جانبازان استانی فارس و همدان
۶۸/۹/۷	سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم
۶۸/۸/۲۹	سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین(ع)
۶۸/۸/۲۲	حکم انتصاب حجة الاسلام والمسلمین حاج سیّداحمد خمینی به سمت نمایندگی ولی‌فقیه در شورای عالی امنیت ملی
۶۸/۷/۱۲	نامه به حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در مورد تشکیل و اداره‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۶۸/۷/۵	سخنرانی در دیدار با جمعی از بسیجیان و روحانیون تهران، مدرّسان و طلاب اهل سنت استان خراسان، اقشار مختلف مردم اردستان و مسؤولان و کارکنان گمرک کشور و گروهی از اعضای حزب الله لبنان
۶۸/۶/۹	حکم انتصاب آية الله غلامرضا رضوانی به عضویت فقهای شورای نگهبان
۶۸/۶/۲	حکم انتصاب آقای محمّد هاشمی به سمت ریاست سازمان صدا و سیما
۶۸/۶/۱	سخنرانی در دیدار با جمعی از مبارزان شیعه‌ی لبنان، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و اقشار مختلف مردم تهران
۶۸/۵/۲۴	حکم انتصاب آية الله محمّد یزدی به سمت ریاست قوه‌ی قضاییه
۶۸/۵/۱۴	ابلاغ متن تجدید نظر شده‌ی قانون اساسی به رئیس مجلس شورای اسلامی
۶۸/۵/۱۴	ابلاغ متن تجدید نظر شده‌ی قانون اساسی به وزیر کشور
۶۸/۵/۱۲	تنفیذ حکم اولین دوره‌ی ریاست جمهوری حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
۶۸/۸/۸	پیام تشکر و تجلیل از آحاد مردم، به خاطر شرکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری، و همه‌جانبه‌ای بودن آن

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

۷۹/۱۲/۹	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر
۷۹/۱۱/۲۷	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری
۷۹/۱۱/۲۵	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای تأمین استانها
۷۹/۹/۱۲	بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران
۷۹/۸/۱۱	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار گروه کثیری از پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان در گرامیداشت روز پاسدار، روز جانباز و روز دانش‌آموز
۷۹/۵/۵	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل
۷۹/۴/۱۹	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران
۷۹/۴/۷	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان قوه قضائیه و خانواده‌های شهدای هفتم تیر
۷۹/۳/۲۹	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی
۷۹/۲/۲۳	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران
۷۹/۲/۱	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران
۷۹/۱/۲۶	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران
۷۹/۱/۶	بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس
۷۸/۱۲/۱۱	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم
۷۸/۱۱/۴	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره‌ی امام خمینی
۷۸/۹/۱	پاسخهای رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسشهای دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف
۷۸/۸/۱۲	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا (روز ملی مبارزه با استکبار جهانی)
۷۸/۷/۹	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران
۷۸/۶/۱۰	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا در مراسم دیدار با گروه کثیری از سپاهیان و بسیجیان در مشهد
۷۸/۳/۱۴	متن کامل خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت مقام معظم رهبری
۷۸/۳/۱۰	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان و کارکنان مجلس شورای اسلامی
۷۸/۳/۴	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان شوراهای اسلامی شهر و بخش سراسر کشور
۷۸/۲/۲۸	متن کامل بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه‌ی امام خمینی
۷۸/۱/۱۶	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولین و کارگزاران نظام بمناسبت عید سعید غدیر
۷۷/۱۱/۱۳	متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روزانقلاب اسلامی و جوانان)
۷۷/۱۰/۱۸	خطبه‌های مقام معظم رهبری در نماز جمعه‌ی تهران
۷۷/۱۰/۴	خطبه‌های مقام معظم رهبری در نماز جمعه‌ی تهران
۷۷/۷/۱۸	بیانات مقام معظم رهبری و سخنان بانوان در دیدار ویژه‌ی بانوان بمناسبت میلاد حضرت فاطمه‌زهرا (سلام‌الله‌علیها)
۷۷/۶/۱۲	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس
۷۷/۴/۷	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسؤولان دستگاه قضایی کشور و خانواده‌های شهدای هفتم تیر
۷۷/۲/۲۲	بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران
۷۷/۲/۲۲	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران
۷۷/۱/۱	بیانات مقام معظم رهبری در صحن مطهر حضرت ثامن الحجج، امام رضا (ع)

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ج - اصول قانون اساسی

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای هیأت دولت

۸۲/۶/۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران

۸۲/۵/۱۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان، قضات و کارکنان قوه قضاییه

۸۲/۴/۷

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع مردم ورامین

۸۲/۳/۲۲

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۸۲/۳/۷

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی

۸۲/۲/۲۲

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی

۸۲/۲/۲۲

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار معلمان و کارگران

۸۲/۲/۱۰

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان

۸۱/۱۲/۱۳

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران

۸۱/۹/۱

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان

۸۱/۸/۱۳

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای هیأت دولت، به مناسبت هفته دولت

۸۱/۶/۴

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه سراسر کشور

۸۱/۵/۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مدیران و مسؤولان وزارت آموزش و پرورش

۸۱/۴/۲۶

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ زایران حرم امام خمینی (ره)

۸۱/۳/۱۴

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۸۱/۳/۷

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی

۸۰/۱۲/۲۷

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار پرسنل نیروی هوایی

۸۰/۱۱/۱۸

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم، به مناسبت ۱۹ دیماه، سالروز قیام مردم قم

۸۰/۱۰/۱۹

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز عید سعید فطر

۸۰/۹/۲۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم شهرستان کاشان و آران و بیدگل

۸۰/۸/۲۰

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان

۸۰/۸/۱۲

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم اصفهان

۸۰/۸/۸

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان

۸۰/۶/۱۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت

۸۰/۶/۵

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

۸۰/۵/۱۱

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان قوه قضاییه، خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از قضات

۸۰/۴/۷

مصاحبه با رهبر معظم انقلاب اسلامی در روز انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری

۸۰/۳/۱۸

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع زایران مرقد مطهر امام خمینی (ره)

۸۰/۳/۱۴

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران

۸۰/۲/۲۸

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زایران حرم مطهر امام رضا (ع)

۸۰/۱/۱

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۱ (تبیین آرمان‌ها)

۱/ ج - اصول قانون اساسی

۷۶/۱۰/۲۶	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران
۷۶/۹/۵	بیانات مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان بمناسبت هفتهی بسیج
۷۶/۷/۳۰	بیانات مقام معظم رهبری در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر
۷۶/۶/۲	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران به مناسبت آغاز هفتهی دولت
۷۶/۴/۲۵	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی
۷۵/۱۱/۱۲	بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران
۷۵/۹/۱۹	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث
۷۵/۹/۵	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد مسعود مولای متقیان علی علیه السلام
۷۵/۷/۱۸	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم از سراسر کشور
۷۵/۶/۲۸	بیانات مقام معظم رهبری در جمع خواهران ارومیه
۷۵/۶/۸	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران، به مناسبت هفتهی دولت
۷۵/۶/۷	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارمندان و کارکنان دولت به مناسبت هفتهی دولت و روز کارمند
۷۵/۳/۲۹	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با نمایندگان پنجمین دورهی مجلس شورای اسلامی
۷۴/۱۱/۲۰	بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه (۱۹رمضان ۱۴۱۶)
۷۴/۱۱/۱۴	بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای هیأت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان
۷۴/۹/۲۹	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران، در روز ((عید مبعث))
۷۴/۸/۱۰	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان
۷۴/۶/۸	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران به مناسبت بزرگداشت هفته دولت
۷۴/۳/۱۹	بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶)
۷۴/۱/۱	متن پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴ هجری شمسی
۷۳/۷/۲۰	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت ((ولادت حضرت زینب)) (س)
۷۳/۳/۱۴	بیانات مقام معظم رهبری در مراسم ((پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام)) (ره)
۷۲/۶/۳	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ((هیئت دولت))، در آغاز کار دوره دوم ریاست جمهوری آقای ((هاشمی رفسنجانی))
۷۲/۱/۴	بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز عید سعید فطر
۷۱/۱۰/۲۳	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از قضات و اعضای دستگاه قضایی
۷۱/۵/۲۱	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور
۷۱/۳/۲۰	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای اسلامی
۷۱/۳/۱۴	بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)
۷۱/۲/۲۳	بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ((ستاد نظارت بر انتخابات)) سراسر کشور

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالاجمال تکامل جامعه)

الف - ایران کشوری است توسعه یافته

یک جمله هم می‌خواهم به بعضی از مسؤولان عرض کنم؛ امروز کشور ما در حال گذر از یک دوران سخت اقتصادی است، تا ان شاءالله به یک دوران باز، آزاد، خوب و برخوردار از رفاه برسد که مردم بتوانند از منافع و عطایا و هبات این طبیعت عظیم و این امکانات فراوانی که در کشور ما هست، استفاده کنند. ما تلاش همه را هم لازم داریم؛ لیکن یکی از آفاتی که در همین دوران متوجه حرکت رشد و توسعه عمومی کشور است، این است که به وسیله سوءسیاستها در کشور، شکاف بین طبقات زیاد شود. این را باید بسیار مراقب باشند. عده‌ای فقط به خود فکر می‌کنند. اینها کسانی هستند که نه به قشر مظلوم و مستضعف، نه به فقرا و نه به آینده کشور فکر نمی‌کنند و فقط به جیب خودشان، به زندگی شخصی خودشان و به گردآوری هرچه بیشتر ثروت می‌اندیشند. دستگاههای مسؤول نباید اجازه دهند که اینها مرتب فاصله‌ها و شکافها را بیشتر کنند. عدالت اجتماعی، اساس است. اگر رونق اقتصادی در کشور باشد، اما عدل اجتماعی نباشد، این رونق اقتصادی به درد فقرا و مستضعفان نخواهد خورد و محرومیت را برطرف نخواهد کرد؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورها شما ملاحظه می‌کنید که تولید بالاست، کارخانه‌های بزرگ مشغول کارند، ثروت تولید می‌شود؛ اما محرومیت در آن کشورها هست؛ از جمله همین کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و غربی. آنچه که از این کشورها در تلویزیونها و از پشت دوربینها به من و شما نشان می‌دهند، جاهای خوبش است. محلات فقیرنشین و زندگیهای تلخ و گرسنگیها و محرومیتها و حسرتها را که نشان نمی‌دهند؛ ساختمانها و خیابانهای عالی و باغهای بزرگ و امثال اینها را نشان می‌دهند! اگر پیشرفت صنعتی و رونق اقتصادی باشد، اما عدالت اجتماعی نباشد، می‌شود همین وضعیت و بزرگ و امثال اینها را نشان می‌دهند! اگر پیشرفت صنعتی و رونق اقتصادی باشد، اما عدالت اجتماعی نباشد، می‌شود همین وضعیت و بعضی از کشورهایی که از آنها هم بدترند. ما که این را نمی‌خواهیم. ما در جامعه فقط رونق اقتصادی را نمی‌خواهیم. ما رونق اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را می‌خواهیم. البته نمی‌گوییم عدالت اجتماعی باشد، اما رونق اقتصادی نباشد؛ چون در آنجایی که هیچ رونق اقتصادی نیست، عدالت اجتماعی عامل چندان مهمی نیست و در عین حال جامعه به رفاه و به برخورداری لازم نخواهد رسید. اگر عدل اجتماعی همراه با پیشرفت اقتصادی باشد، جامعه شکوفا خواهد شد. نمی‌شود که ما عدالت اجتماعی را رعایت نکنیم. ۷۹/۲/۱۳ ر.ر.م

توسعه‌ی اقتصادی، احتیاج به تلاش فرهنگی دارد

واقعاً ما برای کار در زمینه‌ی فرهنگ عمومی، میدان بازی داریم. اگر ما بخواهیم توسعه‌ی اقتصادی را به معنای صحیح کلمه در جامعه راه بیندازیم، احتیاج به تلاش فرهنگی داریم. مادامی که حتی محقق و جستجوگر علمی ما، آن فرهنگ کار و وجدان کار و عشق به کار را، آنچنان که در یک فرهنگ سالم مطرح است - که مظهر عالیش هم فرهنگ اسلامی است - نداشته باشد، وجود این محقق، بی‌فایده خواهد بود. گیریم که ما محققان بزرگی تربیت کردیم و مثلاً آزمایشگاههای مهمی هم در اختیارشان گذاشتیم؛ این به یک کار شخصی تبدیل خواهد شد. ۷۹/۹/۱۹ - دبیران اعضاء شورای عالی فرهنگی

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالا جمال تکامل جامعه)

الف - ایران کشوری است توسعه یافته

دو قشری که در حساسترین زمانهای یک کشور این طور نقش آفرینی می کنند، دو قشری هستند که خیلی باید مورد تکریم قرار بگیرند. امروز هم همین طور است؛ امروز هم اگر ما دنبال توسعه اقتصادی هستیم، باید کار را تقویت کنیم؛ بدون کار نمی شود. مرتب صحبت از سرمایه گذاری است. بنده نقش سرمایه گذاری را هم قبول دارم؛ بدون سرمایه گذاری هم کاری صورت نمی گیرد؛ اما سرمایه گذاری یک رکن کار است؛ رکن اساسی، کار کارگر است. کاری که از روی دلسوزی، از روی کاردانی، با پیگیری و با قبول شرایط دشوار همراه نباشد، نمی تواند کشور را نجات بدهد. کشور بدون چنین کاری، به آن جایی که باید برسد، نمی رسد.

ما امروز دنبال استقلال اقتصادی هستیم؛ دنبال رها شدن کشور از وابستگی به نفت هستیم. امروز می خواهیم در وضع اقتصادی کشور ترتیبی داده شود که پایین آمدن فلان مقدار از قیمت یک بشکه نفت، نتواند در کشور ما این همه تأثیر بگذارد. این کارها چگونه ممکن است؟ اگر ما بخواهیم خودمان را از نفت بی نیاز کنیم، غیر از این است که به محیط کار، به جامعه کاری، به مسأله های کارگاهها، به مسأله های آموزش کارگران، یک اهتمام ویژه یی باید بشود؟ البته دولت بحمدالله در این کارها مشغول است. حقیقتاً برادران ما در دولت، کارهای با ارزشی انجام می دهند؛ اما می خواهیم عرض کنم که یکی از اساسی ترین کارهای کشور این است. هم مجلس، هم دولت، هم مسئولان گوناگون، باید به مسأله های کار و کارگر به چشم یک موضوعی که گاهی با آن مواجه می شوند و یک تنگنایی پیدا می شود، نگاه نکنند؛ به چشم یک مسأله ای اساسی و حقیقی کشور نگاه کنند.

کارگران ما البته نجیبند، مؤمنند، هوشیارند و متوجه توطئه های دشمن هستند. اگر این خیل عظیم کارگری ما، مردمان هوشیاری نبودند و به انقلابشان، به دینشان، به دولتشان، به نظامشان علاقه نداشتند، حالا دشمنان ما در محیطهای کارگری فاجعه می آفریدند. الان هم تلاش می کنند، اما اینها قویند. کارگران ما - این قشر نجیب، این قشر مؤمن، این قشر زحمتکش - بحمدالله هوشیار و متوجهند و زیربار توطئه های آنها نمی روند. باید این تلاشهایی که می شود، ادامه پیدا بکند و تقویت بشود. توسعه اقتصادی، بدون تقویت مسائل کار و نگاه به کار، امکانپذیر نیست. این انسانی که خودش را صرف این کار می کند، باید بداند که نظام پشتیبان اوست.

درباره ی معلمان عزیز هم یک نکته ی اساسی شبیه این وجود دارد. این روزها صحبت ((توسعه ی سیاسی)) می شود. توسعه ی سیاسی و توسعه ی فرهنگی یعنی چه؟ توسعه ی فرهنگی و سیاسی این است که انسانها در جامعه احساس کنند که می توانند درست بیندیشند، درست بفهمند و درست فرا بگیرند. اگر کشوری بتواند خود را به این جا برساند، توطئه ها و گمراه گریها در آن اثر نمی کند. این چیز خوبی است.

۷۸/۲/۱۵ - دفتر معلم

اگر ما روی فرهنگ عمومی کار نکنیم، در توسعه اقتصادی هم خواهیم ماند. این، تازه در صورتی است که ما محور را توسعه اقتصادی بگیریم. البته در جامعه اسلامی، محور این نیست؛ توسعه اقتصادی وسیله است. به هر حال، از هر طرف که حرکت می کنیم، می بینیم که به فرهنگ می رسیم و راهها واقعاً به فرهنگ ختم می شود. برای فرهنگ باید کار کرد. ۷۹/۹/۲۹ - ریدار اقتصاد عالی نورانی فرهنگ

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالاجمال تکامل جامعه)

الف - ایران کشوری است توسعه یافته

۸/۴/۷۲ - هجری دولت

نکته‌ی دیگر این است که بحمدالله کشور در طریق رشد و توسعه دارد حرکت می‌کند. این یک امر محسوسی است. حقیقتاً کار سازندگی در کشور جدی گرفته شده است و هر کسی که این موضوع را انکار کند، بلاشک بی انصافی کرده است؛ چون مملکت به یک شکل تعجب برانگیز و تحسین آمیز به سمت سازندگی حرکت می‌کند و هر جای این کشور نگاه کنید، شعله‌ی کار بلند است و کار مفیدی برای این مردم در بخشهای مختلف انجام می‌گیرد. پس رشد و توسعه جریان دارد و شما با برنامه ریزی و حرکت صحیح دنبال آن می‌روید. آنچه که در این بین بایستی با وسواس و دقت دنبالش باشید، مسأله‌ی ((عدالت اجتماعی)) است که با رشد و توسعه هم سازگار است. بعضی این طور تصور می‌کردند - شاید حالا هم تصور کنند - که ما بایستی یک دوره‌ی را صرف رشد و توسعه بکنیم و وقتی که به آن نقطه‌ی مطلوب رسیدیم؛ به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر اسلامی نیست. ((عدالت)) هدف است و رشد و توسعه مقدمه‌ی عدالت می‌باشد. آن روزی که در کشور عدالت اجتماعی نباشد، اگر بتوانیم باید آن روز را تحمل نکنیم. اگر می‌بینید که در کشور هنوز تفاوت و فاصله‌ی طبقاتی وجود دارد و هنوز کسانی در فقر و محرومیت هستند، به خاطر این است که مسئولان کشور بیش از این نمی‌توانند. خرابی‌یی که در طول سالیان طولانی به وجود آمده، عمیقتر و بیشتر از آن است که در طول این مدت کوتاه بشود آن را بر طرف کرد والا اگر بتوانیم یک روز هم نباید تحمل بکنیم. برنامه‌ی دوم بحمدالله خوب انجام شد و حالا هم با خوبی پیش می‌رود. در برنامه‌ریزیهای بعدی مسأله‌ی بر طرف کردن فقر و محرومیت از کشور را در درجه‌ی اول قرار بدهید که یکی از ارکان ((عدالت)) این موضوع است. البته همه‌ی مفهوم عدالت این نیست که ما فقر و محرومیت را بر طرف کنیم؛ گرچه حقاً و انصافاً بخش مهمی از آن مفهوم است. این امر را در کارها و در همه‌ی بخشها و برنامه‌ریزیهایتان دخالت دهید. سیاستهایی هم که برای برنامه‌ی دوم ابلاغ و اعلام شد، این نکته جزو اقلام مهم آن سیاستگذاری بود.

میدان دیگر، میدان مجاهدت برای گسترش آبادانی و توسعه‌ی زندگی مردم در داخل کشور است؛ که این از جمله‌ی واجب‌ترین

مجاهدتهای ماست. وقتی می‌گوییم توسعه‌ی زندگی، این معنا شامل معیشت، امنیت، بهداشت، فرهنگ، اخلاق و معنویات مردم می‌شود. البته بار عمده‌ی این مجاهدت بر دوش دستگاههای اجرایی کشور است؛ اما همه باید در این زمینه مجاهدت کنند و ما هم این میدان را یکی از میدانهای بسیار مهم مجاهدت می‌دانیم و به قدر وسع و ظرفیت خود تلاش می‌کنیم. ۸۲/۶/۱۹ - مدیران اعضای مجلس خبرگان

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالاجمال تکامل جامعه)

الف - ایران کشوری است توسعه یافته

به نظر من، امروز در سطح کشور، دو حرف هست که گاهی گفته می‌شود. هر دو حرف، درست است؛ اگر چه در ظاهر، این دو حرف، ضد همدیگر است و گاهی در مقابل همدیگر بیان می‌شود. بعضیها وقتی که راجع به **توسعه** و سازندگی حرف زده می‌شود، می‌گویند: سراغ ارزشها بروید. کأن-ه مسأله‌ی سازندگی و توسعه‌ی مادی و اقتصادی کشور، در درجه‌ی کمی از اهمیت قرار دارد. این طور از ارزشها اسم آورده می‌شود که گویا مسأله‌ی ساختن کشور، در درجه‌ی بعد قرار دارد و اهمیتی ندارد. نقطه‌ی مقابل، وقتی که صحبت از ارزشها می‌شود، بعضی می‌گویند: ما بایستی مملکت را بسازیم. اگر مملکت ساخته نشود، ارزشها را نمی‌توانیم در دنیا معرفی کنیم. این دو حرف، هر دو درست است؛ یعنی هیچ یک از این دو حرف، در واقع رد حرف دیگری نیست. کشور باید از تمام ابعاد مختلف، ساخته بشود. یعنی شما هر کدام، متصدی بخشی از بخشهای کشور هستید، تلاش زیادی هم می‌کنید و این تلاشها، بایستی باز هم حتی مضاعف بشود و ان شاء الله با قوت و قدرت، این حرکتهایی که شماها شروع کرده‌اید و بعضاً به نتایج خوبی هم رسیده است، به نتایج نهایی برسد؛ لیکن در تمام این مراحل، بایستی آن ارزشهای معنوی، آن چیزهایی که دو، سه مورد از آن را بعداً عرض خواهم کرد، در نظر باشد؛ که اگر نباشد، آن وقت این سازندگی، به آن مقصودی که شما از آن دارید، نخواهد رسید و نخواهد توانست آن نظام الهی و قدرت سازندگی اسلام و دین و قدرت اداره‌ی یک ملت و یک کشور به وسیله‌ی احکام الهی را، معرفی کند و نشان بدهد. ۷۵/۶/۸ - ختم دولت

در عرصه‌ی اجتماعی، **توسعه** باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور **توسعه** باشند. عدالت حتماً یکی از شاخصهای اصلی است. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌ی که عدالت و توزیع عادلانه‌ی ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی‌تواند چشم‌انداز مورد نظر ما را تأمین کند و برنامه‌ی مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسها و برنامه‌ریزها این جا هستند، این مطلب را می‌گویم. توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی ثروت رعایت شود. نمی‌گوییم همه در آمد برابر داشته باشند - این که مورد بحث نیست - اما نمی‌توانیم از عنصر عدالت که یکی از اساسی‌ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است، صرف‌نظر کنیم؛ باید حتماً رعایت شود. ۸۲/۵/۱۵ - دبیر سازمان

البته برنامه خصوصیات دارد؛ باید منطبق بر خصوصیات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کشور باشد. از برنامه‌ی کشورهای دیگر نمی‌شود تقلید کرد؛ برنامه یک چیز تقلیدی نیست. این که فلان کشور از این راه به **توسعه** رسید، پس ما هم از این راه برویم، غلط است. باید امکانات و موجودی و تواناییها و زمینه‌های کشور محاسبه و راه انتخاب شود. برنامه، فقط اقتصادی محض نباشد. در برنامه، فرهنگ، امنیت، معنویت و اخلاق باید حتماً دیده شود؛ فقط رشد اقتصادی مورد تکیه نباشد؛ در چارچوب سیاستهای کلانی باشد که عرض شد. ۸۲/۵/۱۵ - دبیر سازمان

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالاجمال تکامل جامعه)

۱/ الف - با جایگاه اول فن آوری

در کشورهایی که از کاروان پیشرفتهای علمی و صنعتی عقب مانده‌اند، دو طرز تفکر وجود دارد:

یک طرز تفکر، غلط و مایه‌ی بدبختی ملت است؛ یک طرز تفکر، درست است. آن طرز تفکر غلط، همان تفکری است که در دوران حاکمیت عوامل امریکا بر این کشور حاکم بود؛ و آن این که علم و صنعت و تکنولوژی و امور فنی، باید به وسیله‌ی خارجیها، اروپاییها و غربیها آماده بشود و به صورت محصول در اختیار ما قرار بگیرد؛ ما باید پول و نفت بدهیم و از محصول کار آنها استفاده کنیم؛ این یک طرز تفکر بود. متأسفانه الان هم این طرز تفکر در بعضی از کشورهای استعمارزده وجود دارد؛ می‌گویند ما پول می‌دهیم، غربیها برای ما می‌سازند، به این‌جا می‌آورند و نصب می‌کنند! گاهی احمقانه تصور می‌کنند که این یک نوع اربابی نسبت به غربیهاست؛ که ما پولدار هستیم، آنها می‌آیند برای ما می‌سازند!

امروز این طرز تفکر وجود دارد؛ در دوران گذشته هم در کشور ما وجود داشت. در دوران حاکمیت ستمشاهی، این فکر در قشر تعیین‌کننده و تصمیم‌گیر کشور بود؛ ما هم این حرف را حتی از زبان بعضی از عوامل آنها شنیده بودیم. البته این به معنای آن نیست که آنها به فکر نبودند که کارخانجاتی هم وارد کشور کنند؛ خیر، اما باز همان کارخانجات هم در اختیار بیگانه و با مدیریت بیگانه بود. در ایران کارخانه‌ی ذوب‌آهن آوردند؛ اما به دست بیگانه، با مدیریت بیگانه، حتی با ملکیت بیگانه!

آن روزی که انقلاب پیروز شد، از کارخانجات حساس این کشور، جمع کثیری از بیگانه‌هایی که این‌جا بودند، رفتند؛ آن کسانی که کارشان این نبود که بیایند به مردم ایران علم و تکنولوژی بیاموزند؛ کارشان این بود که به عنوان یک صاحبکار بزرگ و به عنوان یک دانا بیایند، یک مشت آدمهای زیردست را از این کشور انتخاب کنند، تا هم سرمایه‌ی کشور را ببرند، و هم کلید صنایع کشور در دست خودشان باشد. لذا اگر شما به نقشه‌ی صنعتی کشور نگاه کنید، خواهید دید که غربیها و امریکاییها و بعضی از اروپاییها این نقشه را به نحوی ترتیب داده بودند که اگر از این مملکت رفتند و دروازه‌های این مملکت به روی آنها بسته شد، ایرانیها خودشان از پیشبرد و اداره‌ی صنعت عاجز بمانند؛ یعنی عمداً حلقه‌های مفقوده‌ی در سلسله‌ی صنعت این کشور به وجود آورده بودند، با قصد این که این ملت هیچ‌وقت نتواند روی پای خودش بایستد و کمر راست کند؛ می‌خواستند همیشه محتاج آنها باقی بماند.

این طرز تفکر، در دانشگاهها هم اثر می‌کند؛ علوم دانشگاهی هم بر اساس همین روش شکل می‌گیرد؛ مهندس ما هم مبتکر و سازنده و خلاق نمی‌شود. این کاری بود که آنها آن روز کردند، و مدتها نتایج سوء تدبیر آنها گریبانگیر کشور ما هم بوده، و شاید در آینده هم تا زمانهایی باشد.

طرز تفکر درستی که کشورها را از عقب‌افتادگی رها می‌کند

یک طرز فکر، طرز فکر درست است، و آن این که ممکن است ما علم و فن و صنعت را از بیگانه‌یی که آن را دارد و ما نداریم، بگیریم؛ اما ما

اداره‌ی آن کار را خودمان به دست خواهیم گرفت؛ خودمان صنعت را انتخاب خواهیم کرد؛ آنچه را که برای کشور لازم است، خودمان به وجود خواهیم آورد. انسان باید علم را از هر کس که دارد، یاد بگیرد؛ اما نه این که یاد بگیرد تا مزدور او باشد. غربیها برای ملت ایران و ملت‌های مسلمان دیگر، این را می‌خواستند.

۱/ الف - با جایگاه اول فن آوری

ما باید علم را یاد بگیریم، برای این که خودمان کشور را بسازیم. در میان ملت ما، استعداد و روح خلاقیت زیاد است. این همان ملتی است که تا چند قرن پیش، مشعلدار علم در دنیا بوده است. ما از لحاظ استعداد و توان علمی بالقوه، چیزی کم نداریم؛ چرا باید از کاروان علم و صنعت عقب بمانیم، تا آن جایی که کوچکترین چیزها را هم آنها برای ما درست کنند؟!

در دوران ستمشاهی اجازه نمی دادند که مهندس ایرانی، آن هواپیمایی را که پولش را داده اند و از بیگانه ها خریده اند، تعمیر بکند و یا به آن نزدیک بشود، تا مبدا از اسرار آن آگاه گردد! این، بزرگترین ظلم به یک ملت است.

امروز وضع ملت ایران خیلی عوض شده است

امروز وضع خیلی عوض شده است. ملت ایران به برکت انقلاب، از لحاظ علم و صنعت و اتکای به استعداد و اداره ی زندگی صنعتی به دست خود، با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. جوانان زیادی، چه در زمینه ی صنعت، چه در زمینه ی پزشکی، چه در زمینه ی علوم گوناگون، چه مرد و چه زن، به مراتب بالایی نایل شده اند و کارهای برجسته یی کرده اند. ملت ایران بعضی از آنها را می داند، بعضی را هم در آینده وقتی که کارها تمام بشود، خواهد دانست و اطلاع آن در اختیارش قرار داده خواهد شد.

ملت پیشرفت کردند؛ اما باید همین روش اتکای به نفس ادامه پیدا کند. مبدا بخشهای گو ناگون وسوسه بشوند که کارها را در بسته و سربسته به خارجیها واگذار کنند. یک ملت باید بداند که تنها خود اوست که می تواند نیازهای خودش را بفهمد و آن را برطرف کند. ما نمی گوئیم از علم و اندوخته های صنعتی و علمی دیگران استفاده نشود؛ خیر، باید استفاده بشود؛ اما خود ما هم باید همت کنیم.

علم متعلق به بشریت است

علم، متعلق به یک شخص و یک ملت نیست؛ علم، متعلق به بشریت است و بین ملتها دست به دست می گردد. یک روز بود که اروپای متمدن امروز، در نهایت جهل و بی خبری بود؛ مسلمین دانشمندان بزرگ آن روز بودند و علم را به اروپاییها یاد دادند. این حرفی است که خود آنها گفتند و می گویند؛ نوشتند و می نویسند؛ چیز مجهولی نیست که ما آن را ادعا بکنیم. یک روز علم در آسیا بود، یک روز هم در اروپاست، یک روز هم در یک نقطه ی دیگر است. علم، متعلق به همه ی بشریت است. علم چیزی نیست که ملتی بگوید مال من است و مال بشریت نیست؛ نه، علم متعلق به بشریت است. ما هر جا علم را پیدا کردیم، آن را به دست می آوریم.

پیامبر ما در چهارده قرن پیش فرمود: ((اطلبوا العلم ولو بالصین))؛ اگر علم در نقطه ی دوردستی هم باشد، بروید آن را یاد بگیرید. باید از علمای آنها هم استفاده کنید و آنها را در علم و صنعت، مورد استفاده قرار بدهید. بنابراین، باید از علم و اندوخته های صنعتی دیگران استفاده کرد؛ اما خود ما هم باید برای یاد گرفتن و برای ساختن، همت کنیم.

مگر ملت اسلام چه چیزی کم دارد؟

این جوانان ما که امروز در مراکز فنی و صنعتی و علمی حضور دارند، باید بدانند که ایران را آنها باید بسازند. در یک دید و سیعتر، دنیای اسلام را مورد نظر قرار بدهید. چرا دنیای اسلام باید این قدر ضعیف و محتاج باشد؟ چرا باید همه چیزش، گدایی شده ی از در خانه ی دشمنانش باشد؟ امروز بعضی از کشورهای پولدار اسلامی پول می دهند و میوه و سبزی خوردنشان را هم با هواپیما از کشورهای اروپایی می آورند! ماشین آلات که به جای خود، بندرسازی که به جای خود، اکتشافات که به جای خود؛ چرا باید این طور باشد؟! مگر ملت اسلام چه

چیزی کم دارد؟ ۱۳۵۹ / ۷ / دیار اثار مرمر

ادبیات انقلاب (مقام معظم رهبری)

سطح ۲

(اوصاف بالاجمال تکامل جامعه)

۱/ الف - با جایگاه اول فن آوری

نگویند که ما امروز به تکنولوژی فلان جا یا علم فلان جا احتیاج داریم. من عرض می‌کنم که اگر دشمن درصدد دشمنی و ضربه زدن است، تکنولوژی و علم را با روی خوش نشان دادن و لبخند زدن، به شما نخواهد داد. دشمن، آنچه را که مورد نیاز شماست، آن وقتی به شما خواهد داد که در درون خودتان نشان بدهید می‌توانید با استغنائی از او، زندگی را پیش ببرید. اگر این را نشان دادید، درها به روی شما باز خواهد شد. اما اگر نشان دادید که چشمتان به دست اوست، بدانید درها به روی شما بسته خواهد ماند.

روزی بر ما گذشت که به ما سیم‌خاردار هم نمی‌فروختند. خیلیها خبر ندارند که ما چه دورانهایی را گذرانیدیم. روزی بر ما گذشت که سبک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین سلاحها و مهماتشان را به ما نمی‌فروختند و ما هم نداشتیم. دولت شوروی سابق، نه تنها به ما سلاح نمی‌فروخت، بلکه آنچه را هم که از جای دیگر خریده بودیم و می‌خواستیم از خاک شوروی عبور بدهیم و به داخل کشورمان بیاوریم، اجازه نمی‌داد! چه چیز؟ سلاح اتمی را؟ سلاحهای پیچیده را؟ خیر! چیزی در حد سیم‌خاردار را! یک روز چنین بود. یک روز دیگر هم دولتهایی پشت‌گردن هم صف کشیدند که مابه شما فلان سلاح و فلان سلاح و فلان سلاح پیچیده را می‌فروشیم. آن وقت ما گفتیم: ((باید انتخاب کنیم. ما از همه نمی‌خریم!)) این روز را هم گذرانیدیم. آن روزی که نداشتیم - آنها هم می‌دانستند نداریم - آن وضعیت بود. اما روزی که جوان ما، از درون خود جوشید، استعدادها زنده شد، کارگاهها به راه افتاد و همه فهمیدند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک مجموعه هیئت نیست که یک مشت بچه‌هایی که جایی نداشته‌اند در آن جمع شده و تفنگ به دست گرفته باشند، وضع عوض شد. این را فهمیدند که سپاهی ما، اگر در میدان جنگ رزمنده خوبی‌ست، در میدان علم هم آزمایشگر و سازنده و مخترع خوبی است. هنگامی که سپاه ما به نوعی، ارتش ما به نوعی، جهاد سازندگی ما به نوعی، و دستگاههای دیگر ما به نوعی، از اطراف راه افتادند و در صحنه استعدادهای خود حرکت کردند، آن وقت دنیا هم پاره‌های جگر خودش را که به ما نمی‌داد، روی دست گرفت و به سراغ ما آمد، که مشتری پیدا کند! ملت ما به اینکه برود پیش کسی التماس کند و به او رشوه بدهد تا چیزی بگیرد، احتیاج ندارد. ما به این احتیاج نداریم. ملت ما باید با استعدادهای خود، با نیروهای درونی خود، با تواناییهای مادی و بشری خود، روی پای خود بایستد. که بحمدالله، تا امروز هم ایستاده است.

۷/۱۱/۷۶ - ریاست سپاهیان
(فن آوری)

فن آوری پیشرفته و دانش پیچیده بشری

۸۰/۱۲/۲۷

همان قدر که سهولت و سرعت را در اختیار مردم عادی گذاشته، به همان اندازه و بیشتر، امکانات و سهولت و سرعت را در اختیار انگیزه‌های ناپاک قرار داده است. امروز قدرتهای طاغوتی دنیا می‌توانند هدف خودشان را سلطه‌ی بر جهان، همه‌ی بشریت و بر همه‌ی ثروتهای بشری قرار بدهند؛ می‌توانند هدف خودشان را کوبیدن همه‌ی موانعی که آنها را از این راه باز می‌دارد، قرار بدهند؛ و متأسفانه در مواردی طغیانهای بزرگ که نشانگر یک چنین اهداف پلید و خبیثی است در دنیا مشاهده می‌شود؛ امروز وظیفه خیلی سنگین است.